

آیہ اللہ العظمیٰ مکارم سیرت

اخشاد

تہیہ و تنظیم:
حسین طہا بوسی

آیہ اللہ العظمیٰ مکارم سیرت

اخستہ نغمی

تہیہ و تنظیم:
حسین طہماسبی

فهرست نویسی پیش از انتشار: توسط انتشارات امام علی بن ابی طالب علیهما السلام

سرشناسه: مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵-
عنوان و نام پدیدآور: نکات اخلاقی: سلسله مباحث اخلاقی حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله) / تدوین و گردآوری حسین طهماسبی.
مشخصات نشر: قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۲۷۲ ص.
شابک: 978-964-533-234-9
وضعیت فهرست نویسی: فیپا.
یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع: اخلاق اسلامی
شناسه افزوده: طهماسبی، حسین گردآورنده
رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ ن ۸/۷۴۷/۲۴۷ BP
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۱
شماره کتابشناسی: ۳۹۸۷۸۲۵

ناشر برتر
نوزدهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران

نکات اخلاقی

سلسله مباحث اخلاقی حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله)

تدوین و گردآوری: حسین طهماسبی

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول

صفحه و قطع: ۲۷۲ صفحه / وزیری

تاریخ انتشار: ۱۳۹۴

چاپخانه: سلیمانزاده

ناشر: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۳-۲۳۴-۹



قم - ابتدای خیابان شهدا - کوی آمار (۲۲) - پلاک ۱۵

تلفن: ۳۷۷۳۲۴۷۸ - دورنگار: ۳۷۸۴۰۰۹۹

www.imamalipub.ir

قیمت: ۹۵۰۰ تومان

فهرست

مقدمه.....	۹
۱. بدترین حالت بنده خدا.....	۱۱
۲. مؤمن و مسلمان واقعی.....	۱۳
۳. وظیفه مسلمان در برابر برادر دینی خود.....	۱۵
۴. محدودیت در نقل دیدنی ها و شنیدنی ها.....	۱۷
۵. کسی که غیبت کند.....	۲۰
۶. مستثنیات غیبت.....	۲۳
۷. تعریف غیبت از لسان معصوم (علیه السلام).....	۲۵
۸. مجازات کسی که قصد کاستن شأن و جایگاه مؤمنی را دارد.....	۲۷
۹. شأن مؤمن.....	۲۹
۱۰. مراقبت از گفتار.....	۳۱
۱۱. اسلام، دین رحمت.....	۳۳
۱۲. شکر نعمت.....	۳۵
۱۳. سخن چینی.....	۳۷
۱۴. نگاه عبادی.....	۳۹
۱۵. نحوه تعامل با اهل سنت.....	۴۱
۱۶. خصوصیات شیعه جعفری.....	۴۳
۱۷. نحوه تعامل پیشوایان دینی با اهل سنت.....	۴۵

۱۸. سفارشات امام صادق علیه السلام به خیمه ۴۷
۱۹. منش مسلمان ۵۰
۲۰. خصایص شیعیان ۵۲
۲۱. راه ولایت ۵۵
۲۲. حق مصاحبت ۵۷
۲۳. ویژگی محسنین ۵۹
۲۴. نحوه خطاب شخص ۶۱
۲۵. حجاب در اسلام ۶۳
۲۶. دوری از ترش رویی ۶۵
۲۷. ادخال سرور در قلب مؤمن ۶۷
۲۸. معاشرت با همسایگان ۷۰
۲۹. ثمرات ایمان به خدا و روز قیامت ۷۲
۳۰. همسایه خوب ۷۴
۳۱. همسایه بد ۷۶
۳۲. احساس مسئولیت ۷۸
۳۳. اخلاق و بعثت ۸۰
۳۴. جواب نامه، از واجبات ۸۳
۳۵. نحوه نامه نگاری ۸۵
۳۶. سه نکته اخلاقی از پیامبر صلی الله علیه و آله ۸۸
۳۷. احترام به اسامی مقدسه ۹۱
۳۸. توجه یکسان به دوستان و یاران ۹۴
۳۹. پرسیدن نام و نام پدر همسفر ۹۶
۴۰. انتخاب دوست ۹۸
۴۱. حُسن خُلق ۱۰۱

۴۲. تقوا، کشتی نجات.....	۱۰۵
۴۳. ایمان کامل.....	۱۰۸
۴۴. بافضیلت ترین مردم.....	۱۱۱
۴۵. صفات مؤمن.....	۱۱۴
۴۶. عوامل جلب محبت.....	۱۱۶
۴۷. راستگویی.....	۱۱۹
۴۸. دعوت به خیر، با عمل.....	۱۲۱
۴۹. وفای به وعده.....	۱۲۴
۵۰. حیا.....	۱۲۷
۵۱. اقسام حیا.....	۱۲۹
۵۲. عفو.....	۱۳۱
۵۳. بهترین اخلاق.....	۱۳۳
۵۴. وظیفه ما در مقابل عزاداری حضرت ابا عبدالله علیه السلام	۱۳۶
۵۵. مواردی از مکارم اخلاق.....	۱۳۸
۵۶. گریه برای خدا و کظم غیظ.....	۱۴۰
۵۷. عید نوروز.....	۱۴۲
۵۸. نحوه تعامل با حسود.....	۱۴۵
۵۹. مشکلات مؤمن.....	۱۴۸
۶۰. راه بهشت.....	۱۵۰
۶۱. ده جزء عافیت.....	۱۵۲
۶۲. ده سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوذر.....	۱۵۵
۶۳. خطر زبان.....	۱۶۰
۶۴. موانع شناخت و آگاهی.....	۱۶۳
۶۵. نصیحت ابوذر.....	۱۶۶

۶۶. شرط شفاعت ۱۶۸
۶۷. پرهیز از کثرت کلام در غیر ذکر خدا ۱۷۱
۶۸. تمام خیر در سه خصلت ۱۷۳
۶۹. حساب کردن کلام، جزء عمل ۱۷۶
۷۰. خصلت های پنج گانه بندگان خدا ۱۷۹
۷۱. سه عمل اصلی ۱۸۱
۷۲. اصول معاشرت ۱۸۴
۷۳. حقوق مؤمنان بر یکدیگر ۱۸۷
۷۴. حق مسلمان بر مسلمان ۱۸۹
۷۵. هشت صفت اخلاقی امام رضا علیه السلام ۱۹۴
۷۶. حقوق عالم ۱۹۷
۷۷. برادری و محبت ۲۰۰
۷۸. حقوق مؤمن ۲۰۲
۷۹. مهربانی ۲۰۶
۸۰. قبول عذر ۲۰۹
۸۱. مصافحه کردن با یکدیگر ۲۱۱
۸۲. احوال پرسی از یکدیگر ۲۱۳
۸۳. ملعون، از دیدگاه امام رضا علیه السلام ۲۱۶
۸۴. رسیدن به هدف از راه معصیت ۲۱۸
۸۵. برادر الهی ۲۲۰
۸۶. مشکلات حوزه و جامعه ۲۲۱
۸۷. پاداش دیدار برادر دینی ۲۲۳
۸۸. پاداش برادری در راه خدا ۲۲۵
۸۹. پرهیز از جدال ۲۲۷

۲۲۹	۹۰. پاداش ترک مرء.....
۲۳۱	۹۱. پرهیز از خشونت و پرخاشگری.....
۲۳۳	۹۲. خوش اخلاقی.....
۲۳۷	۹۳. دروغ.....
۲۳۹	۹۴. بری بودن مؤمن از دروغ.....
۲۴۲	۹۵. راستگویی.....
۲۴۴	۹۶. دوری از عمل خودسرانه.....
۲۴۵	۹۷. پرهیز از دروغ بستن به ائمه:.....
۲۴۷	۹۸. پرهیز از دروغ، حتی به شوخی.....
۲۴۹	۹۹. پرهیز از تفرقه و ایجاد آمادگی برای ظهور.....
۲۵۱	۱۰۰. نشانه‌های ایمان.....
۲۵۳	۱۰۱. دقت در انتخاب کلمات و الفاظ.....
۲۵۵	۱۰۲. ویژگی‌ها و عاقبت شخص دو زبان و دو چهره.....
۲۵۷	۱۰۳. یکسان بودن زبان در پنهان و آشکار.....
۲۵۹	۱۰۴. پرهیز از قهر کردن بیش از سه روز.....
۲۶۱	۱۰۵. عدم پذیرش اعمال در زمان قهر.....
۲۶۳	۱۰۶. ایذاء مؤمن.....
۲۶۵	۱۰۷. جایگاه مؤمن نزد خدا.....
۲۶۷	۱۰۸. کمک به دیگران.....
۲۶۹	۱۰۹. قطع رحم.....
۲۷۱	۱۱۰. دادن جواب بدی با خوبی.....

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»^۱

حدیث دل‌نواز اخلاق، حدیثی شورانگیز، حیات‌آفرین و روح‌بخش است که سابقه‌ای ازلی و لاحق‌ه‌ای ابدی دارد. به همین علت، صادر اول، در عظمت و جایگاه اخلاق فرموده‌اند: «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ». آری! در جهان پرشور و شور مادی و مادی‌گرایی که گوش آدمیان پر از ترانه دلخراش و جانکاه ظلم و بیدادگری، و زبانشان سرشار از هذیان‌های مکرر چندش‌آور و شرم‌آور بشری است، سرودن نغمه دلنشین اخلاق، آن‌هم از زبان عالمان توحیدنما که صاحب عصمت کبرای الهی هستند، پدیدآورنده لذت و بهجت و مهرورزی از گام‌های بس بلند و سزاوار تمجید است که در جهان فانی برداشته می‌شود، آن‌هم در ازمنه‌های تاریکی که گاه خیالات و اوهام چنان بر روح و جان انسان سیطره می‌یابد که تمامی عمر، در باتلاق شهوت، ثروت، قدرت، شهرت و ریاست به گل نشسته و می‌گردد و کسی که باید خلیفه‌الله باشد افول کرده و خود را به «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» می‌رساند. نیرویی که می‌تواند تمام قوای برون و درون آدمی را در برابر خود تسلیم و همه غرایز را مهار کند، رایحه خوش اخلاق است.

۱. جمعه، آیه ۲.

لذا مرجع عظیم الشان عالم تشیع، حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی دامت برکاته که مصداق اتم این حدیث شریفه هستند که «فَضْلُ كَافِلٍ يَتِيمٍ آلِ مُحَمَّدٍ الْمُتَّقِعِ عَنْ مَوَالِيهِ النَّاسِبِ فِي رُتْبَةِ الْجَهْلِ يُخْرِجُهُ مِنْ جَهْلِهِ وَيُوضِعُ لَهُ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْهِ عَلَى فَضْلِ كَافِلٍ يَتِيمٍ يُطْعِمُهُ وَيَسْقِيهِ، كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى الشُّهَى: فضیلت کسی که یتیم آل محمد را که از امامان خود دور افتاده یا در گمراهی فرو رفته باشد سرپرستی کند و او را از گمراهی اش نجات و لغزش هایش را تذکر دهد، بر آن سرپرستی که ایتام را آب و نان دهد، مانند برتری خورشید بر ستاره بی نور است». در راستای ایجاد فضای معنوی بیشتر در ابتدای درس خارج فقه (روزهای چهارشنبه) مطالبی اخلاقی را افاضه فرموده‌اند که به زیور طبع آراسته شده است و می‌تواند چراغی فروزنده برای خواستاران جلوه حق در منظر اخلاق باشد. ان شاء الله که بتوانیم به نکات اخلاقی معظم له جامه عمل بپوشیم.

در پایان، توفیق همگان را از درگاه باری تعالی مسئلت می‌نمایم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

حسین طهماسبی شهرمیانی



بدترین حالت بنده خدا

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَبْعَدُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ يُؤَاخِي الرَّجُلَ وَهُوَ يَحْفَظُ زَلَّاتِهِ فَيُغَيِّرُهُ بِهَا يَوْمًا مَا.^۱

امام صادق عليه السلام می فرماید: دورترین بنده از خدا کسی است که با دیگری برادری کند و لغزش هایش را بشمارد تا روزی به وسیله آن او را سرزنش کند.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُؤَاخِي الرَّجُلَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُخْصِي عَلَيْهِ زَلَّاتِهِ لِيُعْتَمَهُ بِهَا يَوْمًا مَا.^۲

امام باقر عليه السلام می فرماید: نزدیک ترین حالت بنده به کفر این است که با دیگری برادری کند و لغزش هایش را بشمارد تا او را با آن سرزنش کند.

شرح و تفسیر

در هیچ مذهب و ملتی در ریزه کاری های مسائل اخلاقی به اندازه اسلام دقت نشده و می دانیم که یکی از اهداف بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تکمیل مکارم اخلاق بوده است.

از جمله اعمال ناپسندی که اسلام از آن نهی کرده، کاری است که در بین

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۷۴، بَابُ تَحْرِيمِ إِحْصَاءِ عَشْرَاتِ الْمُؤْمِنِ وَعَوْرَاتِهِ لِأَجْلِ تَغْيِيرِهِ بِهَا.

۲. همان.

برخی از مردم رایج است، و آن این که شخصی را زیر نظر می گیرند تا اگر لغزشی کرد آن را به خاطر بسپارند و در زمان مناسب لغزش ها را به رخ او بکشند.

در این احادیث دو تعبیر وجود دارد: یکی دورترین حالات بنده از خدا و دیگری نزدیک ترین حالت بنده به کفر، که اهمیت موضوع را نشان می دهد، چون انسانی پیدا نمی شود که لغزش نداشته باشد و اگر شخصی این لغزش ها را به خاطر بسپارد تا با آن آبروی افراد را ببرد، سبب بسیاری از اختلاف ها می شود. حال اگر لغزش ها فراموش شود ولی خدمات فراموش نشود، در میان تمامی افراد جامعه اختلافات از بین می رود و دشمنی ها برطرف می شود.

یکی از مشکلات برخی از وسایل ارتباط جمعی این است که لغزش های اشخاص را یافته و به رخ او می کشند که این باعث می شود اتحاد و یکپارچگی متزلزل شود. باید لغزش ها را فراموش کنیم و خدمات افراد را به یاد داشته باشیم، که این کار باعث اصلاح جامعه می شود و ثمره آن فقط مربوط به آخرت نیست، زندگی دنیا نیز با این دستورات، زیبا و منظم و سالم می گردد.





مؤمن و مسلمان واقعی

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: الْمُؤْمِنُ مَنْ اِثْمَنَهُ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ وَالْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَلِسَانِهِ وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ السَّيِّئَاتِ وَتَرَكَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَالْمُؤْمِنُ حَرَامٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَظْلِمَهُ أَوْ يَخْذُلَهُ أَوْ يَغْتَابَهُ أَوْ يَدْفَعَهُ دَفْعَةً^۱.

امام باقر ع می فرماید: پیامبر اکرم ص فرمود: مؤمن کسی است که مؤمنان برای جان و مال خود، او را امین بدانند و او خیانتی در جان و مال مسلمین روا ندارد، و مسلمان کسی است که دیگران از دست و زبان او سالم باشند (مسلمان ارثی و جغرافیایی کافی نیست) و مهاجران کسانی هستند که از گناهان هجرت کرده و محرمات را ترک کنند (و تصور نشود که مهاجرت، بعد از فتح مکه تمام شد). و مؤمن به مؤمن ظلم نمی کند، او را ذلیل نمی سازد و غیبت او را نمی کند و او را در برابر مشکلات رها نمی سازد.

شرح و تفسیر

اگر حقیقت ایمان و اسلام در جامعه بشری پیاده شود، غالب مشکلات از بین خواهد رفت. مشکل زمانی آغاز می شود که تفکرات، مادی می شود

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۷۸، بَابُ تَحْرِيمِ اغْتِيَابِ الْمُؤْمِنِ وَلَوْ كَانَ صِدْقًا.

و از اسلام جز اسمی باقی نمی ماند که در این صورت مشکلات پشت سر هم می آیند.

حال اگر مسلمانان به یکدیگر ظلم نکنند و غیبت ننمایند و در حوادث، یکدیگر را یاری کنند، بسیاری از مشکلات حل می شود. باید توجه کرد که فقط غیبت مسلمان حرام نیست بلکه کفار غیر محارب نیز که جان و آبرویشان محفوظ است، غیبت شان حرام است، حتی غیبت بچه ممیز هم جایز نیست چون هنگامی که عیث را می گوئیم اذیت می شود، پس حرمت غیبت دایره وسیعی دارد.

احترام به عرض و آبروی دیگران در میان مردم بسیار متزلزل شده و به اندک چیزی آبروی یکدیگر را می برند و در عرصه رسانه ها نه تنها غیبت می کنند بلکه افترا و تهمت نیز می زنند و نام آن را افشاگری می گذارند، که همان غیبت و تهمت است.





وظیفهٔ مسلمان در برابر برادر دینی خود

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ هُوَ عَيْنُهُ وَ مِرَاتُهُ وَ دَلِيلُهُ لَا يَخُونُهُ وَلَا يَخْدَعُهُ وَلَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَكْذِبُهُ وَلَا يَغْتَابُهُ.^۱

امام صادق عليه السلام می‌فرماید: مسلمان برادر مسلمان است و چشم و آئینه و راهنمای اوست، پس به او خیانت نمی‌کند، فریبش نمی‌دهد، به او ستم نمی‌کند و دروغ نمی‌گوید و غیبتش را نمی‌کند.

شرح و تفسیر

نکته مهم این حدیث شریف این است که حضرت، مسلمانان را برادر یکدیگر خوانده، زیرا نزدیک‌ترین رابطه عاطفی که می‌توان در نوع بشر یافت برادری است، پس مسلمان برادر مسلمان است اما نه برادر اسمی، بلکه باید سه کار برای او انجام دهد و از پنج کار بپرهیزد. اخوت، نزدیک‌ترین رابطه عاطفی بین دو انسان و براساس مساوات است. بین پدر و مادر و فرزندان نیز رابطه عاطفی قوی وجود دارد، ولی یکی برتر است. در اخوت، اساس، برابری و مساوات است و تمام مسلمانان این چنین هستند و در برابر یکدیگر سه وظیفه بر عهده دارند:

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۰۴، بَابُ وَجُوبِ آدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ وَ جُمْلَةٍ مِنْ حَقُوقِهِ الْوَاجِبَةِ وَ الْمُنْدُوبَةِ.

۱. مسلمان برای برادر مسلمانش به منزله چشم اوست؛ چشم انسان راه و چاه و پرتگاه را می بیند و مسیر را می یابد، مسلمان باید برای برادر مسلمانش این چنین باشد و راه و چاه را به او نشان دهد.

۲. به منزله آینه اوست؛ انسان در آینه عیوب خود را می بیند، و مسلمان اگر در برادرش عیبی می بیند همانند آینه محترمانه و خصوصی عیش را بیان کند.

۳. به منزله راهنمای اوست؛ در گذشته، جاده ها مشخص نبود و نیاز به دلیل راه و راهنما بود. مسلمان باید برای مسلمان دلیل راه باشد و راه را به او نشان دهد.

این سه وظیفه ای است که مسلمان در مقابل مسلمان دارد، اما پنج کار را نیز نباید انجام دهد:

۱. در مورد او خیانت نکند و امانت داری کند تا مسلمان به مسلمان اعتماد نماید.
 ۲. او را فریب ندهد و در مسائل مادی منافع خود را مقدم ندارد.
 ۳. به او ظلم نکند.
 ۴. به او دروغ نگوید.
 ۵. از غیبتش پرهیزد، یعنی همان گونه که در حضورش آبروی او را حفظ می کند در غیابش نیز چنین کند.
- اگر مسلمانان این هشت نکته را رعایت می کردند دنیا گلستان می شد، متأسفانه عده ای نام مسلمانی را حمل می کنند ولی از هیچ خیانتی روی گردان نیستند، مانند وهابی های سلفی که مبالغ هنگفتی برای کوبیدن شیعیان ایران و عراق و لبنان قرار داده اند. شخص سفیهی به همسران پیامبر ﷺ جسارت کرده، و تمام علمای اسلام آن را محکوم کرده اند، ولی سلفی ها دست بردار نیستند، این نشان می دهد هدفی خاص را دنبال می کنند و به دنبال ایجاد جنگ داخلی در میان مسلمانان هستند. این ها به جای این که به فکر برخورد با جسارت کنندگان به قرآن و پیامبر ﷺ و قبله اول مسلمانان باشند که در تصرف صهیونیست هاست، به دنبال امور تفرقه انگیز بین مسلمانان هستند. ما باید دوست و دشمن را بشناسیم.



محدودیت در نقل دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَتْهُ عَيْنَاهُ وَ سَمِعَتْهُ أُذُنَاهُ فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.^۱

امام صادق عليه السلام می‌فرماید: هر کس آنچه را که از (عیوب و بدی‌های) برادر مؤمنش دیده و شنیده، بگوید، مشمول این آیه شریفه است: «به یقین کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم باایمان شایع شود برای آنان عذاب دردناکی است».

شرح و تفسیر

«فاحشه» در لغت به معنای هر کار زشتی است و یکی از مصادیق آن، جنگ است که شاخه‌های مختلفی دارد: جنگ اقتصادی، سیاسی، نظامی و امثال آن و یکی از شاخه‌های مهم آن نیز جنگ روانی است، یعنی کاری می‌کنند که روحیه شخص، ضعیف شود تا قدرت مقاومت خود را حتی در جنگ‌های نظامی از دست بدهد.

در جنگ روانی از روش‌های مختلفی استفاده می‌شود که به سه روش اشاره می‌گردد:

۱. تهدید؛ مثلاً می‌گویند: هفته دیگر جنگ نظامی شروع می‌شود، یا آمریکا

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۸۰، بَابُ تَحْرِيمِ اغْتِيَابِ الْمُؤْمِنِ وَ لَوْ كَانَ صِدْقًا.

نیروی خود را نزدیک خلیج آورده است، یا گزینه جنگ نظامی روی میز است و در حال بررسی آن هستیم، و امثال آن.

۲. ایجاد ترس؛ مثلاً به همسایه‌های ایران می‌گویند: ایران برای شما تهدید و برای خاورمیانه خطر محسوب می‌شود. این امر موجب می‌گردد که جنگی نظامی علیه ما به راه بیفتد.

عده‌ای تصوّر می‌کنند قدرت‌های بزرگ از ما ترسیده‌اند، در حالی که هدف آن‌ها این است که دیگران را علیه ما بشورانند.

۳. اشاعه شایعات؛ به خصوص در عصر ما که وسایل ارتباط جمعی زیاد شده، از طریق ماهواره‌ها، پیام‌های کوتاه و امثال آن شایعه‌پراکنی می‌کنند.

قرآن مجید در سوره نور درمورد پخش شایعه‌ای درباره یکی از زنان پیامبر ﷺ مبنی بر این که او مرتکب عمل منافی عفت شده است چندین آیه دارد و به شدت این کار را تقبیح می‌کند که آخرین آیه آن همان آیه‌ای است که در حدیث مزبور گذشت و نکته جالب در آیه این است که عذاب الیمی که برای آن‌ها وعده داده شده، هم در دنیا گریبان آنان را می‌گیرد و هم در آخرت و حتی خداوند در آخر آیه مزبور می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾، یعنی آثار زیان‌بار و عواقب این عمل آن قدر است که فقط خداوند می‌داند.

جریانی که در سوره نور آمده اگر توسط قرآن با آن آیات محکم، محکوم نمی‌شد چه بسا نبوت پیامبر ﷺ را زیر سؤال می‌بردند و منافقین، مدینه را به هم می‌ریختند.

کسانی که امروز درمورد یکی از زنان پیغمبر ﷺ شایعاتی را پخش کرده‌اند آیا این آیات را نخوانده‌اند؟! آیا زیر سؤال بردن همسر پیامبر ﷺ توهین به خود آن حضرت نیست؟ این شایعه به این معناست که پیامبر ﷺ حتی از اعمال زنان خود نیز خبر نداشته است، با وجود این می‌خواسته دنیا را هدایت کند.

گاه حتی افرادی که دوستان یک جریان هستند، خود، آلت دست و عامل پخش شایعه دشمن می‌شوند، به عنوان مثال، از طریق تلفن همراه شایعه‌ای پخش می‌شود و عده‌ای از دوستان نیز که از خبر جدید دادن و گوش کردن اخبار جدید خوشحال می‌شوند آن را در مجالس و امثال آن نقل می‌کنند و به پخش شدن آن دامن می‌زنند. این‌ها همه مشمول حدیث فوق می‌شوند و عذاب الیمی در انتظار آن‌هاست.

مطابق روایت فوق، انسان نباید هر چیزی را که می‌شنود و یا می‌بیند نقل کند. مطرح کردن مواردی هم که یقینی است در همه حال جایز نیست، زیرا این هم موجب اشاعه فحشا می‌شود.

افشاگری جا و مکان دارد؛ گاه باید افشاگری شود و در بعضی موارد نباید به آن دامن زده شود.





کسی که غیبت کند

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَمَنْ اغْتَابَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ بَطَلَ صَوْمُهُ وَنُقِصَ وُضُوؤُهُ فَإِنْ مَاتَ وَهُوَ كَذَلِكَ مَاتَ وَهُوَ مُسْتَحِلٌّ لِمَا حَرَّمَ اللَّهُ.^۱

پیامبر اکرم ﷺ در خطبه‌ای فرمودند: کسی که غیبت برادر مسلمانش را کند روزه و وضویش باطل می‌شود (مراد، عدم ثواب است) و اگر در همین حال از دنیا برود، همانند کسی خواهد بود که حرام خدا را حلال شمرده است.

شرح و تفسیر

فرق بین خطبه و احادیث معمولی این است که در خطبه مسائل اساسی‌تر و فراگیرتر بیان می‌شود و کلام معصوم ﷺ در خطبه ناظر به همه است و خصوصياتی دارد که در احادیث معمولی نیست.

در این باب از کتاب وسائل الشیعه به مسأله غیبت اهمیت بسیاری داده شده که علت آن می‌تواند یکی از این دو امر باشد:

۱. از نظر اسلام، آبروی مسلمان بسیار مهم است. گاه می‌شود که انسان حاضر است جاننش را بدهد ولی آبرویش را هرگز.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۴، بَابُ وَجوبِ إِمْسَاكِ الصَّائِمِ عَنِ الْكَذِبِ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَنِ الْغَيْبَةِ وَحُكْمِ الْقَضَاءِ لَوْ فَعَلَ.

۲. مردم غیبت را سبک می‌شمارند و از بلای بزرگی که برای جامعه به همراه دارد، بی‌خبر هستند، از این رو اسلام به آن بسیار اهمیت داده است.

در این جا لازم است به دو نکته اشاره شود:

نکته اول: عوام مردم، مواردی را جزء غیبت محسوب نمی‌کنند و در مقام توجیه نیز جواب‌های عوامانه‌ای می‌دهند:

(الف) وقتی به آن‌ها گفته می‌شود: غیبت نکن، می‌گویند: من جلوی رویش هم می‌گویم؛ حال آن‌که اگر در مقابل او بگویند چه بسا گناهش مضاعف باشد، زیرا ایذاء مؤمن است.

(ب) وقتی به آن‌ها گفته می‌شود: غیبت نکن، می‌گویند: صفت اوست، و نمی‌دانند که غیبت همین است که صفت ناپسند کسی را بازگو کنند؛ واضح است که اگر صفتش نباشد تهمت است.

(ج) وقتی از آن‌ها درباره کسی سؤال می‌شود، هم می‌خواهند چیزی گفته باشند و هم همه چیز را نگفته باشند، در این موارد هنگامی که به عنوان مثال، از آن‌ها پرسیده می‌شود: فلان کس چگونه آدمی است؟ در جواب می‌گویند: چه کنم که دهانم بسته است و نمی‌توانم سخن بگویم، و امثال آن.

بعضی از علمای اخلاق این کار را، هم غیبت می‌دانند و هم ریا؛ زیرا اگر همه چیز را می‌گفت چه بسا موردی مختصر و عادی بیان می‌شد، ولی با آن‌گونه سخن گفتن، ذهن شنونده ممکن است به موارد بسیار بدتری منتقل شود. از سوی دیگر، ریاست، زیرا فرد با این عبارت می‌گوید که من متدین هستم و در نتیجه غیبت از من سر نمی‌زند.

نکته دوم: برای ریشه کن شدن غیبت باید عوامل و سرچشمه‌های آن را از بین برد، که عبارتند از:

۱. **حسادت؛** به کسی حسادت می‌کند و با غیبت می‌خواهد آبرویش را ببرد.

۲. انتقام‌جویی؛ یک‌بار چیزی از او خواسته و او نداده، حال می‌خواهد عیوبش را بازگو کند تا آبرویش برود.

۳. جستجوهای بی‌مورد؛ بعضی علاقه دارند خبر تازه بگویند و عده‌ای نیز دوست دارند خبر تازه بشنوند، این مسأله ممکن است به افشای عیوب پنهانی بینجامد.

۴. بی‌توجهی به کلام؛ که در روایات نیز به آن اشاره شده است، به این بیان که بعضی از مردم کدام را جزء عمل نمی‌دانند و می‌گویند: سخن باد هوا و بی‌اثر است، غافل از این‌که گاه یک جمله آتشی را روشن می‌کند و مشکلات زیادی را به بار می‌آورد.

در حدیث معروفی از پیغمبر ﷺ آمده است: بعد از این‌که حضرت فرمود: مراقب حرف‌هایتان باشید، یکی از اصحاب گفت: آیا برای آنچه می‌گوییم مؤاخذه می‌شویم؟ حضرت در جواب فرمود: «هَلْ تَكُفُّ النَّاسَ عَلَى مَنَاحِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ فَمَنْ أَرَادَ السَّلَامَةَ فَلْيَحْفَظْ مَا جَرَى بِهِ لِسَانُهُ؛ آیا چیزی غیر از آنچه از زبان فرد صادر شده او را به‌رو در جهنم می‌اندازد؟» یعنی این زبان است که موجب می‌شود انسان به‌رو در جهنم بیفتد.





مستثنیات غیبت

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: ثَلَاثَةٌ لَيْسَ لَهُمْ حُرْمَةٌ صَاحِبُ هَوًى مُبْتَدِعٌ
وَالْإِمَامُ الْجَائِرُ وَالْفَاسِقُ الْمُغْلِبُ بِالْفِسْقِ.^۱

امام باقر عليه السلام می فرماید: سه گروه هستند که احترامی ندارند: کسی که بدعتی مطابق هوای نفس، بنیان‌گذاری کرده است، و زمامدار ستمکار، و فاسقی که آشکارا گناه می‌کند.

شرح و تفسیر

مطابق روایت، سه گروه مذکور احترامی ندارند و می‌توان غیبت آن‌ها را کرد؛ البته توجه به نکات ذیل لازم است:

۱. غیبت، تنها این نیست که گناه پنهانی کسی را آشکار کنیم، بلکه اگر عیبی پنهانی هم دارد و نمی‌خواهد مردم از آن مطلع شوند، برملا کردن آن عیب نیز غیبت است. برای مثال، یکی از گوش‌هایش نمی‌شنود و یا فرزندش معتاد است، ولی کسی نمی‌داند، افشا کردن این امور غیبت است. گاه دربارهٔ اموری که وابسته به فرد است صحبت می‌کند، به‌عنوان مثال،

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۸۹، بَابُ الْمَوَاضِعِ الَّتِي تَجُوزُ فِيهَا الْغَيْبَةُ.

می‌گوید: فلانی خانه‌اش کثیف است، این هم غیبت است؛ بنابراین آشکار کردن هریک از این عیوب غیبت شمرده می‌شود.

۲. در چه مواردی می‌توان غیبت کرد؟ در دو مورد غیبت جایز است:
 الف) جایی که شخص کاری می‌کند که از موضوع غیبت خارج می‌شود، مثلاً متجاهر به فسق است و یا عیب بدنی آشکار دارد، این امور ذکرش غیبت نیست، چون شرط غیبت بودن، پنهان بودن آن است.
 توجه: گاه عیبی ظاهر است، ولی کسی آن را به صورت مذمت و اهانت آمیز می‌گوید، این غیبت نیست، بلکه اهانت و مذمت است که گناه شمرده می‌شود.
 ب) مواردی هست که غیبت است ولی نقل آن از طرف شرع مقدس جایز شمرده شده است:

۱. مصلحت اعمی بر آن مترتب است، مثلاً کسی بدعت‌گذار است و ما آشکارا آنچه را که می‌دانیم می‌گوییم تا مردم تحت تأثیر بدعت او واقع نشوند؛ البته باید مراقب باشیم که هرچیزی را مصلحت اعم ندانیم تا مجوز غیبت برایمان شود.

۲. در مقام «نهی از منکر»: به این معنا که هیچ راهی برای نهی از منکر نداریم جز این که آن را بازگو کنیم، مثلاً کسی منکری مرتکب شد، و ما چند بار تذکر داده‌ایم، ولی توجه نمی‌کند. در این جا می‌گوییم: اگر گوش نکنی به پدر یا برادرت می‌گوییم، در چنین مواردی نهی از منکر متوقف بر غیبت او نزد کسی است که از عییش باخبر نیست.

۳. «تَظَلَّمْ»، که در قرآن آمده است: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ»^۱ مثلاً شخصی مظلوم واقع شده و برای دفع ظلم، آن را بازگو می‌کند، البته باید این کار در جایی باشد که با گفتن او رفع ظلم می‌شود.

۱. نساء، آیه ۱۴۸.



تعریف غیبت از لسان معصوم علیه السلام

قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: مَنْ ذَكَرَ رَجُلًا مِنْ خَلْفِهِ بِمَا هُوَ فِيهِ مِمَّا عَرَفَهُ النَّاسُ لَمْ يَغْتَبِهِ وَ مَنْ ذَكَرَهُ مِنْ خَلْفِهِ بِمَا هُوَ فِيهِ مِمَّا لَا يَعْرِفُهُ النَّاسُ اغْتَابَهُ وَ مَنْ ذَكَرَهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَقَدْ بَهَتَهُ.^۱

امام کاظم یا امام رضا علیه السلام می فرماید: اگر کسی پشت سر دیگری چیزی بگوید که در او هست و مردم آن را می دانند، این غیبت نیست و اگر پشت سر کسی چیزی بگوید که در او هست، ولی مردم نمی دانند، غیبت کرده است و اگر چیزی بگوید که در او نیست (مثلاً کسی اخلاق تند ندارد و عصبانی نیست، حال پشت سر او بگویند: او عصبانی است) این بهتان است.

شرح و تفسیر

روایت سه حالت را بیان می کند:

۱. کسی چیزی درباره دیگری می گوید که مردم می دانند و در او هست، این غیبت نیست.
۲. صفاتی را که در او هست و مردم نمی دانند می گوید، که این غیبت است.
۳. صفاتی را که در او نیست به او نسبت می دهند، این بهتان است.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۸۹، بَابُ الْمَوَاضِعِ الَّتِي تَجُوزُ فِيهَا الْغَيْبَةُ.

عامه مردم گاه میان این موارد خلط می‌کنند و گفتن صفتی را که در شخص هست و دیگران از آن بی‌اطلاع‌اند غیبت نمی‌دانند و یا می‌گویند: جلوی رویش هم می‌گوییم، که این کار ایداء است و اگر در او نباشد تهمت است. نکته قابل توجه این است که استثنائاتی که برای غیبت گفته شده - و در صفحات گذشته ذکر کردیم - همیشه وسیله‌ای برای سوء استفاده برخی می‌شود و زمانی که برای غیبت مجوز می‌خواهند آن را زیر چتر استثنا می‌برند. نظیر آن را نیز داریم که هرچیز حرامی تحت عنوان اضطرار حلال می‌شود و همین اضطرار یک راه نفوذ و سوء استفاده شیطان است. به عنوان مثال، در مجلس لهو و لعب حاضر شده و حضور خود را با عنوان ضرورت توجیه می‌کند و این بهانه‌ای می‌شود برای شیطان تا انسان را آلوده گناه کند. باید مراقب باشیم که از استثنائات شرع سوء استفاده نکنیم، در موارد بسیاری این استثنائات هست، به عنوان مثال، برای فرار از ربا، هم راه‌های فرار مشروع داریم و هم نامشروع، و گاه برخی راه نامشروع را برای رباخواری پیش می‌گیرند.





مجازات کسی که قصد کاستن شأن و جایگاه مؤمنی را دارد

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَنْ رَوَى عَلَى مُؤْمِنٍ رِوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْنَهُ وَ هَدَمَ مُرُوءَتَهُ لِيَسْقُطَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وَلَايَتِهِ إِلَى وَلَايَةِ الشَّيْطَانِ فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ.^۱

امام صادق عليه السلام می فرماید: اگر کسی مطلبی را از مؤمنی نقل کند و قصد او کاستن شأن و جایگاه آن مؤمن باشد تا او را از چشم مردم بیندازد، خداوند او را از ولایت خود خارج و در ولایت شیطان داخل می کند در حالی که شیطان نیز او را نمی پذیرد.

شرح و تفسیر

از روایت معلوم می شود که شیطنت شیطان نیز حدی دارد. این روایت نشان دهنده قیمت آبروی انسان در اسلام است که در این زمانه به آن کم بها داده می شود. مطابق فرمایش امام صادق عليه السلام کسی که اسرار مؤمنی را فاش کند تا شخصیت او را بشکند، خداوند او را از ولایت خود خارج می کند که معنای آن عدم حمایت خداوند است و حتی شیطان نیز که گاه از طرفداران خود حمایت می کند، از او حمایت نمی کند.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۹۴، بَابُ تَحْرِيمِ إِذَاعَةِ سِرِّ الْمُؤْمِنِ وَأَنْ يَرُويَ عَلَيْهِ مَا يَعْيبُهُ وَ عَدَمِ جَوَازِ تَصْدِيقِ ذَلِكَ مَا امْكُن.

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي حَدِيثٍ قَالَ: «وَمَنْ سَمِعَ فَاحِشَةً فَأُفْشَاهَا كَانَ كَمَنْ أَتَاهَا وَمَنْ سَمِعَ خَيْرًا فَأُفْشَاهُ كَانَ كَمَنْ عَمِلَهُ؛ كَسَى كَاسِيَةً وَكَمَنْ كَفَرَهُ كَفَرَهُ»^۱

دلیل آن این است که افشای فحشا سبب می شود دیگران نیز به سوی آن بروند همان گونه که افشای خیر سبب می شود دیگران نیز آن را انجام دهند «الدَّالُّ عَلَى الشَّرِّ كِفَاعُهُ وَالدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كِفَاعُهُ».



١. وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ٢٩٦.



شأن مؤمن

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ وَ أَكْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةٌ وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ.^۱

امام باقر عليه السلام می فرماید: پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: دشنام و اهانت به مؤمن موجب فسق است و جنگ با او کفر و خوردن گوشت برادر مؤمن گناه و حرمت مالش مانند حرمت خون اوست.

شرح و تفسیر

پیامبر صلى الله عليه وآله در این حدیث چهار سفارش فرموده‌اند:

۱. سبّ و دشنام و اهانت به مؤمن موجب فسق است.
۲. جنگ و ستیز با مؤمن کفر است که از آن بدتر ترورهایی است که دربارهٔ مسلمانان انجام می‌شود.
۳. خوردن گوشت افراد باایمان حرام و گناه است و مراد از خوردن گوشت، همان است که قرآن به آن اشاره می‌کند: ﴿أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا﴾^۲؛ یعنی غیبت او حرام است.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۹۷. بَابُ تَحْرِيمِ سَبِّ الْمُؤْمِنِ وَ عِزِّهِ وَ مَالِهِ وَ دَمِهِ.

۲. حجرات، آیه ۱۲.

۴. حرمت مال مؤمن مانند حرمت خون اوست.

با رعایت این اصول، جامعه آرام می‌شود.

در روایت دیگر، حضرت باقر علیه السلام فرمودند:

«مَنْ كَفَّ عَنْ أَعْرَاضِ النَّاسِ أَقَالَهُ اللَّهُ نَفْسَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ کسی که از ریختن آبروی مردم چشم‌پوشی کند، خداوند روز قیامت از گناهان او صرف نظر می‌کند و هرکس خشمش را از مردم بازدارد خداوند عذاب روز قیامت را از او باز می‌دارد».^۱

این روایات در ابواب متعدّد نشان‌دهنده ارزش و اهمیت آبروی همه انسان‌ها به‌ویژه مسلمانان است که برخی به آن توجه ندارند و گمان می‌کنند به‌سادگی می‌توان با آبروی مردم بازی کرد، در حالی که اسلام برای آبروی مؤمن اهمیت خاصی قائل است.



۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۹۸.



مراقبت از گفتار

أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ أَفٍ خَرَجَ مِنْ وَلَايَتِهِ وَإِذَا قَالَ أَنْتَ عَدُوِّي كَفَرَ أَحَدُهُمَا وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ مُؤْمِنٍ عَمَلًا وَهُوَ مُضْمِرٌ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ سُوءًا.^۱

امام صادق عليه السلام می فرماید: هنگامی که مسلمان به برادر مسلمانش اف بگوید (کمترین اهانت و اظهار ناراحتی)، از ولایت او خارج می شود. قرآن می فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»؛ (منظور روایت این است که اخوت اسلامی در میانشان به هم می خورد) و اگر بگوید: تو دشمن منی، یکی از آن دو کافر شده اند و خداوند عمل مؤمنی را که قصد دارد به مؤمن دیگر ضرر برساند نمی پذیرد.

شرح و تفسیر

در این حدیث سه موضوع مورد توجه قرار گرفته است:

۱. کمترین اظهار ناراحتی بی دلیل از برادر مسلمان در برابر او سبب می شود که ولایت ایمانی در میانشان قطع شود.
۲. اگر کسی نسبت دشمنی به برادر مسلمانش دهد یکی از آن دو کافر خواهند بود چون اگر راست بگوید، برادرش کافر است و اگر دروغ بگوید، خودش کافر

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۹۹، بَابُ تَحْرِيمِ الطَّعْنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ وَإِضْمَارِ السُّوءِ لَهُ.

است و از این جا معلوم می شود که افراد را به سادگی تکفیر کردن جایز نیست و این که جمعی از وهابیون سلفی به همه برچسب شرک و ارتداد می زنند، مطابق روایت، خودشان کافر می شوند.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: تکفیر کسانی که به سمت یک قبله نماز می خوانند جایز نیست و هرکس آن ها را تکفیر کند، خودش کافر می شود.

۳. مؤمن نباید در مورد کسی نیت بد داشته باشد چون تا این نیت در دل اوست اعمال او قبول نمی شود.

صحّت عمل، غیر از قبول آن است. صحّت عمل آسان است، ولی شرایط قبول، سنگین است و گاه با یک گناه، تا چهل روز عمل قبول نمی شود. قبولی عمل، فرع بر پاکی دل و پاک بودن از حقوق مردم و پاک بودن از غیبت و ظلم است.





اسلام، دین رحمت

روایت در تفسیر درالمنثور از ابن عباس در ذیل آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ نقل شده است:
و قد كان رسول الله ﷺ أمر علياً ومعاذاً أن يسيرا إلى اليمن، فقال: انطلقا فبشرا ولا تنفرا ويسرا ولا تعسرا وقد أنزل الله عليّ ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ * وداعياً إلى الله بإذنه وسراجاً منيراً^۱.

پیامبر اکرم ﷺ به علی علیه السلام و معاذ، امر فرمود که به یمن بروند و فرمود: بروید و بشارت دهید و تنفر ایجاد نکنید و آسان بگیرید و سخت گیری نکنید چرا که خداوند بر من نازل فرمود: «ای پیامبر! ما تو را گواه فرستادیم و بشارت دهنده و بیم دهنده * تو را چراغی روشنی بخش و دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او قرار دادیم».

شرح و تفسیر

دو گروه برای اسلام چهره خشن می کنند: یک گروه، وهابی ها هستند که باریختن خون بی گناهان چهره اسلام را خشن نشان می دهند؛ گروه

۱. درالمنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۶۲۴.

دیگر، غربی‌ها هستند که برای جلوگیری از گرایش به اسلام این کار را انجام می‌دهند.

ما در مقابل این‌ها باید جاذبه‌های اسلام را بیان کنیم و ثابت کنیم که اسلام دین رحمت است، به همین علت تمام سوره‌های قرآن به استثنای یک سوره که اعلام جنگ با مشرکین است، با رحمت و رأفت شروع می‌شود، و نیز پیامبر ﷺ را رحمة للعالمین معرفی می‌کند.

همچنین در هر رکعت نماز شش بار خدا را به رحمت یاد می‌کنیم. برای ایجاد جاذبه چند کار را فراموش نکنیم: برخورد خوب، سلام کردن، تواضع و فروتنی، همدردی با مردم در مشکلاتشان و... این برنامه‌ها مردم را به اسلام جذب می‌کند.





شکر نعمت

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تُنْفَرُوا أَقْصَاهَا بِقِلَّةِ الشُّكْرِ.^۱

حضرت علی علیه السلام می فرماید: هنگامی که مقدمات نعمت ها به شما رسید دنباله آن را به واسطه قلت شکر قطع نکنید.

شرح و تفسیر

نعمت ها گاه مادی و گاه معنوی هستند و گاه زودگذر و گاه مستمر، ولی منظور از نعمت در این روایت نعمت های مستمر است؛ برای مثال، خداوند توفیق تحصیل داده که باید انسان شکر آن را به جا آورد تا ادامه یابد، در غیر این صورت توفیق تحصیل از او سلب می شود. نعمت مستمر همانند یک نهال است که باید به آن رسیدگی کرد تا به ثمر برسد.

نظام جمهوری اسلامی یکی از نعمت های مستمر الهی است که به آسانی به دست نیامده و هزینه های فراوانی شده تا به ثمر رسیده است. این نظام از جهات مختلف، نعمت است: از نظر اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۳۲۸، بَابُ وَجُوبِ حُسْنِ جَوَارِ النِّعَمِ بِالشُّكْرِ وَأَدَاءِ الْحَقُوقِ.

از نظر اخلاقی: معروف است که در تهران شراب‌فروشی‌ها از نانوائی‌ها بیشتر و انواع مفاسد اخلاقی نمایان بود و اگر کسی ایراد می‌گرفت گوش شنوایی نبود و یا صدایش را خاموش می‌کردند.

از نظر سیاسی: مرحوم آقای فلسفی شدیداً با بهائیت مبارزه می‌کرد که در سایه این مبارزه موجی بر علیه بهائیت ایجاد شد، ولی با دخالت بیگانگان شاه جلوی این مبارزه را گرفت؛ و یا در انتخابات، نام نماینده‌هایی از صندوق درمی‌آمد که بیگانگان می‌خواستند.

خداوند لطفی کرد و این کشور استقلال یافت و وابستگی‌ها به بیگانگان قطع شد. ما نمی‌خواهیم بگوییم الان مشکلی نداریم، ولی مشکلات فعلی با آن زمان قابل مقایسه نیست.

در ادای شکر، تشکر لسانی کافی نیست بلکه شکر واقعی شکر عملی است، به عنوان مثال، در حال حاضر، مسائل اقتصادی مورد توجه است و حدود شش هزار بازرس برای جلوگیری از تخلفات در نظر گرفته شده، ولی برای مبارزه با مفاسد اخلاقی چه تعداد بازرس داریم؟!

امام علیه السلام علی می‌فرماید: وقتی سفره‌ای در تاریکی پهن می‌شود، دست به غذا نمی‌برید (و ابتدا چراغی روشن می‌کنید)، پس چرا در مسائل اخلاقی چراغ عقل را روشن نمی‌کنید؟!

اگر دقت نکنیم به ناشکری مبتلا می‌شویم و اگر ناشکری کنیم خدا نعمت‌ها را از ما می‌گیرد.



سخن چینی

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَى مُوسَى أَنْ بَعْضُ أَصْحَابِكَ يَنْتُمُ عَلَيْكَ فَاحْذَرُهُ فَقَالَ يَا رَبِّ لَا أَعْرِفُهُ فَأَخْبَرَنِي بِهِ حَتَّى أَعْرِفَهُ فَقَالَ يَا مُوسَى عِبْتُ عَلَيْهِ النَّبِيَّةَ وَتُكَلِّفُنِي أَنْ أَكُونَ نَمَامًا فَقَالَ يَا رَبِّ وَكَيْفَ أَصْنَعُ قَالَ يَا مُوسَى فَرَّقْ أَصْحَابَكَ عَشْرَةَ عَشْرَةَ ثُمَّ أَفْرِغْ بَيْنَهُمْ فَإِنَّ السَّهْمَ يَقَعُ عَلَى الْعَشْرَةِ الَّتِي هُوَ فِيهِمْ ثُمَّ تَفَرَّقْهُمْ وَتُفْرِغْ بَيْنَهُمْ فَإِنَّ السَّهْمَ يَقَعُ عَلَيْهِ قَالَ فَلَمَّا رَأَى الرَّجُلُ أَنَّ السَّهْمَ تَفَرَّعَ قَامَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا صَاحِبُكَ لَا وَاللَّهِ لَا أَعُودُ أَبَدًا.^۱

امام صادق عليه السلام می فرماید: خداوند به موسی وحی فرمود که برخی از یاران بر علیه تو نمّامی می کنند، از آنان بر حذر باش! موسی عرض کرد: پروردگارا! آن ها را نمی شناسم، به من خبر ده تا آن ها را بشناسم، خداوند فرمود: ای موسی! من نمّامی را بر تو عیب کردم، حال از من می خواهی که خود نمّامی کنم؟! موسی عرض کرد: من چه کنم؟ خطاب آمد که یارانت را به گروه های ده نفری تقسیم کن، سپس بین آن ها قرعه بینداز و یک گروه را انتخاب کن، بعد در میان آن ده نفر قرعه بینداز. هنگامی که شخص نمّام دید قرعه انداخته می شود، برخاست و گفت: ای رسول خدا! من همان شخصم، به خدا قسم! دیگر چنین نمی کنم.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۳۱۰، بَابُ تَحْرِيمِ النَّبِيَّةِ وَالْمُحَاكَاةِ.

شرح و تفسیر

یکی از مفاصد اخلاقی که در روایات و آیات از آن نهی شده، نَمّامی یا همان سخن چینی است و آن سخنی است که مردم را به یکدیگر بدبین سازد و ایجاد اختلاف کند، که در اسلام بسیار مذموم است، چون در سایهٔ اختلاف، اعتماد عمومی که سرمایهٔ مهمی است از بین می‌رود، بنابراین، نَمّامی پایه‌های اعتماد عمومی را سست می‌کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَاتٌ يَعْنِي نَمَّامًا؛ نَمّام داخل بهشت نمی‌شود».^۱

متأسفانه در عصر ما چیزی به نام افشاگری و روشنگری معروف شده که در سایهٔ آن غیبت می‌شود و تهمت و افترا زده می‌شود و گاه در برخی رسانه‌ها کارهایی را که در اسلام حرام است مرتکب می‌شوند که عقوبات آن در دنیا نیز دامن انسان را می‌گیرد. در این زمان از همه چیز مهم‌تر برای مسلمانان وحدت است و برای رسیدن به وحدت باید موازین شرعی را رعایت کنیم، و غیبت نکنیم، و تهمت نزنیم و تندروی نکنیم که در این صورت رحمت خداوند بیشتر شامل حال ما می‌شود.



۱. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۶۴، ح ۴.



نگاه عبادی

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: رُوِيَ أَنَّ النَّظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى الْمُصْحَفِ مِنْ غَيْرِ قِرَاءَةٍ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْعَالَمِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِبَادَةٌ.^۱

مرحوم شیخ صدوق می فرماید: روایت شده که نگاه کردن به کعبه، به صورت والدین، به قرآن هرچند تلاوت نکند، به چهره عالم و نگاه کردن به خاندان پیامبر ﷺ، که تمامی سادات را نیز شامل می شود، عبادت است.

شرح و تفسیر

از روایات استفاده می شود که مراد از آل محمد ﷺ تمام سادات اند، مادامی که از راه مستقیم منحرف نشوند و آلوده به گناه نگردند. چرا نگاه کردن به این پنج مورد عبادت است؟ زیرا هنگامی که انسان به این امور نزدیک گردد محبت و علاقه و رابطه ای ایجاد می شود و روایت می فرماید: سعی کنید هرگونه رابطه ای که می توانید، با این پنج مورد داشته باشید که برخی جنبه عبادی، برخی جنبه عاطفی و برخی جنبه علمی دارد.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۳۱۲، بَابُ اسْتِحْبَابِ النَّظَرِ إِلَى جَمِيعِ صَلَحَاءِ ذُرِّيَةِ النَّبِيِّ ﷺ.

زمانی که انسان این ریزه‌کاری‌ها را در دستورات اسلام مشاهده می‌کند لذت می‌برد چراکه این ریزه‌کاری‌ها نشان می‌دهد اسلام در جزئیات نیز دستور و برنامه دارد.





نحوه تعامل با اهل سنت

مُعَاوِيَةُ بْنُ وَهَبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: كَيْفَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَصْنَعَ فِيمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا وَفِيمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ خُلَطَائِنَا مِنَ النَّاسِ قَالَ فَقَالَ تُؤَدُّونَ الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ وَتُقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ وَتَعُودُونَ مَرْضَاهُمْ وَتَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ.^۱

معاویة بن وهب می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: ما شیعیان چگونه با یکدیگر و با اهل سنت رفتار کنیم؟ امام علیه السلام فرمود: رعایت امانت کنید و به نفع و به ضرر آن‌ها شهادت دهید و بیمارانشان را عیادت کنید و در تشییع جنازه آن‌ها شرکت کنید.

شرح و تفسیر

امام علیه السلام مطابق روایت، در مورد رفتار شیعیان با یکدیگر و با اهل سنت چهار توصیه می فرماید:

۱. ادای امانت:

هر پیامبری که مبعوث شد مأمور دو چیز گردید: راست گفتن و ادای امانت.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۵، بَابُ وَجُوبِ عِشْرَةِ النَّاسِ حَتَّى الْعَامَّةِ بِإِدَاءِ الْأَمَانَةِ وَإِقَامَةِ الشَّهَادَةِ وَالصَّدَقِ وَاسْتِحْبَابِ عِبَادَةِ الْمَرْضَى وَشُهُودِ الْجَنَائِزِ وَحُسْنِ الْجَوَارِ وَالصَّلَاةِ فِي الْمَسَاجِدِ.

۲. ادای شهادت:

اگر مطلبی در مورد حق کسی می دانید شهادت دهید، به نفع باشد یا به ضرر. ادای شهادت از واجبات است و قرآن صریحاً به آن دستور می دهد و کسی را که کتمان شهادت می کند ملامت می فرماید.

۳. عیادت بیماران:

مریض های آن ها را عیادت کنید. هنگامی که در مورد اهل تسنن این چنین است در میان شیعیان به طریق اولی لازم است.

۴. تشییع جنازه:

اموات آن ها را تشییع کنید.





خصوصیات شیعه جعفری

فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَصَدَقَ الْحَدِيثَ وَأَدَّى الْأَمَانَةَ وَحَسَّنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ قِيلَ هَذَا جَعْفَرِيٌّ - فَيَسْرُتُنِي ذَلِكَ وَ يَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ الشُّرُورُ وَقِيلَ هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ - وَإِذَا كَانَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ دَخَلَ عَلَيَّ بَلَاؤُهُ وَ عَارُهُ وَقِيلَ هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ - ^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید: هریک از شما شیعیان که در دینش ورع و پرهیزکاری داشته باشد، راستگو باشد، ادای امانت کند و با مردم با اخلاق نیکو رفتار کند، گفته می شود که چنین شخصی جعفری است و این مرا خشنود می کند و اگر به غیر از این رفتار کند ننگ و عار آن دامن مرا نیز می گیرد و گفته می شود: این ادب، ادب جعفری است.

شرح و تفسیر

شبيه همین تعبیر در مورد ما در این عصر و زمان در برابر امام زمان (عج) است که اگر این امور را رعایت کنیم امام زمان علیه السلام خشنود می شود و اگر به عکس باشد عار و ننگ آن، دامن آن حضرت را نیز می گیرد. خیال نکنیم شیعه بودن، در عزاداری و زیارت و توسل خلاصه می شود. این

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۶، بَابُ وَجُوبِ عَشْرَةِ النَّاسِ حَتَّى الْعَامَّةِ بِإِدَاءِ الْأَمَانَةِ وَإِقَامَةِ الشَّهَادَةِ وَ الصَّدَقِ وَ اسْتِحْبَابِ عِبَادَةِ الْمَرْضَى وَ شَهُودِ الْجَنَائِزِ وَ حُسْنِ الْجَوَارِ وَ الصَّلَاةِ فِي الْمَسَاجِدِ.

مطلب را باید به خود و به دیگران برسانیم و جلوی این توهّم را بگیریم. این امور، مهم و در جای خود لازم است، ولی شیعه بودن در آن سه خلاصه نمی‌شود. اگر بخواهیم اسلام و تشیع در شرق و غرب عالم گسترش یابد، باید ورع و راستگویی و ادای امانت و حُسن خلق را رعایت کنیم.





نحوه تعامل پیشوایان دینی با اهل سنت

مُعَاوِيَةَ بْنُ وَهَبٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: كَيْفَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَصْنَعَ فِيمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا وَبَيْنَ خُلَطَائِنَا مِنَ النَّاسِ مِمَّنْ لَيْسُوا عَلَى أَمْرِنَا فَقَالَ تَنْظُرُونَ إِلَى أُمَّتِكُمُ الَّذِينَ تَقْتَدُونَ بِهِمْ فَتَصْنَعُونَ مَا يَصْنَعُونَ فَوَ اللَّهُ إِنَّهُمْ لَيَعُودُونَ مَرْضَاهُمْ وَ يَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ وَ يُقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَ عَلَيْهِمْ وَ يُؤَدُّونَ الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ.^۱

معاویة بن وهب می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چگونه بین خودمان و با دوستانمان و با آنانی که همانند ما بر طریق ولایت نیستند رفتار کنیم؟ حضرت فرمود: به پیشوایان خود که از آن‌ها پیروی می کنید نگاه کنید، پس آنچه آنان می کنند شما نیز انجام دهید؛ به خدا سوگند! آن‌ها مریض‌های مخالفان را عیادت می کنند و در تشییع جنازه آن‌ها حاضر می شوند و به نفع و به ضرر آن‌ها شهادت می دهند و امانت‌های آنان را باز می گردانند.

شرح و تفسیر

مخالفان ما سه گروه هستند:

۱. ناصبی‌ها

که دشمن ائمه علیهم السلام هستند و ما از آنان بیگانه‌ایم؛ و فقهای شیعه آنان را نجس

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۶.

می‌دانند این گروه در حال حاضر بسیار کم هستند و غالب مخالفان، به اهل بیت علیهم‌السلام و فرزندان امیرمؤمنان علیه‌السلام اظهار علاقه می‌کنند.

۲. وهابی‌ها

این گروه، مخالف شیعه هستند نه مخالف ائمه علیهم‌السلام و به شیعیان لقب رافضی می‌دهند که در نظرشان لقب زشتی است.

۳. موالیان اهل بیت علیهم‌السلام

این گروه، به شیعه علاقه‌مند هستند و دوستی و محبت می‌کنند. رفتار ما با این سه گروه یکسان نیست و با گروه سوم رفتار دوستانه داریم و این رفتار باعث جلب آن‌ها شده است.

گروه دوم که با ما مخالف‌اند در شرایط فعلی با آن‌ها مدارا می‌کنیم و حتی در ایام حج در نماز جماعت آن‌ها شرکت می‌کنیم؛ مرحوم امام ره نیز دستور دادند که نماز جماعت‌ها در کاروان‌ها تعطیل شود و حجاج در جماعت آن‌ها شرکت کنند. شرایط زمانی به گونه‌ای است که باید با آن‌ها مدارا کرد و نباید بهانه به دست کسی داد، چون دشمنان از آن بهره‌برداری می‌کنند، ولی به این معنا نیست که ما از اصول خود دست برمی‌داریم، بلکه ما، شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام هستیم و به دوازده امام قائلیم، بحث درباره شیوه رفتار و معاشرت با مخالفان است.





سفارشات امام صادق علیه السلام به خیمه

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أبلغ مَوَالِينَا السَّلَامَ وَ أَوْصِهِمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ وَ أَنْ يَعُودَ صَحِيحَهُمْ مَرِيضَهُمْ وَ لِيَعُدَّ عَنْهُمْ عَلَى فَقِيرِهِمْ وَ أَنْ يَشْهَدَ حَيْثُهم جَنَازَةً مَيِّتِهِمْ وَ أَنْ يَتَلَقَّوْا فِي بُيُوتِهِمْ وَ أَنْ يَتَفَاوَضُوا عِلْمَ الدِّينِ فَإِنَّ ذَلِكَ حَيَاةٌ لَأَمْرِنَا رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا وَ أَعْلَمُهُمْ يَا حَيْثُمَةُ - أَنَا لَا نُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِلَّا بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ فَإِنَّ وَلَا يَتَنَا لَا تُتَالُ إِلَّا بِالْوَرَعِ وَ إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَذْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: ای خیمه! سلام ما را به دوستان ما برسان و آن‌ها را به تقوا و عمل صالح سفارش کن و به آن‌ها بگو سالمشان بیماران را عیادت کنند، اغنیا مراعات فقیران را بنمایند، و در تشییع جنازه مردگان حضور یابند، همدیگر را در منازل خود ملاقات کنند و در مورد دین با هم سخن بگویند، چراکه این کار موجب زنده شدن مکتب ماست. خداوند بنده‌ای را که ولایت ما را زنده کند بیامرزد. ای خیمه! آن‌ها را آگاه کن که ما نمی‌توانیم کاری برایشان انجام دهیم مگر این‌که اعمال صالح داشته باشند چراکه هیچ‌کس جز با ورع به ولایت ما نمی‌رسد و بدترین عذاب در روز قیامت برای کسانی است که مسائل ارزشی را برای مردم تشریح سازند ولی خودشان عمل نکنند.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۷.

شرح و تفسیر

حضرت در این روایت ابتدا دو دستور کلی صادر کرده و بعد به جزئیات اشاره می‌کند.

۱. تقوا

به عبارت ساده، احساس مسئولیت است و شخص بی تفاوت، درواقع بی تقواست.

۲. عمل صالح

در آیات و روایات بر آن بسیار تأکید شده است.

بعد از این دو عنوان کلی حضرت به برخی از جزئیات اشاره می‌کند: عیادت مریض، رسیدگی به فقرا و حضور در تشییع جنازه که پیامش این است که مردهٔ مسلمان نیز احترام دارد پس زندهٔ او به طریق اولی احترام دارد. از موارد دیگری که حضرت به آن دستور می‌دهد ملاقات با یکدیگر و سخن گفتن در مورد دین است که موجب تقویت دین و به فرمایش حضرت، موجب زنده شدن ولایت است.

در ادامه حضرت احیاکنندگان ولایت را دعا می‌کند و اشاره می‌فرماید که بدون عمل صالح انتظار کمک ما را نداشته باشید، یعنی نمی‌شود مرتکب تمام گناهان شد و از معصومین علیهم‌السلام انتظار شفاعت داشت. چراکه مطابق فرمایش حضرت، وسیلهٔ رسیدن به شفاعت، ورع و پرهیز از گناهان است.

در انتها حضرت می‌فرماید: کسی عذابش از همه شدیدتر است که مسائل ارزشی را برای مردم تشریح کند ولی خودش با آن مخالفت نماید، چون در این صورت مردم در اصل مسأله متزلزل می‌شوند. مانند این‌که طیبی در مورد مضرات شراب صحبت کند ولی خودش از آن استفاده نماید، واضح است که اعتماد مردم سلب می‌شود.

در روایاتی که ولایت را یکی از ارکان اسلام معرفی می‌کنند آمده است:

«فَتَكُونُ أَعْمَالُهُ بَدَلًا لِّتِهِ؛ تا شخص با راهنمایی آن، اعمالش را انجام دهد».^۱ پس مطابق روایت، ولایت برای هدایت است.

در زمانی زندگی می‌کنیم که دشمنان برای انحراف جامعه تلاش می‌کنند و قرآن را آتش می‌زنند که نشانه بی‌عقلی آنهاست. ما نیز درمقابل آنها گرفتار اختلافات شده‌ایم و در کنار تمامی این برنامه‌ها برخی، اعتقادات مردم را متزلزل می‌کنند و انتظار حضرت را ابزاری برای اهداف سیاسی خود قرار داده‌اند و به اعتقادات مردم ضربه می‌زنند.

امام زمان (عج) خط قرمز ماست، نباید از اعتقاد به ایشان استفاده ابزاری کرد و باید کاری کنیم که اعتقاد مردم روزه‌روز بیشتر شود نه این‌که با تعیین زمان ظهور و امور دیگر، مردم را در اعتقاداتشان سُست کنیم.



۱. کافی، ج ۲، ص ۱۸.



منش مسلمان

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: لِيَجْتَمَعَ فِي قَلْبِكَ الْإِفْتِقَارُ إِلَى النَّاسِ وَالْإِسْتِغْنَاءُ عَنْهُمْ يَكُونُ افْتِقَارُكَ إِلَيْهِمْ فِي لَبِنِ كَلَامِكَ وَحُسْنِ سِيرَتِكَ وَ يَكُونُ اسْتِغْنَاؤُكَ عَنْهُمْ فِي نَزَاهَةِ عِرْضِكَ وَ بَقَاءِ عِزِّكَ.^۱

امام صادق عليه السلام می فرماید: حضرت علی عليه السلام پیوسته می فرمود: باید دو چیز را در قلب خود جمع کنید: یکی نیاز به مردم و دیگری بی نیازی از آنها. نیاز تو به مردم در نرم سخن گفتن و خوش رفتاری با آنان است و بی نیازی تو از آنان در حفظ عزّت و آبروی توست.

شرح و تفسیر

در این باب روایات متعدّدی در مورد چگونگی رفتار با دوستان و دشمنان آمده است. در این روایت حضرت علی عليه السلام می فرماید: هریک از انسان ها باید دو چیز را در قلب خود جمع کند، یکی نیاز و دیگری استغنا، و مراد از هریک را بیان می کند. مطابق روایت، مراد از نیاز، تقاضا از مردم و وابستگی به آنها نیست، بلکه مراد نرم سخن گفتن با آنهاست. مراد از استغنا نیز حفظ عزّت و آبروست.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۸.

حضرت در حکمت ۳۴۵ نهج البلاغه می فرماید:

«مَاءٌ وَجْهَكَ جَامِدٌ يُقْطِرُهُ السُّؤَالُ؛ تقاضا از مردم آبروی انسان را می ریزد». منظور از آبرو احترام و شخصیت و موقعیت است؛ این آبرو از کجا آمده است؟ برخی از مفسران نهج البلاغه می گویند: انسان هنگامی که از کسی چیزی می خواهد، خجالت می کشد و عرق از سر و رویش سرازیر می شود، پس آب روی انسان جامد است، یعنی هنوز نریخته و زمانی که از دیگران درخواستی می کند این آب جاری شده و می ریزد.

در حدیثی درمورد ابراهیم خلیل علیه السلام آمده است:^۱ دلیل این که خدا او را خلیل خود قرار داده این است که از کسی درخواست نکرد و هرکس از او درخواست کرد به او عطا نمود.

بنابراین تا می توانیم، از کسی چیزی نخواهیم و اگر ناچار شدیم، از افراد باشخصیت بخواهیم.



۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۴۲.



خصایص شیعیان

عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ الْبَيْتُ غَاصَّ بِأَهْلِهِ إِلَى أَنْ قَالَ فَقَالَ يَا شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ اْعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ عِنْدَ غَضَبِهِ وَ مَنْ لَمْ يُحْسِنْ صُحْبَةَ مَنْ صَحِبَهُ وَ مُخَالَقَةَ مَنْ خَالَقَهُ وَ مُرَافَقَةَ مَنْ رَافَقَهُ وَ مُجَاوِرَةَ مَنْ جَاوَرَهُ وَ مُمَالَحَةَ مَنْ مَالَحَهُ الْحَدِيثُ^۱.

ابوالربیع شامی می گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم در حالی که خانه پر بود از مردم. حضرت فرمود: ای شیعیان آل محمد صلی الله علیه و آله! بدانید از ما نیست کسی که خود را هنگام غضب کنترل نکند و کسی که با هم صحبتش مصاحبت نیکو ننماید، و در مقابل خوش خلقی دیگران خوش خلقی نکند و با دوستان همراهی ننماید و درباره همسایگان حق همسایگی را رعایت نکند و حق کسانی را که نان و نمکشان را خورده ادا ننماید.

شرح و تفسیر

مطابق روایت، امام علیه السلام چند طایفه را نام می برد و می فرماید که این ها از ما نیستند: ۱. افرادی که مالک غضب خود نیستند. غضب یکی از غرایزی است که خداوند آفریده و حافظ انسان است. در حال

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۰، بَابُ اسْتِحْبَابِ حُسْنِ الْمَعَاشَرَةِ وَالْمُجَاوِرَةِ وَالْمُرَافَقَةِ.

عادی، همه نیروهای بدن انسان بسیج نمی‌شوند، ولی گاه مسأله خطرناکی پیش می‌آید که لازم است تمام نیروها بسیج شوند، که غضب این کار را انجام می‌دهد به‌طوری که در حال غضب، چند نفر نمی‌توانند یک نفر را کنترل کنند، ولی اگر بی‌جا مصرف شود و جنبه افراط به خود بگیرد سبب خسارت‌های بسیار می‌شود که گاه در تمام عمر باید ناراحتی آن را تحمل کرد. غالب قتل‌ها و جنایت‌ها در حال غضب رخ می‌دهد و بسیاری از طلاق‌ها در حال غضب واقع می‌شود.

۲. کسانی که دربارهٔ دوستانشان حق دوستی را به‌جا نیاورند و در مقام دوستی حق‌شناس نباشند و نیکی نکنند.

۳. کسانی که درمقابل خوش‌خلقی خوش‌خلقی نکنند. تصوّر ما این است که در آن زمان برخی از شیعیان درمقابل مخالفان بدخلقی می‌کردند، که برای ائمه معصومین علیهم‌السلام هزینه‌هایی داشت و حضرت با این دستورات، آن‌ها را کنترل می‌کند.

۴. کسانی که حق دوستی را رعایت نکنند. «مرافقت» به‌معنای همراهی و دوستی است، بنابراین، مراد این است که هم با کسانی که دوستی مستمر دارید و هم با کسانی که دوستی کوتاه‌مدت دارید، مهربانی کنید.

۵. کسانی که درمورد همسایگان حق همسایگی را ادا نکنند. این مسأله‌ای است که در دنیای مادی امروز رنگ باخته و کم‌کم جامعه ما نیز، رنگ شهرهای غربی را به خود می‌گیرد، به‌طوری که همسایه از احوال همسایه بی‌اطلاع است. اسلام مجموعه‌ای از عواطف و عقاید و برنامه‌های عملی است که باید پرورش یابد، ولی دنیای مادی این‌ها را از بین می‌برد.

۶. برخی از ارباب لغت، «ممالحه» را به این معنا می‌گیرند که کسی با دیگری نان و نمک بخورد، یعنی از ما نیستند کسانی که حق نان و نمک را ادا نکنند. از قدیم مرسوم بوده که اگر کسی با دیگری نان و نمک می‌خورد در حق او خیانت نمی‌کرد. در داستان حضرت ابراهیم علیه‌السلام وقتی ملائکه‌ای که برای عذاب قوم

لوط عليه السلام آمده بودند از غذای ابراهیم عليه السلام نخوردند او از غذا نخوردن آن‌ها ترسید چرا که تصور کرد دلیل غذا نخوردن آن‌ها این است که نمک‌گیر نشوند.

مسائل عاطفی و انسانی و برخوردهای خوب در اسلام مورد تأکید است، ولی در میان ما کمرنگ شده و زبان‌ها و قلم‌ها خشن شده و حالت پرخاشگری در آن‌ها نمایان است و در جراید و صداوسیما تعبیرها گاهی زیبنده نیست، در حالی که صداوسیما و مطبوعات باید دانشگاه باشند و باید مراقب باشند و تمام برنامه‌های خود را از حرف‌های زشت و رکیک پیرایش کنند. بهترین راه برای جذب قلوب، حُسن خُلق است.





راه ولایت

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَا يُعْبَأُ بِمَنْ سَلَكَ هَذَا الطَّرِيقَ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَحِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ وَحُسْنُ الصُّحْبَةِ لِمَنْ صَحِبَهُ.^۱

امام باقر عليه السلام می فرماید: کسی که راه ولایت را می پیماید، باید در او سه خصلت باشد، و الا پیمودن این راه برای او ثمری نخواهد داشت: ورعی که او را از گناه دور سازد و حلم و بردباری ای که با آن بر غضبش مالک شود و رفتار خوبی که با آن حق مصاحبت را به جا آورد.

شرح و تفسیر

از قرائن استفاده می شود که در عصر امام باقر و امام صادق علیهما السلام افراد تندرویی بودند که مشکل می آفریدند و ائمه علیهم السلام از دست آنها ناراحت بودند و آنها را نصیحت می کردند.

به نظر می رسد که برخی به ولایت تمسک کرده ولی از گناهان دوری نمی کردند لذا حضرت می فرماید:

اگر ورع نباشد ولایت به تنهایی کارساز نیست.

دومین خصلت این است که باید از غضب پرهیزد و مالک غضب خود باشد؛

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۰، بَابُ اسْتِحْبَابِ حُسْنِ الْمَعَاشَرَةِ وَالْمَجَاوَزَةِ وَالْمُرَافَقَةِ.

درمقابل دشمنان هم غضب خود را کنترل کند و اجازه ندهد در سایه خشم و غضب، هرچه بر زبانش آمد بگوید.

سومین خصلت این است که حق مصاحبت را به جا آورد و تا جایی که مدارا ممکن است مدارا کند.

این سه ویژگی و خصلت شرط پیمودن راه ولایت است و کسی که این ها را کامل نکند بهره او ناقص است.

این ها دستورات ائمه ماست ولی ببینید مخالفان چگونه رفتار می کنند؟! عبدالعزیز آل الشیخ، رئیس مفتیان حجاز، شیعیان را صفوی، مجوس و دشمن مسلمانان خواند و به امام زمان علیه السلام جسارت کرد که بر خود لازم دیدیم پاسخش را بدهیم.

این گونه عملکرد آن ها نشان می دهد که از بحث منطقی گریزان اند و به هتاک روی می آورند.





حق مصاحبت

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ الْجُعْفِيِّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ لِي: مَنْ صَحْبِكَ فَقُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِي. قَالَ: فَمَا فَعَلَ فَقُلْتُ: مُنْذُ دَخَلْتُ لَمْ أَعْرِفْ مَكَانَهُ. فَقَالَ لِي: أَمَّا عَلِمْتَ أَنَّ مَنْ صَحِبَ مُؤْمِنًا أَرْبَعِينَ خُطْوَةً، سَأَلَهُ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۱

مفضل بن عمر می گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم (از قرائنی استفاده می شود که از مسافرت بازگشته بود)، حضرت فرمود: با چه کسی همسفر بودی؟ عرض کردم: یکی از برادران دینی ام همراهم بود، فرمود: کجا رفت؟ عرض کردم: نمی دانم؛ حضرت فرمود: نمی دانی که هر کس با مؤمنی چهل قدم همراهی کند حق مصاحبت پیدا می کند و خداوند روز قیامت درباره آن حق سؤال خواهد کرد؟

شرح و تفسیر

این حدیث، حدیث عجیبی در مباحث اجتماعی اسلام است. اسلام دینی اجتماعی است، حتی عبادات اسلام نیز اجتماعی است، مانند نماز که فرادا خواندن آن ارزش کمتری دارد. هنگامی که نماز جمعه، حج و عبادات دیگر جمعی است، به طریق اولی باید بر مسائل دیگر روح اجتماع حاکم باشد.

۱. امالی طوسی، ص ۴۱۳.

این روایت نشان می‌دهد که اسلام تا چه اندازه برای مصاحبت و دوستی ارزش قائل است به‌طوری که برای چهل قدم همراه شدن نیز حقی قرار داده است.

اسلام دین انزوا نیست و مکاتبی که دعوت به عزلت و گوشه‌گیری می‌کند (که در عرفان‌های کاذب شایع است) با روح اسلام سازگار نیستند. اسلام دستور خودسازی در درون اجتماع را صادر می‌کند، چراکه حفظ کردن خود از طریق گوشه‌گیری، ارزش کمتری دارد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، در حالی که رئیس حکومت اسلامی بود آن زهد و عبادات شبانه را داشت.

نکته مهمی که جای توجه دارد این است که اسلام در انتخاب دوست و رفیق، سخت‌گیر است و می‌فرماید: مراقب باشید، چراکه در بسیاری از موارد سرنوشت را دوست می‌سازد. شخصیت انسان چند محور دارد: ۱. محور ارثی، البته نه اجباری ۲. دامن پدر و مادر ۳. مدرسه و دانشگاه ۴. اجتماع ۵. دوست؛ که شخصیت انسان را می‌سازد به‌طوری که در روایات برای شناخت افراد، توصیه شده دوستانش را بنگرید که با چه افرادی دوستی می‌کند.

در این جا به جوانان توصیه می‌کنم که در انتخاب رفیق سخت‌گیر باشید و با هرکس دست دوستی ندهید، زیرا بسیاری از انحرافات که دامنگیر جوانان می‌شود از سوی دوستان است که مطابق آیات قرآن، مایه گمراهی انسان می‌شوند. آنانی هم که جذب برنامه‌های مذهبی می‌شوند به وسیله دوستان جذب می‌شوند.





ویژگی محسنین

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» قَالَ: كَانَ يُوسَعُ الْمَجْلِسَ وَ يَسْتَفْرِضُ لِلْمُحْتَاجِ وَ يُعِينُ الضَّعِيفَ.^۱

امام صادق عليه السلام در ذیل آیه شریفه «یوسف از محسنین بود» می فرماید: زیرا او سه ویژگی داشت: ۱. در مجلس توسعه می داد ۲. برای نیازمندان قرض می گرفت ۳. به ضعیفان کمک می کرد.

شرح و تفسیر

بعد از آن که بنیامین متهم به سرقت شد و بنا شد چهار سال خدمتگزاری کند، برادران دیگر، نزد یوسف عليه السلام رفته و گفتند: او پدر پیری دارد که از دوری فرزند ناراحت می شود، یکی از ما حاضریم مجازات او را تحمل کنیم، و در ادامه گفتند: ما تو را از محسنان می دانیم. حال راوی می پرسد: از نظر منطق قرآن محسن کیست؟ امام عليه السلام فرمود: کسی که سه کار را انجام دهد از محسنین است: توسعه در مجلس و قرض گرفتن برای نیازمندان و کمک به ضعیفا؛ ویژگی های دوم و سوم معنای روشنی دارند، ولی باید دید «یوسف المجلس» به چه معناست؟ این تعبیر،

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۴، أَبِ اسْتِخْبَابِ تَوْسِيعِ الْمَجْلِسِ خُصُوصاً فِي الصَّيْفِ فَيَكُونُ بَيْنَ كُلِّ اثْنَيْنِ مِقْدَارُ عَظَمِ الدَّرَاعِ صَيْفًا وَ مَعُونَةُ الْمُحْتَاجِ وَ الضَّعِيفِ.

ظاهری دارد و باطنی. ظاهرش این است که در مجلس به دیگران جا می‌داد. برخی در مکانی از مجلس که به ظاهر مناسب‌تر است می‌نشینند و جای دیگران را تنگ می‌کنند و خود و دیگران را به زحمت می‌اندازند و شاید در صدر اسلام نیز برای نشستن در کنار پیامبر ﷺ یکدیگر را اذیت می‌کردند و لذا قرآن می‌فرماید: نباید در یک گوشه مجلس که موقعیت مناسب‌تری دارد به هم فشار بیاورند ﴿إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا﴾.^۱

اسلام برای مسأله‌ای به این کوچکی برنامه دارد که نشان‌دهنده جامعیت احکام اسلام است. با قیاس اولویّت و الغای خصوصیت، به باطن آن پی می‌بریم و از آن می‌فهمیم که در صحنه اجتماع نیز باید به دیگران جا داد؛ عده‌ای چندین شغل دارند در حالی که برخی بیکار هستند که این چند شغل ناشی از این موارد است: یا معتقد است که فقط او از عهده این کار برمی‌آید که این کبر و خودبرتربینی و از بدترین صفات رذیله است که شیطان را تا ابد بدبخت کرد؛ و یا حرص و طمع است، به طوری که می‌خواهد تمام منافع از آن او باشد که این نیز از بدترین رذائل اخلاقی است؛ و یا ممکن است از این ناشی باشد که فقط می‌خواهد همفکران و گروه خودش مناصب را در اختیار بگیرند، این فرهنگ نازیبا در زمان ما نیز هست.

هریک از این انگیزه‌ها که باشد سبب می‌شود تمام کارهایی را که به عهده گرفته خراب کند و آتش حسادت‌ها و کینه‌ها در جامعه برافروخته شود. این دستورات اسلام جنبه عملی دارد. یوسف علیه السلام با چنین ویژگی‌هایی از محسنین بود و خداوند در قرآن پنج بار یاد کرده که محسنان را دوست دارد.



۱. مجادله، آیه ۱۱.



نحوه خطاب شخص

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: إِذَا كَانَ الرَّجُلُ حَاضِرًا فَكُنْهُ وَإِذَا كَانَ غَائِبًا فَسَمِّهِ.^۱
امام کاظم علیه السلام می فرماید: کسی که حاضر است، در خطاب، کنیه اش را بگو
و اگر غایب است اسمش را.

شرح و تفسیر

در میان عرب اسم و کنیه مرسوم است. کنیه اسمی است محترمانه، درواقع
کنیه همانند نام خانوادگی است.
ما نیز هنگامی که می خواهیم کسی را با احترام صدا کنیم نام خانوادگی او را
می بریم و در محاورات عادی با اسم کوچک خطاب می کنیم.
اسلام برای همه مسائل زندگی برنامه و پیشنهاد و حرف برای گفتن دارد و تا
این اندازه در ریزه کاری ها دقت کرده که می فرماید: در حضور افراد، آن ها را با
احترام خطاب کرده و از کنیه استفاده کنید و در غیابشان می توانید با اسم کوچک
خطاب کنید.
اسلام در مسائلی که جنبه اخلاقی دارد در جزئیات تعبیرات دقت می کند،

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۵، بَابُ اسْتِخْبَابِ ذِكْرِ الرَّجُلِ بِكُنْيَتِهِ حَاضِرًا وَ بِاسْمِهِ غَائِبًا وَ تَعْظِيمِ الْأَصْحَابِ وَ مَنَاصِحَتِهِمْ.

از جمله درباره نام‌گذاری، که برای آن نیز برنامه دارد و چند نام را مکروه می‌داند: یکی نام‌های غافل‌کننده، مانند «مالک» که شخص را غافل می‌کند به طوری که خود را مالک می‌داند در حالی که ما امانت‌دار هستیم. و یا «خالد» که به معنای جاودان است غافل‌کننده است، به گونه‌ای که خود را پایدار و جاودان می‌پندارد. در مقابل، می‌فرماید: نام‌هایی انتخاب کنید که انسان را به یاد خدا می‌اندازد، مانند «عبدالله».

از جمله نام‌هایی که شایسته است از آن پرهیز شود نام‌های خداوند است، مانند «اله» و «الهی» و یا اسامی سبک و جلف که بدآموزی دارد، مانند «ساغر» که به معنای جام شراب است و یا «دلبر» که نشان می‌دهد پدر و مادرها در نام‌گذاری، فکر خودشان هستند و توجه ندارند که وقتی فرزند بزرگ شد با این نام چه بسا سبک شود در حالی که نام‌گذاری حقی است که فرزند بر گردن پدر و مادر دارد. اسم، جنبه تلقینی نیز دارد زیرا تکرار می‌شود و اگر معنای منفی داشته باشد اثر منفی دارد.

مردم ما در نام‌گذاری‌ها وفاداری خود را به پیشوایان خود ثابت کرده‌اند به طوری که بیشترین نام پسران «امیرعلی» و بیشترین نام دختران «فاطمه» است.





حجاب در اسلام

حجاب در اسلام بسیار مهم است و چندین آیه از قرآن در مورد حجاب است و نباید برای آن توجیهات نامربوط آورد در حالی که این مسأله در جوامع اسلامی تبدیل به یک شعار شده است و دشمنان نیز در مقابل آن موضع‌گیری کرده‌اند.

متأسفانه در کشور ما بر اثر سخنان برخی دولتمردان و تعبیرات برخی رسانه‌ها و عدم اهتمام به مسأله حجاب، در برخی مکان‌ها بدحجابی تبدیل به بی‌حجابی شده در حالی که حجاب، سرنوشت‌ساز است.

قرآن مجید می‌فرماید: ﴿ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾^۱.

اگر حجاب رعایت نشود زن و مرد آلودگی قلبی و اخلاقی پیدا می‌کنند. حجاب که برچیده شود منتهی به روابط نامشروع می‌شود و روابط نامشروع که زیاد شد منتهی به ازهم‌پاشیدن خانواده‌ها می‌گردد، چراکه بسیاری از طلاق‌ها در سایه آن واقع می‌شود و به دنبال این برنامه بی‌سرپرستی فرزندان به وجود می‌آید که آن‌ها را به عوامل جرم‌ساز در آینده تبدیل می‌کند.

پرونده‌هایی که در انگلستان بررسی شد، نشان می‌دهد که بچه‌های نامشروع و بی‌سرپرست بیشترین افراد جرم‌ساز جامعه را تشکیل می‌دهند که بارهای

۱. احزاب، آیه ۵۳.

فراوانی را بر دوش جامعه می‌گذارد، بنابراین، حجاب فقط یک وظیفه شرعی نیست، بلکه یک وظیفه اجتماعی نیز هست، تا جامعه سالم باشد.

اخیراً برخی می‌گویند: ما می‌خواهیم مانند ترکیه باشیم که یک کشور اسلامی است و فرهنگ حاکم بر آن فرهنگ آتاترک و همانند فرهنگ رضاخان است؛ در حالی که آن‌ها دارند به سمت ما می‌آیند؛ حال برخی می‌گویند که ما به سمت آن‌ها برویم!

این تعبیرات از افراد عادی قابل توجیه است، ولی از مقامات پذیرفته نبوده و قابل توجیه نیست. ما با صدها هزار شهید عزیز نمی‌توانیم به‌سوی فرهنگ آتاترک برویم در حالی که کل منطقه در حال حرکت به سمت ما و نوع حکومت ما هستند؛ این حرکت وارونه است.

در میان پسران نیز بدپوششی رایج شده که چه‌بسا از روی قصد و غرض نباشد، ولی باید آن‌ها را هدایت و راهنمایی کرد و کار فرهنگی لازم است.





دوری از ترش‌رویی

عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام قَالَ: الْإِنْقِیَاضُ مِنَ النَّاسِ مَكْسَبَةٌ لِلْعَدَاوَةِ.^۱
امام باقر عليه السلام یا امام صادق عليه السلام می‌فرماید: ترش‌رویی با مردم سبب عداوت و دشمنی می‌شود.

شرح و تفسیر

برخی از روایات، هم شاگرد امام باقر عليه السلام بودند و هم شاگرد امام صادق عليه السلام و در زمان نقل روایت گاه تردید می‌کردند که روایت از کدام امام بوده است لذا با تعبیر «احدهما» روایت نقل می‌کردند.

مطابق روایت، ترش‌رویی با مردم سبب دشمنی است و در مقابل، انبساط وجه و خوش‌رویی با مردم سبب محبت است.

این مسأله بسیار محسوس است و همه آن را تجربه کرده‌اند؛ انسان‌های ترش‌رو در زندگی تنها می‌مانند. هنگامی که انسان با دیگری ترش‌رویی می‌کند طرف مقابل این برخورد را در دل نگه می‌دارد که سبب کینه و عداوت می‌شود، چون هرکسی این اخم و ترش‌رویی را به گونه‌ای تفسیر کرده و در دل نگه می‌دارد.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۶، بَابُ اسْتِخْبَابِ ذِكْرِ الرَّجُلِ بِكُنْيَتِهِ حَاضِرًا وَ بِأَسْمِهِ غَائِبًا وَ تَعْظِيمِ الْأَصْحَابِ وَ مَنَاصِحَتِهِمْ.

پایه اسلام بر محبت است؛ ترور و آدم‌کشی و قتل عام بی‌گناهان که وهابیان تندرو به نمایش می‌گذارند، دور از اسلام است که باعث شده آبروی خود و اسلام را ببرند. اسلام دین محبت است و حتی اجازه عداوت با دشمنان را نیز نمی‌دهد: ﴿إِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ...﴾^۱

واضح است که چنین دینی به طریق اولی اجازه قتل مسلمانان و مردم را نمی‌دهد.

مرحوم صاحب وسائل عنوان باب مورد بحث را کراهت قرار داده، ولی چه بسا اگر ترش‌رویی سبب کینه و عداوت و مقدمه حرام شود حرام باشد. البته گاهی اوقات ترش‌رویی از باب امر به معروف و نهی از منکر است، به این بیان که وقتی کسی نمی‌تواند عملاً یا لساناً امر به معروف و نهی از منکر کند در این جا می‌تواند ترش‌رویی و ابراز ناراحتی نماید که اگر از این نیز ناتوان بود قلباً ناراحت می‌شود.



۱. توبه، آیه ۶



ادخال سرور در قلب مؤمن

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: تَبَسُّمُ الْمُؤْمِنِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ حَسَنَةٌ وَصَرْفُهُ الْقَدَى عَنْهُ حَسَنَةٌ
وَمَا عُبِدَ اللَّهُ بِمِثْلِ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ.^۱

امام باقر عليه السلام می فرماید: تبسم مؤمن به صورت برادر مؤمنش حسنه است
و زدودن آنچه بر چهره اوست حسنه است و هیچ عبادتی مانند ادخال سرور در
قلب مؤمن نیست.

شرح و تفسیر

یکی از آداب معاشرت اسلامی برخلاف آنچه دشمنان تبلیغ می کنند، مسأله
محبت و برخورد خوب است که در این حدیث به سه نمونه از آن اشاره
شده است:

۱. تبسم به چهره برادر مؤمن

تبسم مؤمن به صورت برادر مؤمنش حسنه است و برای او ثواب می نویسند.

۲. زدودن گردوغبار از چهره مؤمن

«قذی» در لغت معنای وسیعی دارد، بسیاری آن را به معنای خاشاک در چشم
می دانند، ولی اصولاً خاشاکی را که در چشم و یا در صورت یا در ظرف آب قرار

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۲۰، بَابُ اسْتِحْبَابِ التَّبَسُّمِ فِي وَجْهِ الْمُؤْمِنِ.

می‌گیرد و مزاحم است قذی می‌گویند و این جمله به این معناست که اگر غباری را که به صورت برادر مؤمنت نشسته پاک کنی ثواب و حسنه است.

۳. ادخال سرور در قلب مؤمن

هیچ عبادتی بالاتر از ادخال سرور در قلب برادر مؤمن نیست.

یکی از مشکلات مردم که آن‌ها را از کار و زندگی عادی باز می‌دارد، حالات غم و اندوه و افسردگی است که برای همه پیش می‌آید و عوامل مختلفی مانند مشکلات خانوادگی، اقتصادی، جسمی و ... دارد. اگر غم و اندوه تشدید شود، به افسردگی که نوعی بیماری است تبدیل می‌شود.

ایمان به خدا و توکل بر او، یکی از عوامل مهمی است که جلوی افسردگی را می‌گیرد، چراکه شخص باایمان، خدا را کسی می‌داند که مشکل‌ترین مشکل‌ها برای او آسان است، کسی که چنین فکر کند مأیوس نمی‌شود، چون معتقد است که در هر قدمی فرجی است و خدا می‌تواند همه چیز را دگرگون کند؛ حال اگر بر اثر ضعف ایمان، به دلیل مشکلی ناراحت و مأیوس شد، مطابق روایت خوشحال کردن او با لفظ یا عمل از هر عبادتی بالاتر است.

در داستان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آمده است که مردی از اهل ری خدمت آن حضرت رسید و عرض کرد که مالیات سنگینی بر او قرار داده شده که از عهده او خارج است و فرماندار ری از موالیان حضرت است.

حضرت نامه‌ای نوشتند و به دست آن مرد دادند. مرد نامه را گرفت و نزد فرماندار رفت و نامه حضرت را به او داد؛ فرماندار نامه را بوسید و بر چشم خود گذاشت، و مالیات او را کم کرد.

آن مرد سال بعد به حج رفت و امام علیه السلام را ملاقات کرد و داستان را برای حضرت بازگو نمود. حضرت خوشحال شد، آن مرد عرض کرد: آیا شما را

خوشحال کرد؟ حضرت فرمود: من و پدرانم و رسول خدا ﷺ و خداوند را خوشحال کرد. پس حضرت او را دعا فرمود.^۱

این نمونه‌ای از ادخال سرور است که از مهم‌ترین عبادات است. گروهی ادخال سرور را بیان مطالب نامناسب و دروغ و تهمت می‌دانند، که صحیح نیست.

با وجود این تعالیم محبت‌آمیز، چگونه بعضی ما را متهم به خشونت می‌کنند؟!



۱. الفصول الممهه ابن صباغ مالکی، ص ۲۱۹.



معاشرت با همسایگان

در اسلام بحث مفصلی در آداب معاشرت با همسایگان داریم که نشانه عواطف اسلامی است و به قدری به همسایه اهمیت داده شده که هم‌ردیف خویشان شمرده شده است. حضرت علی علیه السلام در بستر شهادت می‌فرماید: «اللَّهُ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ...»^۱ حضرت به قدری این امر را سفارش می‌فرمود که بعضی گمان می‌کردند شاید حضرت بفرماید همسایه از همسایه ارث هم می‌برد. اگرچه ارث نمی‌برند، ولی هم‌ردیف خویشاوندان هستند.

از بین احادیث متعددی که در این زمینه وارد شده، دو حدیث را بیان می‌کنیم:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: حُسْنُ الْجَوَارِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ.^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: همسایگی خوب، رزق را افزایش می‌دهد.

عَنْ عَبْدِ صَالِحٍ قَالَ: لَيْسَ حُسْنُ الْجَوَارِ كَفَّ الْأَذَى وَ لَكِنْ حُسْنُ الْجَوَارِ صَبْرُكَ عَلَى الْأَذَى.^۳

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: همسایگی نیکو فقط این نیست که همسایه‌اش را ناراحت نکند، بلکه باید در برابر اذیت همسایه نیز صبر نماید.

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۲۳، بَابُ اسْتِحْبَابِ الصَّبْرِ عَلَى أَذَى الْجَارِ وَ غَيْرِهِ.

۳. همان.

شرح و تفسیر

مطابق روایت اول، امام علیه السلام می‌فرماید: همسایگی خوب رزق را افزایش می‌دهد، که این از برکات الهی است و ما دلیل آن را نمی‌توانیم بفهمیم، چون یک رابطه معنوی ماورای طبیعی است، ولی می‌توان یک توجیه طبیعی نیز برای آن بیان کرد و آن این‌که وقتی همسایه‌ها خوب باشند با یکدیگر همکاری می‌کنند و همکاری، در تمام امور مایه پیشرفت انسان می‌شود.

مطابق روایت دوم، حسن جوار و همسایگی خوب، این است که اگر از همسایه به تو ناراحتی رسید، تحمل کنی، چون در عالم همسایگی ممکن است مشکلاتی نیز پیدا شود، برای مثال، جشن یا عزایی است که مشکلات ایجاد می‌کند و یا تعمیراتی انجام می‌دهد که ممکن است عبور و مرور مشکل شود، که در همسایگی، این امور، طبیعی است و حسن جوار این است که این امور را تحمل کنی، چون امروز این مشکلات برای همسایه توست و فردا تو این مشکلات را خواهی داشت.

اگر همسایه‌ها خوب باشند به فریاد یکدیگر می‌رسند و چه‌بسا رابطه همسایه‌ها با هم باعث نجات عده زیادی می‌شود.

اسلام برخلاف سخن ناآگاهان و دشمنان، بر محور عواطف و رحمت دور می‌زند و همسایه را در حکم خویشاوند می‌داند و سفارش او را می‌کند.

در دنیای امروز عواطف مرده و همسایه کالعدم است، به گونه‌ای که گاه بیست سال دیوار به دیوار هستند، ولی یکدیگر را نمی‌شناسند. در بعضی از شهرهای بزرگ ما نیز این فرهنگ کم‌کم در حال حاکم شدن است. دنیای مادی دنیای مر عواطف است، به طوری که گاه درباره فرزندان خودشان نیز این‌گونه‌اند.

باید به همسایگان محبت کنیم تا بفهمند تعلیمات اسلام چگونه است و باید در مشکلات همسایه‌ها با آن‌ها همدردی کرد و به آن‌ها رسیدگی نمود.



ثمرات ایمان به خدا و روز قیامت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برگه‌ای به حضرت زهرا علیها السلام دادند که در آن این حدیث آمده بود و نوشتن حدیث دلیل بر اهمیت آن است.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: جَاءَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام تَشْكُو إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَعْضَ أَمْرِهَا فَأَعْطَاهَا كَرْبَةً وَقَالَ تَعْلَمِي مَا فِيهَا فَإِذَا فِيهَا مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِي جَارَهُ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لَيْسَ كُتٌ.^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، همسایه‌اش را اذیت نکند و کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد میهمانش را اکرام کند و کلام خیر بگوید یا سکوت کند.

شرح و تفسیر

تعبیر «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» در احادیث دیگری نیز آمده است. از این تعبیر دو نکته استفاده می‌شود:

۱. ایمان به خدا و روز قیامت باید اثر عملی داشته باشد وگرنه این ایمان فایده‌ای ندارد.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۲۶، بَابُ وَجُوبِ كَفِّ الْأَذَى عَنِ الْجَارِ.

ایمان به خدا و قیامت، احساس مسئولیت به همراه دارد و در بسیاری از آیات نیز ایمان و عمل صالح کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. عمل صالح میوه درخت ایمان است و اگر درخت، میوه نداشته باشد فایده‌اش کم می‌شود.

۲. این تعبیر نشان می‌دهد که پیام بعد از آن مهم است که بر ایمان به خدا و قیامت تکیه شده است.

مطابق جمله اول، همسایه‌آزاری ممنوع است و باید حال همسایه را مراعات کرد و با او مهربان بود.

نکته مهم و جالب این‌که طبق روایات دیگر، همسایه فقط همسایه دیواربه‌دیوار نیست، بلکه تا شعاع چهل منزل دورتادور خانه هر کسی، همسایه او محسوب می‌شوند که در واقع یک شهر می‌شود.

همسایه فقط خانه با خانه هم نیست، بلکه کشورهای همسایه را نیز شامل است و کشورهای همسایه هم نباید یکدیگر را اذیت کنند چون اسلام طرفدار صلح و امنیت است.

در جمله دوم می‌فرماید: میهمان نیز احترام دارد، در غرب که روابط، مادی است مسأله میهمانی مفهومی ندارد، چون مسائل عاطفی در آن جا مرده و عواطف در عالم مادی بی‌معناست، ولی هنگامی که ایمان به خدا و روز قیامت مطرح شود، عواطف زنده می‌شود و بسیاری هستند که به میهمان افتخار می‌کنند و از آمدن میهمان خوشحال می‌شوند.

مطابق جمله سوم، کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، باید مراقب زبانش باشد و کسی که زبانش کنترل ندارد، بی‌شخصیت است. شخص باایمان یا حرف خوب می‌زند یا سکوت می‌کند.

این سه برنامه اگر عملی شود عواطف شکوفا و دنیا گلستان می‌گردد.





همسایه خوب

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: حُسْنُ الْجَوَارِ يَغْمُرُ الدِّيَارَ وَيُنْسِي فِي الْأَعْمَارِ.^۱
پیامبر اکرم ﷺ می فرمایند: همسایگی خوب، خانه‌ها و شهرها را آباد و عمرها را طولانی می‌کند.
امام صادق علیه السلام می فرمایند: همسایه‌داری نیک، روزی را فراوان می‌کند.

شرح و تفسیر

اسلام دین جامعی است که برای تمام زندگی انسان برنامه دارد و نیاز نیست برای برنامه‌های زندگی دست به‌سوی دیگران دراز کنیم. یکی از این برنامه‌ها «حسن الجوار» است که آثار معنوی و مادی مهمی دارد و در که این دو حدیث بعضی از آثار آن آمده است. یکی از آثار ظاهری آن این است که وقتی انسان‌ها با هم باشند، مشکلات را به‌راحتی حل می‌کنند که ثمره آن زیاد شدن روزی و طول عمر است. ولی تنها این تحلیل‌های مادی و ظاهری نیست، بلکه آثار و برکات معنوی فراوانی نیز دارد که بسیاری از آن‌ها برای ما قابل درک نیست، به‌عنوان مثال، در روایات آمده که صدقه بلا را دفع می‌کند، رابطه‌ای که بین صدقه و دفع بلا هست تحلیل مادی ندارد، بلکه آثار معنوی الهی دارد، یعنی هنگامی که ما به

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۲۸.

دیگران رحم کرده و عواطف نشان دهیم خدا هم به ما رحم می‌کند و ما را مشمول عنایاتش قرار می‌دهد، که تمامی این آثار و برکات برای آخرت نیست، بلکه در دنیا نیز آثار آن را می‌بینیم.

و یا مطابق روایات، صلۀ رحم مایۀ طول عمر است که این را به وضوح در دنیا دیده‌ایم، ولی رابطۀ بین این‌ها قابل درک نیست، بنابراین نباید در همه این موارد منتظر یک تحلیل اجتماعی و رابطۀ مادی قابل فهم باشیم، چون این‌ها الطاف خفیۀ الهیۀ است.

اسلام دین محبت، عاطفه و ترحم نسبت به همه است، به خصوص همسایگان که در مشکلات باید به کمک آن‌ها شتافت و به آن‌ها اذیت و آزار نرساند که این از آداب معاشرت اسلام است.





همسایه بد

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مِنَ الْقَوَاصِمِ الَّتِي تَقْصِمُ الظَّهَرَ جَارُ السَّوِّءِ إِنْ رَأَى حَسَنَةً أَخْفَاهَا وَ إِنْ رَأَى سَيِّئَةً أَفْشَاهَا.^۱

امام باقر عليه السلام می فرماید: از چیزهایی که پشت انسان را می شکند، همسایه بد است که اگر کار نیکی از شما ببیند پنهان می کند و اگر کار خلاف یا بدی ببیند افشا سازد.

شرح و تفسیر

در احادیث معصومین علیهم السلام تعبیر «قواصم ظهر» متعدّد است. شکستن دست و پا مانع از حرکت نیست، ولی اگر پشت انسان بشکند توان حرکت از او سلب می شود. به خطر افتادن مسائل اصولی، مثل توحید یا نبوت و یا ولایت به منزله شکستن پشت است، ولی اگر فروع به خطر بیفتد مشکل چندانی نیست مانند سؤالاتی در مورد این که ائمه علیهم السلام بالاترند یا دیگر پیامبران و یا در میان شهدای کربلا غیر از امام حسین علیه السلام کدام بالاترند؟ که در پاسخ این سؤال ها می گوییم: همه نورند و جای مقایسه نیست و مقایسه در این امور، خلاف آداب است، ولی

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۳۱، بَابُ كَرَاهَةِ مُجَاوَرَةِ جَارِ السَّوِّءِ.

این‌ها از مسائل اصولی نیست و نباید مسائل اصولی را رها کرده و چنین مسائلی را مطرح کرد.

از جمله روایاتی که تعبیر «قاصمات ظهر» دارد این روایت است:
 قَالَ الْبَاقِرُ (ع): «ثَلَاثُ هُنَّ قَاصِمَاتُ الظَّهْرِ: رَجُلٌ اسْتَكْثَرَ عَمَلَهُ وَ نَسِيَ ذَنْبَهُ وَأُعْجِبَ بِرَأْيِهِ».^۱

امام باقر (ع) می‌فرماید: سه چیز است که پشت انسان را می‌شکند: عمل خیری که انسان انجام داده و آن عمل در نظرش بزرگ است. چون کسی که عمل خود را بزرگ بداند کمتر سراغ کارهای خیر می‌رود و باعث شکست و عقب‌ماندگی اوست. و گناهایی که انسان آن‌ها را فراموش کرده است. و فقط صحیح دانستن عقیده و رأی خود، چنین شخصی مغز و فکر شورایی ندارد در حالی که پیشرفت کارها با مشورت صحیح است، او در خویش محاصره است و اشتباه کرده و به بیراهه می‌رود و پشتش می‌شکند.

امور دیگری نیز در روایات به عنوان قاصمات ظهر ذکر شده است.

روایت مورد بحث فرمود: همسایه بد کمر انسان را می‌شکند، چرا؟
 انسان ممکن است با پدر و مادر یا برادرش یک‌جا نباشد، ولی همیشه با همسایه زندگی می‌کند و گاه همسایه از پدر و مادر به انسان نزدیک‌تر است. اگر همسایه بد باشد کار خوب را پنهان و کار بد را افشا می‌کند و آبروی همسایه را می‌برد و زندگی با چنین همسایه‌ای بسیار مشکل است و کمر انسان را می‌شکند. در روایات آمده که وقتی می‌خواهید خانه‌ای را بخرید ابتدا بنای ساختمان را ببینید، بلکه ابتدا همسایه‌اش را ببینید بعد خانه را.^۲



۱. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۱۵.

۲. غرر الحکم، ح ۵۵۹۸.



احساس مسئولیت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبْعَانَ وَجَارُهُ جَائِعٌ قَالَ وَمَا مِنْ أَهْلِ قَرْيَةٍ
يَبِيتُ فِيهِمْ جَائِعٌ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۱

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: کسی که شب سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد ایمان حقیقی به خدا نیاورده است، و خداوند به شهر و یا روستایی که در آن یک نفر شب گرسنه بخوابد، و مردم آن شهر درباره او بی تفاوت باشند، نظر لطف و رحمت نخواهد کرد.

شرح و تفسیر

احکام اسلام بسیار دقیق است و اگر دو جمله ذکر شده در این حدیث عملی شود و هرکسی در برابر همسایه اش احساس مسئولیت کند، و غنی مراقب فقیر باشد، همه اداره می شوند. و یا اگر اهل یک شهر در مقابل گرسنگان شهرشان احساس مسئولیت کنند، از راه تقسیم مسئولیت ها مشکل همه حل می شود و این یک راه طبیعی بسیار ساده است.

ایمان فقط عقیده نیست، بلکه عقیده و عمل است. راوی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا ایمان عقیده است یا عمل یا هر دو؟ حضرت در جواب فرمود: ایمان

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۳۰، بَابُ اسْتِحْبَابِ إِطْعَامِ الْجِيرَانِ وَ وَجُوبِهِ مَعَ الضَّرُورَةِ.

تمامش عمل است و اگر عمل نباشد، ایمان دروغین است.^۱ این معنای رأفت و احساس مسئولیت اسلامی است که در جامعه‌اش یک گرسنه نیز ندارد. از روایات استفاده می‌شود که در کل جامعه اسلامی، نباید یک گرسنه و یا برهنه نیز باشد و در روایات باب زکات آمده که اگر همه زکات می‌دادند، در جامعه اسلامی گرسنه و برهنه‌ای یافت نمی‌شد؛ و فقیران فقیر نشده و برهنگان برهنه نشده‌اند، مگر به واسطه گناه اغنیا.

در مورد حضرت یعقوب علیه السلام حدیث عبرت‌انگیزی نقل شده، که اگر یعقوب به فراق یوسف دچار شد به دلیل یک ترک اولی بود، هنگامی که غذای خوبی تهیه کرده بودند و در همسایگی آن‌ها روزه‌داری بود که غذایی نداشت و آن‌ها غافل شدند، خداوند ۲۷۰ و یا ۸۰ سال^۲ او را به فراق یوسف مبتلا کرد و زمانی که به درگاه خدا تضرع نمود، خطاب آمد که یادت هست روزه‌دار گرسنه‌ای در همسایگی‌ات بود و او را فراموش کردی؟ این کفاره آن ترکی اولی است.^۴ ترک اولی در مورد کسانی که علم و آگاهی بیشتر و موقعیت بالاتری دارند مهم‌تر و مسئولیت آن‌ها سنگین‌تر است و لذا فرموده‌اند: حسناتُ الابرار، سیئاتُ المقرّبین. نمازی که افراد عادی با اندکی حضور قلب می‌خوانند، برای مقرّبین، گناه نسبی یا همان ترک اولی است و آن‌ها باید در تمام نماز حضور قلب داشته باشند.

گرسنگی قطعاً به عنوان مصداق و مثال است، نه این‌که موضوعیت داشته باشد، بلکه نیازهای دیگر را نیز شامل است.



۱. بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۲.

۲. تفسیر کشاف، زمخشری، ج ۲، ص ۳۳۹.

۳. همان.

۴. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۴۶.



اخلاق و بعثت

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَاحِبَ رَجُلًا ذِمِّيًّا فَقَالَ لَهُ الذَّمِّيُّ
أَيْنَ تُرِيدُ يَا عَبْدَ اللَّهِ قَالَ أُرِيدُ الْكُوفَةَ - فَلَمَّا عَدَلَ الطَّرِيقُ بِالذَّمِّيِّ عَدَلَ مَعَهُ أَمِيرُ
الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام - إِلَى أَنْ قَالَ فَقَالَ لَهُ الذَّمِّيُّ لِمَ عَدَلْتَ مَعِيَ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام هَذَا
مِنْ تَمَامِ حُسْنِ الصُّحْبَةِ أَنْ يُشَيِّعَ الرَّجُلُ صَاحِبَهُ هُنَيْئَةً إِذَا فَارَقَهُ وَكَذَلِكَ أَمَرْنَا نَبِيَّنَا
الْحَدِيثَ وَفِيهِ أَنَّ الذَّمِّيَّ أَسْلَمَ لِذَلِكَ.^۱

ابواب معاشرت در اسلام بسیار گسترده است و روی امور بسیار کوچک نیز
انگشت گذاشته شده است.

مسائل اخلاقی از مهم ترین احکام اسلام است به گونه ای که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
هدف بعثت خود را اتمام مکارم اخلاقی دانسته و می فرماید: «إِنِّي بُعْتُ لِكَمِّ
مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ».^۲

چرا حضرت می فرماید: من مبعوث شده ام تا مکارم اخلاق را به اتمام
رسانم؟ زیرا:

اولاً؛ پیامبران پیشین، پایه های امور اخلاقی را گذاشته بودند و پیامبر
اسلام صلی الله علیه و آله باید آن را تکمیل می کرد.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۳۵، بَابُ اسْتِخْبَابِ تَشْيِيعِ الصَّاحِبِ وَلَوْ ذِمِّيًّا وَالْمَشْيِ مَعَهُ هُنَيْئَةً عِنْدَ الْمَفَارَقَةِ.

۲. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۳۳.

ثانیاً؛ انسان فطرتاً از عدالت و کمک به نیازمندان و بیماران لذت می‌برد، و از ظلم متنفر است، بنابراین، پایه‌های اخلاق در درون فطرت انسان‌هاست و پیامبر ﷺ آن‌ها را تکمیل می‌کند، پس یکی از مهم‌ترین احکام اسلام و وظایف پیامبر ﷺ برنامه‌های اخلاقی است.

مسائل اخلاقی در تمام شئون جامعه تأثیرگذار است، به‌عنوان مثال، در مسائل اقتصادی اگر اقتصاد، منهای اخلاق باشد همین وضعی می‌شود که در جامعه امروز هست، یعنی ۸۰٪ ثروت دنیا در دست ۲۰٪ از افراد است، چراکه اصول اخلاقی حاکم نیست و اساس کار آن‌ها درآمد بیشتر و کار کمتر از هر طریقی است. اخلاق اسلامی در مسائل سیاسی و اجتماعی نیز اثرگذار است، چون اخلاق اسلامی جاذبه دارد و سبب می‌شود که مردم به اسلام گرایش یابند، و هنگامی که سیاست، با اخلاق همراه شد باعث پیشرفت انسان، و جامعه می‌شود.

امام صادق علیه السلام از آباء طاهرینش نقل می‌کند که حضرت علی علیه السلام در یکی از سفرها که به کوفه می‌رفت با یک یهودی ذمی که به شام می‌رفت همسفر شد. وقتی به دوراهی رسیدند که باید از یکدیگر جدا می‌شدند، امام علیه السلام راه کوفه را رها کرد و همراه او به راه شام رفت، هنگامی که شخص یهودی از حضرت پرسید: چرا همراه او می‌آید؟ حضرت در پاسخ فرمود: از تکمیل مصاحبت و همراهی حسنه این است که هرگاه کسی از همسفرش جدا شود باید او را همراهی و بدرقه کند، و این فرمان پیامبر ماست. وقتی آن یهودی ذمی این موضوع را از حضرت دید و شنید مسلمان شد.

شرح و تفسیر

این روایت، گوشه کوچکی از اخلاق اسلامی و میزان تأثیرگذاری آن را بیان می‌کند، و چه‌بسا جمعی از مسلمانان امروز، نتیجه مسلمان شدن آن یهودی باشند.

در قرآن دو دستور جالب در مورد چگونگی رفتار مسلمانان با غیر مسلمانان آمده که نشان می‌دهد اخلاق اسلامی محدود به مسلمین نیست:

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾؛ «خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت درباره کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و شما را از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند، چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد».^۱

ما در فقه از این آیه استفاده مهمی کرده‌ایم و آن این که مشهور است که کفار به دو دسته حربی و ذمی تقسیم می‌شوند، در حالی که ممکن است دسته سوم نیز از کفار باشند که پیمان نبسته‌اند، اما در جنگ نیز شرکت نمی‌کنند.

و آیه بعد می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾؛ «شما را تنها از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند یا به بیرون راندن شما کمک کردند و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد ظالم و ستمگر است».^۲

این دستور اسلامی که فقط دشمنان از آن استثنا شده‌اند نشان می‌دهد که با غیر مسلمین نیز باید مدارا کرد، که این اخلاق جاذبه و اثر سیاسی و اجتماعی دارد.

اگر چهره واقعی اسلام ضمن اعمال ما نشان داده شود جاذبه دارد و مردم به اسلام جذب می‌شوند.



۱. ممتحنه، آیه ۸.

۲. ممتحنه، آیه ۹.



جواب نامه، از واجبات

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: رَدُّ جَوَابِ الْكِتَابِ وَاجِبٌ كَوُجُوبِ رَدِّ السَّلَامِ وَالْبَادِيُ
بِالسَّلَامِ أَوْلَى بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ.^۱

امام صادق عليه السلام می فرماید: همان گونه که جواب سلام واجب است جواب نامه
نیز واجب است، و سزاوارترین (نزدیک ترین) شما به خدا و رسول خدا کسی
است که ابتدا به سلام کند.

شرح و تفسیر

این که جواب نامه نیز واجب است احتمال دارد مشمول آیه «إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ»^۲
باشد؛ به این معنا که این آیه عام است و تحیت لفظی و کتابت را شامل می شود و
احتمال دارد مستحب مؤکد باشد؛ به هر حال، یکی از آداب اسلامی است که
گیرنده نامه آن را بدون دلیل، بی جواب نگذارد.
حدیث دیگری نیز در این زمینه داریم:

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۵۷، بَابُ تَأْكِدِ اسْتِخْبَابِ السَّلَامِ وَكَرَاهَةِ تَرْكِهِ وَوُجُوبِ رَدِّ السَّلَامِ وَاسْتِخْبَابِ
اخْتِيَارِ الْاِئْتِدَاءِ عَلَى الرَّدِّ.

۲. نساء، آیه ۸۶.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «التَّوَّاصِلُ بَيْنَ الْإِخْوَانِ فِي الْحَضَرِ التَّزَاوُرُ وَفِي السَّفَرِ التَّكَاتُبُ؛ زیارت برادران اسلامی در زمانی که در سفر نیستند این است که به دیدن هم بروند، و در سفر، نامه‌نگاری است».^۱

از مجموع این‌گونه احادیث استفاده می‌شود که اسلام برای جوشش مسلمانان با یکدیگر اهمیّت فوق‌العاده‌ای قائل است تا از مشکلات یکدیگر آگاه شده و تعاون و همکاری کنند و حتّی به مسافرت که می‌روند از طریق نامه از حال یکدیگر باخبر باشند. در زمان ما نیز با وجود تلفن و موبایل و وسایل دیگر، می‌توان احوال شرق و غرب عالم را جویا شد، در حالی که برخی از مسلمانان با وجود این امکانات، ماه‌ها از احوال پدر و مادر خود بی‌خبرند. اسلام آیینی است که حتّی جزئیّات زندگی را از نظر دور نداشته و حتّی برای نامه‌نگاری و جواب آن نیز برنامه دارد و آن‌هایی که می‌گویند: باید برای جاهای خالی در اسلام برنامه‌ریزی کنیم، نمی‌دانند که اسلام جای خالی نداشته و برای همه‌چیز حکم دارد، و این جامعیت اسلام را می‌رساند.



۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۳۵، بَابُ اسْتِخْبَابِ التَّكَاتُبِ فِي السَّفَرِ وَوُجُوبِ رَدِّ جَوَابِ الْكِتَابِ.



نحوه نامه نگاری

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ يَبْدَأَ الرَّجُلُ بِاسْمِ صَاحِبِهِ فِي الصَّحِيفَةِ قَبْلَ اسْمِهِ.^۱
امام صادق علیه السلام می فرماید: مانعی ندارد که شخص نام دوستش را در نامه بر خود مقدم دارد.

عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَبْدَأُ بِالرَّجُلِ فِي الْكِتَابِ قَالَ:
لَا بَأْسَ بِهِ ذَلِكَ مِنَ الْفَضْلِ يَبْدَأُ الرَّجُلُ بِأَخِيهِ يُكْرِمُهُ.^۲

سماعه می گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد شخصی که در نامه، نام طرف مقابل را بر نام خود مقدم می کند پرسیدم، حضرت فرمود: مانعی در این کار نیست و این از فضیلت است که شخص برای اکرام دوستش نام او را بر نام خود مقدم کند.

شرح و تفسیر

در این جا دو نکته قابل توجه است:

۱. جامعیت اسلام به اندازه ای است که برای مسائل ظاهراً کوچک، مانند نوشتن نامه نیز برنامه دارد، به عبارت دیگر، از مهم ترین مسائل زندگی تا

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۳۸، بَابُ اسْتِحْبَابِ الْإِبْتِدَاءِ فِي الْكِتَابِ بِاسْمِ مَنْ يُرْسَلُ إِلَيْهِ إِنْ كَانَ مُؤْمِنًا.

۲. همان.

ساده‌ترین آن در اسلام بیان شده و ناگفته نمانده است و مسائل مستحدثه نیز به صورت قواعد کلیه بیان شده است، بنابراین خلأ قانونی نداریم.

۲. این مسأله جزئی، بخشی از یک مسأله کلی است و آن این که یک سلسله تشریفات در عرف وجود دارد که روی آن حساب باز می‌کنند. برای مثال، نام خودش بر طرف مقابل مقدم باشد یا طرف مقابل بر او، او ابتدا سلام کند یا دیگران، او ابتدا وارد شود یا دیگران، او در صدر مجلس باشد یا دیگران و... که عرف، این‌ها را نشانه فضیلت می‌داند. اسلام این گونه تشریفات واهی را که مردم روی آن حساب باز می‌کنند و چه بسا منشأ کینه‌ها و عداوت‌ها شود، مذموم می‌داند و عکس آن را می‌گوید، به عنوان مثال، در روایات آمده است: هنگامی که وارد مجلسی می‌شوید در جایی که کمتر از مقام شماست بنشینید.

مرحوم علامه مجلسی نقل می‌کند که حضرت عیسی علیه السلام پای شاگردانش را می‌شست و می‌فرمود: برای این پای شما را می‌شویم که شما در مقابل مردم تواضع کنید.^۱

در جایی دیگر حدیثی از امام حسن عسکری علیه السلام نقل می‌کند: «مَنْ تَوَاضَعَ فِي الدُّنْيَا لِإِخْوَانِهِ فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصِّدِّيقِينَ وَكَانَ مِنْ شِيعَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَقًّا؛ کسی که در دنیا در برابر برادر دینی‌اش تواضع کند خداوند او را جزء صدیقین و جزء شیعیان واقعی امام علی بن ابی‌طالب می‌شمرد (چون علی علیه السلام متواضع بود).»^۲

این تشریفات دلیل بر شخصیت نیست و کسانی این موارد را نشانه شخصیت می‌دانند که فاقد شخصیت درونی هستند. اگر این برنامه در همه جا انجام شود، بسیاری از کینه‌ها، عداوت‌ها و دلخوری‌ها که از این امور جزئی سرچشمه می‌گیرند، از بین می‌رود و محبت و صمیمیت جانشین آن‌ها می‌شود.

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۶۲.

۲. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۴۴.

پیامبر اکرم ﷺ نمونه اتمّ تواضع بود، هنگامی که کسی وارد مجلس می‌شد از صدر و ذیل مجلس نمی‌توانست پیامبر ﷺ را بشناسد، بلکه از نورانیّت آن حضرت ایشان را می‌شناخت.





سه نکته اخلاقی از پیامبر ﷺ

عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عليه السلام عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: بَاكِرُوا بِالْحَوَائِجِ فَإِنَّهَا مُيسَّرَةٌ وَأَثْرِبُوا الْكِتَابَ فَإِنَّهُ أَنْجَعُ لِلْحَاجَةِ وَاطْلُبُوا الْخَيْرَ عِنْدَ حَسَنِ الْوُجُوهِ^۱.

امام رضا عليه السلام از پدرانش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرت فرمود: ابتدای صبح به دنبال کارها بروید که حاجات، آسان به دست می‌آید؛ نامه را منظم و یکنواخت بنویسید چون حاجت شما را بهتر برآورده می‌کند، و خیر و نیکی را نزد انسان‌های خوش نام بیابید.

شرح و تفسیر

در این روایت به سه نکته مهم اشاره شده است:

۱. سحرخیزی

افراد موفق در زندگی، آن‌هایی هستند که صبح اول وقت شروع به کار و تلاش می‌کنند، برخلاف آن‌هایی که تا دیروقت می‌خوابند و جای شب و روز را عوض کرده‌اند، و روز استراحت کرده و شب کار می‌کنند. برای استجابت دعا نیز سحرخیزی بسیار مهم است.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۳۹، بَابُ اسْتِحْبَابِ تَتْرِيْبِ الْكِتَابِ.

۲. نظم در نگارش نامه

بعضی معتقدند که «أُتربوا» از ماده «تراب» به معنای خاک، گرفته شده، یعنی «به نامه خاک بپاشید» که معنای صحیحی به نظر نمی‌رسد. در منابع لغت، معنای مناسبی برای این تعبیر نیافتیم، ولی از مشتقات دیگر این لغت «أُتراب و تُرَّاب» است که جمع تُرَب و به معنای همانند و همسان است که در مورد حوریان بهشتی آمده، به این معنا که این‌ها هم‌سن و سال و همانند هستند و یا با زوج‌هایشان هم‌سن و سال‌اند که جاذبه دارد.

در آیه «يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ»^۱ مراد از ترائب، استخوان‌های جلوی سینه است، چون استخوان‌های دو طرف سینه شبیه یکدیگر هستند. حال اگر «أُتربوا» از همین ماده باشد، به این معناست که نامه را یکسان و یکنواخت و منظم بنویسید، چون نامه منظم حاجت شما را بهتر برآورده می‌کند و اثرش در طرف مقابل بیشتر است.

از این جا می‌توان به این قاعده کلی رسید که متاع خوب زمانی مشتری خوب پیدا می‌کند که عرضه خوب داشته باشد. امروزه در دنیا به این مسأله بسیار اهمیت می‌دهند و اجناس را در بسته‌بندی‌های خوب عرضه می‌کنند. متاع معنوی نیز همین‌گونه است و باید کتاب‌ها و قرآن‌ها با چاپ خوب عرضه شود. منابر و سخنرانی‌ها نیز باید پرمحتوا و زیبا عرضه شود، تا جاذبه داشته باشد. نحوه پوشیدن لباس نیز بسیار مؤثر است. ساده بودن، غیر از ناجور بودن و کثیف بودن است. همان‌گونه که در موقع نماز باز بودن دکمه‌ها مکروه است، در جامعه و در میان مردم نیز همین‌گونه است و باید همه مرتب باشند. در حدیث دیگری امام علیه السلام دستور داده است که در نگارش نامه سه کار انجام دهید:

۱. طارق، آیه ۷.

اول: منظم کنید (تترب).

دوم: تصحيح کنید (تصحیح).

سوم: مهر کنید (تطین).

پس یکی از آداب نامه‌نگاری، منظم و موزون کردن کلمات است.

۳. طلب خیر از انسان‌های خوش‌نام

خیر و نیکی را در نزد حسان الوجوه بیابید. یک معنای حسان الوجوه، زیباچهره و معنای دیگر آن خوش‌نامی است، یعنی با انسان‌های خوش‌نام سروکار داشته باشید و شاهد این‌که «حسان الوجوه» به معنای خوش‌نامی است آیه قرآن است که می‌فرماید: ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ﴾.^۱



۱. بنی اسرائیل، آیه ۷.



احترام به اسامی مقدسه

عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُثْبَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَرَّاطِيسِ تَجْتَمِعُ هَلْ تُحْرَقُ بِالنَّارِ وَفِيهَا شَيْءٌ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ قَالَ لَا تُغْسَلُ بِالْمَاءِ أَوْلاً قَبْلُ.^۱

راوی می‌گوید: از امام کاظم عليه السلام در مورد کاغذها و نامه‌هایی که جمع می‌شود در حالی که در آنها نام خداست، پرسیدم: آیا می‌توان آنها را سوزاند؟ حضرت فرمودند: ابتدا با آب بشویید و بعد بسوزانید.

یکی از مسائل مربوط به نامه‌نگاری، محو کردن نامه‌هایی است که در آن نام خدا وجود دارد و ممکن است زیر دست و پایفتد. باب ۹۹ وسائل الشیعه در این مورد صحبت می‌کند که با این نامه‌ها چه باید کرد؟ در گذشته این مسأله کمتر مبتلا به بود، ولی امروزه روزنامه‌ها و مجلات، مملو از این نام‌هاست و اگر آرم جمهوری اسلامی را نیز الله بدانیم، آن نیز اضافه می‌شود. تکلیف این اوراق چیست؟ در روایات برنامه‌های گسترده‌ای در این زمینه آمده که جامعیت اسلام را نشان می‌دهد و روایت فوق الذکر از این قبیل است.

شرح و تفسیر

تصوّر ما این است که این روایت برای زمان تقیّه بوده، چون حضرت

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۷۴، بَابُ النَّهْيِ عَنْ إِحْرَاقِ الْقَرَّاطِيسِ الْمَكْتُوبَةِ.

نمی‌فرماید: نامه‌ها را نگهدارید. با این که نامه‌های زیادی نبوده ولی بنابر این بوده است که آن نامه‌ها را نگه ندارند، چون احتمال داشت به دلیل ارتباط با امام علیه السلام مورد آزار و اذیت قرار گیرند. در روایت آخر این باب امام علیه السلام به راوی می‌فرماید: «من نامه‌های تو را می‌سوزانم» که از باب تقیه بوده تا به دست دشمن نیفتد و شاید فرصت شستن هم نداشتند و یا اگر شسته می‌شد می‌پرسیدند: در نامه چه بوده که شسته‌اید؟ و به زحمت می‌افتادند.

البته اسامی مقدّسه را با آب دهان پاک نکنید و زیر پا نیز له ننمایید، بلکه با آب بشویید و یا آن را پاره و ریز ریز کنید که صدق نام جلاله نکند. راه دیگر، انداختن در نهر آب و یا دفن در بیابان است.

علاوه بر این می‌توان با همان قلم، آن را سیاه کرد تا محو شود و از همه راحت‌تر این است که به کارخانه‌های کارتن‌سازی داده شود تا خمیر گردد و چیزی از آن باقی نماند.

در این جا بحثی اساسی مطرح است و آن این که آیا بهتر نیست مردم نام «الله» را نویسند و به جای آن سه نقطه بگذارند و آیات و روایات در روزنامه‌ها نوشته نشود؟

به نظر ما این کار درست نیست، چون به مرور زمان سبب می‌شود نام الله و ائمه علیهم السلام فراموش شود، پس باید نوشته شود، ولی مردم باید احترام آن را حفظ کرده و برای محو کردن آن به یکی از طرق صحیح اقدام کنند.

در زمان معصومین علیهم السلام سکه‌هایی بود که بر روی آن «لا إله الا الله» و «محمد رسول الله» نقش شده بود و اولین بار امام باقر علیه السلام دستور ضرب آن را صادر فرمودند. سکه هنگامی که به این نام‌ها منقوش باشد نشانه عظمت مملکت و یادآور دو اصل اسلامی است و مردم به یاد خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌افتند. پس نمی‌توان یک امر اساسی را به این بهانه که مشکل پیش می‌آید تعطیل کرد.

بنابراین، نام‌های مقدس باید بدون کنایه نوشته شود تا فرهنگ اسلام همه‌جا باشد، ولی باید احترام آن‌ها حفظ شود و مردم رعایت کنند.

از این روایت دو نتیجه گرفته می‌شود:

۱. این روایات جامعیت اسلام را نشان می‌دهد و ثابت می‌کند که خلأ قانونی در اسلام نیست چراکه حتی برای امر ساده‌ای مانند محو کردن اسامی مبارکه، هفت روایت وارد شده است. این همان چیزی است که پیامبر ﷺ در حجة الوداع فرمود:

«مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرَّبُكُمْ إِلَى اللَّهِ وَيُبْعِدُكُمْ عَنِ النَّارِ؛ هِرْ أَنْجِهْ شِمَا رَا بَهْ خُدا نَزْدِيكَ وَازْ آتَشْ دُورْ مِي كُنْد، حَكَمْ آن رَا بَرَايْ شِمَا بِيَانْ كَرْدِهَام»^۱

این جامعیت و عظمت اسلام است که همه‌چیز را پیش‌بینی کرده است.

۲. احترام به اسامی مقدسه لازم است؛ هنگامی که به خدا و پیامبر ﷺ و مقدسات ایمان داریم هرچیزی که منتسب به آن‌هاست محترم است و باید قداست مقدسات را در تمام مراحل حفظ کرد، چراکه اگر مقدسات در مراحل پایین سست شود، کم‌کم به مراحل بالاتر دست‌اندازی می‌کنند و باعث شکستن قداست مقدسات می‌شوند.



۱. تفسیر القرآن العظيم، ابن کثیر، ج ۳، ص ۸۰.



توجه یکسان به دوستان و یاران

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقْسِمُ لِحَفَاطَتِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ فَيَنْظُرُ إِلَى ذَا وَيَنْظُرُ إِلَى ذَا بِالسَّوِيَّةِ^۱.

امام صادق عليه السلام می فرماید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله لحظات اوقات خود را بین اصحابش تقسیم می کرد و به اصحابش یکسان نگاه و توجه می نمود.

شرح و تفسیر

یکی از آداب معاشرت، رعایت عدالت در بین دوستان و اصحاب است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اندازه ای عدالت را رعایت می کرد که حتی نگاهش را در میان اصحاب عادلانه تقسیم می فرمود و اگر چند لحظه به یکی از اصحابش نگاه می کرد، چند لحظه نیز به دیگری توجه می فرمود تا کسی به ذهنش نیاید که پیامبر صلی الله علیه و آله به او کم توجهی کرده است.

در هیچ قانونی در دنیا عدالت تا این اندازه وسیع نیست که حتی نگاه کردن نیز عادلانه باشد، آن هم از ناحیه پیامبری که مشکلات فراوانی اطراف او را احاطه کرده بود و هر روز آتش جنگی برافروخته می شد، با این حال عدالت را حتی در نگاه رعایت می فرمود.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۴۳، بَابُ أَنَّهُ يُسْتَحَبُّ لِلْإِنْسَانِ أَنْ يَقْسِمَ لِحَفَاطَتِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ بِالسَّوِيَّةِ وَأَنْ لَا يَمُدَّ رِجْلَهُ بَيْنَهُمْ وَأَنْ يَتْرَكَ يَدَهُ عِنْدَ الْمُصَافَحَةِ حَتَّى يَقْبِضَ الْآخَرُ يَدَهُ.

در آداب قضاوت آمده است که قاضی در نگاه کردن نیز باید عدالت را رعایت کند، حتی اگر یک طرف مخاصمه از سطوح بالای جامعه و دیگری از سطوح پایین باشد. او باید عدالت را در نگاه و در پاسخ سلام و در نشستن و ایستادن رعایت کند تا حساب کار خود را بنماید که وقتی نگاه کردن باید عادلانه باشد قضاوت و داوری باید تا چه حد عادلانه باشد!

این عمل پیامبر ﷺ به مسلمانان درس می‌دهد که در تمام امور، عدالت باید رعایت شود.

متأسفانه این دستور پیامبر ﷺ فراموش شده و رابطه‌ها فوق ضابطه قرار گرفته است؛ در محیط اسلامی رابطه معنایی ندارد؛ امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) با درسی که در داستان عقیل داد ثابت کرد که نزدیک‌ترین رابطه نیز نباید بر ضابطه مقدم شود. امیدوارم این تعلیمات پیامبر ﷺ مرتب از رسانه‌ها گوشزد شود تا فراموش نگردد.





پرسیدن نام و نام پدر همسفر

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فَلْيَسْأَلْهُ عَنْ اسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ وَاسْمِ قَبِيلَتِهِ وَعَشِيرَتِهِ فَإِنَّ مِنْ حَقِّهِ الْوَاجِبِ وَصِدْقِ الْإِخَاءِ أَنْ يَسْأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ وَإِلَّا فَإِنَّهَا مَعْرِفَةٌ حُمَقٍ.^۱

امام صادق عليه السلام می‌فرماید: پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: اگر هریک از شما برادر مسلمانش را دوست دارد، از نام او و پدرش و نام قبیله و خانواده‌اش جویا شود که از جمله حقوق واجب و برادری صادقانه این است که درباره این امور سؤال کند و اگر سؤال نکند آشنایی احمقانه است.

یکی از آداب اجتماعی اسلام این است که اگر مسلمانی با کسی همسفر شد، اسم و مشخصات او را بپرسد. در روایات آمده که نشانه عجز است اگر با کسی مسافرت کند و از نام و مشخصات او باخبر نشود. در بعضی از روایات نیز آمده که این کار، جفاست.

شرح و تفسیر

انسان در سفر، دوستان زیادی پیدا می‌کند که باید آن‌ها را حفظ کند و شاید

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۴۵، بَابُ اسْتِحْبَابِ سُؤَالِ الصَّاحِبِ وَ الْجَلِيسِ عَنِ اسْمِهِ وَ كُنْيَتِهِ وَ نَسَبِهِ وَ حَالِهِ وَ كَرَاهَةِ تَرْكِهِ.

دلیل این برنامه اسلام این باشد که ممکن است در آینده به آن‌ها نیاز پیدا کند یا مطلبی گفته و همسفرش را رنجیده‌خاطر کرده است و می‌خواهد عذرخواهی کند یا مطلب حکمت‌آمیزی از او شنیده، ولی فراموش کرده است، که اگر اسم و آدرس او را داشته باشد می‌تواند در وقت نیاز به او رجوع کند.

در دنیای امروز این مسائل عاطفی بسیار کمرنگ شده است به گونه‌ای که دو نفر چندین سال همسایه‌اند، ولی اسم یکدیگر را نمی‌دانند.

اسلام دینی اجتماعی و دین محبت و عاطفه است و تمام برنامه‌های اسلامی در همین مسیر است.

از جمله شعارهای اسلامی «ید الله مع الجماعة» می‌باشد و گفته شده «الشاذ من الغنم للذئب؛ اگر یک گوسفند از گله جدا شود طعمه گر است»؛ انسان‌های گر صفت نیز در کمین‌اند تا شخصیت انسان را از بین ببرند. شعار دیگر، «علیکم بالسواد الأعظم» است، یعنی شهرهای بزر تر، از شهرهای کوچک تر بهتر است، چراکه علما و دانشمندان در آن بیشترند.

در شعار دیگر، عبادت که رابطه انسان با خداست اغلب به صورت جماعت سفارش شده است، از جمله: عبادات روزانه مانند نمازهای یومیّه، هفتگی مانند نماز جمعه، و سالانه مانند حج خانه خدا.

عبادت، رابطه خلق و خالق است، ولی در آن، رابطه خلق با خلق در نظر گرفته شده و ضمائی که در نماز است همه به صورت جمع آمده و نشان‌دهنده اهمیت دادن اسلام به جماعت است که لازمه آن، عاطفه و محبت و صمیمیت است و اجتماع مایه پیشرفت است.

ابزار کار مرحوم امام علیه السلام نیز در پیروزی انقلاب، راهپیمایی‌ها و اجتماعات بود.



انتخاب دوست

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: اخْتَبِرُوا إِخْوَانَكُمْ بِخَصْلَتَيْنِ فَإِنْ كَانَتَا فِيهِمْ وَإِلَّا فَاعْزُبْ ثُمَّ اعْزُبْ ثُمَّ اعْزُبْ الْمُحَافَظَةَ عَلَى الصَّلَوَاتِ فِي مَوَاقِيتِهَا وَالْبِرَّ بِالْإِخْوَانِ فِي الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ.^۱

امام صادق عليه السلام می فرماید: دوستان و برادران خود را با دو ویژگی آزمایش کنید، اگر این دو خصلت در آنها بود، آنها را انتخاب کنید و اگر نبود از آنها دوری کنید، دوری کنید، دوری کنید: محافظت از نماز اول وقت، و نیکی به برادران دینی در تنگدستی و غنا (مراد، تنگدستی و غنای خود اوست به این معنا که اگر خودش نیز در سختی و تنگدستی است باز به اندازه امکان کمک کند).

شرح و تفسیر

از این حدیث نکاتی استفاده می شود:

۱. بدون امتحان، دوست انتخاب نکنید. بعضی برای انتخاب یک پیراهن زمان بسیاری صرف می کنند، ولی برای انتخاب دوست که امر مهمی است وقت نمی گذارند.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۴۸، بَابُ اسْتِخْبَابِ الْإِخْوَانِ بِالْمُحَافَظَةِ عَلَى الصَّلَوَاتِ فِي مَوَاقِيتِهَا وَالْبِرِّ بِالْإِخْوَانِهِمْ وَ مَفَارِقَتِهِمْ مَعَ الْخُلُوِّ مِنْهُمَا.

۲. مفاد امتحان دو چیز است: یکی رابطه او با خدا (نماز) و دوم رابطه او با خلق خدا، به این معنا که برادران دینی خود را در عسر و یسر کمک کند و فقط برادر اسمی نباشد.

۳. تعبیر «المحافظة» در روایت، دقیق است، چون محافظت کردن به این است که تمام جهات نماز را رعایت کند. بعضی نماز را هر وقت ممکن شد می خوانند و به اول وقت دقت نمی کنند؛ بعضی رکوع و سجود درستی ندارند؛ گاهی ظاهر نماز، خوب، ولی خالی از محتوای حضور قلب در آن نیست، در حالی که روح نماز حضور قلب است. محافظت، همه این معانی را شامل است، پس افراد را از روی نماز و اهمیتی که به آن می دهند می توان شناخت، زیرا هنگامی که از نماز محافظت شود، ناهی از فحشا و منکر خواهد بود. چنین شخصی تقلب نمی کند، دروغ نمی گوید، بی وفایی نمی کند و عهدشکنی ندارد.

در روایات آمده است: نماز مانند نهر آبی است که درب منزل شماست و پنج نوبت روح خود را در آن می شوید. روحی که روزی پنج بار شستشو شود، گردوغبار معصیت و رذایل اخلاقی بر آن باقی نمی ماند. نماز اول وقت نباید فراموش شود، بعضی تا صدای اذان بلند می شود همه چیز را ترک می کنند و مشغول نماز می شوند، که نشان می دهد نماز برای آن ها اهمیتی فوق العاده ای دارد. به خصوص نماز صبح دارای اهمیتی ویژه ای است، زیرا ابتدای صبح روحانیت خاصی دارد و اگر کسی موفق به اقامه نماز شب نیز شود بهتر است؛ خدا به پیامبرش می فرماید: ﴿عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾^۱.

اگر جوانان یک هفته نماز را با حضور قلب بخوانند، عوض می شوند و به همین دلیل نام نماز را مکتب عالی تربیت گذاشته اند. حال با توجه به مطالب فوق، شایسته است انسان شخصی را که در مکتب نماز تربیت شده به عنوان دوست برگزیند. خدمت به خلق نیز تأثیر فوق العاده ای دارد و اشخاصی که اهل خدمت به

۱. اسراء، آیه ۷۹.

خلق اند انسان‌های درستی هستند و باید چنین افرادی برای دوستی انتخاب شوند. این نکته را باید به جوانان تذکر داد، چراکه بسیاری از جوانان، قربانی دوستان ناسالم می‌شوند. اعتیاد و انحرافات عقیدتی و اخلاقی غالباً از ناحیه دوست ناسالم است. یکی از نکاتی که ما مرتب به جوانان تذکر می‌دهیم پرهیز از دوستان ناباب است. بسیاری از جوانان، دارای دل‌های پاک هستند و اگر کسی دست دوستی به‌سوی آن‌ها دراز کند، با او دوست می‌شوند، ولی باید از ابلیس‌های انسان‌نما که دست دوستی دراز می‌کنند و هدفشان خیانت است پرهیز کنند:

ای بسا ابلیس آدم‌رو که هست پس به هر دستی نباید داد دست روایات متعددی در باب دوستی وارد شده است، از جمله روایت زیر که به صورت‌های مختلف نقل شده و می‌فرماید: در دوستی اعتدال را از دست نده و تمام اسرار را به دوست نگو، شاید روزی دشمن تو شود، و در دشمنی نیز اعتدال را رعایت کن، چون ممکن است روزی دوست تو شود.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «أَحَبُّ حَبِيبِكَ هَوْنًا مَا فَعَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْمًا مَا وَ أَبْغَضَ بَغِيضَكَ هَوْنًا مَا فَعَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا مَا؛ دوست را با اعتدال دوست بدار، چون ممکن است روزی دشمن تو شود و دشمنی را هم با اعتدال دشمن بدار، چه بسا روزی دوست تو شود».^۱

مسأله رعایت اعتدال، در تمام امور، پسندیده است و قرآن در این زمینه می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾؛ «شما را امتی میانه (و معتدل) قرار دادیم».^۲



۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۴۷، بَابُ كَرَاهَةِ ذَهَابِ الْجِسْمَةِ بَيْنَ الْإِخْوَانِ بِالْكَلْبَةِ وَ الْإِسْتِزْسَالِ وَ الْمُبَالَغَةِ فِي الثَّقَّةِ.

۲. بقره، آیه ۲۴۳.



حُسن خُلق

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا.^۱

امام باقر عليه السلام می فرماید: کسی که اخلاقش از همه بهتر است ایمانش از همه قوی تر و بالاتر است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ.^۲
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: نزدیک ترین شما به من در قیامت از نظر محل جلوس و زندگی، کسانی هستند که اخلاقشان از همه بهتر و رفتار آنها با اهل و عیالشان نیکوتر باشد.

قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَفْضَلُ مَا أُعْطِيَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ، قَالَ: الْخُلُقُ الْحَسَنُ.^۳
از حضرت پرسیدند: بهترین فضیلت مسلمان کدام است؟ حضرت در پاسخ فرمود: اخلاق نیکو.

عَنِ الرَّضَا عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَزَلَ عَلَيَّ جِبْرِيلُ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ عَلَيْكَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ فَإِنَّهُ ذَهَبٌ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَلَا وَإِنَّ أَشْبَهَكُمْ بِي أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا.^۴

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۴۸، بَابُ اسْتِخْبَابِ حُسْنِ الْخُلُقِ مَعَ النَّاسِ.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۵۳.

۳. همان، ص ۱۵۴.

۴. همان، ص ۱۵۲.

امام رضا علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمودند: جبرئیل از جانب پروردگار جهانیان بر من فرود آمد و فرمود: ای محمد! بر تو باد به حُسن خُلق، چراکه موجب خیر دنیا و آخرت می‌شود. (حضرت در ادامه فرمود:) و همانا شبیه‌ترین شما به من خوش خلق‌ترین شماست.

شرح و تفسیر

از این حدیث استفاده می‌شود که حُسن خُلق نشانه ایمان و کج خلقی نشانه ضعف ایمان است. آن‌هایی که با زبان خوب و منطق زیبا با دیگران سخن گفته و رفتار نیکو دارند، دارای ایمان کامل‌تری هستند و در مقابل، افراد بد اخلاق، اخمو و بدبخت‌خورد، ایمان ضعیفی دارند. این منطق اسلام، پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام است.

چه رابطه‌ای بین ایمان و اخلاق حسنه وجود دارد؟

رابطه دقیقی بین این دو است؛ به این بیان که رذایل اخلاقی غالباً مولود ضعف توحید افعالی است. توحید افعالی که یکی از شاخه‌های توحید و از اساسی‌ترین مسائل در اسلام است، سبب حُسن خُلق می‌شود. به عنوان مثال، حرص، از رذایل اخلاقی است و دلیل آن ضعف توحید است، چون فکر انسان حریص این است که امروز جمع کند، شاید فردا نباشد، ولی شخصی که به توحید افعالی معتقد است می‌گوید: «مَا مِنْ دَائَةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»^۱ و تمام امور به دست خداست و کسی که او را در شکم مادر فراموش نکرده در هیچ زمان و مکان دیگر نیز فراموش نخواهد کرد، و به همین دلیل حریص نمی‌شود. و یا حسد، که یکی از رذایل اخلاقی است ناشی از ضعف ایمان است، چون مطابق آیه «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»^۲ خدا خواسته به

۱. هود، آیه ۶.

۲. نساء، آیه ۵۴.

فلان کس بدهد و حسد در واقع اعتراض به فعل خداست و شخص حسود می خواهد با حسادت نعمت را از او سلب کند، ولی اگر ایمان، قوی باشد چنین نمی شود. تکبر نیز یکی از بزرگترین رذایل است که شیطان را نیز به هلاکت انداخت، در حالی که اگر ایمان انسان، قوی باشد و بداند که بزرگی فقط برای خداست و همه در برابر عظمت او کوچک اند و ما قطره ایم و او دریاست، دیگر تکبر نخواهد ورزید؛ منشأ صفات رذیله دیگر نیز همین ضعف ایمان است.

انسان بداخلاق انسان کم ظرفیتی است و با کوچکترین ناراحتی، چهره را درهم کشیده و با هر کس روبرو می شود ناراحتی خود را بر سر او خالی می کند، ولی انسان با ایمان پر ظرفیت است، چون به دریای لطف الهی متصل است. مؤمن مانند کوه است که تندبادها آن را حرکت نمی دهند بلکه برعکس، کوه مسیر تندبادها را عوض می کند، بنابراین چون حوادث او را تغییر نمی دهند، خوش اخلاق است و «حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ وَ بُشْرُهُ فِي وَجْهِهِ»^۱.

پیامبر اکرم ﷺ در مورد حسن خلق فرمود: اگر بخواهید با پول، مردم را به خود جلب کنید، نمی توانید، چون پول محدود است و خواسته های مردم نامحدود، ولی حُسْنُ خُلُق سرمایه نامحدود است و با آن می توانید مردم را جلب کنید. چرا حُسْنُ خُلُق تا این اندازه مهم است؟ یکی از معجزات پیامبر ﷺ معجزه فرهنگی است. پیامبر ﷺ در محیطی ظهور کرد که سرتاپا خشونت بود. در دو کتاب معروف، به نام انساب الأشراف و الأغانی این داستان نقل شده که در جاهلیت، بین دو طایفه از عرب جاهلی خصومت و جنگی در گرفت. یکی از این دو طایفه شکم های دو هزار نفر از زنان باردار طایفه دیگر را پاره کردند و شاعر آن ها چنین سرود:

بقرنا منهم ألفی بقیر
فلم نترك لحاملة جنیناً

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۰۹، ح ۸۵

پیامبر ﷺ در چنین محیطی ظاهر شد و چه بسیار در مورد حُسن خُلق، محبّت، دوستی و لطف و عطوفت صحبت کرد. این خود یک معجزه است که از یک محیط شوره زار، چنین محصولی بروید. توصیه های اخلاقی پیامبر ﷺ، عفو و گذشت او در مقابل مجرمان و در مقابل «وحشی» قاتل عمویش همگی معجزه است.

با توجه به تأکیدی که اسلام بر مهر و مهرورزی دارد این نکته روشن می شود که خشونت هایی که سلفی ها در این زمان از خود نشان می دهند، از اسلام نیست و در واقع تجدید عصر جاهلیت و بازگشت به آن زمان است. باید با حُسن خُلق ثابت کنیم که این کارها از اسلام نیست و عادت کنیم که نشان دهیم مسلمان کسی است که چهره گشاده داشته باشد و سخنان آمیخته با ادب و محبّت بگوید و افراد بداخلاق، اخمو، بی ادب و خشن، از اسلام بیگانه اند. باید جاذبه اخلاقی پیامبر ﷺ و اسلام را برای همگان معرفی کنیم تا بزرگ ترها در برابر کوچک ترها، و کوچک ترها در برابر بزرگ ترها، و ارباب رجوع در ادارات، و کارمندان در برابر ارباب رجوع، و ... همگی آن را در عمل پیاده کنند. این اخلاق اسلامی می تواند جاذبه هایی قوی برای اسلام در میان مردم ایجاد کند.

اگر در دنیا گذشت نباشد خداوند نیز در قیامت در حسابرسی سخت گیری خواهد کرد که از آن تعبیر به سوء الحساب می شود.





تقوا، کشتی نجات

يَا بُنَيَّ إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ قَدْ غَرِقَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ فَلْتَكُنْ سَفِينَتَكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهَ وَحَشَوَهَا الْإِيمَانَ وَشِرَاعُهَا التَّوَكُّلَ وَقِيَمُهَا الْعَقْلَ وَدَلِيلُهَا الْعِلْمَ وَسُكَّانُهَا الصَّبْرَ.^۱

امام کاظم علیه السلام از لقمان حکیم نقل می‌فرماید که به فرزندش گفت: ای فرزندم! دنیا دریای عمیقی است که افراد زیادی در آن غرق شده‌اند، پس لازم است کشتی نجات تو در آن، تقوای الهی، و زاد و توشه‌اش ایمان، و بادبان آن توکل بر خدا، و ناخدای آن عقل، و راهنمای آن علم، و لنگرش صبر باشد.

در زمان امام کاظم علیه السلام بعضی حجّیت عقل را رها کردند، در حالی که ۷۰ آیه از آیات قرآن درمورد عقل است و ما عقل را به‌عنوان حجّتی از حجج رحمان پذیرفته‌ایم.

شرح و تفسیر

لقمان حکیم دنیا را به یک دریای پرتلاطم و عمیق تشبیه کرده که گروه‌های زیادی در آن غرق شده‌اند؛ حال برای این که بتوان از این دریا و امواج و گرداب‌ها و طوفان‌های آن سالم گذشت نیاز به کشتی است، که ارکان پنج‌گانه‌ای لازم دارد: ۱. زاد و توشه: برای طول سفر آذوقه لازم است که در کشتی می‌گذارند و یا کشتی را با مال‌التجاره پر می‌کنند.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۰۷، بَابُ وَجُوبِ طَاعَةِ الْعَقْلِ وَمُخَالَفَةِ الْجَهْلِ.

۲. نیروی محرکه: در زمان گذشته نیروی محرکه، باد بود؛ به همین دلیل بادبان‌های بزرگی کنار کشتی قرار می‌دادند که با وزیدن باد موافق، کشتی به حرکت درمی‌آمد.

۳. ناخدا: یعنی کسی که کشتی را به حرکت درآورده و کنترل می‌کند.

۴. دلیل راه: کسی که راه را می‌شناسد و کشتی را راهنمایی می‌کند.

۵. نیروی بازدارنده: اگر طوفانی رخ دهد باید کشتی متوقف شود تا طوفان، کشتی را با خود نبرد، به این منظور لنگرهایی در کشتی قرار می‌دهند تا در طوفان‌ها آن را نگه دارد.

لقمان این کشتی را تقوا می‌داند و ارکان پنج‌گانه آن را این‌گونه بیان می‌کند:

۱. حشو: چیزهایی که در کشتی پر می‌کنند که یا زاد و توشه است یا مال التجاره که این روایت آن را ایمان می‌شمرد.

۲. شراع: بادبان کشتی، توکل بر خداست. بسیاری کسانانی که با وسواس، امروز و فردا می‌کنند و هیچ‌گاه به مقصد نمی‌رسند. در دنیا توقف معنا ندارد و باید با توکل بر خدا حرکت کرد که این، نیروی محرکه است.

۳. قیّم: ناخدای این کشتی، عقل است.

۴. دلیل: راهنمای این کشتی، علم است، یعنی عقل باید از نیروی علم استفاده کند و کشتی را به مقصد برساند.

۵. سگان: آنچه کشتی را ساکن می‌کند، صبر است. دنیا حوادث تلخ و شیرین بسیاری دارد؛ ناکامی‌ها، شکست‌ها، بیماری‌ها و مانند آن، همه در این دنیا وجود دارند، و صبر و شکیبایی لازم است تا انسان به مقصد برسد. دنیای امروز طوفانی‌تر از هر زمان است و سه طوفان مهم دارد:

۱. طوفان مفاسد اخلاقی

حدود ۱۷۰۰۰ کانال تلویزیونی از طریق ماهواره‌ها در دسترس است که اکثر

آن‌ها فاسد و مفسد و مخرب اخلاق و متلاشی کننده خانواده است. در هیچ زمانی مفاسد اخلاقی به این اندازه نبوده است.

۲. طوفان مشکلات اقتصادی

عده‌ای جهان‌خوار، دنیا را می‌بلعند و جمعیت زیادی از مردم دنیا در فقر زندگی می‌کنند، براساس آمارهای رسمی ۸۰۰ میلیون نفر در دنیا گرسنه می‌خوابند و عده‌ای نیز بر اثر سوء تغذیه می‌میرند.

۳. طوفان جنگ

عده‌ای از غارتگران دنیا، درآمدشان از جنگ است، باید جنگ باشد تا سلاحشان را بفروشند. آن‌هایی که در آمریکا بر طبل جنگ می‌کوبند انسان‌نمایی بی‌وجدان‌اند که منافعشان در جنگ است.

درمقابل این طوفان‌ها پناهگاهی جز خدا و تعالیم انبیا نیست:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی در صلح و آشتی درآید».^۱

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ﴾؛ «مؤمنان برادر یکدیگرند، پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید».^۲

داروی بیماری‌های دنیای امروز فقط در تعالیم انبیا و اصول اخلاقی برگرفته از تعالیم انبیاست و جز تقوا چیزی نمی‌تواند جلوی این تهاجمات را بگیرد و باید سعی کنیم که این مبانی تقویت شود تا این کشتی به سلامت از این دریای پرتلاطم بگذرد.



۱. بقره، آیه ۲۰۸.

۲. حجرات، آیه ۱۰.



ایمان کامل

عَنْ أَبِي اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَرْبَعُ مَنْ كُنْ فِيهِ كَمَلُ إِيمَانِهِ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ ذَنْبًا لَمْ يَنْقُصْهُ ذَلِكَ قَالَ وَهُوَ الصَّدْقُ وَادَاءُ الْأَمَانَةِ وَالْحَيَاءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ.^۱

امام صادق عليه السلام می فرماید: اگر کسی چهار صفت را داشته باشد ایمان او کامل است و چیزی از او نمی کاهد (این چهار صفت باعث می شود شخص، به گناه آلوده نگردد)، حتی اگر از فرق سر تا نوک پا غرق گناه باشد. این صفات عبارت اند از:

۱. صداقت

۲. ادای امانت

۳. حیا و شرم

۴. حُسن خُلق

شرح و تفسیر

معنای حدیث این است که اگر انسان این چهار صفت را داشته باشد آلوده به گناه نمی ماند چرا که بسیاری از گناهان بر اثر نبود صداقت و حیاست. حیا به این معناست که انسان از منظره گناه ناراحت شود و حالت تنفر پیدا کند، پس حالت حیا عاملی برای از بین بردن گناه است.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۴۹، بَابُ اسْتِحْبَابِ حُسْنِ الْخُلُقِ مَعَ النَّاسِ.

بسیاری از گناهان نیز در سایه بد اخلاقی و کج خلقی است و بسیاری از دشمنی‌ها و کینه‌ها و حسادت‌ها بر اثر بد اخلاقی ایجاد می‌شود.

احادیث دیگری نیز در این باب آمده که همگی در مورد حُسن خُلق است. به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم:

امام صادق ع می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِيُعْطِيَ الْعَبْدَ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى حُسْنِ الْخُلُقِ كَمَا يُعْطِي الْمُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَغْدُو عَلَيْهِ وَ يَرُوحُ؛ خداوند به بندگان مؤمنش که دارای حُسن خُلق هستند همان ثوابی را خواهد داد که به مجاهدان فی سبیل الله می‌دهد»^۱.

پیامبر اکرم ص می‌فرماید: «حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ؛ اخلاق نیکو نصف دین است»^۲.

پیامبر اکرم ص می‌فرماید: «أَوَّلُ مَا يُوضَعُ فِي مِيزَانِ الْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُسْنُ خُلُقِهِ؛ اولین چیزی که در میزان عبد در روز قیامت قرار داده می‌شود، حُسن خُلق است»^۳.

چرا حُسن خُلق تا این اندازه دارای اهمیت است؟ تحلیل روشنی دارد، به این بیان که افراد در جامعه بشری، مانند آجرهای یک بنا هستند و بنا هنگامی منسجم است که آجرها به یکدیگر پیوندند. در جامعه اسلامی، عامل پیوند افراد، محبت و نشانه آن حُسن خُلق است. با محبت سخن گفتن، مؤدب و خیرخواه بودن، لب‌های پرتبسم داشتن و پرهیز از به کار بردن کلمات خشن، همه از حُسن خُلق است و سبب محبت می‌شود که عامل پیوند اجتماع بشری است. حُسن خُلق در همه جا لازم است: پدر و مادر باید با فرزند، خوب صحبت

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۵۱.

۲. همان، ص ۱۵۴.

۳. همان، ص ۱۵۷.

کنند و تحقیر نکنند، همچنین فرزند در برابر پدر و مادر باید چنین باشد، و یا همسران در برابر یکدیگر، چراکه بسیاری از طلاق‌ها و ازهم پاشیدگی خانواده‌ها بر اثر سوء خلق است.

در اداره‌ها کارمندان باید با مردم برخورد خوب داشته باشند و بدانند که خادم مردم‌اند و از بیت‌المال، که برای همه است، حقوق می‌گیرند تا به آن‌ها خدمت کنند، همان‌طور که مرحوم امام مردم را ولی نعمت می‌دانستند. ارباب رجوع نیز باید در برخورد با کارمندان با حُسن خلق رفتار کنند که اگر همه این‌گونه باشند انسجام حاصل می‌شود.

جناح‌های سیاسی همه متعلق به این مملکت هستند و باید با یکدیگر تعامل خوب و رقابت سالم داشته باشند، اگر انتقادی نیز هست، توأم با ادب و محبت باشد، نه این‌که یکدیگر را تخریب کنند؛ اخیراً نشانه‌هایی از تخریب در بین جناح‌ها دیده شده که اگر ادامه یابد مردم آن‌ها را کنار خواهند گذاشت.

در بین مذاهب اسلامی نیز اگر حرفی هست باید با اخلاق پسندیده باشد، نه توأم با توهین که جز کینه و عداوت نتیجه‌ای نخواهد داشت. کنار قبر پیامبر ﷺ به میهمانان حرم اهانت می‌شود درحالی‌که پیامبر ﷺ حسن خلق را نصف دین می‌داند. اهل علم نیز که با مردم تعامل دارند اگر تکیه بر حُسن خلق کنند به سرعت تبلیغات آن‌ها در میان مردم منتشر می‌شود، ولی اگر روحانی و اهل علم خشن باشد مردم از دور او پراکنده می‌شوند: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»^۱.



۱. آل عمران، آیه ۲۵۹.



بافضیلت‌ترین مردم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: أَفْضَلُكُمْ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقاً الْمُوْطَّئُونَ أَكْنَافاً الَّذِينَ يَأْلِفُونَ وَيُؤْلَفُونَ وَتَوَطَّأَ رِحَالُهُمْ.^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: بافضیلت‌ترین شما کسانی هستند که اخلاقشان از همه بهتر باشد و شانه‌هایشان را پایین بیندازند (کنایه از تواضع)، کسانی که با مردم الفت دارند و دیگران با آنها الفت می‌گیرند و در خانه‌هایشان به روی مردم باز است.

شرح و تفسیر

مطابق این حدیث، گرامی‌ترین مردم چند صفت دارند:

۱. احسنکم اخلاقاً

کسانی که اخلاق و برخوردشان از همه بهتر است.

۲. الموطَّئون اکناًفاً

شانه‌هایش را پایین می‌اندازند، که کنایه از تواضع است، یعنی درمقابل مردم تکبر نمی‌کنند، چرا که باعث پراکندگی و دوری از یکدیگر می‌شود.

۳. الذین یألفون و یؤلفون

کسانی هستند که الفت دارند، هم خودشان الفت می‌گیرند و هم الفت را پذیرا می‌شوند، یعنی با مردم می‌جوشند.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۵۸، بَابُ اسْتِحْبَابِ الْأَلْفَةِ بِالنَّاسِ.

۴. توطاً رحالهم

در خانه آنها به روی مردم باز است.
همه این صفات را می توان در حسن اخلاق خلاصه کرد.
اصل این مطلب که داشتن اخلاق اجتماعی مایه پیشرفت است، روشن است،
که دو مثال برای آن بیان می کنیم:

قطعات یک کشتی یا هواپیما تا زمانی که روی هم ریخته اند، نه کشتی است
و نه هواپیما، ولی هنگامی که اجزا و قطعات را به یکدیگر پیچ و مهره کرده
و روی هم سوار کنند، هواپیما یا کشتی ساخته می شود، درواقع الفت و محبت
و جوشش، مانند پیچ هایی است که دل های از هم پراکنده را به یکدیگر پیوند
می دهد. جامعه نیز هنگامی جامعه می شود که محبت، افراد جامعه را به یکدیگر
پیوند دهد.

در تشبیه دیگر، حُسن خُلق مانند ملاتی است که آجرهای ساختمان را به
یکدیگر می چسباند و پیوند می دهد که اگر بدون آن، آجرها را روی هم جمع
کنید فایده ای ندارد. ساختمان جامعه بشری نیز وسیله ای برای پیوند نیاز دارد که
همان حُسن خُلق است.

البته موانعی هست که نمی گذارد مردم با هم بجوشند و به هم نزدیک شوند؛
این موانع عبارت اند از:

۱. سوء ظن

سوء ظن همیشه انزوای اجتماعی را به دنبال دارد و افراد مبتلا به آن از همه
می ترسند. قرآن در سوره حجرات آیه ۱۲ از سوء ظن نهی کرده است.

۲. وسواس

بعضی در همه چیز وسواس دارند، غالباً در طهارت و نجاست و بعضی در
اجزاء نماز، به عنوان مثال، هنگامی که تکبیرة الاحرام می گوید زیاد معطل می کند
و اگر از علّت جو یا شویم می گوید: نمی توانم نیت کنم. ما به این افراد می گوییم:

واجب است بدون نیت نماز بخوانید؛ با این کار می‌خواهیم وسواس آن‌ها از بین برود. بعضی از جوان‌ها نیز در ازدواج گرفتار وسواس‌اند. البته احتیاط خوب است، ولی وسواس غلط است، چون سبب می‌شود که انسان دوستی نداشته باشد و با کسی نجوشد.

۳. پرتوقع بودن

بعضی گمان می‌کنند که گل سرسبد آفرینش هستند و همه باید در برابر آن‌ها احترام کنند. پرتوقع بودن مشکلات بسیاری ایجاد می‌کند. بسیارند جوانانی که به دلیل پرتوقع بودن، نمی‌توانند ازدواج کنند و لذا توقع باید روی حساب باشد.

۴. تکبر

نه افراد متکبر با مردم می‌جوشند و نه مردم با آن‌ها. اگر سوء ظن و تکبر و وسواس و پرتوقع بودن را از خود دور کنیم، با یکدیگر پیوند می‌خوریم.

منطق اسلام این است، نه آن چیزی که افراد جانی به دنیا نشان می‌دهند که می‌کشند و خون می‌ریزند و همه دنیا را به اسلام بدبین کرده‌اند. اگر ما اسلام را این‌گونه که احادیث می‌گویند به دنیا معرفی کنیم، جاذبه اسلام دنیا را خواهد گرفت.





صفات مؤمن

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْمُؤْمِنُ هَيِّنٌ لَيِّنٌ سَمِحٌ لَهُ خُلُقٌ حَسَنٌ وَ الْكَافِرُ فَظٌّ غَلِيظٌ لَهُ خُلُقٌ سَيِّئٌ وَ فِيهِ جَبَرِيَّةٌ.^۱

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: مؤمن (دارای چهار صفت است): آسان‌گیر، نرم، سخاوتمند و دارای اخلاق نیکو، و کافر، سخت‌گیر، خشن، بداخلاق و متکبر است.

شرح و تفسیر

بسیاری از نابسامانی‌ها در مسائل اجتماعی و خانوادگی بر اثر سخت‌گیری‌هاست، اگر مردم در مسائل غیر مهم سخت‌گیری نکنند زندگی برای همه آسان و توأم با موفقیت خواهد شد.

به عنوان مثال، در خواستگاری می‌پرسند: آیا خانه و وسیله نقلیه دارند یا نه؟ تحصیلات آن‌ها چقدر است؟ سنشان چقدر است؟ این سخت‌گیری‌ها باعث می‌شود که بسیاری از دخترها و پسرها مجرد بمانند و بهترین سال‌های عمر را برای ازدواج، از دست بدهند.

در مورد جهیزیه سخت‌گیری می‌شود، برای مثال، مانند سابق جهیزیه را از قبل خریداری نمی‌کنند کنار بگذارند، چون معتقدند از مد می‌افتد.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۵۹، بَابُ اسْتِخْبَابِ كَوْنِ الْإِنْسَانِ هَيِّنًا لَيِّنًا.

همچنین اگر بعد از ازدواج نیز سخت‌گیری نباشد، زن و شوهر، بدون مشکل زندگی می‌کنند و اگر ملاحظه حال یکدیگر را بکنند، اختلاف پیش نمی‌آید، ولی اگر ملاحظه نکنند زندگی به طلاق منجر گشته و بر اثر امور بسیار ساده و پیش پا افتاده کار به جای باریک کشیده می‌شود. اختلاف کوچک، مانند بهمن، در ابتدا بسیار ناچیز است، اما به واسطه بهانه‌گیری‌ها مشکلات شدیدتر می‌شود و لذا در ابتدا قابل کنترل است.

در عرصه اجتماع نیز سخت‌گیری‌ها مشکل‌آفرین است، به عنوان مثال، چند جوان می‌خواهند یک واحد صنعتی تشکیل دهند، ولی به قدری آن‌ها را می‌دوانند و سرگردان می‌کنند که پشیمان می‌شوند و یا اگر بخواهند خانه‌ای بسازند، به قدری برایشان مشکل می‌تراشند که منصرف می‌شوند، مؤمن آسان‌گیر است، و اگر در امور اداری آسان گرفته شود باعث جلب سرمایه داخلی و خارجی می‌گردد.

به عنوان مثال، هنگامی که بدهکار از طلبکار مهلت می‌خواهد. طلبکار نباید سخت‌گیری کند و باید مهلت بدهد. امام صادق علیه السلام به شخصی فرمود: رفیقت از تو شکایت دارد. شخص در جواب گفت: نباید شکایت کند، چون من حقّ خودم را مطالبه کردم. حضرت فرمود: این کار تو بد است، چون قرآن می‌فرماید: ﴿يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾^۱ خداوند در حساب و کتاب سخت می‌گیرد، چون این شخص در دنیا در حساب و کتابش سخت‌گیر بوده است.

اگر به این دستورات اسلامی عمل نشود همه چیز مشکل پیدا می‌کند.



۱. رعد، آیه ۲۱.



عوامل جلب محبت

عَنِ الْفَضِيلِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ وَ حُسْنُ الْبَشْرِ يَكْسِبَانِ الْمَحَبَّةَ وَ يُدْخِلَانِ الْجَنَّةَ وَ الْبُخْلُ وَ عُيُوسُ الْوَجْهِ يُبْعِدَانِ مِنَ اللَّهِ وَ يُدْخِلَانِ النَّارَ.^۱

فضیل می‌گوید: امام علی (ع) فرمود: خدمت به دیگران در امور مالی و خوش رویی، سبب جلب محبت و دخول در بهشت می‌شود و بخل، و عبوس و اخمو بودن، انسان را از خدا دور کرده و داخل در دوزخ می‌کند.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعَوْا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعَوْهُمْ بِطَلَاقَةِ الْوَجْهِ وَ حُسْنِ اللَّقَاءِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعَوْا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعَوْهُمْ بِأَخْلَاقِكُمْ.^۲

امام جواد (ع) از پدرانش از حضرت علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: شما نمی‌توانید با اموالتان همه مردم را راضی کنید پس با گشاده رویی و برخورد خوب، آن‌ها را همراهی کنید.

شرح و تفسیر

اگر تاریخ را بررسی کنیم خواهیم دید که ثروتمندان مغرور و ازخودراضی، درمقابل انبیا قیام می‌کردند:

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۶۰، بَابُ اسْتِحْبَابِ طَلَاقَةِ الْوَجْهِ وَ حُسْنِ الْبَشْرِ.

۲. همان، ص ۱۶۱.

﴿مَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾^۱

هر رسولی فرستادیم مترفین گفتند: ما کافریم و ایمان نمی آوریم. مترفین کسانی بودند که ثروتهای نامشروع داشتند و مست از ثروت بودند. در تاریخ معاصر نیز همین است، اشخاصی که با مذاهب آسمانی مخالفت می کنند، سرمایه دارانی هستند که ثروت نامشروع دارند و دعوت های انبیا با آنها مقابله می کند، زیرا انبیا مخالف غصب و ضایع کردن حقوق دیگران هستند.

یکی از توطئه های این گروه برای مخالفت با مذهب این است که مذهب را از یک برنامه اجتماعی خارج کرده و آن را منحصر به رابطه انسان با خدا کنند. اگر بتوانند مذهب را از الگوی اجتماعی و سیاسی خارج کرده و محدود به مکان و زمان خاصی کنند، به مقصود خود رسیده اند. این کار را در مسیحیت امروز انجام داده اند که یک برنامه خصوصی شده و آن را از صحنه اجتماع و سیاست خارج کرده و به روزهای یکشنبه محدود کرده اند.

این نقشه را برای اسلام نیز کشیده اند. از برنامه های آمریکایی ها در کشورهای عربی این است که آیات جهاد و شهادت و مذهب یهود و ... در کتاب های درسی نباشد و عجیب این است که در داخل کشور ما نیز عده ای، هم فکر با آنها می گویند: اسلام فقط باید به مسائل خصوصی مربوط شود، و احکام اجتماعی اسلام برای آن زمان بوده و احکام سیاسی و اجتماعی را باید از برنامه های امروز جدا کنیم و اسلام باید به مسجد و مسائل خصوصی افراد محدود شود.

این توطئه مهمی است که از سابق بوده است. هنگامی که به احکام اسلام مراجعه می کنیم، می بینیم که روایات سعی دارند جنبه های اجتماعی و سیاسی و حکومتی اسلام را پررنگ کنند. این همه روایت در باب حُسن خُلق، به پیوندهای مردم با یکدیگر برمی گردد و اسلام می خواهد فرد را در میان جمع ببیند، نه جدا از خلق و فقط با خدا.

۱. سبأ، آیه ۳۴.

روایت مورد بحث نیز می‌گوید: خوش‌رویی با دیگران و کمک به آن‌ها یک ثمرهٔ دنیایی دارد که محبوبیت در نزد مردم است و یک ثمرهٔ اخروی که انسان را بهشتی می‌کند. بعضی به اشتباه فکر می‌کنند که انسان مقدّس کسی است که اخمو و در لاک خودش باشد و مزاح نکند و با مردم نجوشد، ابداً چنین نیست و آداب معاشرت اسلامی ضدّ این را می‌گوید.

اگر این برنامه‌ها پیاده شود، اسلام جاذبه پیدا می‌کند و اثر آن از استدلالات عقلی و نقلی بیشتر است. برنامهٔ حضرات ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام نیز همین بود که نمونهٔ آن، برخورد حضرت امیر علیه‌السلام با همسفر یهودی خود بود که وقتی از یکدیگر جدا می‌شدند، مقداری از راه، او را بدرقه کرد؛ هنگامی که مرد یهودی علّت را پرسید، حضرت فرمود: برنامهٔ دین ما این است که باید رفیق و همسفر را بدرقه کنیم. این برخورد باعث شد یهودی مسلمان شود.^۱



۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۵۳، ح ۵.



راستگویی

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَكَاَ عَمَلُهُ وَ مَنْ حَسُنَتْ نِيَّتُهُ زِيدَ فِي رِزْقِهِ
وَمَنْ حَسُنَ بَرُّهُ بِأَهْلِ بَيْتِهِ زِيدَ فِي عُمْرِهِ.^۱

امام صادق عليه السلام می فرماید: کسی که راست بگوید اعمالش پاک می شود و کسی که نیتش خوب باشد، خدا روزی او را زیاد می کند و کسی که نسبت به خانواده اش خوش رفتاری و نیکی کند، خدا عمرش را طولانی می کند.

شرح و تفسیر

در این روایت به سه نکته اشاره شده است:

۱. رابطه پاکی عمل با صداقت گفتار

رابطه این دو روشن است، زیرا اگر عمل خلافی انجام دهد و بخواهد راستش را بگوید، رسوا می شود، پس چون راستگوست، ناچار است خلاف نکند. به عنوان مثال، اگر کاسب بازار راستگو باشد، نمی تواند جنس تقلبی بفروشد یا کم فروشی کند، پس راستگو مجبور است اعمالش را پاک کند. جوانی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: آلوده گناهام، چه کنم؟ حضرت فرمود: دروغ نگو. عرض کرد: قول می دهم. مدتی بعد خواست مرتکب خلاف

۱. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۵۶.

شود، یادش آمد که به حضرت قول داده، و اگر انجام دهد ناچار است به پیامبر ﷺ دروغ بگوید، بنابراین آن را ترک کرد و همین باعث شد پاک شود. هر پیامبری که مبعوث شده دو برنامه داشته است: صدق اللسان و أداء الامانة. این جزء دستورات تمام پیامبران خدا بوده است.

۲. رابطه حسن نیت با وسعت روزی

این فقره از حدیث بیان می‌کند که نیت خیر روزی را زیاد می‌کند. یعنی اگر امکاناتی به دست آوردی، قصد خیر داشته باش که خدا هم با لطف خود روزی‌ات را زیاد می‌کند.

۳. رابطه نیکی به خانواده با طول عمر

راه به دست آوردن عمر طولانی، خوش خلقی با خانواده است و اهانت و تحقیر و توهین در خانه پسندیده نیست. پیامبر ﷺ در تشییع جنازه یکی از اصحاب حاضر شد و فرمود: به قدری ملائک به تشییع آمده‌اند که همه جا پر شده است. ولی بعد از قرار دادن او در قبر، چهره حضرت عوض شد؛ علت را پرسیدند، حضرت فرمود: فشار قبر شدیدی به او وارد شد که به دلیل بد اخلاقی او در خانه بود.^۱



۱. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲۰.



دعوت به خیر، با عمل

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كُونُوا دُعَاةَ لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمْ الْاجْتِهَادَ وَ الصَّدْقَ وَ الْوَرَعَ.^۱

امام صادق عليه السلام می فرماید: مردم را به نیکی ها دعوت کنید با غیر زبان (با عمل) تا از شما اجتهاد و راستگویی و پرهیزکاری را ببینند.

شرح و تفسیر

آیا مراد از «ناس» غیر مسلمان ها هستند یا غیر پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام یا هر دو؟ مانعی ندارد که هر دو مراد باشد. لام در «لیروا» ممکن است لام امر یا لام جاره باشد، یعنی «باید ببینند» یا «تا ببینند».

روایت می فرماید: در عمل باید این سه چیز باشد تا ببینند و ایمان آورند:

۱. اجتهاد

از ریشه جهد گرفته شده و هرگونه کوشش و جهاد را شامل است؛ جهاد علمی، اقتصادی، فرهنگی، و جهاد با نفس. یعنی ببینند که شما در جهاد با دشمن، کمک به مردم و جهاد با نفس، جدی و کوشا هستید؛ به عنوان مثال

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۶۲، بَابُ وَجُوبِ الصَّدْقِ.

خودش نمی‌تواند کمک کند، ولی به دیگری توصیه می‌کند که به نیازمندی کمک کند و یا دو نفر اختلاف دارند و او کوشش می‌کند صلح و صفا ایجاد کند؛ پس تمام کوشش‌ها در این اجتهاد جمع است.

۲. صدق

نیاز نیست آیین اسلام و یا آیین تشیع را با زبان تبلیغ کنید؛ بلکه به مردم راست بگویید تا ببینند مسلمان و شیعه حتی در جایی که به ضرر اوست راست می‌گوید. در تاریخ اسلام موارد متعددی داریم که در سایه یک عمل شایسته افرادی جذب و عاشق اسلام شده‌اند.

۳. ورع

پرهیز از گناه، تقواست و پرهیز کامل‌تر، ورع است که پرهیز از شبهه‌ناک‌ها را نیز شامل می‌شود.

چرا روایت می‌فرماید که مردم را با غیر زبان دعوت کنید، مگر عمل با زبان تفاوت دارد؟ بله، چند تفاوت دارد:

۱. سخن، دلیل بر این نیست که دل نیز حتماً همان را می‌گوید، ولی عمل نشان می‌دهد که از دل برخاسته و بر دل خواهد نشست، پس سخن دارای تأثیر کمتری است.

۲. سخن در بسیاری از موارد باعث دلخوری می‌شود، هرچند مؤدبانه گفته شود، ولی عمل چنین نیست؛ هنگامی که کسی در یک مجلس در ابتدای وقت نماز، به خواندن نماز اقدام می‌کند، قطعاً در اطرافیان تأثیر دارد.

۳. در بسیاری از موارد، سخن جزئیات را بیان نمی‌کند، ولی عمل تمام جزئیات را نشان می‌دهد.

ما اگر بخواهیم در دنیا پیشرفت کنیم، باید عمل نشان دهیم. افرادی در جهان، در مکان‌هایی مسلمان شده‌اند که به گواه تاریخ، حتی پای یک سرباز اسلام نیز به آن‌جا نرسیده، ولی مسلمان شدن آن‌ها در سایه عمل افراد مسلمانی بوده که در

آن مناطق ساکن بوده‌اند و مردم آن نواحی با مشاهده رفتار و کردار آن‌ها مسلمان شده‌اند، مانند: اندونزی، فیلیپین، و... که با جنگ فتح نشده‌اند، ولی مسلمان‌اند. پیامبر اکرم ﷺ پس از فتح مکه فرمود: هیچ کس شعار انتقام ندهد، و همه را بخشیدند. در سایه این عمل، مردم گروه‌گروه مسلمان شدند، آیه ﴿يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾^۱ نیز بعد از عمل پیامبر اکرم ﷺ در بخشش اهل مکه، با آن همه جنایاتشان، نازل شده است.

در جمهوری اسلامی، تبلیغ، و افزایش رسانه‌ها خوب است، ولی مهم این است که جهانیان ببینند ایران در سایه اسلام و تشیع پیشرفت کرده است که این بهترین تبلیغ است؛ البته رسانه‌ها و تبلیغات رسانه‌ای و سمینارها و کنگره‌ها در جای خود و به مقدار معتدل خوب است، ولی مهم عمل است، یعنی نشان دهیم که در سایه انقلاب چه بودیم و چه شدیم.

اهل علم و روحانیت باید به این دستور بیش از دیگران پایبند باشند. تبلیغ در ایام مختلف سال خوب است، ولی اگر در عمل ببینند ما به این برنامه‌ها پایبند هستیم، اثرگذارتر است. گاه در فامیل، فقط یک نفر روحانی است، ولی به گونه‌ای عمل کرده که تمام جوانان فامیل علاقمند به دین و روحانیت شده‌اند و یک نفر یک فامیل را تحت تأثیر قرار داده است.



۱. نصر، آیه ۲.



وفای به وعده

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّمَا سُمِّيَ إِسْمَاعِيلُ صَادِقَ الْوَعْدِ لِأَنَّهُ وَعَدَ رَجُلًا فِي مَكَانٍ فَانْتَظَرَهُ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ سَنَةً فَسَمَّاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ صَادِقَ الْوَعْدِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الرَّجُلَ أَتَاهُ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ إِسْمَاعِيلُ مَا زِلْتُ مُنْتَظِرًا لَكَ.^۱

امام صادق عليه السلام می فرماید: حضرت اسماعیل به این دلیل صادق الوعد نامیده شد که به شخصی در جایی وعده ای داد و به مدت یک سال منتظر او ماند و خداوند او را صادق الوعد نامید. بعد از یک سال آن شخص آمد، اسماعیل به او گفت: اگر نیامده بودی باز هم منتظرت می ماندم.

شرح و تفسیر

این حدیث در مورد اهمیت وفای به عهد می فرماید: این که در قرآن در مورد حضرت اسماعیل عليه السلام می فرماید: ﴿إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ﴾ به این دلیل است که به کسی وعده ای داده بود و به خاطر آن وعده تا یک سال انتظار او را کشید، که قطعاً یک سال را شبانه روز آن جا نبود، بلکه انتظار او را می کشید و این نشان دهنده اهمیت مسأله است، به قدری مسأله مهم است که پیامبر خدا یک سال انتظار آن شخص را کشیده است.

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۰۵، بَابُ الصَّدْقِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ.

باید در وعده‌ها صادق بود و به وعده وفا کرد. روایات متعددی در این باب وارد شده است از جمله:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَيْفَ إِذَا وَعَدَ؛ كَسَى كَهْ بِه خُدا و رُوز قِیامت ایمان دارد باید به وعده‌اش وفا کند».^۱ در بعضی از روایات نیز آیه شریفه «لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»^۲ به وفای به عهد تفسیر شده است.

وعده دوگونه است: گاه براساس قرارداد متقابل است، که ما معتقدیم تمام معاملات و قراردادهای در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»^۳ داخل است و عهود و عقود، یکی است و قراردادهای نوعی معاهده واجب‌الوفاء هستند.

گاه وعده یک‌طرفه است که واجب‌الوفاء نیست، ولی استحباب مؤکد دارد؛ انسان یا نباید وعده دهد و یا اگر وعده داد باید به آن وفا کند، حتی اگر به دشمن وعده می‌دهد باید وفا کند و وفای به وعده نشانه شخصیت انسان است. بعضی با صراحت می‌گویند: وعده داده‌ام. ولی نمی‌خواهم عمل کنم و وفای به عهد واجب نیست. این نشان می‌دهد که انسان بی‌شخصیتی است که برای حرف خودش نیز ارزش قائل نیست.

مسئله مهم این است که اگر مردم به وعده‌ها پایبند باشند، اعتماد در همه جا گسترش می‌یابد، و اعتماد، سرمایه جامعه است. اگر مردم به دولت و دولت به مردم اعتماد داشته باشند سرمایه بزرگی است و در مقابل، بی‌اعتمادی بلای بزرگی است که با وجود آن جامعه به جماعتی پراکنده تبدیل می‌شود. اسلام می‌خواهد مردم به یکدیگر اعتماد کنند و لذا می‌فرماید: به وعده خود

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۶۵، بَابُ اسْتِخْبَابِ الصَّدَقِ فِي الْوَعْدِ وَ لَوْ اَنْتَظَرَ سَنَةً.

۲. صف، آیه ۲.

۳. مائده، آیه ۱.

وفا کنید. و اگر این مسأله واقعاً در کلان مملکت رعایت شود، بسیاری از مشکلات حل می‌شود، به‌عنوان مثال، وعده‌هایی که کاندیداها در انتخابات به مردم می‌دهند و مردم با اعتماد پای صندوق‌ها می‌روند، اگر تخلف شود مردم دلسرد می‌شوند.

دولت نیز اگر وعده‌ای به مردم می‌دهد، باید وفا کند تا مردم اعتماد کنند. حکومت‌های موفق، حکومت‌های مردمی هستند و دلیل موفقیت مرحوم امام نیز در پیشبرد انقلاب، اعتماد مردم به ایشان بود و دلیل اعتماد این بود که هرچه می‌گفت عمل می‌کرد.

انسان نباید زیاد وعده بدهد، بلکه کم وعده دهد و عمل کند. در بازار مسلمین اگر به وعده عمل کنند و چک‌ها معتبر باشد، بازار شکوفا می‌شود، ولی اگر بی‌اعتمادی باشد همه سرگردان خواهند شد.

در ذیل این باب حدیث دیگری هست که برای تکمیل بحث بیان می‌کنیم:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَدَ رَجُلًا إِلَى صَخْرَةٍ قَالَ: أَنَا لَكَ هَاهُنَا حَتَّى تَأْتِي قَالَ فَاشْتَدَّتِ الشَّمْسُ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ أَصْحَابُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَنَّكَ تَحَوَّلْتَ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ قَدْ وَعَدْتُهُ إِلَى هَاهُنَا وَإِنْ لَمْ يَجِئْ كَانَ مِنْهُ إِلَى الْمَحْشَرِ؛ حضرت رسول به کسی وعده داد که در کنار صخره‌ای حاضر شود و فرمود: من در این جا در انتظار تو هستم تا بیایی. خورشید شدت یافت، پس اصحاب عرض کردند: در سایه منتظر باشید، حضرت فرمود: با او در این جا وعده کرده‌ام»^۱.

از این روایت استفاده می‌شود که نه تنها زمان، بلکه مکان نیز در وعده مهم است. این‌ها درس‌های بزرگی برای ماست.



۱. مشکاة الأنوار في غرر الأخبار، النص، ص ۲۱۲، الفصل التاسع في صحبة الخلق و المواساة معهم.



حیا

عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ فَإِذَا ذَهَبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ صَاحِبُهُ.^۱
امام باقر یا امام صادق علیه السلام می فرماید: حیا و ایمان به هم نزدیک‌اند، پس اگر یکی از آن دو برود، دیگری نیز می‌رود.

شرح و تفسیر

علمای علم اخلاق در تفسیر حیا می‌گویند:

«انقباض النفس عند مشاهدة القبيح» یعنی وقتی کار زشتی را مشاهده کند نفرت درونی پیدا می‌کند. این درواقع یکی از آثار تقواست که سبب می‌شود در هنگام مشاهده قبیح انقباض پیدا کند، و تقوا از آثار ایمان است، بنابراین کسی که بی‌ایمان است، بی‌تقواست و وقتی بی‌تقوا بود، بی‌حیاست.

نقش حیا در زندگی انسان:

حیا یک سپر درمقابل آلودگی به گناه است. شخص باحیا امکان ندارد آلوده گناه شود و حیا مانع و بازدارنده است. اگر پرده حیا دریده شد انسان آلوده به گناه می‌شود.

چه چیزی سبب دریده شدن پرده حیا می‌شود؟

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۶۶، بَابُ اسْتِحْبَابِ الْحَيَاءِ.

اگر زشتی‌ها رواج یابد، قبح آن کم شده و در نتیجه حیا از بین می‌رود، لذا دولت‌ها و افراد و گروه‌های فاسد و مفسد سعی می‌کنند با اشاعه فحشا و زشتی‌ها حیا را از بین ببرند. در زمان ما عوامل از بین بردن حیا فراوان شده و کار به جایی رسیده است که به وسیله اینترنت و تلفن همراه و مانند آن از گوشه و کنار دنیا عکس‌ها و سخنان مستهجن به سراسر جهان پخش می‌شود. منطق بعضی از مادی‌ها این است که حیا نوعی ضعف نفس است و باید در برابر زشتی‌ها شجاع بود. وظیفه اهل علم و دستگاه‌هایی که مسئول اخلاق مردم‌اند در این زمان بسیار سنگین است.

مطابق روایت، اگر حیا برود، ایمان نیز می‌رود. انسان بی حیا آلوده انواع گناه می‌شود و هنگامی که مرتکب شد، کم‌کم منکر گناه بودن آن‌ها می‌شود و زشتی‌های گناه در نظرش از بین می‌رود و به تدریج منکر ضروریات دین می‌شود. همان‌گونه که بیان شد، راه از بین بردن حیا اشاعه فحشا است و این که اسلام می‌گوید: گناه پنهانی، یک گناه و آشکار، دو گناه است، به این دلیل است که گناه آشکار پرده حیا را می‌برد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «يَنْزِعُ اللَّهُ مِنَ الْعَبْدِ الْحَيَاءَ فَيَصِيرُ مَاقَتًا مُمَقَّتًا ثُمَّ يَنْزِعُ مِنْهُ الْحَيَاءَ ثُمَّ الرَّحْمَةَ ثُمَّ يَخْلَعُ دِينَ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ فَيَصِيرُ شَيْطَانًا لَعِينًا؛ بنده‌ای که حیا ندارد، خداوند از او خشمگین می‌شود و هنگامی که او مورد خشم خدا قرار گرفت، خداوند بار دیگر حیا را از او می‌گیرد، پس از آن، رحمتش را از او می‌گیرد سپس او را از دین اسلام خارج می‌کند و پس از آن، او شیطانی لعین می‌شود».



اقسام حیا

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْحَيَاءُ حَيَاءٌ إِنْ حَيَاءٌ عَقْلٌ وَ حَيَاءٌ حُمْقٌ فَحَيَاءُ الْعَقْلِ هُوَ الْعِلْمُ وَ حَيَاءُ الْحُمْقِ هُوَ الْجَهْلُ.^۱

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: حیا بر دو گونه است: حیای عاقلانه و حیای احمقانه. حیای عاقلانه سرچشمه علم است (نباید از پرسیدن مسائل شرعی حیا کرد) و حیای احمقانه سرچشمه جهالت است.

حیای صحیح و معقول یکی از نشانه های ایمان و به معنای انقباض نفس در مقابل زشتی ها و بدی هاست و سدّی است در درون جان انسان در برابر معاصی و گناهان، که اگر سدّ حیا به طور خصوصی یا به طور عام در جامعه بشکند، ارتکاب گناه آسان می شود، ولی هنگامی که این سدّ پابرجاست ارتکاب گناه مشکل است.

اگر از قبیح و زشتی های واقعی ناراحت شود، این حیای عقل است، ولی اگر در مقابل زشتی های خیالی و دروغی ناراحت شود، مانند این که خجالت بکشد مسأله بپرسد، این حیای حمق است.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۶۹، بَابُ عَدَمِ جَوَازِ الْحَيَاءِ فِي السُّؤَالِ عَنْ أَحْكَامِ الدِّينِ.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ رَقَّ وَجْهُهُ رَقَّ عِلْمُهُ.^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید: کسی که صورتش رقیق باشد (خجالتی باشد)، علمش رقیق می شود.

شرح و تفسیر

انسان باید در پیگیری مجهولات جسور باشد و سؤال کند، زیرا کلید علم، سؤال است: ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾.^۲ در اسلام سؤال، بسیار مهم است، پیامبر اکرم ﷺ گاهی از اصحاب سؤال می فرمود و آن‌ها را وادار به جنب و جوش می کرد و به آن‌ها می فرمود: سؤال کنید.

حضرت علی علیه السلام در آخرین لحظه حیاتش که زهر در تمام وجودش اثر کرده بود، می فرمود: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي».^۳

از افتخارات ما مسلمانان است که باب سؤال به روی همه باز است و در اسلام هیچ سؤالی بی پاسخ نیست و هیچ مسأله مستحذثه بی پاسخی نداریم. مرحوم صاحب عروه در کتاب الصوم تکلیف مناطقی را که شش ماه شب و شش ماه روز است بیان کرده اند چنین نیست که سؤالی بی جواب باشد، چه در مسائل فقهی و چه در مسائل اخلاقی و چه در مسائل مربوط به ولایت. راه سؤال را به روی جوانان باز کنید و به همه بگویید که آن‌ها که خجالتی هستند (و به تعبیر روایت: صورتشان رقیق است) علمشان نیز رقیق می شود.



۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۶۹، بَابُ غَدَمِ جَوَازِ الْحَيَاءِ فِي السُّؤَالِ عَنْ أَحْكَامِ الدِّينِ..

۲. نحل، آیه ۴۳.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹.



عفو

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَتَعَاَفَوْا يُعِزَّكُمْ اللَّهُ.^۱
پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: بر شما واجب است که گذشت کنید، چرا که گذشت بر عزت بنده می افزاید، پس از یکدیگر درگذرید تا خدا شما را عزیز گرداند.
عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ.^۲

حضرت علی علیه السلام می فرماید: زمانی که بر دشمنت دست یافتی، گذشت از او را شکرانه دست یابی بر او قرار ده.

شرح و تفسیر

روایات و آیات متعددی در مورد عفو داریم. مسأله عفو و گذشت، تنها یک مسأله اخلاقی نیست، بلکه یک مسأله مهم اجتماعی نیز هست که اگر به آن، عمل شود، بسیاری از پرونده های سنگین دادگستری از بین می رود.
به چند مثال توجه کنید:

گاهی پیش می آید که دو نفر خودروشان به یکدیگر برخورد کرده و خسارت جزئی می بیند، اگر این دو به راحتی گذشت کنند، مشکلی پیش نمی آید و کار تمام

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۶۹، بَابُ اسْتِخْبَابِ الْعَفْوِ.

۲. همان، ص ۱۷۱.

است، ولی متأسفانه با یک برخورد جزئی خیابان را می‌بندند و تا افسر بیاید دعوا می‌کنند و به یکدیگر دشنام می‌دهند و یا زد و خورد می‌کنند که اگر گذشت می‌شد کار به این جا نمی‌رسید.

گاه در خانه غذا شور می‌شود و مرد اعتراض می‌کند، و زن در جواب حرف تندی می‌زند که گاه به دعوا و کتک‌کاری و گاه به طلاق کشیده می‌شود.

این حوادث اجتماعی، مانند بهمن کوچکی است که از بالای کوه حرکت می‌کند؛ ابتدا کوچک است، ولی به مرور که پایین می‌آید بزرگ می‌شود. اگر کسی در ابتدا جلوی آن را می‌گرفت تمام می‌شد، ولی ادامه که می‌یابد از کنترل خارج می‌شود. گاه دو نفر در تجارت شریک می‌شوند و یکی بیش از دیگری برداشت می‌کند، که دیگری می‌تواند به راحتی کنار بیاید، ولی بر اثر یک درستی کردن، شرکت متلاشی شده و به پرونده‌های قضایی اضافه می‌شود و چون اقوام هر یک از دو طرف از او حمایت می‌کنند مشکل بزرگتر می‌شود.

داستان‌های مربوط به دوران جاهلیت، معروف و متعدد است که بر اثر یک کار کوچک جنگ‌هایی بین آن‌ها در می‌گرفت؛ به عنوان مثال، جوان عربی در بازار عکاظ گفت: من از همه برترم، اگر کسی قبول ندارد پای مرا قطع کند! شخصی از قبیله دیگر به غرورش برخورد و پای او را قطع کرد و جنگ و نزاع خونینی بین دو قبیله آن‌ها در آن بازار درگرفت.

این که پیامبر ﷺ می‌فرماید: عفو، عزّت می‌آورد، تعبیر لطیفی است، چون عفو ثمره اش اتحاد است که سبب عزّت است و اگر عفو نباشد ثمره آن اختلاف و ذلّت است.

حدیث دوم نیز بسیار پرمعناست و نکته خاصی از عفو را می‌گوید، یعنی هنگامی که بر دشمن مسلط شدی، انتقام جو نباش و شکر پیروزی خودت را عفو قرار بده، البته بحث در مورد دشمنان خطرناک نیست. حال اگر این معنا رعایت شود دنیا گلستان می‌شود.



بهترین اخلاق

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله في خطبته: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ خِلَاقٍ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ، وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ، وَ الْإِحْسَانُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ، وَإِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ.^۱

امام صادق عليه السلام می فرماید: پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله در خطبه‌ای فرمودند: آیا به شما خبر دهم که بهترین اخلاق در دنیا و آخرت چیست؟ از کسی که به تو ستم کرده درگذر، با کسی که با تو قطع رابطه کرده رابطه برقرار کن، به کسی که به تو بدی کرده نیکی کن، و به کسی که تو را محروم کرده عطا کن.

شرح و تفسیر

«خلائق» جمع «خلیقة» و به معنای اخلاق است. مطابق این روایت، پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله چهار چیز را به عنوان بهترین اخلاق دنیا و آخرت بیان فرمودند و واضح است که این برنامه درمورد دوستان است، نه درمورد دشمنان. دوستان گاهی با یکدیگر اختلافی پیدا می‌کنند یا کسی به برادرش ظلم یا بدی می‌کند و یا قهر کرده و قطع رابطه می‌کند و یا درموقع نیاز محروم می‌کند، به عنوان مثال، دوستش نیاز به وام دارد و او نیز می‌تواند بدهد ولی نمی‌دهد، آیا درمقابل

۱. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۱، ص ۵۳۱.

دوستانی که به انسان بی‌مهری کرده و برخلاف اخلاق دوستی رفتار می‌کنند، باید مقابله به مثل کرد یا مقابله به ضد؟ اسلام می‌گوید مقابله به ضد کن، چون هنگامی که انسان مورد ستم، محرومیت و بی‌مهری واقع می‌شود، آن‌هایی که روح ضعیفی دارند، حالت انتقام‌جویی پیدا کرده و مقابله به مثل می‌کنند و چون انتقام‌جویی حالت تصاعدی دارد اگر طرف مقابل یک بدی کرده، او دو بدی می‌کند: او یک دشنام داده، طرف مقابل دو دشنام می‌دهد و در طرف نیز هم همین روح انتقام‌جویی پیدا می‌شود و گاه یک بی‌مهری ساده به کتک‌کاری و کشت و کشتار می‌انجامد. اگر این حال انتقام‌جویی در میان دوستان نباشد و به مقابله به ضد تبدیل شود و انسان چنان کرامت نفس و سلطه بر هوای نفس داشته باشد که در مقابل بدی‌ها نیکی کند، همان‌جا نقطه ختم پرونده است و دیگر تصاعدی پیش نمی‌رود. اگر به همین یک روایت عمل شود، شاید دو سوم پرونده‌های دادگستری خاتمه یابد.

گاه برادرها و یا پدر و پسر و یا مادر و فرزند و یا دوستان به دادگاه رفته‌اند که سرچشمه بسیاری از آن‌ها یک موضوع ساده و کوچک بوده که به یک موضوع مهم تبدیل شده است.

پس مطابق فرمایش پیامبر ﷺ این چهار برنامه، هم فایده دنیوی دارد که همان آرامش جامعه است و هم فایده اخروی که مشمول لطف خدا شدن در آخرت است.

البته در مقابل دشمن نباید چنین کرد، اگر او قطع رابطه کرد، ما هم باید رابطه را قطع کنیم، بلکه اگر از برنامه‌اش پشیمان شده و می‌خواهد رفتارش را عوض کند، می‌توان از او گذشت.

در جامعه بعضی به مقابله به مثل خود افتخار هم می‌کنند، که این افتخار ندارد، بلکه نشانه کوچکی روح و فکر انسان است. اگر این برنامه را در مسائل خانوادگی پیاده کنیم، بسیاری از طلاق‌ها و اختلاف‌ها از بین می‌رود.

در بسیاری از موارد در تقسیم ارث اختلاف می‌شود و اسلام برای حلّ اختلاف، قانونی وضع کرده و می‌فرماید: یک کارشناس، قیمت‌گذاری کند و بعد قرعه بزنید، به نام هر کس افتاد کار تمام است.

گاه پیش می‌آید که بعد از قرعه نزاع می‌کنند یا بعد از تقسیم و گذشت، سال‌ها دعوا می‌کنند، که اگر این دستور پیامبر ﷺ انجام شود این مشکلات پیش نمی‌آید. در مسائل سیاسی نیز چنین است؛ بعضی‌ها در مسائل سیاسی همیشه گذشته در نظرشان حاضر است تا از رقیبشان انتقام بگیرند، گذشته‌ها گذشته است و با وجود اختلاف سلايق باید دست به دست هم داد و کشور را اداره کرد. شرط موفقیت این است که روحیه انتقام‌جویی را کنار بگذاریم، نه گروه‌ها از یکدیگر انتقام بگیرند و نه جناح‌ها با هم خرده حساب تصفیه کنند.

کشور را با انتقام‌جویی نمی‌توان اداره کرد، بلکه باید با تدبیر اداره کرد. اگر دوستان نظام و انقلاب و مملکت دست به دست هم دهند و از این مسائل صرف نظر کنند، مشکل حل می‌شود. مقامات دنیوی آتش دهان‌سوزی نیست و کار مشکلی است و جز دردسر چیزی ندارد، کسانی که مسئولیت بالا دارند دائماً در زحمت‌اند.





وظیفه ما در مقابل عزاداری حضرت اباعبدالله علیه السلام

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: کثر علیّ الکذابون.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: دروغگویان درباره من زیاد شده اند.

شرح و تفسیر

دروغ پردازی در همه جا هست حتی اطراف ما نیز که خادم کوچکی برای پیامبر صلی الله علیه و آله هستیم، دروغ زیاد می گویند. در مورد مراسم امام حسین علیه السلام عرض کردیم که اگر خدای ناکرده مقدّسات ما مورد اهانت واقع شود نمی توانیم سکوت کنیم؛ لعنت خدا بر عالمی که سکوت کند ما می گوئیم برنامه های امام حسین علیه السلام از اعظم شعائر اسلامی است و باید با عظمت برگزار شود و با عقل و درایت، جلوی کارهایی که باعث می شود این برنامه از عظمت بیفتد گرفته شود. ما با چند برنامه مخالفیم:

۱. قمه زنی و آسیب رسانی به بدن: آنهایی نیز که در گذشته فتوا به جواز داده اند اگر امروز بودند، چنین فتوا نمی دادند، چون عکس این قمه زن ها و بچه های قمه زده را در تلویزیون ها و ماهواره ها نشان داده اند که باعث شده عده ای که رو به اسلام می آوردند دچار شک و تردید شوند.

آیا قمه زدن واجب است؟ آیا زنجیری که تیغه دارد و باعث می شود پشت شخص تا پاهایش غرق خون شود، جزء واجبات است؟ واجب که نیست،

به فرض که مستحب است، اما دو شبهه حرمت در مقابل این مستحب قرار دارد: یکی شبهه لاضرر و دیگری شبهه وهن اسلام در خارج از کشور. پس باید از این مستحب به خاطر دو شبهه حرمت صرف نظر کرد، که حرفی منطقی است.

۲. کلمات نامناسب یا کفریات: مثلاً نگوئید: من سگ فلانی هستم، بلکه به جای آن بگوئید: عاشقم، شیفته‌ام، نوکرم، غلامم، و این که توجیه می‌کنند، قابل قبول نیست، چون این صحبت‌ها ضبط می‌شود و به دست افراد متعصب می‌رسد و باعث می‌شود در جایی دیگر شیعیان را به اتهام شرک سر ببرند پاسخ این خون‌ها را چه کسی می‌دهد؟! آیا گفتن این جملات واجب است؟!

۳. برهنه شدن: چرا که تصویرها روی ماهواره‌ها می‌رود، آیا برهنه شدن واجب است؟! خیر، نهایت این است که مستحب است، ولی مستحبی است که در این زمان شبهه حرمت دارد.

ما معتقدیم که عزاداری‌ها با عظمت برگزار شود با سینه‌زنی‌ها و زنجیرزنی‌های مناسب و پرچم‌های مناسب، که همه خوب است. حال بعضی دروغ می‌سازند، ولی هدف ما این است که عزاداری‌ها بهتر، مناسب‌تر، باشکوه‌تر و متناسب با زمان برگزار شود و ما باید نوکران و دوستان عاقلی برای امام حسین علیه السلام باشیم.





مواردی از مکارم اخلاق

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا وَإِنَّ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ أَنْ يَعْفُوَ الرَّجُلُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ يُعْطِيَ مَنْ حَرَمَهُ وَ يَصِلَ مَنْ قَطَعَهُ وَ أَنْ يَعُودَ مَنْ لَا يَعُودُهُ.^۱

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: بر شما واجب است که مکارم اخلاق را انجام دهید، چراکه پروردگار مرا برای مکارم اخلاق مبعوث کرده است و از جمله مکارم اخلاق این است که اگر کسی ظلم کرد، از او درگذرد، و اگر کسی او را محروم کرد، به او عطا کند، و رابطه برقرار کند با کسی که با او قطع رابطه کرده، و عیادت کند کسی را که او را عیادت نکرده است.

شرح و تفسیر

جمله اول روایت اشاره به هدف معروف پیامبر ﷺ است که فرمود: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ». از آیات قرآن حدود ده هدف برای انبیا استفاده می شود که یکی از آن اهداف همان تکمیل ارزش های اخلاقی است. انسان مادی اخلاق نمی پذیرد و به دنبال منافع بیشتر است. اخلاق و ارزش های غیر مادی در مکتب

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۷۴، بَابُ اسْتِحْبَابِ الْعَفْوِ عَنِ الظَّالِمِ وَ صَلَهِ الْقَاطِعِ وَ الْإِحْسَانِ إِلَى الْمُسِيءِ وَ إِعْطَاءِ الْمَنَاعِ.

انبیاست، ولی در دنیای مادی، اخلاق به صورت سطحی حاکم است و زمانی که اخلاق و منافع مادی در برابر یکدیگر قرار گیرند، منافع مادی حاکم می شود، در حالی که در مکتب انبیا، اخلاق مقدم است و عفو و گذشت، چشم پوشی از منافع مادی است.

بسیاری از اطباء می گویند: سرطان یک بیماری صعب العلاج است، ولی اگر زود به آن رسیدگی شود، قابل درمان است. عداوت ها نیز از جای کوچک شروع می شود و بعد شدت پیدا می کند که اگر در همان آغاز به آن رسیدگی کنند، پایان می یابد.

منطق اسلام، مکارم اخلاق است، نه آنچه وهابیون خشونت طلب انجام می دهند که هم خودشان را می کشند و هم دیگران را، و به پیر و جوان و کوچک و بزرگ رحم نمی کنند، اسلام این نیست.

البته کسانی که اگر به آنها نیکی شود جسورتر می شوند، از این قاعده مستثنی هستند، مانند کشورهای دانمارک و هلند که دوباره به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جسارت کرده اند و در هلند بناست از همین خشونت ها فیلمی بسازند و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منتسب کنند و جالب این است که می خواهند این فیلم را برای نشان دادن آزادی بیان، پخش کنند؛ آنها برای اثبات آزادی به مقدسات دیگران جسارت می کنند، ولی این بسیار احمقانه است و نشان می دهد که اگر ما در آزادی و حقوق بشر به دنبال این ها باشیم کار به کجا می رسد!





گریه برای خدا و کظم غیظ

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ قَطْرَةٍ دَمَعَتْ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ يُقَطِّرُهَا الْعَبْدُ مَخَافَةَ مِنَ اللَّهِ لَا يُرِيدُ بِهَا غَيْرَهُ وَ مَا مِنْ جُرْعَةٍ يَتَجَرَّعُهَا عَبْدٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ جُرْعَةٍ غَيِظٍ يَتَجَرَّعُهَا عَبْدٌ يُرَدِّدُهَا فِي قَلْبِهِ إِمَّا بِصَبْرٍ وَإِمَّا بِحِلْمٍ.^۱

امام صادق عليه السلام می فرماید: هیچ قطره‌ای محبوب‌تر از قطره اشکی که بنده‌ای از خوف خدا و در مقام توبه از گناه می‌ریزد، نیست و هیچ جرعه‌ای محبوب‌تر از آن جرعه غیظ و خشمی نیست که بنده به هنگام خشم، با صبر و حلم در قلب خویش فرو می‌برد.

شرح و تفسیر

در روایات غالباً خشم به جرعه آب تلخ تشبیه شده است که اگر شخص خشمگین آن را فرو برد مشکلی پیش نمی‌آید، ولی اگر بیرون بریزد، آتش از آن به پا می‌شود. تفاوت صبر و حلم که در روایت آمده این است که صبر یعنی واقعاً دندان بر جگر بگذارد، ولی حلم به این معناست که سعه صدر داشته باشد و به راحتی آن را تحمل کند.

اگر پرونده‌های جنایی، طلاقها، قهرها و جدایی‌ها، مشکلات فامیلی

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۲۹۲، باب المحبوبات و هی کتاب مفردا ورد فی الفهرست.

و خانوادگی و مشکلات مملکت مطالعه شود ملاحظه می شود که شخص در حال غضب، کاری کرده و راه برگشت را بسته است. شخص عصبانی حاکمیت عقل را از دست می دهد و حالت عصبانیت مانند این است که بر حیوان چموشی سوار شده و مهار آن نیز پاره شده است، که بالاخره او را به زمین خواهد زد. باید از تصمیمات در حال غضب ترسید، چراکه هیچگاه انسان نمی تواند هنگام غضب درست تصمیم بگیرد و اغلب تصمیم ها در حال غضب اشتباه است، به همین دلیل گفته می شود: در حال غضب، نه تصمیم و نه عکس العمل. در حال عصبانیت از انسان سخنان و حرکاتی صادر می شود که قابل جبران نیست. و این که در اسلام طلاق رجعی گذاشته شده برای این است که زن و شوهری که با عصبانیت از هم جدا شده اند در یک جا باشند تا بلکه پشیمان شوند و از تصمیمی که در حال غضب گرفته اند برگردند.





عید نوروز

قال الصادق عليه السلام: مَا مِنْ يَوْمٍ نَرُوزُ إِلَّا وَنَحْنُ نَتَوَقَّعُ فِيهِ الْفَرَجَ لِأَنَّهُ مِنْ أَيَّامِنَا وَأَيَّامِ شِيعَتِنَا حَفِظَتْهُ الْعَجَمُ وَضَيَّعَتْهُ أَنْتُمْ.^۱

امام صادق عليه السلام می‌فرمایند: هیچ نوروزی نیست مگر آن که ما آن روز منتظر فرج هستیم چرا که نوروز از روزهای ما و شیعیان ما است. عجم‌ها آن را حفظ ولی شما عرب‌ها آن را ضایع کردید.

شرح و تفسیر

درمورد نوروز روایات متعددی نقل شده که اسناد آن‌ها محل بحث است، ولی نکته این است که اگر ما نوروز را یک روز مذهبی هم قلمداد نکنیم بلکه به عنوان یک روز ملی بپذیریم اسلام با مناسبت‌های ملی، اگر به صورت معقول انجام شود، مشکلی ندارد. عده‌ای از وهابی‌های بی‌سواد، این‌ها را بدعت می‌دانند، حتی جشن میلاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را نیز بدعت می‌دانند و به این اندازه نیز عقلشان نمی‌رسد که بدعت شرعی با بدعت عرفی تفاوت دارد، بدعت شرعی آن است که چیزی را که از دین نیست جزء دین قرار دهند. هر عادت و رسم عرفی را نمی‌توان بدعت دانست، چون اگر این‌ها را بدعت بدانیم، آن‌ها

۱. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۳۵۲.

خود غرق در بدعت‌اند، به‌عنوان مثال، گلدسته‌های مسجد، نوشتن آیات بر سقف و دیوارهای مسجدالحرام و مسجد النبی ﷺ، بلندگوها،... در زمان پیامبر ﷺ نبود، پس همه این‌ها بدعت است. اخیراً دسته‌گلی را که برای عیادت مریض می‌برند بدعت می‌دانند، در حالی که یک رسم عرفی است و کسی آن را به‌عنوان قانون اسلام نمی‌داند؛ این‌ها با تمام اختراعات مخالف بودند و دوچرخه را مرکب شیطان می‌دانستند و در ابتدا سیم‌های تلفن را پاره می‌کردند، در حالی که امروز غرق در این امور هستند.

نوروز یک رسم عرفی است و فواید بسیاری دارد و به‌دلیل فواید آن به آن احترام می‌گذاریم. یکی از این فواید خانه‌تکانی و نظافت است. علاوه بر خانه‌تکانی ظاهری خانه‌تکانی باطنی هم صورت می‌پذیرد و افراد قلبشان را از کینه‌ها و حسد خالی می‌کنند، علاوه بر این، تزاور و دیدوبازدید که مورد سفارش اسلام است در این ایام بیشتر است و دوستان و همسایگان و اقوام، یکدیگر را زیارت می‌کنند. ازجمله برنامه‌های پسندیده در این ایام کمک‌هایی است که به نام عیدی به نیازمندان می‌شود که تمام این امور از مسلمات اسلام است. ازجمله برنامه‌های نیک دیگر در این ایام این است که همه در هر جا که هستند موقع تحویل سال به خدا توجّه دارند و دعا می‌خوانند. تمام این امور، پسندیده است و به همین دلیل ما اصرار داریم که این رسوم و عادات محفوظ بماند. البته در کنار هر کار خوب، افراط و تفریط و خرافات نیز هست، به‌عنوان مثال، چشم‌وهم‌چشمی و نمایش تزئینات، خوب نیست و دلیلی ندارد که تشریفات و تجملات را به رخ یکدیگر بکشند، بلکه باید این مراسم، ساده و توأم با محبت برگزار شود و یا مسائل خطرناکی مانند چهارشنبه‌سوری، که بسیار خسارت و خطر به‌دنبال دارد و انسان عاقل باید از آن پرهیزد.

خرافه‌های چهارشنبه‌سوری

چهارشنبه‌سوری تاریخچه مفصلی دارد که خلاصه آن چنین است: پیشینیان

معتقد بودند که آخرین چهارشنبه سال، نحس است، بنابراین برای از بین بردن نحوس است آن، جشن و سرور برپا می کردند که ابتدا به صورت میهمانی خانوادگی و دوستانه بود ولی بعد خرافاتی به آن افزوده شد که یکی از خرافات پیریدن از روی آتش بود که بعد خاکستر آن آتش را از خانه بیرون می بردند و پشت دیوار خانه می ریختند؛ کسی که خاکستر را بیرون می برد در بازگشت در می زد، از او می پرسیدند: کیستی؟ او در پاسخ می گفت: منم. از او می پرسیدند: از کجا می آیی؟ می گفت: عروسی؛ می پرسیدند: چه آورده ای؟ می گفت: سلامتی.

برنامه خرافی دیگر شکستن کوزه نو بود که از پشت بام به زمین می زدند تا بشکند و بلاها دور شود، و هر روز خرافه ای به آن افزوده شد.

می دانیم که خرافات منتهی به شرک می شود؛ به عنوان مثال، معتقد بودند آتش است که زردی را از آن ها می گیرد و سرخی و سلامتی را به آن ها می دهد و یا شکستن کوزه را در دور کردن بلاها مؤثر می دانستند در حالی که لا مؤثر فی الوجود الا الله. به مرور زمان مسأله توسعه یافت و کم کم آتش بازی چینی ها نیز به آن اضافه شد و خطرات آن افزایش یافت که نمونه هایش را شاهدیم، گاهی مر و میر و گاهی از دست دادن دست و پا و چشم جوانان و شاید آن ها که از دنیا می روند راحت ترند.

کم کم این برنامه رنگ سیاسی نیز به خود گرفته است.

دلیل حرمت آن دو امر است:

۱. خرافات و منشأ شرک

۲. خطراتی که با آن آمیخته شده که نه تنها برای خودشان بلکه برای بیماران قلبی و زنان حامله و... ضرر دارد و اگر رنگ سیاسی نیز به خود بگیرد مشکل مضاعف خواهد شد.

امیدوارم همه به هم محبت کنند و محرومان و بستگان خود را فراموش ن سازند و کدورت ها را فراموش کنند که اگر به یکدیگر رحم کنیم، خدا نیز به ما رحم می کند.





نحوه تعامل با حسود

عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ: إِصْبِرْ عَلَى أَعْدَاءِ النَّعْمِ فَإِنَّكَ لَنْ تَكْافِيَءَ مَنْ عَصَى اللَّهَ فَبِكَ بِأَفْضَلٍ مَنْ أَنْ تُطِيعَ اللَّهَ فِيهِ.^۱

امام صادق عليه السلام می فرماید: درمقابل دشمنان نعمت، یعنی حسودان صبر کن، چون تو نمی توانی همانند آنان خدا را نافرمانی کنی، پس تو درمورد آنان خدا را اطاعت کن.

شرح و تفسیر

مطابق روایت، امام صادق عليه السلام می فرماید: دشمنان نعمت (حسودان) با تو مخالفت می کنند و گناه می کنند، ولی تو مقابله به مثل نکن و صبر و حوصله کن و بهترین راه مقابله این است که اگر آن ها معصیت خدا را می کنند، تو اطاعت خدا را کنی، اگر آن ها بد می گویند و غیبت و تخریب می کنند، تو چنین نکن. حسادت به عنوان یک بلای بزرگ در همه دنیا بوده و متأسفانه در تمام اقشار، آثار آن دیده می شود که گاه شدید و گاه خفیف است. نتیجه حسادت، عقب ماندگی جامعه است، زیرا حسود، تنها پیشرفت خود را نمی خواهد، بلکه می خواهد از طرف مقابل سلب نعمت کند. حسادت،

۱. منهج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی)، ج ۶، ص ۱۶۳.

اسباب عداوت و دشمنی و کینه و عقب‌ماندگی در جامعه است و آثار زیان‌بار آن در جامعه اسلامی و تمام جوامع بشری زیاد است. سرچشمه حسادت دو چیز است:

۱. ضعف ایمان

ضعف ایمان به این علت است که خدا را قادر بر همه چیز نمی‌داند، چرا که فکر می‌کند خدا قادر بوده آن را به طرف مقابل بدهد، اما قادر نیست به او بدهد، ولی اگر ایمانش قوی باشد می‌گوید: خدایا به او دادی به من هم بده. در روایات آمده که حسود در واقع به حکمت خدا اعتراض می‌کند، یعنی خدایا چرا این همه نعمت به او دادی؟ من می‌خواهم آن را تخریب کنم و از او بگیرم. اگر خدا را حکیم و قادر بداند حسادت نمی‌کند.

حسادت گاه معارضه با خداست، زیرا خدا می‌خواهد فلان بنده عزیز باشد و حسود با آن مبارزه می‌کند.

۲. ضعف شخصیت

حسود چون خودش توانایی پیشرفت ندارد، می‌خواهد جلوی پیشرفت دیگران را بگیرد که اگر شخصیت داشته و ضعف و زبونی نداشته باشد، جلوی پیشرفت دیگران را نمی‌گیرد.

در روایات آمده است:

حسد ایمان را ذوب می‌کند آن‌گونه که آب، نمک را ذوب می‌کند.

از این بحث در مسائل روز هم می‌توان استفاده کرد، آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها بر علیه اسلام تلاش می‌کنند و دروغ‌هایی بسیار مضحک می‌گویند که دلیل عمده آن حسادت است، چون پیشرفت روزافزون اسلام را در دنیا می‌بینند.

سالیان دراز دوران استعمار و قتل و غارت بود که دوران آن سپری شد و پس از آن، دوران وابستگی‌های شبه‌استعماری پیش آمد که تولیدات خود را به گران‌ترین قیمت به کشورهای جهان سوم می‌فروختند و مواد اولیه آنان را به

ارزان‌ترین قیمت می‌خریدند؛ حال می‌بینند اسلام مایه بیداری شده و در میان خود آن‌ها نیز پیشرفت کرده است، و این، حسادت آن‌ها را برانگیخته و باعث شده که به تخریب روی آورند. ما نیز باید مراقب باشیم که بهانه به دست آن‌ها ندهیم.

آن‌ها می‌خواهند اسلام را دین خشونت نشان دهند تا به اسلام گرایش پیدا نشود، ولی ما باید نشان دهیم که اسلام راستین چه می‌گوید.





مشکلات مؤمن

عَنْ دَاوُدَ بْنِ سَرْحَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: أَرْبَعٌ لَا يَخْلُو مِنْهُنَّ الْمُؤْمِنُ أَوْ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ مُؤْمِنٌ يَحْسُدُهُ وَهُوَ أَشَدُّهُمْ عَلَيْهِ وَ مُنَافِقٌ يَقْفُو أَثَرَهُ أَوْ عَدُوٌّ يُجَاهِدُهُ أَوْ شَيْطَانٌ يُغْوِيهِ.^۱

امام صادق عليه السلام می فرماید: چهار مشکل است که همه مؤمنان دارند و اگر هر چهار مشکل را نداشته باشند، لااقل یکی از آن‌ها را دارند: رقیقش که مؤمن است به او حسد می‌ورزد (محسود واقع می‌شود) که از همه این چهار مورد مشکل‌تر است، منافقی به دنبال آن است که او را بکوبد (فرصتی به دست آورد تا به او ضربه بزند) یا دشمنی که با او مبارزه می‌کند یا شیطانی که او را گمراه می‌کند.

شرح و تفسیر

درواقع امام صادق عليه السلام می‌خواهد در این روایت جنبه‌های آسیب‌پذیر ما را نشان دهد. چند نقطه است که از آن‌ها ممکن است ضربه بخوریم:

۱. دوست یا همسایه یا خویشاوندی که حسود است و نمی‌تواند پیشرفت انسان را ببیند و هر روز مشکلی ایجاد می‌کند، شایعه‌ای می‌سازد، تهمتی می‌زند و غیبتی می‌کند.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۸۱، بَابُ اسْتِحْبَابِ الصَّبْرِ عَلَى الْحَسَادِ وَ نَحْوِهِمْ مِنْ أَعْدَاءِ النَّعَمِ.

۲. منافقینی که در لباس دوست‌اند، ولی دشمن‌اند و منتظر فرصتی هستند که ضربه‌ای بزنند.

۳. دشمنانی که شمشیر را از رو بسته‌اند و می‌خواهند با ما مبارزه کنند.

۴. شیطانی که در کمین است تا ما را گمراه کند.

در این جا امام علیه السلام به دو مطلب نظر دارد:

اول: مراقب باش که از چهار طرف ممکن است خطر متوجه سعادت تو شود.
دوم: اگر گرفتار شدی ناله نکن، که همه مبتلا هستند و حسادت از روز اول در میان بشر بوده است و یکی از فرزندان آدم علیه السلام به دلیل حسد، دیگری را کشت و همیشه منافقینی در گوشه و کنار هستند که می‌خواهند ضربه بزنند و یا مؤمنان همیشه دشمن داشته‌اند و شیطان نیز همیشه و در همه جا در کمین است: ﴿رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾^۱ پس باید شکایا بود، چرا که دنیا دار مشکلات است: دارُ بالبلاء محفوفة، و نمی‌توان از مشکلات رهایی یافت و باید مبارزه کرد. شاعر می‌گوید:

طَبِيعَتٌ عَلَى كَدَرٍ وَأَنْتَ تُرِيدُهَا صَفَوْا عَنِ الْأَقْدَاءِ وَالْأَكْدَارِ
طبیعت، کدر است و آب زلال نیست و تو می‌خواهی آب زلال باشد، زندگی
برای اولیاء الله نیز آب زلال نبوده و برای دیگران هم نخواهد بود.
در ادامه شاعر اضافه می‌کند که آن‌هایی که می‌خواهند زندگی خالی از
دغدغه‌ای داشته باشند مانند کسانی هستند که زیر آب استخر به دنبال
آتش می‌گردند:

وَمُكَلِّفَ الْإِيَّامِ ضِدَّ طِبَاعِهَا مُتَطَلِّبِ فِي الْمَاءِ جَذْوَةَ نَارٍ



۱. حجر، آیات ۳۶-۳۸.



راه بهشت

قال رسول الله ﷺ لرجل أتاه: أَلَا أَدُلُّكَ عَلَىٰ أَمْرٍ يُدْخِلُكَ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ؟ قال: بلى يا رسول الله، قال: أَنْتَ مِمَّا أَتَاكَ اللَّهُ، قال: فَإِنْ كُنْتَ أَحْوَجَ مِمَّنْ أَنْيَلُهُ؟ قال: فَأَنْصُرِ الْمَظْلُومَ، قال: وَإِنْ كُنْتُ أضعَفَ مِمَّنْ أَنْصُرُهُ؟ قال: فَاصْنَعِ لِلْأَخْرَقِ يَعْنِي أَشْرَ عَلَيْهِ، قال: فإِنْ كُنْتَ أَخْرَقَ مِمَّنْ أَصْنَعُ لَهُ؟ قال: فَاصْمِتْ لِسَانَكَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ، أَمَّا يَسْرُوكَ أَنْ تَكُونَ فِيكَ خَصْلَةٌ مِنْ هَذِهِ الْخَصَالِ تَجُرُّكَ إِلَى الْجَنَّةِ.^١

مردی خدمت پیامبر اکرم ﷺ رسید و حضرت به او فرمود: آیا تو را به امری که به بهشت داخل می کند راهنمایی کنم؟ مرد عرض کرد: بله ای رسول خدا، حضرت فرمود: ببخش از آنچه خدا به تو داده، مرد عرض کرد: اگر من نیازمندتر باشم از کسی که می خواهم به او کمک کنم؟ حضرت فرمود: به یاری مظلومان بشتاب؛ عرض کرد: اگر من از همه مظلوم تر باشم؟ حضرت فرمود: مشورت بده و راهنمایی کن که از چه کسی کمک بگیرد؛ عرض کرد: اگر من از همه بیشتر به مشورت نیاز داشته باشم؟ حضرت فرمود: سکوت کن جز از خیر، آیا دوست نداری که یکی از این خصلت ها در تو باشد که تو را به بهشت برساند؟

١. اصول کافی، ج ٢، ص ١١٤، ح ٥.

شرح و تفسیر

در این روایت که مشتمل بر چهار دستور است، پیامبر ﷺ برای راهنمایی کردن آن شخص به بهشت، به او نمی‌گوید نماز شب بخوان یا قرآن بخوان یا ذکر الله بگو و یا... بلکه او را به سوی مسائل انسانی می‌برد تا معلوم شود این که بعضی گمان می‌کنند با یک نماز شب و یا زیارت عاشورا مشکل در قیامت حل است چنین نیست، بلکه عمده، خدمات انسانی است. عبادات، بسیار مهم‌اند، ولی این یک بخش کار است، بخش عمده و مهم کار، خدمات انسانی است که اسلام به آن اهمیت زیادی داده و می‌فرماید: راه بهشت از این جا عبور می‌کند.

کمک به مردم در نیازهای مادی، ارزش بسیار زیادی دارد و انسان تا این مرحله را پشت سر نگذارد به کمال نمی‌رسد. یکی از مراحل در سیر و سلوک الی الله کمک به خلق الله و مردم است که روح انسان را پرورش داده، قلب را نورانی کرده و فضای فکر را باز می‌کند و قرب الی الله به وجود می‌آورد.





ده جزء عافیت

عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ رَفَعَهُ قَالَ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تَكُونُ الْعَافِيَةُ عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ مِنْهَا فِي اغْتِزَالِ النَّاسِ وَوَاحِدَةٌ فِي الصَّمْتِ.^۱

علی بن مهزیار از امام حسن عسکری یا امام هادی علیه السلام نقل کرده که می فرماید: زمانی فرامی رسد که عافیت ده جزء دارد، نه جزء آن کناره گیری از مردم و یک جزء آن سکوت است.

شرح و تفسیر

اسلام، دینی اجتماعی است و مانند مرتاض ها و صوفی ها دعوت به جدایی از اجتماع نمی کند و می فرماید: «يَدَالُّهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَ يَا عَلَيْكُمْ بِالسَّوَادِ الْاَعْظَمِ» اجتماع و جمعیت از مسائلی است که اسلام به آن اهمیت داده و به همین علت نماز جمعه و جماعت مورد توجه اسلام است. آیا چنین دینی دعوت به گوشه گیری می کند؟! به طور قطع منظور روایت چیز دیگری است و اشاره به زمانی است که جلسات، ناسالم و مجالس، توأم با گناه است، که در این زمان نود درصد از عافیت در کناره گیری از این مجالس و ده درصد آن نیز در سکوت و سخن نگفتن، جز به خیر، خواهد بود.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۸۵، بَابُ اسْتِحْبَابِ الصَّمْتِ وَ السُّكُوتِ إِلَّا عَنِ الْخَيْرِ.

در اسلام حضور در مجالس گناه، گناه است، هرچند شخص، تماشاچی باشد. در داستان امام صادق علیه السلام آمده که کسی حضرت را با جماعتی دعوت کرده بود و برای خوشایند بعضی از حاضران، ظرف شرابی نیز آوردند، امام علیه السلام از جا برخاست و فرمود: در مجلسی که گناه شود حاضر نمی‌شوم، چون حضور در مجلس گناه نیز گناه است.

در زمان ما مجالس گناه کم نیستند و همین مجالس سبب نشر فساد و گناه می‌شوند. گاه به نام مجلس عروسی افرادی نیمه‌عریان در آن حاضر می‌شوند و جوان‌های مجرّد، آلوده می‌گردند و گاه از یک مجلس عروسی ده‌ها طلاق به وجود می‌آید و نطفه طلاق‌های متعدّد در آن جا منعقد می‌شود و ده‌ها جوان به انحراف کشیده می‌شوند و ده‌ها زن همسر دار، آلوده می‌شوند. مجلس گناه مانند مجلسی است که در آن آتش روشن شده است که اگر دامن حاضران را نگیرد، دود آن دستگاه تنفسی آن‌ها را آلوده می‌کند. بعضی می‌گویند: یک شب است، ولی توجّه ندارند که این یک شب چه بلاهایی به دنبال دارد. در مجالس آلوده جوانان، معتاد و آلوده می‌شوند، به همین دلیل ما به جوانان توصیه می‌کنیم که نماز را اوّل وقت بخوانید و از مجالس آلوده به گناه پرهیزید و از دوستان ناباب دوری کنید.

بنابراین، روایت، اشاره به پرهیز از مجالس گناه می‌کند که عافیت و سلامت دین و دنیا در کناره‌گیری از این مجالس است و بخشی نیز در سکوت است که باید مراقب بود تا زبان، آلوده به غیبت و تهمت و... نشود.

به تناسب این بحث یک خواهش از تمام مردم کشور و یک خواهش از دولت دارم. امسال دچار خشکسالی شده‌ایم، که شروع آن توأم با سرمای شدید بود و زیان‌های زیادی به بار آورد و در ادامه کمبود نزولات جوّی است که یکی از علل این مشکلات، گناهان و مجالس آلوده است. در حدیث معروفی آمده که ابن عباس خدمت حضرت امیر علیه السلام نشسته بود، شخصی از راه رسید و عرض کرد:

زراعات ما خشکیده و آفات به ما هجوم آورده است، حضرت فرمود: از گناهانتان استغفار کنید؛ شخص دیگری آمد و عرض کرد: چاه‌های ما خشکیده، حضرت فرمود: از گناهانتان توبه کنید؛ سومی آمد و عرض کرد: فرزندانمان از دنیا می‌روند، حضرت فرمود: از گناهانتان استغفار کنید.

ابن عباس عرض کرد: شما طبیعی هستید که برای تمام دردها یک نسخه می‌پیچد! حضرت فرمود: مگر قرآن نخوانده‌ای، جایی که نوح به مردم می‌گوید: ﴿قُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً * وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً﴾^۱.

همه باید از گناهان خود استغفار کنند: از کم‌فروشی، غیبت، تهمت؛ از کثرت گناه، یک‌جا باران نمی‌بارد و جای دیگر باران زیادی می‌بارد که سیل به راه می‌افتد و آفت می‌شود و یا جای دیگر اموال آن‌ها تبدیل به سلاح می‌شود و آفتی برای تمام دنیا می‌گردد. بنابراین، همه باید استغفار کنیم.



۱. نوح، آیات ۱۰-۱۲.



ده سفارش پیامبر ﷺ به ابوذر

عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ الذَّاكِرُ فِي الْغَافِلِينَ كَالْمُقَاتِلِ فِي الْفَارِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَا أَبَا ذَرٍّ الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ وَالْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيسِ السَّوَةِ وَإِمْلَأْ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنَ السُّكُوتِ وَالسُّكُوتُ خَيْرٌ مِنَ إِمْلَاءِ الشَّرِّ يَا أَبَا ذَرٍّ اثْرُكْ فُضُولَ الْكَلَامِ وَحَسْبُكَ مِنَ الْكَلَامِ مَا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ يَا أَبَا ذَرٍّ كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّهُ مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَقَّ بِطُولِ السَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَ لِسَانِ كُلِّ قَائِلٍ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ أَمْرًا وَيُعَلِّمْ مَا يَقُولُ.^۱

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: ای اباذر! کسی که در میان گروهی از غافلان، به یاد خداست، مانند مجاهدی است در میان فرارکنندگان از جهاد در راه خدا. ای اباذر! همنشین خوب از تنهایی بهتر است و تنهایی از همنشین بد. سخن خوب از سکوت بهتر است و سکوت از سخن بد. ای اباذر! فضول کلام را ترک کن و به اندازه نیازت سخن بگو. ای اباذر! در دروغگویی مرد همین بس که هرچه شنید آن را نقل کند، ای اباذر! زبان از هرچیزی به زندانی شدن طولانی سزاوارتر است؛ ای اباذر! خداوند در کنار زبان هرگوینده ای حاضر است، پس هرکس باید به آنچه می گوید دقت کند.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۸۸، بَابُ اسْتِحْبَابِ اخْتِيَارِ الْكَلَامِ فِي الْخَيْرِ حَيْثُ لَا يَجِبُ عَلَى السُّكُوتِ.

شرح و تفسیر

۱. یاد خدا کنندگان

کسی که در میان گروهی از غافلان حضور دارد در حالی که به ذکر خدا مشغول است، یعنی قلب، زبان، چشم و گوشش به یاد خداست و خدا در جان و زندگی او حضور دارد، مانند مجاهدی در میان فرارکنندگان از جهاد است. جهاد در راه خدا همیشه مهم است، ولی هنگامی که بخشی از لشکر فرار می‌کند، آن‌ها که می‌مانند دارای مقام بسیار والایی هستند. یکی از فضایل امیرالمؤمنین (علیه السلام) که در تفاسیر اهل سنت نیز آمده این است که همه از جنگ احد فرار کردند، ولی او مانند پروانه گرداگرد پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌چرخید. درسی که از این بخش روایت قابل استفاده است این است که همرنگ جماعت نشوید و برخلاف آنچه معروف است که خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو، همرنگ چنین جماعتی شدن رسوایی است. منطق اسلام این است که «لَا تَسْتَوِحُّوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ»^۱، حتی اگر یک نفر هم بودید ابراهیم وار پیش روید که او تنها موحد بود و تمام اهل بابل بت پرست بودند.

۲ و ۳. همنشین خوب و همنشین بد

مطابق این فقره از روایت، همنشین خوب از تنهایی بهتر است و تنهایی از همنشین بد.

انسان دارای روح اجتماعی است و انزوا انسان را منحرف، بدبین و افسرده می‌کند و مفسد بسیاری به دنبال دارد. آن‌ها که ادعاهای غلطی می‌کنند اغلب کسانی هستند که مدتی منزوی بوده‌اند و به همین دلیل آنچه را که به ذهنشان خطور می‌کند صحیح می‌دانند. در مقابل، در مجالس و جمع‌های آلوده نیز نباید

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱.

شرکت کرد، گاه از یک مجلس آلوده انواع بلاها بیرون می‌آید و انواع گرفتاری‌ها را به دنبال دارد.

۴ و ۵. سخن خوب و سخن بد

در این بخش از روایت، پیامبر ﷺ می‌فرماید: سخن خوب از سکوت بهتر است و سکوت از سخن بد. بنابراین گاه سکوت بهتر است و گاه سخن گفتن.

۶ و ۷. فضول کلام و سخن به قدر حاجت

در این فقره از روایت، پیامبر ﷺ می‌فرماید: فضول کلام را ترک کن؛ یعنی سخنانی را که هدفی ندارد، نه هدف مادی و نه معنوی، کنار بگذار، چون همه چیز در آن هست: غیبت، تهمت، افترا، شکستن حرمت مؤمن، ایذاء مؤمن، و از همه بالاتر وقت را تلف می‌کند. نیروهای انسان و عمر او نامحدود نیست و هنگامی که سرمایه محدود بود باید در خرج کردن آن دقت کرد. حرفی که انسان می‌زند نیروی زیادی خرج آن می‌شود و توان زیادی را از زبان و مغز انسان می‌گیرد.

۸. علامت دروغگو

در میان مردم، راست و دروغ مخلوط است و گاه شایعات و خیالات، و گاه بی‌مبالاتی‌ها و گاه حدسیات است. انسان آنچه را که می‌شنود باید بسنجد، اگر نشانه‌های صلاح در آن بود بگوید و اگر نبود نگوید، نه این‌که آنچه می‌شنود نقل کند، که سرانجام گرفتار دروغ‌گویی می‌شود.

۹. حفظ زبان

چیزی که از همه چیز زندانی کردنش سزاوارتر است زبان است. زبان را باید زندانی کرد، به این معنا که باطل و فضول الکلام نباید گفت. متأسفانه غالباً این مسأله رعایت نمی‌شود و انسان به خطا و گناهان گرفتار گردد.

۱۰. عالم، محضر خدا

خدا در کنار زبان همه حاضر است و هر گوینده‌ای باید دقت کند که چه می‌گوید. در روایتی آمده که پیامبر ﷺ فرمود: مراقب زبان باشید؛ راوی تعجب کرد و پرسید: آیا برای حرف‌هایمان نیز مؤاخذه می‌شویم؟ حضرت فرمود: آیا چیزی جز محصولات زبان باعث می‌شود که انسان را به صورت در آتش بیاندازند؟ در این زمینه گاه افراط و تفریط پیش می‌آید؛ بعضی از عرفای التقاطی صوفیه دستور سکوت به افراد می‌دهند تا نور معنویت در آن‌ها پیدا شود که همان روزه سکوت است که مشروع نیست.

امام سجّاد علیه السلام می‌فرماید: سخن گفتن و زبان ارزش بالایی دارند و فواید سکوت را نیز با زبان می‌گویند؛ پس اهمیت زبان را فراموش نکنید و افراطی نباشید.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْكَلَامِ وَالسُّكُوتِ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا آفَاتٌ فَإِذَا سَلِمَا مِنَ الْآفَاتِ فَالْكَلَامُ أَفْضَلُ مِنَ السُّكُوتِ قِيلَ وَكَيْفَ ذَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَا بَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأَوْصِيَاءَ بِالسُّكُوتِ إِنَّمَا بَعَثَهُمْ بِالْكَلَامِ وَلَا اسْتَحَقَّتِ الْجَنَّةُ بِالسُّكُوتِ وَلَا اسْتُوجِبَتْ وَلَايَةُ اللَّهِ بِالسُّكُوتِ وَلَا وَقِيَتْ النَّارُ بِالسُّكُوتِ وَلَا تُجَنَّبَ سَخَطُ اللَّهِ بِالسُّكُوتِ إِنَّمَا ذَلِكَ كُلُّهُ بِالْكَلَامِ مَا كُنْتُ لِأَعْدِلَ الْقَمَرَ بِالشَّمْسِ إِنَّكَ لَتَصِفُ فَضْلَ السُّكُوتِ بِالْكَلَامِ وَ لَسْتَ تَصِفُ فَضْلَ الْكَلَامِ بِالسُّكُوتِ أَقُولُ وَ تَقْدِّمَ مَا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ.^۱

از امام علی بن حسین علیه السلام درباره سخن گفتن و سکوت پرسیدند: کدام یک از این دو برتر است؟ فرمود: هر یک از این دو آفاتی دارد که اگر انسان از این آفات سالم بماند سخن گفتن از خاموشی بهتر است. عرض شد: چگونه یا ابن رسول الله؟ فرمود: خداوند عزوجل پیامبران و اوصیای آنان را با سکوت مبعوث نکرد، آنها آمدند که با مردم سخن بگویند. و هیچ کس با سکوت

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۸۸، بَابُ اسْتِحْبَابِ اخْتِيَارِ الْكَلَامِ فِي الْخَيْرِ حَيْثُ لَا يَجِبُ عَلَى السُّكُوتِ.

و خاموشی، سزاوار بهشت و مستوجب ولایة الله و مصون از عذاب خدا نمی شود. تمام این فواید و نتایج به وسیله سخن متحقق می شود؛ سپس فرمود: من هیچگاه ماه را با خورشید در یک کفه برابر قرار نمی دهم (کلام به منزله خورشید و سکوت به منزله ماه است) چون تو در مقام توصیف سکوت از کلام بهره می گیری، ولی در توصیف کلام نمی توانی از سکوت استفاده کنی.

این روایت در مقابل افراط و تفریط هایی است که انجام می شود.





خطر زبان

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) قَالَ: إِنَّ لِسَانَ ابْنِ آدَمَ يُشْرِفُ كُلَّ يَوْمٍ عَلَى جَوَارِحِهِ كُلِّ صَبَاحٍ فَيَقُولُ كَيْفَ أَصْبَحْتُمْ فَيَقُولُونَ بِخَيْرٍ إِنَّ تَرَكْتَنَا وَ يَقُولُونَ اللَّهُ اللَّهُ فِينَا وَ يُنَاشِدُونَهُ وَ يَقُولُونَ إِنَّمَا تُثَابُ وَ نُعَاقَبُ بِكَ.^۱

امام سجاد (ع) می فرماید: زبان انسان هر روز ابتدای صبح به تمام اعضای بدن می گوید: حال شما چطور است؟ پس می گویند: حال ما خوب است اگر تو بگذاری و تو را به خدا قسم می دهیم که حال ما را رعایت کنی چراکه ثواب و عقاب ما با توست و با تو گره خورده است.

شرح و تفسیر

در سعادت و شقاوت انسان حرف اوّل را زبان می زند و به همین دلیل است که اعضای بدن به آن می گویند: اگر تو ما را رها کنی ما به سلامت خواهیم ماند و اگر تو در مسیر حق باشی، ما نیز در مسیر حقیم و اگر در مسیر باطل باشی ما نیز در مسیر باطلیم.

در این جا نکاتی قابل توجه است:

۱. قسمت عمده ای از گناهان کبیره با زبان انجام می شود، مانند غیبت، تهمت،

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۸۹، بَابُ وَجُوبِ حِفْظِ اللِّسَانِ عَمَّا لَا يَجُوزُ مِنَ الْكَلَامِ.

افترا، کفران نعمت و.. که جمعاً حدود سی گناه کبیره است و هیچ عضو دیگری به این اندازه گناه نمی‌کند.

۲. زبان مقدمه بسیاری از گناهان اعضا و جوارح انسان است، به عنوان مثال، بر اثر فحش و بدگویی به جان یکدیگر می‌افتند و کشت و کشتار می‌کنند و یا اگر بخواهند کسی را به کار زشت وادار کنند، ابتدا او را با زبان تشویق می‌کنند، بعد از آن، شخص مرتکب آن کار زشت می‌شود.

۳. در مقابل این همه گناه که از زبان سر می‌زند، کارهای نیک کلیدی بسیاری نیز با آن انجام می‌شود.

۴. از مشکلات زبان این است که در هر زمان و مکان در اختیار هر شخصی هست و برای همه قابل استفاده است در حالی که ابزارهای دیگر گناه در این حد شایع نیست.

یکی از گناهان که با زبان انجام می‌شود، پخش شایعات است. در قرآن در دو آیه به این معنا اشاره شده است:

۱. ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾^۱

بعضی گمان می‌کنند که اشاعه فحشا فقط به معنای اشاعه زنا یا اشاعه مواد مخدر است، در حالی که این آیه دنباله آیات افک است که تهمت به یکی از زنان پیامبر ﷺ زدند و هدف آن‌ها بدنام کردن ناموس پیامبر ﷺ و خود پیامبر ﷺ بود، پس مراد از اشاعه فحشا همان شایعه‌پراکنی است.

۲. ﴿لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا * مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِلُوا قَتِيلًا﴾^۲

این آیه از آیه قبل روشن‌تر است و می‌فرماید: اگر منافقان و بیماردلان

۱. نور، آیه ۱۹.

۲. احزاب، آیه ۶۰.

و پخش‌کنندگان شایعات که باعث تشویش اذهان عمومی می‌شوند، از اعمالشان خودداری نکنند، باید نابود شوند.

پخش شایعه گناه است و سرچشمه‌های زیادی دارد، از جمله:

۱. دشمنان اسلام عامداً و عالماً دروغی می‌سازند و آن را پخش می‌کنند، مانند دروغی که بعضی از رسانه‌های غربی گفتند که ایران با اسرائیل بر علیه لبنان ائتلاف کرده است و یا درمورد انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای شایعات می‌سازند و پخش می‌کنند.

۲. شایعاتی که از بی‌احتیاطی مردم است، مثلاً شخصی به شخص دومی می‌گوید: فلانی را شاید دستگیر کرده باشند؛ شخص دوم به شخص سومی منتقل می‌کند ولی «شاید» آن را حذف می‌کند، سومی به‌طور قطع می‌گوید و چهارمی به‌صورت خبر متواتر نقل می‌کند، و به این ترتیب شایعه‌ای پخش می‌شود، که یکی از ابزارهای جنگ روانی دشمن است.





موانع شناخت و آگاهی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): إِنَّ قُلُوبَ الْجُهَّالِ تَسْتَفِزُّهَا الْأَطْمَاعُ وَ تَرْتَهِنُهَا الْمَنَى وَ تَسْتَعْلِقُهَا الْخَدَائِعُ.^۱

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: طمع، دل های جهال را از حرکت صحیح خارج می کند و آرزوهای دور و دراز، آن ها را گروگان می گیرد و صحنه های فریبنده آن ها را به دام می اندازد.

شرح و تفسیر

امام علی (علیه السلام) در این جا سه مانع شناخت را بیان می کند:

۱. طمع.
۲. آرزوهای دور و دراز.
۳. صحنه های فریبنده.

۱. طمع

گاه انسان عاقلِ هوشیار خودش را به خطر می اندازد، که پس از بررسی معلوم می شود طمع، اجازه تفکر به او نداده است.

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۳.

حضرت در یکی از کلمات قصار خود می‌فرماید:

«أَكْثَرُ مَضَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ؛ بیشترین زمین خوردن عقل‌ها به دلیل برق خیره‌کننده طمع است».^۱

در این جا سه نمونه از طمع را که محلّ ابتلای امروز است بیان می‌کنیم:

الف) مؤسّسات هرمی و شبکه‌ای از موارد طمع‌برانگیز است؛ جنسی را به دو برابر قیمت به شخص می‌فروشند و می‌گویند: اگر چند نفر مشتری جدید معرفی کنی، درمقابل هرکدام یک حق‌الزحمه به تو می‌دهیم، و آن چند نفر نیز هرکدام چند نفر معرفی می‌کنند که اگر دو برابر شدند، حق‌الزحمه‌ای به او می‌دهند و به‌عنوان سرشاخه شناخته می‌شود که گاه ممکن است در یک زمان کوتاه مبلغ کلانی به دست آورد که طمع‌برانگیز است و باعث می‌شود انتهای خط را نبیند که در آن آخر، عده‌ای مال‌باخته هستند که از اموال آن‌ها سهم بیشتر را مؤسسه به جیب زده و مقداری جزئی را نیز به سرشاخه‌ها داده است. طمع، این شخص را وادار کرده تا وارد مؤسسه‌ای شود که باعث بدبختی عده‌ای شوند، و از این راه پول حرام به زندگی خود وارد کرده است.

هرجا پول بادآورده و خارج از مسیر طبیعی پیشنهاد می‌شود، قطعاً نوعی کلاهبرداری است، چون قاعده تجارت، سود معقول است، حال اگر جایی سود ۱۰۰٪ و ۲۰۰٪ پیشنهاد می‌دهد، کلاهبرداری و اکل مال بالباطل است.

ب) شرکت‌های مضاربه‌ای که در باغ سبز نشان داده و چند ماه سود می‌دهند و بعد پول‌ها را برداشته و می‌روند، و پول‌ها بر باد می‌رود. عده‌ای فرش و طلا و حتی منزل خود را به دلیل طمع می‌فروشند و پول‌ها را تحویل این شرکت‌ها می‌دهند و کل سرمایه بر باد می‌رود.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۱۶.

ج) شرکت‌های الکترونیکی که از طریق اینترنت معامله کرده و سودهای عجیبی پیشنهاد می‌کنند و گاه ممکن است سود هم بدهند، ولی قسمت‌هایی دارند که می‌گویند: اگر به این قسمت‌ها وارد شدی ممکن است سرمایه‌ات بسوزد، که گاه شخص وارد می‌شود و تمام سرمایه‌اش می‌سوزد. باید توجه کرد که سودهای خارج از رویه که طمع‌برانگیز است درواقع نوعی قمار و کلاهبرداری است.

۲. آرزوهای طولانی

آرزوها گاه انسان را به جنون وامی‌دارد. انسان‌هایی هستند که زندگی خود و اطرافیانشان تأمین است، ولی باز دست و پا می‌زنند که بیشتر به دست آورند. قرآن در مورد قارون می‌گوید:

﴿خَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ﴾^۱ مطابق قول مفسران، زینتش چهار هزار اسب یک‌رنگ و یک‌شکل با زینت‌آلات و جواهرات مختلف بود که آن‌ها را درمقابل بنی‌اسرائیل به نمایش می‌گذاشت. این‌گونه حرکات اولاً دشمن برانگیز است و ثانیاً چیزی جز جنون نیست که مولی‌علیه السلام فرمود: آرزوهای دور و دراز عقل را به گروگان می‌گیرد.

۳. زرق و برق دنیا

برای به دست آوردن زرق و برق دنیا حلال و حرام را مخلوط می‌کند و در دام آن می‌افتد و صید می‌شود، باید توجه داشت که مظاهر فریبنده دنیا دام است و آزادی عقل را می‌گیرد.



۱. قصص، آیه ۷۹.



نصیحت ابوذر

روایات متعددی در مورد حفظ اللسان آمده که نشانه از اهمیت دادن اسلام به این موضوع است.

در یکی از این روایات، امام باقر علیه السلام از ابوذر، همان مرد نورانی مبارز و دشمن ظلم و دوست اهل بیت علیهم السلام که به جرم مبارزاتش تبعید شد و در تبعیدگاه از دنیا رفت، مطلبی را نقل می‌کند که نشان می‌دهد مقام ابوذر تا جایی است که امام معصوم نیز سخنان او را به عنوان نصیحت خودش نقل می‌کند، و مخاطب آن، طالبان علم هستند:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: كَانَ أَبُو ذَرٍّ رضي الله عنه يَقُولُ: يَا مُبْتَغِي الْعِلْمِ إِنَّ هَذَا اللِّسَانَ مِفْتَاحُ خَيْرٍ وَ مِفْتَاحُ شَرٍّ فَاخْتِمْ عَلَى لِسَانِكَ كَمَا تَخْتِمُ عَلَى ذَهَبِكَ وَ وَرَقِكَ.^۱
ابوبصیر می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: ابوذر که خدایش رحمت کند می‌گفت: ای طالب علم، این زبان کلید خیر و شر است، پس بر آن مهر گذار و حفظش کن، همان‌گونه که بر دینار و مالت مهر می‌گذاری.

شرح و تفسیر

تشبیه زبان به درهم و دینار، وجه شبه‌های زیادی دارد که در این جا چند وجه آن را بیان می‌کنیم:

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۹۱، بَابُ وَجُوبِ حِفْظِ اللِّسَانِ عَمَّا لَا يَجُوزُ مِنَ الْكَلَامِ.

۱. درهم و دینار، قابل معاوضه با همه چیز هست. قبل از اختراع درهم و دینار، مبادله کالا به کالا رایج بود که مشکلات زیادی داشت، اما درهم و دینار، قابل تبدیل به همه چیز است و حمل آن آسان است. ابوذر می گوید: زبان نیز قابل مبادله به همه چیز است، تبدیل به عبادت و شکر و نصیحت می شود و یا می تواند به غیبت و تهمت و... تبدیل شود. پس ابزاری است که کارآیی های متفاوت دارد.
 ۲. دزدان بیشتر در کمین درهم و دینارند و به متاع های دیگر، زیاد کار ندارند، دزد هوای نفس و شیطان نیز بیشتر به سراغ زبان می آیند و آن را به انواع گناهان کبیره وادار می کنند، تا آن جا که حدود سی گناه کبیره از زبان سر می زند.
 ۳. زبان نیز مانند درهم و دینار همه جا در اختیار است.
 ۴. بیش از همه چیز، در طلا و نقره تقلب می کنند، در مورد زبان نیز تقلب زیاد است، به عنوان مثال، ادعای غلط درباره ائمه و اهل بیت علیهم السلام و... تقلب در زبان است و متقلبان بیش از هر چیز از زبان استفاده می کنند.
 ۵. طلا و نقره را در گاوصندوق نگهداری کرده و مطمئن ترین مکان ها را به آن اختصاص می دهند، زبان را نیز باید حفاظت کرد.
- دنیای امروز دنیای رسانه ها است که یا زبان است یا تبدیل شده زبان، یعنی قلم و نوشتار. مشکل مهم دنیای امروز نیز همین زبان است که به وسیله آن آتش جنگ می افروزند و بذر اختلاف در میان مذاهب می پاشند و توهین به مقدسات می کنند، که همه مصداق مفتاح شر است.
- در محیط خودمان نیز باید زبان و قلم و رسانه ها و روزنامه ها را اصلاح کنیم و اجازه ندهیم مسائل خلاف، گفته و نوشته شود و باعث تشویش اذهان گردد، در زمانی که بیش از هر زمان دیگر نیازمند وحدت هستیم.



شرط شفاعت

عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ يَا فَضِيلُ: بَلِّغْ مَنْ لَقِيتَ مِنْ مَوَالِينَا السَّلَامَ وَقُلْ لَهُمْ إِنِّي أَقُولُ: إِنِّي لَا أُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِلَّا بَوْرَعٍ فَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَكُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ.^۱

فضیل بن یسار نقل می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: ای فضیل! سلام مرا به شیعیانم برسان و به آن‌ها بگو که من می‌گویم: من نمی‌توانم آن‌ها را در نزد خدا شفاعت کنم مگر این‌که ورع داشته باشند، پس زیانتان را حفظ کنید و دستانتان را از آزار دیگران بازدارید و صابر باشید و نماز را برپا دارید، زیرا خداوند با صابران است.

شرح و تفسیر

مطابق روایت، امام باقر علیه السلام می‌فرماید: ما افرادی را شفاعت می‌کنیم که با ورع باشند.

ورع به چه معناست؟ دو حدیث را از کلمات قصار مولی علیه السلام در تفسیر ورع بیان می‌کنیم:

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «أَصْلُ الْوَرَعِ تَجَنُّبُ الْإِثَامِ وَالتَّنَزُّهُ عَنِ الْحَرَامِ؛ معنای

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۹۵، بَابُ وَجُوبِ حِفْظِ اللِّسَانِ عَمَّا لَا يَجُوزُ مِنَ الْكَلَامِ.

ورع، فاصله گرفتن از گناهان و دوری از حرام است (نه فقط گناه نکردن، بلکه از گناه فاصله گرفتن، یعنی اجتناب از شبهات)^۱.

باز آن حضرت می‌فرماید: «الْوَرَعُ الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبْهَةِ؛ ورع یعنی سراغ شبهه نرفتن»^۲.

در ادامه حضرت ورع را در چند صفت خلاصه می‌فرماید: حفظ زبان و دست، صبر، نماز.

صبر و صلوة اشاره به روزه و نماز است، چون هم روزه بازدارنده است و هم نماز، چراکه سخن از ورع بود و دو عامل بازدارنده نماز و روزه است که سپری درمقابل آتش و گناه است.

احتمال دارد صبر به معنای مطلق شکیبایی باشد که صبر درمقابل عوامل معصیت و مصیبت و صبر در برابر مشکلات اطاعت، از اقسام آن است.

بعضی برای خودشان مصونیت‌های خیالی قائل‌اند و خیال می‌کنند همین‌که در مسلک شیعیان هستند و اظهار محبت و دوستی می‌کنند مصونیت از عذاب دارند و ائمه علیهم‌السلام آن‌ها را شفاعت می‌کنند. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: درست است که ما شفاعت شما را می‌کنیم و در مواقع در کنار شما هستیم، ولی شرط آن ورع است.

تعبیر «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۳ در روایت به این معناست که اگر نیت حفظ زبان و آیدی و تنزه از حرام و شبهات باشد، خداوند شما را کمک می‌کند.

در هیچ زمانی عوامل گناه به اندازه زمان ما نبوده است؛ در زمان ما شیاطین همه‌جا پراکنده‌اند، سایت‌ها، ماهواره‌ها، موبایل‌ها، کتاب‌ها، مجلات و... عوامل

۱. عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص ۱۲۱.

۲. همان، ص ۶۸.

۳. انفال، آیه ۴۶.

حرام و غذای حرام نیز زیاد است، معاملات مشکوک، رباها، رشوه‌خواری‌ها و... و اسباب آلودگی به مال حرام نیز زیاد است. در چنین شرایطی باید ایمان و تقوا قوی‌تر شود، مجالس تبلیغاتی قوی‌تر شود و باید از تمام عوامل بازدارنده و آنچه ممکن است مؤثر واقع شود، استفاده کرد و وظیفه روحانیت از هر زمانی سنگین‌تر است.

امر به معروف و نهی از منکر باید قوی‌تر اجرا شود، ولی این ماده قانون اساسی بعد از سی سال هنوز درست پیاده نشده است که اگر پیاده نشود، فساد در جامعه بیشتر می‌شود و آمار دادگاه‌ها افزایش می‌یابد.





پرهیز از کثرت کلام در غیر ذکر خدا

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تُكثِرُوا الْكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلَامِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ قَسْوُ الْقَلْبِ إِنَّ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْقَلْبُ الْقَاسِي.^۱

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: در غیر ذکر خدا زیاد سخن نگوئید، زیرا زیادی سخن در غیر ذکر خدا مایه قساوت قلب است و دورترین مردم از خدا سنگدلان هستند.

شرح و تفسیر

قلب انسان در مقابل حوادث مختلف حسّاس است و با مشاهده غم یتیم، آه مظلوم، ذکر مصیبت معصومین علیهم السلام و مانند آن، تکان می‌خورد. مناظر منکر، قلب را ناراحت می‌کند، این قلب لطیف است، ولی قلب قاسی که سنگدلی بر آن غلبه کرده انعطافی ندارد، به‌طوری که اگر هزاران انسان را در مقابلش سر ببرند یا بمب اتمی بیندازند و انسان‌ها را نابود کنند، در او تأثیر نمی‌گذارد.

قرآن خطاب به قوم یهود می‌فرماید:

﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً﴾.^۲

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۹۴.

۲. بقره، آیه ۷۴.

در ادامه می‌فرماید: سنگ‌ها سه گونه‌اند:

«إِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَّا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَّا يَشَقُّ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَّا يَهْطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»^۱.

ولی دل‌های انسان‌های سنگدل از این‌ها بدتر است، نه آب مایه حیات از آن خارج می‌شود، نه درمقابل خدا خشیت دارد و نه...

در کتب اخلاقی بحثی درمورد عوامل قساوت قلب وارد شده و در روایات نیز عوامل متعددی مطرح شده است، از جمله در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که می‌فرماید:

فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله لِعَلِيِّ عليه السلام قَالَ: «يَا عَلِيُّ ثَلَاثَةٌ يُفْسِدْنَ الْقُلُوبَ اسْتِمَاعُ اللَّهْوِ وَ طَلَبُ الصَّيْدِ وَ إِيْتَانُ بَابِ السُّلْطَانِ؛ سه چیز انسان را سنگدل می‌کند: گوش دادن به موسیقی‌های حرام، صید کردن برای خوش‌گذرانی، نه امرار معاش و تغذیه، و وابستگی به سلاطین جور»^۲.

در روایت دیگری می‌خوانیم:

«كَثْرَةُ الذُّنُوبِ تُفْسِدُ الْقُلُوبَ»^۳.

دنیای امروز دنیای سنگدلان است و غلبه روح مادی‌گری و عیاشی و هوسرانی و شهوترانی سبب سنگدلی شده است و در هیچ عصر و زمانی حتی در میان وحشی‌های بعضی جنگل‌ها به اندازه امروز قساوت نبوده است. بمب‌های شیمیایی و اتمی و خوشه‌ای، همه از سنگدلی‌هاست که از غلبه روح مادی‌گری ناشی شده است.



۱. بقره، آیه ۷۴.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۱۴.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۲.



تمام خیر در سه خصلت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: جُمِعَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ثَلَاثٍ خِصَالٍ النَّظَرِ وَ السُّكُوتِ وَ الْكَلَامِ فَكُلُّ نَظَرٍ لَيْسَ فِيهِ اعْتِبَارٌ فَهُوَ سَهُوٌ وَ كُلُّ كَلَامٍ لَيْسَ فِيهِ ذِكْرٌ فَهُوَ لَغْوٌ وَ كُلُّ سُكُوتٍ لَيْسَ فِيهِ فِكْرَةٌ فَهُوَ غَفْلَةٌ فَطُوبَى لِمَنْ كَانَ نَظَرُهُ عِبْرًا وَ صَمْتُهُ تَفَكُّرًا وَ كَلَامُهُ ذِكْرًا وَ بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ وَ أَمِنَ النَّاسُ شَرَّهُ.^۱

حضرت علی عليه السلام می فرماید: تمام خوبی‌ها در این سه صفت جمع است: نگاه، سکوت و سخن. هر نگاهی که عبرت گرفتن در آن نباشد نگاه غافلانه است و هر کلامی که ذکر خدا در آن نباشد بیهوده است و هر سکوتی که آمیخته با تفکر نباشد، غفلت است. خوشا به حال کسی که نگاهش همراه با عبرت گرفتن و سکوتش آمیخته با تفکر و سخنش ذکر است. و به خاطر لغزش‌هایش گریه کند و مردم از شرش در امان باشند.

شرح و تفسیر

نام علی عليه السلام تمام خیرات را در این سه چیز خلاصه کرده است و می فرماید: نگاه نباید غافلانه باشد، بلکه باید همراه با عبرت گرفتن باشد، چون در همه چیز عبرت است؛ داستان هارون الرشید و امام کاظم عليه السلام معروف است که نامه‌ای

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۹۷.

خدمت امام کاظم علیه السلام نوشت و عرض کرد: «عِظْنِي وَأَوْجِزْ»؛ مرا موعظه کن ولی مختصر. حضرت در پاسخ نوشتند: «مَا مِنْ شَيْءٍ تَرَاهُ عَيْنَاكَ إِلَّا وَفِيهِ مَوْعِظَةٌ»^۱؛ زمین و آسمان و زندگان و مردگان و پیران و... همه موعظه هستند، ولی برای کسی که موعظه پذیر باشد.

این آسمان نشانه عظمت خداست و یا علف‌های هرز که در کوه‌ها می‌رویند و انواع داروهای گیاهی مهم از آن‌ها ساخته می‌شود و بسیاری از آن‌ها شناخته نشده‌اند، ترکیبات مختلف آن‌ها از آب و خاک ساخته می‌شود که اگر انسان‌ها بخواهند این ترکیبات را تولید کنند، باید آن‌ها را در کارخانه‌های داروسازی بسازند، ولی هر گیاه، بدون نیاز به کارخانه، دارویی را از این خاک برمی‌دارد، اگر تا آخر عمر نیز در این مسأله فکر شود کم است. این کارخانه در کجای گیاه است؟ مسأله‌ای به این سادگی اگر به آن نگاه عبرت‌آموز شود یک دنیا درس توحید و خداشناسی در آن است.

سکوت نیز باید توأم با فکر باشد، فکر درمورد آینده، گذشته و باقی‌مانده عمر. حیات انسان به ر های بسیار کوچکی بند است که اگر یک ذره خون در ر های قلب لخته شود، سبب ایست قلبی می‌شود و اگر در ر های مغز باشد. باعث سکتۀ مغزی خواهد شد که یا بدن فلج می‌شود و یا اگر در بخشی از مغز باشد که فرمانده قلب است، قلب نیز از کار می‌افتد، حال آیا چنین زندگی‌ای قابل اعتماد است؟! کسی که بدهکار است و حق الناس به گردن دارد، اگر چنین بیندیشد، حسابش را تصفیه می‌کند و حلیت می‌طلبد، و این فکر باعث بیداری او می‌شود. و اگر سخن می‌گویند، سخنش ذکر است و در تمام مراحل زندگی تکیه گاهش خداست، در گذشته، کاسب‌ها با نام خدا مغازه را باز می‌کردند و با نام خدا می‌بستند.

۱. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۲۴.

اگر همین چند جمله حضرت مورد توجّه واقع شود، بسیاری از مشکلات حل می‌شود.

انسان‌ها تصوّرات غافلانه‌ای دارند، یک تصوّر غافلانه این است که تا ابد می‌ماند، تصوّر غافلانه دیگر این است که همیشه جوان است، تصوّر غافلانه دیگر این است که همیشه سالم است و تصوّر غافلانه دیگر این است که همیشه امنیّت برقرار است، ولی اگر به زوال نعمت‌ها فکر کند، باعث بیداری او می‌شود.





حساب کردن کلام، جزء، عمل

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ لَمْ يَحْسُبْ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ كَثُرَتْ خَطَايَاهُ وَ حَضَرَ عَذَابُهُ.^۱
پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: کسی که سخنش را جزء اعمالش نشمرد، گناهانش زیاد و عذابش حاضر می شود.

شرح و تفسیر

بسیاری از مردم سخن را جزء اعمال نمی دانند و گمان می کنند که اعمال نیک و بد با اعضای بدن انجام می شود و سخن باد هواست.
به دو دلیل سخن را جزء اعمال نمی شمردند:
۱. خفیف المؤونة است.
۲. کثیر الابتلاست.

با کمترین هزینه می توان با زبان آتش روشن کرد. در هر زمان، در هر مکان و در هر سنّ و سال و با هر معلومات، این عضو در اختیار انسان است و هیچ ابزار گناهی این چنین نیست. سخن، بالاترین و مهم ترین عمل است که می توان با آن ابراز ایمان یا ابراز کفر و ارتداد کرد و یا با یک شهادت باطل شخصی را محکوم به قصاص نمود و اگر بعد معلوم شود که شهادت

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۹۶.

باطل بوده، شاهد را قصاص می‌کنند و نمی‌تواند بگوید: فقط حرف زده‌ام و کاری نکرده‌ام.

در حدیثی آمده است: هنگامی که پیامبر ﷺ در مورد آفات لسان سخن می‌گفت، شخصی عرض کرد: «یا رَسُولَ اللَّهِ أَفَتُؤَاخِذُ بِمَا تَتَكَلَّمُ؟» ای رسول خدا! آیا ما برای سخنانمان مؤاخذه می‌شویم؟» حضرت فرمود: «وَهَلْ تَكُفُّ النَّاسُ عَلَى مَنَآخِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ؟» محصولات زبان است که انسان را با صورت در آتش دوزخ وارد می‌افکند.

بعضی زدن یک سیلی به گوش دیگران را بسیار بد می‌دانند، ولی صدها غیبت می‌کنند و اهمیت نمی‌دهند و یا برداشتن یک درهم از مال مردم را زشت و ناپسند می‌دانند، ولی صدها تهمت می‌زنند و اهمیت نمی‌دهند.

مطابق فرمایش پیامبر ﷺ سخن جزء عمل است و کسانی که سخن را جزء عمل نمی‌دانند، گناهانشان زیاد می‌شود و عذابشان نیز حاضر است. معنای حضور عذاب شاید این باشد که قبل از مجازات آخرت در دنیا عذاب می‌شوند.

امام سجّاد علیه السلام در دعای روز دوشنبه در مورد گناه زبان می‌فرماید:
 «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ نَذْرٍ نَذَرْتُهُ وَكُلِّ وَعْدٍ وَعَدْتُهُ وَكُلِّ عَهْدٍ عَاهَدْتُهُ ثُمَّ لَمْ أَفِ بِهِ وَ أَسْأَلُكَ فِي حَمْلِ مَظَالِمِ عِبَادِكَ عِنْدِي فَأَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبِيدِكَ أَوْ أَمَةٍ مِنْ إِمَائِكَ كَانَتْ لَهُ قِبَلِي مَظْلَمَةٌ ظَلَمْتُهَا إِيَّاهُ فِي نَفْسِهِ أَوْ فِي عِرْضِهِ أَوْ فِي مَالِهِ أَوْ فِي أَهْلِهِ وَ وَلَدِهِ أَوْ غَيْبَةٍ اُعْتَبَتْهُ بِهَا أَوْ تَحَامُلٌ عَلَيْهِ بِمِثْلِ أَوْ هَوًى أَوْ أَنْفَةٍ أَوْ حَمِيَّةٍ أَوْ رِيَاءٍ أَوْ عَصِيَّةٍ غَائِبًا كَانَ أَوْ شَاهِدًا وَ حَيًّا كَانَ أَوْ مَيِّتًا فَقَصُرَتْ يَدِي وَ ضَاقَ وَسْطِي عَنْ رَدِّهَا إِلَيْهِ وَ التَّحَلُّلُ مِنْهُ فَأَسْأَلُكَ يَا مَنْ يَمْلِكُ الْحَاجَاتِ وَ هِيَ مُسْتَجِيبَةٌ لِمُسْتَجِيبَتِهِ وَ مُسْرِعَةٌ إِلَى إِرَادَتِهِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُرْضِيَهُ عَنِّي بِمَا شِئْتَ وَ تَهَبَ لِي مِنْ عِنْدِكَ رَحْمَةً؛

بار خدایا! من از هر نذری که کردم، و از هر وعده‌ای که دادم، و از هر عده و پیمانی که بستم و به آن وفا نکردم از تو طلب آمرزش می‌کنم، و درباره هر کدام از بندگان (مرد و زن) که حقّی بر عهده‌ام دارند و به آن‌ها ستم کرده‌ام، در جان،

آبرو، مال، عیال، فرزند او یا پشت سر او بد گفته‌ام یا باری را از روی خواهش یا هوا و هوس یا از روی خودبینی یا رشک یا خودنمایی یا تعصب بر ایشان نهاده‌ام، حاضر باشند یا غایب، زنده باشند یا مرده که اکنون دستم به آن‌ها نمی‌رسد و نمی‌توانم حقشان را به آن‌ها پرداخت کنم، از تو طلب استغفار می‌کنم. و ای خدایی که همه حوائج در دست قدرت توست و آن‌ها آنچه را که تو اراده کنی می‌پذیرند؛ از تو خواستارم که رحمت فرستی بر محمد و خاندانش، و او را از من راضی کنی، به آنچه صلاح‌دید و رضای تو در آن است»^۱.

در این فراز از دعا انواع حق‌الناس آمده که یک مسلمان باید آن‌ها را جبران کند و اگر نمی‌تواند، از خدا بخواهد که طرف مقابل را راضی کند. این درسی است که اهل بیت علیهم‌السلام به ما آموخته‌اند و باید ببینیم اعمال ما تا چه اندازه با این دستورات هماهنگ است.

در این جا نکته‌ای قابل توجه است و آن این که یکی از اشتباهاتی که با زبان انجام می‌شود، توجیه کار خلاف است. اگر انسان کار خلاف و اشتباهی مرتکب شد باید عذرخواهی و جبران کند، ولی گاه به جای جبران، کار اشتباه خود را توجیه می‌کند که گاه اثر تخریبی آن بیشتر است، چون معنایش این است که راه را برای آینده باز می‌کند. از خدا می‌خواهیم که به همه ما درایتی دهد که در برابر خلاف‌هایمان به توجیه‌های بدتر از گناه دست نزنیم و راه را برای ادامه اشتباهات در آینده باز نگذاریم.



۱. البلد الأمین والدرع الحصین، ص ۱۱۷.



خصلت‌های پنج‌گانه بندگان خدا

عَنْ أَبِي أَرَاكَةَ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا كَسَرَتْ قُلُوبَهُمْ خَشْيَةَ اللَّهِ فَاسْتَنَكَفُوا مِنَ الْمَنْطِقِ وَ إِنَّهُمْ لَفَصَحَاءُ أَلْبَاءُ نُبَلَاءُ يَسْتَبِقُونَ إِلَيْهِ بِالْأَعْمَالِ الزَّكَايَةِ لَا يَسْتَكْثِرُونَ لَهُ الْكَثِيرَ وَلَا يَرْضَوْنَ لَهُ الْقَلِيلَ يَرَوْنَ أَنْفُسَهُمْ أَنَّهُمْ شَرَارٌ وَ إِنَّهُمْ لَأَكْيَاسُ الْأَبْرَارِ.^۱

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: خداوند بندگانانی دارد که خشیت خدا قلب‌های آن‌ها را وحشت‌زده کرده و شکسته است. (این‌ها دارای پنج ویژگی هستند): از سخنان اضافه استنکاف می‌کنند در حالی که فصیح و عاقل و باهوش هستند، برای رسیدن به قرب الهی با انجام اعمال شایسته مسابقه می‌دهند، اعمال فراوان خود را زیاد نمی‌شمارند، به اعمال کم خود راضی نیستند و خود را بد می‌دانند در حالی که باهوش و نیکوکارند.

شرح و تفسیر

مراد از خشیت الله چیست؟ خداوند رحمان و رحیم ترس ندارد، بلکه مراد، ترس از عدالت خداست که اگر با عدلش با ما رفتار کند و تمام اعمال ما را مطابق آنچه شایسته است جزا دهد، کار، مشکل می‌شود، درواقع ترس، از عدل او هم

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۹۹.

نیست، بلکه ترس از فعل بد ماست که وقتی با عدالت خدا مخلوط می‌شود مشکل‌ساز می‌شود، بنابراین، ترس از اعمال ماست.

مطابق این روایت، حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: این افراد دارای پنج ویژگی هستند:

۱. از سخنان زیادی استنکاف می‌کنند، در حالی که فصیح هستند و در سخن گفتن گنگ و ناتوان نیستند، ولی برای این‌که آلوده به گناه زبانی نشوند از فضول کلام خودداری می‌کنند.

«الْبَاء» (بر وزن اشداء) جمع «لَبِيب» به معنای عاقل است. لُبُّ که به معنای مغز است ریشه اصلی‌اش به معنای اقامت است و لَبِيب نیز از همین ماده و به معنای «أنا مقيم على طاعتك» است و این‌که مغز چیزی را لُب می‌گویند به این دلیل است که در درون آن شیء اقامت دارد و لَبِيب نیز به معنای انسان مغزدار و عاقل است. حال، این افراد در حالی که فصیح و عاقل و بافضیلت هستند، سکوت را بر فضول کلام ترجیح می‌دهند.

۲. با اعمال پاک و پاکیزه، برای رسیدن به قرب خدا مسابقه می‌دهند.

۳. اعمال فراوان خود را کم می‌شمارند.

۴. به کار کم راضی نیستند و دنبال اعمال فراوان هستند و اعمال فراوان را نیز کم می‌شمارند. انسان وقتی به جایی رسید که از اعمال خودش راضی شد، متوقف می‌شود، ولی اگر آنچه را که انجام داده کم بشمارد، پیشرفت می‌کند.

۵. خود را بد می‌دانند در حالی که انسان‌های خوب و بافهم و شعوری هستند. مجموعه این‌ها نشان می‌دهد که عباداللهی که حضرت علی علیه السلام آن‌ها را توصیف می‌کند، در یک جمع‌بندی همیشه رو به جلو حرکت می‌کنند و خود را در مقام پایین می‌بینند، در حالی که هم‌تشان والا است و به اعمال کم قانع نیستند. هر جامعه‌ای باید این گونه باشد، اگر بگوییم همه چیز در حدّ ایده‌آل است، باعث می‌شود از تکامل بازمانیم؛ باید بگوییم کاستی‌هایی داریم، تا حرکت کرده و کاستی‌ها را جبران کنیم.



سه عمل اصلی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَتِمَّ لَهُ عَمَلٌ وَرَعٌ يَخْجُزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَخُلُقٌ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ وَحِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ.^۱

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: سه چیز است که اگر در کسی نباشد هیچ یک از کارهایش به سامان نمی رسد: ورع و تقوایی که او را از گناه بازدارد، اخلاقی که به وسیله آن با مردم مدارا کند، و حلم و بردباری ای که با آن جهل جاهل را تحمل کند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ.^۲

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: پروردگارم به من دستور داده که با مردم مدارا کنم، همان گونه که مرا به انجام واجبات فرمان داده است.

شرح و تفسیر

مدارا با مردم در زندگی اجتماعی انسان مسأله مهمی است و روایات متعددی در مورد آن وارد شده است. مردم چند گروه اند: گروهی، بی سواد و کم سوادند و در محیط تربیتی صحیح

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۲.

۲. همان، ص ۲۰۰.

واقع نشده‌اند. اگر این‌ها در برابر انسان مرتکب خلافی شوند و ادای احترام نکرده و اهانت کنند، انتظاری از آن‌ها نیست و عقل می‌گوید: درمقابل آن‌ها مدارا کن.

گروه دیگر، کسانی هستند که با فرهنگ‌اند و سنّ و سالی از آن‌ها گذشته، ولی در شرایط خاصی واقع شده‌اند، مثلاً بیمار یا ورشکست شده‌اند و یا گرفتارند و حالت عادی ندارند، از این افراد نیز نمی‌توان انتظار داشت.

گروه سوم، کسانی هستند که فهمیده و باتجربه‌اند و کارهای شایسته و سوابق خوبی دارند و حالت استثنایی نیز ندارند ولی برخورد بدی می‌کنند، که این کار بدشان را باید به‌خاطر کارهای خوب آن‌ها نادیده گرفت و با آن‌ها مدارا کرد.

گروه چهارم، کسانی هستند که کارهای خیر ندارند، ولی این اولین باری است که کار ناپسندی می‌کنند که از این افراد نیز می‌توان صرف نظر کرد و با آن‌ها مدارا نمود.

گروه پنجم، افرادی هستند که سابقه خوبی ندارند، که باید با آن‌ها برخورد کرد، ولی نه مقابله به‌مثل، بلکه باید به نوعی شرّ آن‌ها را دفع کرد.

اکثریت مردم در چهارگروه اول و اقلیتی در گروه پنجم هستند، بنابراین دستور مدارا دستور حساب‌شده‌ای است، چون اکثریت مردم قابل مدارا هستند که با این مدارا مردم عوض می‌شوند و بسیاری از مشکلات حل می‌شود، به‌خصوص در دنیای امروز برخوردها و ارتباط‌ها زیاد شده است که نیاز دارد مدارا نیز تقویت شود.

در این مورد رفتار پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام و پرورش یافتگان مکتب آن‌ها برای ما درس است، ازجمله رفتار مالک اشتر با آن مرد سبزی‌فروش که به او جسارت کرد و مالک به مسجد رفت و برای آمرزش او دعا نمود و یا داستان برخورد مرد شامی با امام حسن علیّه‌السلام که بعد از اهانت‌های بسیار، با برخورد نیک حضرت

عوض شد^۱ و یا برخورد پیامبر ﷺ در جنگ احد که فرمود: «اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛ پروردگارا! قومم را هدایت کن، چون آنها آگاهی ندارند». و یا نمونه‌های دیگر که نباید آنها را فقط نقل کنیم، بلکه باید درس بگیریم و خود عامل باشیم و با اندک چیزی نباید عصبانی شویم. بعضی همیشه می‌گویند: حق گرفتنی است، در حالی که باید گفت: گاهی نیز حق گذشتنی و نگرفتنی است.



۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۴۴.



اصول معاشرت

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي وَصِيَّتِهِ لِمُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ قَالَ وَ أَحْسِنُ إِلَى جَمِيعِ النَّاسِ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ وَ اَرْضَ لَهُمْ مَا تَرْضَاهُ لِنَفْسِكَ وَ اسْتَقْبِحْ لَهُمْ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ وَ حَسِّنْ مَعَ النَّاسِ خُلُقَكَ حَتَّى إِذَا غَبَتَ عَنْهُمْ حَنُوا إِلَيْكَ وَ إِذَا مِتَّ بَكَوْا عَلَيْكَ وَ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ لَا تَكُنْ مِنَ الَّذِينَ يَقَالُ عِنْدَ مَوْتِهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ اعْلَمْ أَنَّ رَأْسَ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَدَارَاةُ النَّاسِ وَ لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يُعَاشِرُ بِالْمَعْرُوفِ مَنْ لَا بُدَّ مِنْ مُعَاشَرَتِهِ حَتَّى يَجْعَلَ اللَّهُ إِلَى الْخَلَاصِ مِنْهُ سَبِيلًا فَإِنِّي وَجَدْتُ جَمِيعَ مَا يَتَعَاشَرُ بِهِ النَّاسُ وَ بِهِ يَتَعَاشَرُونَ مِلَّةً مَكِّيَالٍ ثُلَاثًا اسْتِحْسَانٌ وَ ثُلَاثُهُ تَغَافُلٌ^۱.

حضرت علی عليه السلام فرمود:... مهم ترین برنامه ای که عقل آن را می پسندد بعد از ایمان به خدا، مدارا کردن با مردم است و کسی که گرفتار انسان بی ملاحظه شود و مجبور گردد با او معاشرت کند، باید با چنین شخصی مدارا کند تا خدا او را از دست آن شخص خلاص نماید، به درستی که من تمام آنچه را که مردم با آن می توانند با یکدیگر زندگی و معاشرت کنند در یک جمله یافتم و آن این که تمام اصول معاشرت با مردم پیمانه ای است که دوسوم آن دنبال نیکی ها رفتن و بقیه آن خود را به غفلت زدن است.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۰۲.

شرح و تفسیر

اگر انسان همسایه بد یا شریک بدی دارد، عقل می‌گوید باید با او مدارا کرد که بهترین راه در مقابل این‌گونه مشکلات است، اگر انسان بخواهد در زندگی مته به خشخاش بگذارد، دچار دردسر می‌شود. این همان چیزی است که در کلام دیگر معصومان علیهم‌السلام نیز آمده که می‌فرمایند:

«مِلًّا مَكِّيَالٌ ثَلَاثَاهُ فِطْنَةٌ وَ ثَلَاثُهُ تَغَافِلٌ؛ یعنی دوسوم، هوشیاری و یک‌سوم، خود را به غفلت زدن است».^۱

استاد ما در شیراز فردی با فضل و صاحب رساله و بسیار مقدس بود و مراجعات مالی نیز داشت و مردم توقعاتی از ایشان داشتند. روزی فردی که نیاز مالی داشت و گرفتار شده بود نامه‌ای مملو از اهانت و بد و بیراه برای ایشان نوشت که چرا فلان مبلغ را به من نمی‌دهی؟ ایشان نامه را دید و پشت کتاب‌هایش انداخت و مقدار قابل ملاحظه‌ای پول برداشت و شخص را که دید به او گفت: آیا شما مشکلی داشتی؟ من نامه شما را انداختم. آن شخص گمان کرد که ایشان نامه را گم کرده‌اند و اصلاً ندیده‌اند. ایشان پول را به او دادند و آن شخص با خود گفت: خوب شد آقا نامه را نخوانده است. به این «تغافل» می‌گویند که آن بزرگوار در سایه آن، مشکل را حل کردند بی‌آن‌که به روی خود بیاورند و عکس‌العملی نشان دهند.

در حکایتی دیگر، شخصی نامه‌ای پر از بد و بیراه برای یکی از مراجع بزر نجف نوشت و گفت: شما باید نصف کرایه منزل مرا بدهید! این آقا بی‌آن‌که به محتوای نامه توجه کند با خود گفت: اگر ما نصف اجاره را بدهیم بقیه را چه می‌کند؟ برای نیمه دیگر هم باید فکری کنیم. به این نیز تغافل می‌گویند.

۱. در حدیث معروفی که از امام سجاده علیه‌السلام و امام باقر علیه‌السلام نقل شد پیرامون تغافل چنین آمده است: صلاح حال التعایش و التعاشر ملء مکيال ثلاثه فطنة و ثلاثة تغافل (تحف العقول، ص ۲۶۴).

این‌که بخواهی با مردم جرّ و بحث کنی و بخواهی تمام حق و حقوق را بگیری شایسته نیست و باید در مواقعی خود را به تغافل بزنی.

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام رسید، حضرت به او فرمود: شنیده‌ام با رفیقت بسیار بدرفتاری کرده‌ای؟ عرض کرد: بدرفتاری نکردم، فقط تمام حقوقم را از او گرفتم؛ حضرت فرمود: همین بدرفتاری است.

﴿يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾^۱؛ که در قرآن آمده به این معنا نیست که خدا ظلم می‌کند، بلکه معنایش این است که خدا تا آخرین سیئات بعضی از این افراد سخت‌گیر را حساب می‌کند، چون تا آخرین دینار را حساب کشیدن، سوء الحساب است و گاهی پیش می‌آید که انسان باید از حقش بگذرد و گاه باید نادیده بگیرد که این راه زندگی با مردم است.

این‌ها همان اصول دقیق روان‌شناسی اجتماعی است که با آگاهی از آن‌ها می‌توان زندگی آبرومندانه‌ای داشت که براساس آن باید حتی با دشمنان نیز در جایی که ضرورت ندارد، مدارا کرد.



۱. رعد، آیه ۲۱.



حقوق مؤمنان بر یکدیگر

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ عَيْنُهُ وَدَلِيلُهُ لَا يَخُونُهُ وَلَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَغُشُّهُ وَلَا يَعِدُهُ عِدَةً فَيُخْلِفُهَا.^۱

مؤمن، برادر مؤمن و چشم و راهنمای اوست، به او خیانت نمی‌کند و ستم روا نمی‌دارد و او را فریب نمی‌دهد و وعده‌ای نمی‌دهد که خلاف آن رفتار کند.

شرح و تفسیر

ما خود را برادر یکدیگر می‌دانیم، ولی درواقع یک امر تشریفاتی است، زیرا برادر واقعی، کسی است که چشم برادرش باشد تا دوست را از دشمن تشخیص دهد و همچنین راهنما و دلیل راه او باشد.

سابقاً «دلیل راه» بیشتر نیاز بود، چون راه‌ها مشخص نبودند، مؤمن دلیل راه مؤمن است و اجازه نمی‌دهد که در مسیر زندگی راه را گم کند.

علاوه بر این، مؤمن به برادر مؤمنش خیانت نمی‌کند و هرگز ظلم و ستم روا نمی‌دارد و غشی درمورد او انجام نمی‌دهد و هیچ‌گاه وعده‌ای نمی‌دهد که تخلف کند و یا اصلاً وعده نمی‌دهد.

اگر کسی این شش برنامه را عمل کند برادر واقعی است. حق برادران بر

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۰۵.

یکدیگر بسیار سنگین است، مرحوم شیخ انصاری در مکاسب می فرماید: مؤمن بر مؤمن سی حق دارد. در بعضی از روایات آمده که ساده ترین حق مؤمن بر مؤمن این است که آنچه برای خود می پسندد برای او نیز بیسندد و آنچه برای خود نمی پسندد برای او نیز نپسندد.^۱



۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۰۵.



حق مسلمان بر مسلمان

عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ قَالَ لَهُ سَبْعُ حُقُوقٍ وَاجِبَاتٍ مَا مِنْهُمْ حَقٌّ إِلَّا وَهُوَ عَلَيْهِ وَاجِبٌ إِنْ ضَيَّعَ مِنْهَا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ وَلَايَةِ اللَّهِ وَطَاعَتِهِ وَلَمْ يَكُنْ لِلَّهِ فِيهِ نَصِيبٌ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا هِيَ قَالَ يَا مُعَلَّى إِنِّي عَلَيْكَ شَفِيقٌ أَخَافُ أَنْ تُضَيِّعَ وَلَا تَحْفَظَ وَتَعْلَمَ وَلَا تَعْمَلَ قُلْتُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ قَالَ أَيْسَرُ حَقٍّ مِنْهَا أَنْ تُحِبَّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَتَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَالْحَقُّ الثَّانِي أَنْ تَجْتَنِبَ سَخَطَهُ وَتَتَّبِعَ مَرْضَاتَهُ وَتُطِيعَ أَمْرَهُ وَالْحَقُّ الثَّالِثُ أَنْ تُعِينَهُ بِنَفْسِكَ وَمَالِكَ وَلِسَانِكَ وَيَدِكَ وَرِجْلِكَ وَالْحَقُّ الرَّابِعُ أَنْ تَكُونَ عَيْنَهُ وَدَلِيلَهُ وَمِرَاتَهُ وَالْحَقُّ الْخَامِسُ أَنْ لَا تَشْبَعَ وَيَجُوعَ وَلَا تَرَوَى وَيَظْمَأَ وَلَا تَلْبَسَ وَيَعْرَى وَالْحَقُّ السَّادِسُ أَنْ يَكُونَ لَكَ خَادِمٌ وَلَيْسَ لِأَخِيكَ خَادِمٌ فَوَاجِبٌ أَنْ تَبْعَثَ خَادِمَكَ فَتَغْسِلَ ثِيَابَهُ وَتَصْنَعَ طَعَامَهُ وَتَمَهَّدَ فِرَاشَهُ وَالْحَقُّ السَّابِعُ أَنْ تُبِرَّ قَسَمَهُ وَتُجِيبَ دَعْوَتَهُ وَتَعُودَ مَرِيضَهُ وَتَشْهَدَ جَنَازَتَهُ وَإِذَا عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ حَاجَةً تُبَادِرُهُ إِلَى قَضَائِهَا وَلَا تُلْجِئُهُ إِلَى أَنْ يَسْأَلَكَهَا وَلَكِنْ تُبَادِرُهُ مُبَادَرَةً فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ وَصَلْتَ وَلَا يَتَكَ بِوَلَايَتِهِ وَلَا يَتَهُ بِوَلَايَتِكَ.^۱

معلى بن خنيس به امام صادق عليه السلام عرض می‌کند: حق مسلمان بر مسلمان

چیست؟ حضرت به او می‌فرماید:

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۰۵.

مؤمن بر برادر مؤمنش هفت حق دارد:

آسان‌ترین حق از میان این حقوق این است که آنچه برای خود می‌پسندی برای او نیز بپسندی و آنچه برای خود نمی‌پسندی برای او نیز نپسندی، و حق دوم آن است که از ناراحت کردن او پرهیزی و خشنودش کنی و فرمانش را اطاعت کنی، و حق سوم آن‌که با جان و مال و زبان و دست و پایاری‌اش کنی، و حق چهارم این که چشم بینا و راهنمای راه و آیین حق‌نمایش باشی، و حق پنجم این که سیر نباشی در حالی که او گرسنه است و سیراب نباشی در حالی که او تشنه است و پوشیده نباشی در حالی که او عریان است، و حق ششم این که اگر خادمی داری و او خدمتکاری ندارد، بر تو لازم است که خدمت را برای شستن لباس و آماده کردن غذا و بستر استراحتش بفرستی، و حق هفتم این که به سوگندت وفادار بمانی و دعوتش را اجابت کنی و در بیماری عیادتش کنی و جنازه‌اش را تشییع نمایی...

شرح و تفسیر

امام علیه السلام در این حدیث، هفت حق را از حقوق مؤمن بر برادر مؤمنش، بیان می‌کند:

۱. آسان‌ترین حق این است که آنچه برای خود می‌پسندی برای او نیز بپسندی و آنچه برای خود نمی‌پسندی برای او نیز نپسندی، ولی بسیاری از افراد در رعایت همین حق نیز عاجزند.
۲. از طریق محبت، مودت، خدمت و... او را خشنود کنی و چنان مباحثی که از دستت ناراضی باشد.
۳. با هر چیزی که می‌توانی: با جان و مال و زبان و دست و پا، به برادرت کمک کنی.
۴. راهنمای برادرت باشی و اگر به خطا می‌رود به او بگویی و اگر سرگردان

است او را راهنمایی کنی و اگر خطراتی او را تهدید می‌کند به او هشدار بدهی.

۵. در مشکلات در کنار او باشی و مشکل برادرت را مشکل خودت بدانی.

۶. اگر خادمی داری و برادر مسلمانیت نیاز به خدمت دارد، خدمت را به کمک او بفرستی.

۷. اگر دعوت کرد اجابت کنی، اگر بیمار شد او را عیادت کنی، اگر از دنیا رفت او را تشییع کنی، یعنی در حال حیات و ممات در کنار او باش و او را فراموش نکن.

حال اگر این حقوق هفت‌گانه در جامعه پیاده شود، مدینه فاضله می‌شود و همه جا را محبت و اتحاد و وحدت و کمک و دوستی فرا می‌گیرد. این حق مسلمان بر مسلمان است، ولی در اسلام فقط به حق مسلمان بر مسلمان اهمیت داده نشده، بلکه به حق بشر بر بشر و حتی حق حیوانات و گیاهان و جمادات بر انسان نیز اهمیت داده شده است؛ به عنوان مثال، آب حق دارد و حق آن این است که آن را آلوده نکنیم.

دامنه حقوق در اسلام بسیار وسیع است، ولی مع الأسف عده‌ای به نام وهابی‌های تکفیری چنان چهره اسلام را دگرگون کرده‌اند که کسی باور نمی‌کند اسلام تا این اندازه دارای لطافت باشد و گروه دیگر دروغگویان حقوق بشر امروز هستند که یک رسوایی به تمام معنا به بار آورده‌اند؛ دم از حقوق بشر می‌زنند، ولی کاری کرده‌اند که عواطف تمام مردم دنیا جریحه‌دار شده است و خوب شد که رسوا شدند.

جمعی از مسلمانان که باید این حقوق را رعایت کنند، سکوت کرده یا در پشت پرده همدستی کرده‌اند. آیا این معنای رعایت حق مسلمان بر مسلمان است؟!

امام صادق علیه السلام در جایی دیگر می‌فرماید: «لِلْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ مِنَ الْحَقِّ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيْهِ إِذَا لَقِيَهُ وَيَعُودَهُ إِذَا مَرِضَ وَيُنْصَحَ لَهُ إِذَا غَابَ وَيُسَمِّتَهُ إِذَا عَطَسَ وَيُجِيبَهُ إِذَا دَعَاهُ وَيَتَّبِعَهُ إِذَا مَاتَ؛ مسلمان بر مسلمان حقوقی دارد؛ از جمله این که وقتی او را

ملاقات کرد سلام کند و هنگامی که مریض شد عیادتش کند و در پشت سر، خیرخواهش باشد و هنگامی که عطسه کرد او را دعا کند و اگر او را دعوت کرد اجابتش کند و زمانی که از دنیا رفت تشییعش نماید».^۱

در این روایت، امام صادق علیه السلام به مسائل کوچک از حقوق مسلمانان بر یکدیگر اشاره کرده و شش حق را بیان می‌کند:

۱. هنگامی که او را زیارت کرد سلام کند که این حق ساده‌ای است و هزینه‌ای ندارد و عجیب این‌که بعضی در این حق ساده نیز بخیل‌اند و منتظرند دیگران سلام کنند، مگر فراموش کرده‌ایم که پیامبر صلی الله علیه و آله به همه سلام می‌کرد و بر همه پیشی می‌گرفت.

۲. اگر بیمار شد او را عیادت کند.

۳. در پشت سر، خیرخواه او باشد و غیبت او را نکند.

۴. اگر عطسه کرد او را دعا کند، چون عطسه گاه نشانه سلامت و گاه نشانه

بیماری است و مؤمن برای سلامتی برادر مؤمنش دعا می‌کند.

۵. اگر او را دعوت کرد اجابت کند.

۶. در تشییع جنازه او شرکت کند.

این‌ها همه نشانه دقت و جامعیت اسلام است، یعنی اسلام به قدری در مسأله حق ریزبین و سخت‌گیر است که حتی این مسائل ساده را نیز گوشزد کرده است. ابی مأمون حارثی می‌گوید: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا حَقُّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ قَالَ إِنْ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ الْمَوَدَّةُ لَهُ فِي صَدْرِهِ وَالْمُوَاسَاةُ لَهُ فِي مَالِهِ وَالْخَلْفَ لَهُ فِي أَهْلِهِ وَالنُّصْرَةَ لَهُ عَلَى مَنْ ظَلَمَهُ؛ به امام صادق علیه السلام عرض کردم: حق مؤمن بر مؤمن چیست؟ حضرت فرمود: از حقوق مؤمن بر مؤمن این است که در دل، او را دوست بدارد و در اموالش با او مواسات کند و بعد از وفاتش جانشین او در میان خانواده‌اش باشد و در مقابل ظالم یاری‌اش کند».^۲

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۰۷.

۲. همان.

در این روایت نیز راوی از امام صادق علیه السلام در مورد حقّ مؤمن بر مؤمن سؤال می‌کند و امام علیه السلام به چند حقّ مهم اشاره می‌فرماید:

۱. در دل، او را دوست بدارد.
 ۲. در اموالش با او مواسات کند و چنین نباشد که خودش در آسایش و برادرش در فشار باشد.
 ۳. بعد از وفات او، به خانواده و خاندانش رسیدگی کند.
 ۴. اگر کسی به او ظلم و ستمی کرد او را یاری کند.
- این معنای حقّ مسلمان بر مسلمان و معنای حقوق بشر است. بعضی در رعایت حقوق فقط به جزئیات اکتفا می‌کنند و بعضی به کلیات می‌پردازند، ولی اسلام هر دو را مهم می‌داند.





هشت صفت اخلاقی امام رضا علیه السلام

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ: مَا رَأَيْتُ الرَّضَا عليه السلام جَفَا أَحَدًا بِكَلِمَةٍ قَطُّ وَلَا رَأَيْتُهُ قَطَعَ عَلَى أَحَدٍ كَلَامَهُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهُ وَمَا رَدَّ أَحَدًا عَنْ حَاجَةٍ يَقْدِرُ عَلَيْهَا وَلَا مَدَّ رِجْلَهُ بَيْنَ يَدَيْ جَلِيسٍ لَهُ قَطُّ وَلَا اتَّكَأَ بَيْنَ يَدَيْ جَلِيسٍ لَهُ قَطُّ وَلَا رَأَيْتُهُ شَتَمَ أَحَدًا مِنْ مَوَالِيهِ وَمَمَالِيكِهِ قَطُّ وَلَا رَأَيْتُهُ تَقَلَّ قَطُّ وَلَا رَأَيْتُهُ تَقَهَّقَهُ فِي ضَحِكِهِ قَطُّ بَلْ كَانَ ضَحِكُهُ التَّبَسُّمَ الْحَدِيثَ^۱.

ابراهیم بن عباس می‌گوید: ندیدم امام رضا علیه السلام به کسی کلمه‌ای با خشونت بگوید و ندیدم هرگز سخن کسی را پیش از آن‌که کلامش را تمام کند قطع نماید، و هرگز خواسته کسی را اگر توان انجامش را داشت رد نمی‌کرد و هرگز پایش را در حضور دیگران دراز نمی‌کرد و تکیه نمی‌داد و هرگز به کسی از زیردستانش دشنام نمی‌داد و هرگز آب دهان نمی‌انداخت و هرگز با صدای بلند نمی‌خندید، بلکه خنده‌اش تبسم بود.

شرح و تفسیر

روایت درمورد برنامه زندگی امام هشتم علیه السلام است و در آن به هشت برنامه

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۰۹.

اشاره شده که بعضی از آن‌ها به حقوق و بعضی به آداب برمی‌گردد، فعل معصوم (علیه السلام) نیز برای ما حجت است.

۱. عدم خشونت

«جفا» به معنای خشونت کردن است؛ یعنی امام رضا (علیه السلام) هرگز به کسی کلمه خشنی نفرمود. هر کاری که آمیخته با خشونت شد، زشت و هر کاری که آمیخته با محبت و مدارا شد، زیباست.

۲. قطع نکردن صحبت دیگران

هرگز کلام کسی را قطع نکرد. اسلام به تمام ریزه کاری‌ها توجه دارد. ادب اقتضا می‌کند که اجازه دهیم کلام شخص تمام شود، بعد شروع به سخن گفتن کنیم.

۳. برآوردن حاجات دیگران

هرکس خدمت ایشان می‌آمد و تقاضای کمک می‌کرد، تا جایی که توان داشت، دست رد به سینه او نمی‌زد.

۴. ادب در جلوس

اگر کسی در مجلس بود، هرگز پایش را دراز نمی‌کرد. «جلیس» اطلاق دارد، یعنی در حضور هیچ‌کس پایش را دراز نمی‌کرد.

۵. تواضع در جلوس

در حضور هیچ‌کس تکیه نمی‌داد، چرا که تکیه دادن گاه نشانه تکبر و گاه نشانه بی‌ادبی و بی‌اعتنایی به دیگران است.

۶. ادب در گفتار

هرگز به کسی دشنام نمی‌داد. این روزها اشتباهی در عموم رسانه‌ها واقع شده که «شتم» را به معنای «جرح» می‌گیرند، ولی شتم به معنای دشنام است.

۷. ادب در رفتار

هرگز آب دهان نمی انداخت. این کار دو عیب دارد: یکی این که خلاف بهداشت است و دیگر این که بی ادبی است.

۸. تبسم

هرگز صدای خنده امام علیه السلام بلند نمی شد، بلکه خنده اش تبسم بود. خنده با صدای بلند نشانه بی ادبی و بی خیالی است، به خصوص در حضور بزرگان. در این روایت، مسائل ریز و درشت بیان شده است؛ هم ادب اجتماعی، هم شخصی و هم حقوق ناس و... ما باید دنباله روائه علیه السلام باشیم. بعضی، شیعه بودنشان خلاصه شده در عزاداری و جشن، که در جای خود مهم است، ولی شیعه گری این است که قدم جای قدم آن ها بگذاریم. باید توجه داشت که این حرف ها را اسلام در زمانی گفته که اروپا غرق در جاهلیت بود.





حقوق عالم

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ مِنْ حَقِّ الْعَالِمِ أَنْ لَا تُكْثِرَ عَلَيْهِ السُّؤَالَ وَلَا تَأْخُذَ بِعُورِهِ وَإِذَا دَخَلْتَ عَلَيْهِ وَعِنْدَهُ قَوْمٌ فَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ جَمِيعاً وَخُصَّهُ بِالتَّحِيَّةِ وَاجْلِسْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا تَجْلِسْ خَلْفَهُ وَلَا تَغْمِزْ بَعَيْنَكَ وَلَا تُشِيرُ بِيَدِكَ وَلَا تُكْثِرَ مِنَ الْقَوْلِ قَالَ فُلَانٌ وَقَالَ فُلَانٌ خِلَافاً لِقَوْلِهِ وَلَا تَضْجُرْ بِطُولِ صُحْبَتِهِ فَإِنَّمَا مَثَلُ الْعَالِمِ مَثَلُ النَّخْلَةِ تَنْتَظِرُهَا مَتَى يَسْقُطُ عَلَيْكَ مِنْهَا شَيْءٌ وَإِنَّ الْعَالِمَ أَعْظَمُ أَجْراً مِنَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْغَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ.^۱

امام صادق عليه السلام می فرماید: حضرت امیرمؤمنان علی عليه السلام می فرمود: از جمله حقوق عالم این است که از او زیاد سؤال نکنید و لباسش را نکشید و زمانی که بر او وارد شدید و نزدش عده‌ای حاضر بودند به آن‌ها سلام کنید و عالم را جداگانه تحیت گوید و درمقابل او بنشینید نه پشت سرش و با چشم و دست اشاره نکنید و در نزدش درمقابل نظر او نگویید: نظر فلانی چنین است و نظر دیگری چنان است و از طول صحبتش ناراحت نشوید، چراکه عالم همانند درخت نخل است که باید منتظر باشید تا برای شما چیزی از آن فرو افتد و هر آینه اجر عالم بزرگتر است از اجر روزه‌دارِ شب‌زنده‌دارِ جهادکننده در راه خدا.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۱۴.

شرح و تفسیر

در دین اسلام دستورات فراوانی در مورد احترام عالم آمده و منحصر به عالم دینی نیست، بلکه هر صاحب علمی را که برای جامعه مفید است شامل می‌شود. اسلام در محیط جهل ظاهر شد، ولی بزرگترین طرفدار علم است و این خود از معجزات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

در این روایت حضرت هفت حق برای عالم بیان می‌کند:

۱. از او زیاد سؤال نکنید، درست است که گفته شده «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۱ ولی زیاد وقت عالم را نگیرید.

۲. لباس عالم را نکشید و در گرفتن پاسخ اصرار نکنید که این، بی‌احترامی به عالم است.

۳. هنگامی که بر عالم وارد شدی و در حضورش جمعی بودند، به همه سلام کن و به عالم به خصوص تحیت نیز بگو و احترامی اضافه تر کن.

۴. ادب اقتضا می‌کند که پیش روی عالم بنشینی و خلاف ادب است که پشت سر بنشینی و سؤال کنی.

۵. با چشم و ابرو و با دست اشاره نکن، یعنی کارهای خلاف ادبی را که بعضی انجام می‌دهند که به نشانه اعتراض و بی‌ادبی با چشم و دست اشاره می‌کنند مرتکب نشو.

۶. هنگامی که مسأله‌ای را می‌پرسی، نگو که فلان کس ضدّ این را می‌گفت، در حضور عالم این حرف‌ها را نزن و اگر مطلبی داری با ادبیات مناسب بیان کن.

۷. از طول صحبتش ناراحت نشو.

در ادامه روایت می‌فرماید: عالم مانند درخت نخل است که باید منتظر باشی تا خودش میوه دهد. دلیل این تشبیه چیست؟ دلیلش این است که درخت نخل

۱. انبیاء، آیه ۷.

را نمی‌توان تکان داد تا میوه‌اش بریزد و یا دلیل تشبیه این است که درخت نخل همه‌چیزش مفید است.

و در پایان می‌فرماید: عالم اجرش از صائم شب‌زنده‌دار مجاهد فی سبیل الله برتر است.

این امور گوشه‌ای از حقوق عالم بر متعلم است. شاگردانی که درمقابل اساتید خود رعایت ادب نکردند، در جوانی گرفتار شدند و از دنیا رفتند. باید به عالم و استاد احترام کرد که موجب برکت است؛ علاوه بر این موجب تشویق عالم است و باعث می‌شود نیروی بیشتری صرف کند و همچنین سبب می‌شود افراد دیگری نیز به این سلک درآیند. بنابراین، آثار و برکات طرفینی دارد.

و این که می‌فرماید: اجر عالم از اجر سرباز مجاهد بیشتر است، دلیل واضحی دارد، چون سرباز با جسم دشمن در ارتباط است و نبردش رو در روست، ولی عالم با روح افراد سروکار دارد، به‌خصوص امروز که دشمنان زیاد شده‌اند و فعالیت‌ها و شبهه‌افکنی‌ها فراوان شده است که باید عالمان دین آماده پاسخگویی به این شبهات به خصوص برای حفظ افکار جوانان باشند.





برادری و محبت

وَعَنْ شُعَيْبِ الْعَقْرُقُوفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: لِأَصْحَابِهِ اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ مُتَوَاصِلِينَ مُتَرَاحِمِينَ تَزَاوَرُوا وَتَلَاقُوا وَتَذَكَّرُوا أَمْرَنَا وَأَحْيَوْهُ.^۱

راوی می‌گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که به یاران خود می‌فرمود: از خدا بترسید و با هم برادر باشید و به هم نیکی کنید و برای خدا یکدیگر را دوست بدارید، صلهٔ رحم و دوستی کنید و به یکدیگر ترحم کنید، به ملاقات هم بروید و همدیگر را زیارت کنید و در مورد امر ما بحث نمایید و ولایت ما را زنده کنید.

شرح و تفسیر

در این حدیث کوتاه، امام عليه السلام به اصحاب خود ده سفارش می‌فرماید که تمام این سفارش‌ها در مورد دوستی، اخوت، محبت و کمک به یکدیگر است و در انتها در مورد تقویت ولایت دستور می‌دهد. بهترین رابطه میان دو نفر، برادری است، که بر اساس تساوی و طرفینی است.

یکی از مسائلی که در دنیای مادی وجود ندارد و منبع جوشان آن فقط در دین و مذهب است، عاطفه است.

دنیای مادی، دنیای بی‌عاطفه‌هاست؛ بچه‌ها را هنگامی که بزرگ می‌شوند طرد

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۲.

می‌کنند و پدر و مادرها را زمانی که پیر می‌شوند به سرای سالمندان می‌سپارند؛ نه پدر و مادر نسبت به فرزندان عاطفه دارند و نه فرزندان نسبت به پدر و مادر، این خاصیت مادی‌گری است.

محبت از ایمان سرچشمه می‌گیرد و مانند چسب، افراد جامعه را به یکدیگر می‌چسباند و بدون آن جامعه اصلاح نمی‌شود.

دین و اسلام است که مؤمنان را برادر می‌داند، و نبود عاطفه باعث ایجاد این حوادث ناگوار در سرتاسر دنیا است که بی‌رحمانه‌ترین کارهای تاریخ را انجام می‌دهند، چون ایمان به خدا از بین رفته است.





حقوق مؤمن

عَنْ أَبِي الْمَأْمُونِ الْحَارِثِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا حَقُّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ قَالَ: إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ الْمَوَدَّةَ لَهُ فِي صَدْرِهِ وَ الْمَوَاسَاةَ لَهُ فِي مَالِهِ وَ الْخَلْفَ لَهُ فِي أَهْلِهِ وَ النَّصْرَةَ لَهُ عَلَى مَنْ ظَلَمَهُ وَ إِنْ كَانَ نَافِلَةً فِي الْمُسْلِمِينَ وَ كَانَ غَائِباً أَخَذَ لَهُ بِنَصِيبِهِ إِذَا مَاتَ الزِّيَارَةَ لَهُ إِلَى قَبْرِهِ وَ أَنْ لَا يَظْلِمَهُ وَ أَنْ لَا يَغْشَاهُ وَ أَنْ لَا يَخُونَهُ وَ أَنْ لَا يَخْذُلَهُ وَ أَنْ لَا يُكَذِّبَهُ وَ أَنْ لَا يَقُولَ لَهُ أُفٍّ وَ إِذَا قَالَ لَهُ أُفٍّ فَلَيْسَ بَيْنَهُمَا وَلَايَةٌ وَ إِذَا قَالَ لَهُ أَنْتَ عَدُوِّي فَقَدْ كَفَرَا أَحَدُهُمَا وَ إِذَا اتَّهَمَهُ اثْنَانِ الْإِيْمَانُ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاطُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ^۱

أبي مأمون حارثی می گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: حق مؤمن بر مؤمن چیست؟ حضرت در پاسخ فرمود: از حقوق مؤمن بر مؤمن این است که او را در دل دوست بدارد و با مال خود یاری اش کند و جانشین او در میان خانواده اش باشد و در برابر ظلم یاری اش کند و اگر سهمیه ای در میان مسلمانان دارد و غایب است، سهمیه اش را حفظ کند و اگر از دنیا رفت، به زیارت قبرش برود و به او ظلم نکند و فرییش ندهد و به او خیانت نکند و او را تنها نگذارد و تکذیب نکند و به او اُف و کلام زشت نگوید و اگر چنین کند، ولایت میان آن ها از بین می رود و اگر به او بگوید تو دشمن من هستی، پس یکی از آن دو کافرند و اگر به او تهمت بزنند، ایمان در قلبش ذوب می شود، همان گونه که نمک در آب ذوب می شود.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۰۷.

شرح و تفسیر

امام صادق علیه السلام در جواب این سؤال که حق مؤمن بر مؤمن چیست؟ حقوقی را بیان می‌کنند که بعضی جنبه ایجابی و بعضی جنبه سلبی دارد:

۱. محبت قلبی

محبت و دوستی، زبانی و تعارفی نباشد، بلکه در دل محبت لازم است و اگر چیزی در دل باشد آثارش در تمام زندگی انسان ظاهر می‌شود، ولی اگر فقط در زبان باشد ممکن است به سادگی محو شود.

۲. مواسات در مال

در اموالش با او مواسات کند، یعنی هنگام نیاز، به او کمک کند.

۳. جانشین در میان خانواده

اگر برادر مؤمن به مسافرت رفت و زن و فرزندش مانده‌اند و مشکلی دارند و یا بعد از فوتش خانواده‌اش باقی مانده‌اند، باید در غیاب او مراقب خانواده او باشد.

۴. یاری در برابر ظلم

کمک به مظلوم، در مقابل ظالم، وظیفه همه است، به خصوص برادران مؤمن درباره یکدیگر.

۵. حفظ حق و حقوق

«نافله» به معنای حق و حقوق است، یعنی اگر در میان مسلمانان حق و حقوق و سهمیه‌ای دارد و خودش نیست، اجازه ندهد سهمیه رفیقش از بین برود.

۶. زیارت قبر برادر

اگر از دنیا رفت فراموشش نکند و برای زیارتش برود و او را یاد کند. این حقوق همه جنبه مثبت داشت، از این‌جا امام علیه السلام یک سلسله حقوق را می‌شمارد که جنبه منفی دارد:

۷. ظلم نکردن**۸. کلاهبرداری نکردن**

غش و پنهان‌کاری و کلاهبرداری نکند، متأسفانه در جامعه ما غش فراوان شده است.

۹. عدم خیانت

اگر امانتی پیش او گذاشته خیانت در امانت نکند.

۱۰. تنها نگذاشتن

درمقابل حوادث و مشکلات او را تنها نگذارد.

۱۱. دروغگو نشمردن

او را متهم به دروغگویی نکند.

۱۲. ترک کلام زشت

کمترین اهانت لفظی که گفتن کلمه «أف» است در میان آن‌ها نباشد. اگر کمترین اهانتی بکند، پیوند ولایی بین آن دو قطع می‌شود و برادر واقعی مسلمان نخواهد بود و پیوند اخوت از بین می‌رود.

۱۳. دشمنی نورزیدن

اگر به او بگوید: تو دشمن من هستی، اگر راست بگوید، او کافر است و اگر دروغ بگوید، خودش کافر است، چون مؤمن با مؤمن عداوت ندارد.

۱۴. تهمت نزدن

اگر به او تهمت بزنند، ایمان در قلبش ذوب می‌شود همان‌گونه که نمک در آب ذوب می‌شود.

این روزها بازار شایعات کاذبه داغ است و افراد برای رسیدن به اهدافشان جنگ روانی راه می‌اندازند و شایعات دروغین پخش می‌کنند.

گاه دولت‌ها شایعه‌افکنی می‌کنند، مانند این که درمورد انرژی هسته‌ای ایران شایعه‌پراکنی کرده و دنیا را از توجه به جنایات اسرائیل منحرف می‌کنند.

بسیاری از حق‌طلبان دنیا جمع شده‌اند تا پرونده جنایات اسرائیل را به دادگاه‌های بین‌المللی بکشند، ولی آن‌ها برای منحرف کردن این حرکت شایعه‌سازی می‌کنند.

در داخل کشور نیز شایعات بسیار است که بسیاری از آن‌ها سر از تهمت درمی‌آورد و در آستانه انتخابات نیز بازار شایعات داغ می‌شود. شایعات درمورد مراجع نیز فراوان است، به‌خصوص آن‌ها که در خطّ اوّل مبارزه با دشمنان قرار دارند.





مهربانی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَحِيمٌ يُحِبُّ كُلَّ رَحِيمٍ^۱

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: خداوند مهربان است و افراد مهربان را دوست دارد.

شرح و تفسیر

برای روشن شدن حقیقت این حدیث، لازم است تأملی در صفات خدا کنیم که سه گونه است:

صفات جمال، جلال و فعل.

صفات جمال و جلال، صفات ثبوتیه و سلبیه‌ای است که صفات ذات خداوند است و ذات خدا منهای همه چیز دارای این صفات است. خدا عالم، قادر، حی، ابدی و ازلی است که این‌ها صفات جمالیّه ذاتیه است و ذات خدا منهای مخلوقات دارای این صفات است. خداوند، مرکب، جسم، و مرئی نیست و محل و زمان ندارد، این‌ها صفات ذاتیه سلبیه است.

صفات فعل صفاتی است که به فعلی از افعال خارجیّه اضافه می شود، درواقع اضافه‌ای است بین ذات خداوند و موجودات، پس در خارج ذات خداوند است، به عنوان مثال خداوند، رازق است و تا بندگانش نباشند و خداوند به آن‌ها روزی

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۱۶.

ندهد، رازق معنا ندارد. اغلب صفات خداوند صفات فعل است و از هزار اسمی که در دعای جوشن کبیر می خوانیم تعداد خیلی صفات ذات و اکثریت صفات فعل است و در سوره حمد نیز اکثر صفات ذکر شده، صفت فعل است. جمله «تَخْلُقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ» خواه حدیث باشد یا کلام بزرگان، یک واقعیت است؛ به این معنا که باید پرتوی از خورشید فروزان رحمانیت و رحیمیت در وجود ما بتابد.

بعضی در سیروسلوک، راه را گم کرده و فکر می کنند باید چله نشینی کنند و در بیابان و دور از مردم باشند و اذکار و اورادی بخوانند، این بیراهه رفتن است؛ اگر غفاریت، رحمانیت و... را نداشته باشیم سیروسلوک حاصل نمی شود. راه درست، تَخْلُقْ به اخلاق الهی و جذب این صفات در خویشتن است.

با این توضیحات، معنای حدیث بهتر روشن می شود که پیامبر ﷺ فرمود: خداوند رحیم است و کسانی را دوست دارد که متَخَلَّقْ به این اخلاق الهی باشند و در برابر همه رحمت داشته باشند حتی در برابر حیوانات، طبیعت و محیط زیست. قرآن می گوید: «وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»^۱ در مقابل دشمنان، سخت، ولی در مقابل دوستان، مهربان اند.

دنایای امروز دنیای رحمت نیست بلکه بعضی بعض دیگر را می خورند، در حالی که گر گوشت گر را نمی خورد:

وَأَكُلُ بَعْضُنَا بَعْضًا عَيَانًا^۲ وَإِنَّ الذَّنْبَ يَتْرُكُ لَحْمَ الذَّنْبِ

به راستی که گر گوشت گر را نمی خورد در حالی که بعضی از ما بعضی دیگر را آشکارا می خورد.

اسلام همه را دعوت به رحمت می کند، اگرچه در مقابل دشمن دستور

۱. فتح، آیه ۲۹.

۲. عبون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۴۱۲.

ایستادگی می‌دهد. اگر مردم دنیا بدانند که اسلام چقدر بر رحمت تأکید کرده، جذب اسلام می‌شوند. متأسفانه وهابیان اسلام را خشن نشان می‌دهند، در حالی که عمده اختلاف شیعه و آنها در سه مسأله است: شرک و ایمان، بدعت، و توسل که به‌سادگی قابل حل است و با کمترین صحبت شبهه‌ها برطرف می‌شود.





قبول عذر

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله لِعَلِيِّ عليه السلام قَالَ: يَا عَلِيُّ مَنْ لَمْ يَقْبَلْ مِنْ مُتَّصِلٍ عَذْرًا صَادِقًا كَانَ أَوْ كَاذِبًا لَمْ يَتَلُ شَفَاعَتِي.^۱

امام صادق عليه السلام از پدرانش نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت علی عليه السلام سفارش فرمود: ای علی! کسی که عذر شخص پشیمانی را نپذیرد، خواه در عذرش صادق باشد یا کاذب، شفاعت من شامل حال او نمی شود.

أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قَالَ: لَوْلَا أَنِ شَتَمَكَ رَجُلٌ عَنْ يَمِينِكَ ثُمَّ تَحَوَّلَ إِلَيْكَ عَنْ يَسَارِكَ فَأَعْتَذَرَ إِلَيْكَ فَأَقْبَلُ عَذْرَهُ.^۲

امام سجاد عليه السلام به فرزندانش می فرماید: اگر کسی از سمت راست به تو دشنام داد، سپس از سمت چپ آمد و عذرخواهی کرد، عذرش را بپذیر.

شرح و تفسیر

قبول عذر، آثار فردی و اجتماعی زیادی دارد، به همین دلیل به آن توصیه شده است.

اولین نکته این است که انسان در زندگی لغزش هایی دارد که برای آن توبه

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۱۷.

۲. همان، ص ۲۱۸.

می‌کند و انتظار دارد خدا عذرش را بپذیرد، حال چگونه خود، عذر بندگان خدا را نمی‌پذیرد؟!

نکته دیگر این‌که پذیرش عذر، پایان خشونت است؛ اگر خشونت پایان نپذیرد، به‌صورت تصاعدی پیش می‌رود، و ممکن است شخص به فکر تلافی بیفتد در نتیجه کینه در دلش باقی می‌ماند و گاه بروز می‌کند و منشأ مفاسد زیادی می‌شود.

جالب این‌که این دو حدیث راه بهانه را نیز می‌بندد زیرا می‌گوید: اگر شخص دروغ هم بگوید عذرش را بپذیر و حتی اگر در سمت راست تو خلافتی کرد و در طرف دیگر عذر خواست، بپذیر و او را ببخش.

این دستورات اسلام برای قیامت و بهشت نیست بلکه برای زندگی روزمره، دنیاست.





مصافحه کردن با یکدیگر

عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ الْجُهَنِيِّ قَالَ: أَقْبَلَ إِلَيَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ أَنْتُمْ وَاللَّهِ شِيعَتُنَا إِلَى أَنْ قَالَ لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ أَنْ يَصِفَ حَقَّ الْمُؤْمِنِ وَيَقُومَ بِهِ مِمَّا أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ وَاللَّهُ يَا مَالِكُ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَيُلْتَقِيَانِ فَيَصَافِحُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ فَمَا يَرَاكَ اللَّهُ نَظَرًا إِلَيْهِمَا بِالْمَحَبَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ وَإِنَّ الذُّنُوبَ لَتَحَاتُّ عَنْ وُجُوهِهِمَا وَجَوَارِحِهِمَا حَتَّى يَفْتَرِقَا فَمَنْ يَقْدِرْ عَلَى صِفَةِ اللَّهِ وَصِفَةِ مَنْ هُوَ هَكَذَا عِنْدَ اللَّهِ.^۱

مالک بن اعین می گوید: امام صادق علیه السلام نگاه می کرد و فرمود: به خدا قسم شما شیعه ما هستید، و در ادامه فرمود: کسی قادر نیست حق مؤمن بر مؤمن را توصیف کرده و آن را ادا کند؛ به خدا ای مالک! از آن حقوقی که خداوند درباره برادر مؤمن واجب کرده این است که وقتی دو برادر مؤمن به هم می رسند، هر کدام با برادرش مصافحه کند که در این حال پیوسته خدا نظر محبتش را شامل آنها می کند، و گناهای که با صورت و با اعضا و جوارح انجام داده اند شروع به ریختن می کند تا زمانی که از هم جدا شوند.

شرح و تفسیر

«تحات» به معنای فرو ریختن و فرو افتادن است و ریختن بر درخت را

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۲۳.

«حت» می‌گویند؛ تعبیر به «حتّ» ذنوب در بسیاری از روایات هجده‌گانه این باب آمده است.

به حسب ظاهر مصافحه کردن، بی‌خرج و عمل کوچکی است ولی این کار کوچک این همه ثواب و برکت دارد و باعث ریزش گناهان و جلب رحمت خداوند است و نشان می‌دهد که اسلام دین محبت است و یک مظهر و نشانه کوچک از آن همین عمل است. مهم‌ترین سرمایه مسلمانان درمقابل دشمنان همین مودّت و محبت است.

در آغاز انقلاب محبت بی‌سابقه‌ای بین مردم بود و همه به فکر یکدیگر و مانند برادر بودند، به‌طوری که وقتی بر اثر اعتصاب، عده‌ای به مشکل می‌افتادند دیگران کمک می‌کردند، یا اگر کسی در زندان و تبعید بود، به خانواده او محبت می‌کردند؛ عامل پیشرفت انقلاب همین روحیه بود که سبب شد مردم با دست خالی درمقابل دشمن سر تا پا مسلح به پیروزی رسیدند، هیچ کمک خارجی‌ای در کار نبود و عمده عامل پیروزی، همبستگی عجیب مردم با یکدیگر بود.

عکس آن، امروز در میان مسلمانان ایجاد شده است و پراکندگی و اختلاف در میان آن‌ها حاکم است. اسلام برای مصافحه این قدر ارزش قائل است، اما برخی از مسلمانان به گونه‌ای رفتار کرده‌اند که برادر را دشمن می‌دانند و دشمن را دوست می‌پندارند. حزب الهی را که در سنگر دفاع از اسلام است دشمن می‌پندارند ولی دشمنان خود را دوست می‌دانند.

چه خوب است که حکام کشورهای اسلامی دوست‌شناس باشند و کنار یکدیگر بنشینند و مشکلات را حل کنند.





احوال پرسی از یکدیگر

عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: كُنْتُ زَمِيلَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَكُنْتُ أَبْدَأُ بِالرُّكُوبِ ثُمَّ يَرْكَبُ هُوَ فَإِذَا اسْتَوَيْنَا سَلَّمَ وَ سَأَلَ مُسَاءَلَةَ رَجُلٍ لَا عَهْدَ لَهُ بِصَاحِبِهِ وَ صَافَحَ قَالَ وَ كَانَ إِذَا نَزَلَ نَزَلَ قَبْلِي فَإِذَا اسْتَوَيْتُ أَنَا وَ هُوَ عَلَى الْأَرْضِ سَلَّمَ وَ سَأَلَ مُسَاءَلَةَ مَنْ لَا عَهْدَ لَهُ بِصَاحِبِهِ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّكَ لَتَفْعَلُ شَيْئًا مَا يَفْعَلُهُ مَنْ قَبْلَنَا وَ إِنِ فَعَلَ مَرَّةً فَكَثِيرٌ فَقَالَ أَمَا عَلِمْتَ مَا فِي الْمُصَافَحَةِ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَلْتَقِيَانِ فَيُصَافِحُ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ فَلَا تَزَالُ الذُّنُوبُ تَتَحَاتُّ عَنْهُمَا كَمَا يَتَحَاتُّ الْوَرَقُ عَنِ الشَّجَرِ وَ اللَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِمَا حَتَّى يَفْتَرِقَا.^۱

ابوعبیده، از اصحاب امام باقر عليه السلام، می گوید: همراه امام باقر عليه السلام بودم و قصد حرکت با مرکب را داشتیم. من برای احترام، پیش از ایشان سوار شدم سپس ایشان سوار شدند. زمانی که هم ردیف یکدیگر قرار گرفتیم حضرت سلام و احوالپرسی کرد، همانند کسانی که تازه به هم می رسند، و در وقت پیاده شدن، پیش از من پیاده شد و هنگامی که من نیز پیاده شدم و هر دو بر زمین قرار گرفتیم سلام و احوالپرسی کرد، همانند کسانی که تازه به هم رسیده اند. راوی می گوید: من از این حرکت امام عليه السلام تعجب کردم و عرض کردم: یا بن رسول الله! کاری را انجام دادید که ما انجام نمی دهیم و اگر یکبار نیز احوالپرسی کنیم زیاد است. حضرت فرمود: آیا نمی دانی مصافحه و دست دادن چقدر ثواب دارد؟ هنگامی

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۲۴.

که دو فرد با ایمان با هم ملاقات می‌کنند و یکی با دیگری مصافحه می‌کند گناهان آنان همانند بر درختان می‌ریزد تا زمانی که از هم جدا شوند.

شرح و تفسیر

«زمیل» به معنای دوست و هم‌کلاسی است و به هم‌مَرکب نیز گفته می‌شود، یعنی هنگامی که کجاوه بر مرکب می‌گذاشتند، در هر طرف یک نفر می‌نشست که به آن دو، زمیلان می‌گفتند.

در زمان ما معمول نیست در مسافرت، بیش از یک‌بار با هم سلام و احوالپرسی کنیم و این کار امام علیه السلام در واقع بیان اهمیت، و تأکید است. گاه می‌شود که امام سه‌بار کاری را انجام می‌دهد، تا مردم حداقل یک‌بار آن را انجام دهند و فراموش نشود، همان‌گونه که زمیل حضرت می‌گوید: یک‌بار نیز نزد ما زیاد است.

این نمونه‌ای از دستور اسلام است که وقتی انسان با مکاتب دیگر مقایسه می‌کند در هیچ مکتبی بر دوستی و محبت تا این اندازه تأکید نشده است. این برنامه اسلام است که اگر آن را درست به جامعه خود و دنیا معرفی کنیم، باعث پیشرفت ما خواهد بود.

بنابر اخبار واصله، در تمام کشورهای اروپایی یک حزب برای مبارزه با اسلام تشکیل شده، ولی در عین حال اسلام در حال پیشرفت است که این ثمره فرهنگ غنی اسلام است و ثابت می‌کند که خشونت وهابی‌های سلفی که یک اقلیت محدود هستند جزء برنامه‌های اسلام نیست. اسلام آیین محبت و دوستی است و اگر این ریزه‌کاری‌ها منتشر شود خواهید دید چقدر اثر خواهد گذاشت و اگر این خشونت نبود اسلام با سرعت به مراتب بیشتری پیشرفت می‌کرد.

البته محبت در اسلام فقط برای مسلمین نیست برای غیر مسلمان‌ها نیز هست. در روایات داریم: کسی که تشنه‌ای را سیراب کند اجر فراوانی دارد و یا

کسی که انسانی را از غرق شدن و یا از آتش‌سوزی نجات دهد پاداش فراوان دارد که منحصر به مسلمانان نیست و هر انسانی را شامل است. ما با کسانی که با ما سر جنگ ندارند مشکل نداریم چرا که قرآن به صراحت می‌فرماید:

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ﴾.^۱

ما غیر مسلمانان را به چهار دسته تقسیم می‌کنیم: اهل ذمه، معاهدین، مهادن‌ها و محارب‌ها که حساب محارب‌ها از بقیه جداست و تا سه گروه دیگر بر سر پیمان خود هستند ما نیز بر سر پیمان خود هستیم؛ ما حتی به مهادن‌ها که با ما رابطه سیاسی ندارند و با ما پیکار نکرده و ما را از دیار خود خارج نساخته‌اند نیکی می‌کنیم. این دستورات اسلام باید منتشر شود.



۱. ممتحنه، آیه ۸.



ملعون، از دیدگاه امام رضا علیه السلام

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ: الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ مَلْعُونٌ مِّنْ أَتَّهَمَ أَخَاهُ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَّنْ غَشَّ أَخَاهُ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَّنْ لَمْ يَنْصَحْ أَخَاهُ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَّنْ اخْتَجَبَ عَنْ أَخِيهِ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَّنْ اعْتَابَ أَخَاهُ.^۱

امام رضا علیه السلام می فرماید: افراد باایمان، برادر پدر و مادری یکدیگر هستند؛ ملعون است ملعون است کسی که به برادرش تهمت زند، ملعون است ملعون است کسی که از برادرش کلاهبرداری کند، ملعون است ملعون است کسی که برای برادرش خیرخواهی نکند، ملعون است ملعون است کسی که خود را از برادرش پنهان کند، ملعون است ملعون است کسی که غیبت برادرش را کند.

شرح و تفسیر

در کمترین روایتی چنین تعبیری آمده است که افراد باایمان، برادر پدر و مادری هستند و این نزدیک ترین علقه خویشاوندی است؛ به همین دلیل پنج کار را نباید درمورد یکدیگر انجام دهند:

۱. تهمت

کسی که به برادر خود تهمت بزند ملعون است. «لعن» در لغت، طرد همراه با

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۳۱.

غضب است و دور کردنِ بدونِ غضب را لعن نمی‌گویند. لعن گاه از جانب خدا و گاه از جانب بندگان است. از جانب خدا، در دنیا یعنی دور از رحمت و قطع رحمت‌های دنیوی، و در آخرت همان عذاب الهی است.

۲. غش و تقلب

کسی که در مورد برادر مؤمنش کلاهبرداری و تقلب کند ملعون است، هم در دنیا و هم در آخرت.

۳. عدم نصیحت

کسی که در مورد برادر مؤمنش خیرخواهی نکند ملعون است، یعنی هنگامی که می‌بیند برادر مؤمنش اشتباهی می‌کند و خطا می‌رود نباید بی تفاوت باشد.

۴. احتجاب

ملعون در دنیا و آخرت است کسی که خودش را از برادر مؤمنش پنهان کند.

۵. غیبت

کسی که غیبت برادر مؤمن را کند، ملعون است. جمع‌بندی این پنج برنامه این است که ریختن آبروی مسلمان جایز نیست و چنین کسی به قدری ملعون است که کلمه ملعون در روایت ده بار تکرار و بر آن تأکید شده است.



رسیدن به هدف از راه معصیت

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام عِظُنِي بِحَرْفَيْنِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ مَنْ حَاوَلَ أَمْرًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ كَأَنَّهُ أَفْوَتْ لِمَا يَرْجُو وَ أَشْرَعَ لِمَجِيءٍ مَا يَحْذَرُ.^۱

امام صادق عليه السلام می فرماید: شخصی به امام حسین عليه السلام نامه نوشت که مرا با کلمات کوتاهی موعظه کن، حضرت در پاسخش نوشت: کسی که برای به مقصد رسیدن از گناه استفاده کند ناکام شده و به سرعت در آنچه از آن می ترسند گرفتار می شود.

شرح و تفسیر

تفاوتی بین ما خداپرستان و مکاتب مادی وجود دارد، ما معتقدیم برای رسیدن به یک مقصد خوب باید از راه و وسایل خوب استفاده کرد، به عنوان مثال، مقدمه واجب و مستحب نمی تواند حرام باشد ولی پیروان مکاتب مادی معتقدند هدف، منافع شماسست و از هر وسیله ای برای آن می توانید استفاده کنید، برای مثال، در دنیای امروز یک روز صدام را تقویت می کنند و یک روز طالبان را، و یک روز با آن ها مبارزه می کنند و یا بیمارستان ها را تخریب کرده و کودکان را می کشند و هر کاری را برای رسیدن به منافع خاص خود انجام می دهند.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۵۳.

ما فقط در یک مورد استثنا داریم و آن هم استثنای منقطع است، به این معنا که اگر اهمّ و مهمّ الهی باشد، اهم را مقدّم می‌داریم، به عنوان مثال، هنگامی که جان انسان در خطر است می‌تواند از غذای حرام استفاده کند و این کار او گناه نیست، چراکه آن هم برای حفظ منافع الهی است، پس این، عوض شدن موضوع است.





برادر الهی

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: سَمِعْتُ الرَّضَاءَ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ اسْتَفَادَ أَخًا فِي اللَّهِ اسْتَفَادَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ.^۱

محمد بن زید می‌گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود: کسی که بتواند یک برادر الهی پیدا کند خانه‌ای را در بهشت برای خود تضمین کرده است.

شرح و تفسیر

از روایت استفاده می‌شود که می‌توان به تعداد برادران در راه خدا خانه‌هایی در بهشت داشت. دوستی ممکن است انگیزه‌های مختلفی داشته باشد. دو شریک در معامله و یا دو همسایه یا خویشاوند و یا افرادی که در یک جناح هستند این‌ها برادر در راه خدا نیستند بلکه آن‌هایی مرادند که قدر مشترکشان در دوستی، «در راه خدا بودن» باشد.

برادران الهی گاهی باعث دگرگونی سرنوشت انسان می‌شوند و بسیاری کسانی که به وسیله دوست خود بهشتی و یا جهنمی شده‌اند، به‌خصوص در ایام ما که راه‌های به‌سوی فساد زیاد شده است. به همین دلیل جوانان باید در انتخاب دوستان دقت داشته باشند، اگر دقت نکنند هنگامی بیدار می‌شوند که راه بازگشت به‌روی آن‌ها بسته شده است.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۶.



مشکلات حوزه و جامعه

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَمْنُنْ عَلَيْنَا بِالنِّشَاطِ وَأَعِزَّنَا مِنَ الْفَسْلِ وَالْكَسَلِ وَالْعَجْزِ وَالضَّجَرِ
وَالْمَلَلِ.

خدایا نعمت سرزندگی و کوشایی را به ما ارزانی دار و از سستی، تنبلی، ناتوانی، بهانه‌جویی، زیان، دل‌مردگی و ملال محفوظمان بدار.^۱

در حوزه و در جامعه دو مشکل عمده داریم:

۱. مشکل کم‌کاری که غیر قابل انکار است.

۲. مشکل بی‌نظمی.

این دو مشکل سبب ضایعات فراوانی در مسائل اقتصادی و اجتماعی شده است. سرچشمه این دو مشکل ضعف انگیزه‌هاست، باید انگیزه‌ها تقویت و بی‌نظمی برطرف شود.

اخیراً مسائل سیاسی، بسیاری از مسائل دیگر را تحت‌الشعاع قرار داده که رنج‌آور است. وقت بسیاری از مردم صرف دعوا درباره مسائل سیاسی می‌شود و همین باعث شده تا مسائل دیگر تحت‌الشعاع قرار گیرد و این زیان‌آور است. باید مطالب بی‌حاصل و دامن زدن به شایعات و اتهامات و مسائلی از این قبیل را کنار بگذاریم و انگیزه‌ها و وجدان کاری را تقویت کنیم. به‌خصوص برای اهل

۱. میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۱۴.

علم، عوامل تقویت انگیزه بسیار زیاد است؛ روایات «مِدَادُ الْعُلَمَاءِ أَفْضَلُ مِنْ دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ» و یا «عُلَمَاءُ أُمَّتِي أَفْضَلُ مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَآئِيلَ» و یا روایاتی که می‌فرماید: «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فَعَلَى الْعَالَمِ أَنْ يَظْهَرَ عِلْمُهُ وَإِلَّا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ» برای ایجاد انگیزه کافی است.

دشمنان شب و روز با شبکه‌های ماهواره‌ای و سایت‌های اینترنتی و رسانه‌ها شبهات را پخش می‌کنند و به‌خصوص نسل جوان را هدف قرار داده‌اند و علاوه بر شبهات عقیدتی به مسائل اخلاقی نیز دامن می‌زنند. متولّی مسائل عقیدتی و اخلاقی حوزه‌های علمیّه و علما هستند که باید احساس مسئولیت کنند. برخی خود را راحت می‌کنند و عذری را که خدا از آن‌ها در قیامت نمی‌پذیرد می‌آورند، می‌گویند: ما دیگر مأیوس شده‌ایم و باید فقط دعا کنیم امام زمان (عج) بیاید، یعنی برای فرار از زیر بار مسئولیت به نام مقدّس امام زمان (عج) پناه می‌برند که این عذر، پذیرفتنی نیست. آیا سکوت کنیم و دست روی دست بگذاریم تا شبهه‌پراکنی کنند؟! حوزه‌های علمیّه نسبت به گذشته مسئولیتشان چندین برابر شده، در عین حال کار کمتری انجام شده است. حال اگر کمیّت کم شده به کیفیّت پردازیم و در ایّام تعطیل، بیشتر زحمت بکشیم و اولویت‌ها را در نظر بگیریم و مطابق آن عمل کنیم. مبدا دشمنان، شب و روز ما را با مسائلی که وظیفه ما نیست درگیر کنند و از وظیفه اصلی خود بازمانیم که هدف آن‌ها همین است.





پاداش دیدار برادر دینی

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَا: أَيُّمَا مُؤْمِنٍ خَرَجَ إِلَى أَخِيهِ يَزُورُهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً وَ مُحِبِّتٍ عَنْهُ سَيِّئَةً وَ رُفِعَتْ لَهُ دَرَجَةٌ فَإِذَا طَرَقَ الْبَابَ فَتَحَتْ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ فَإِذَا التَّقَبَّا وَ تَصَافَحَا وَ تَعَانَقَا أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا بِوَجْهِهِ ثُمَّ بَاهَى بِهِمَا الْمَلَائِكَةُ فَيَقُولُ انظُرُوا إِلَى عَبْدَيَّ تَزَاوَرَا وَ تَحَابَّا فِيَّ حَقٌّ عَلَيَّ أَنْ لَا أُعَذِّبَهُمَا بِالنَّارِ بَعْدَ ذَلِكَ الْمَوْقِفِ الْحَدِيثُ^۱.

امام باقر عليه السلام و امام صادق عليه السلام می فرمایند: هر مؤمنی که به سراغ برادر مؤمنش برود تا با او دیدار کند، در حالی که حقوق مؤمن بر مؤمن را می داند، خداوند برای هر قدم او پاداش می دهد و از گناهانش می کاهد و بر درجه و رتبه او می افزاید، هنگامی که در خانه او را می زند درهای آسمان به رویش گشوده می شود و زمانی که ملاقات و مصافحه و معانقه کردند خداوند نظر لطفش را متوجه آنها می کند و خطاب به ملائکه به آن دو مباحثات کرده و می فرماید: به دو بنده من نگاه کنید، همدیگر را زیارت کرده و به یکدیگر اظهار محبت کردند، حق است بر من که آنها را بعد از این عذاب نکنم.

شرح و تفسیر

مسأله محبت، اتحاد، صمیمیت و دوستی و رفاقت در میان مسلمانان به قدری

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۳۱.

اهمیت دارد که حتی برای یک دیدار ساده این همه پاداش بیان شده و به هریک از کارهایی که در این باب انجام می‌شود خداوند پاداش می‌دهد. این فرهنگ اسلام است و اساس تعلیمات ماست که بر پایه محبت و صمیمیت و دوستی و الفت بنا شده است.

اگر اسلام این است، رابطه‌ای که بین کشورهای اسلامی است رابطه‌ای اسلامی نیست؛ عربستان بر ضد عراق و اردن بر ضد دیگری و بعضی بر ضد بعض دیگر توطئه می‌کنند، و در داخل پاکستان نیز عده‌ای به جان دیگران افتاده‌اند؛ (لَمْ يَتَّبِعْ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ وَمِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رِسْمُهُ).

اگر اسلام این‌گونه که حدیث می‌گوید به دنیا معرفی شود همه استقبال می‌کنند، اما این نابخردان اسلام را دین خشونت معرفی می‌کنند.

در کشور خود ما نیز آیا می‌توان با این وضع، اسم کشور را اسلامی گذاشت؟ سایت‌های اینترنتی و بسیاری از جراید تبدیل به صحنه جنگ شده و شایعات را بر علیه یکدیگر استفاده می‌کنند. واقعاً از اسلام و فرهنگ اسلامی فاصله گرفته‌ایم.





پاداش برادری در راه خدا

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: سَمِعْتُ الرَّضَاءَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ اسْتَفَادَ أَخًا فِي اللَّهِ اسْتَفَادَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ.^۱

امام رضا ع می فرماید: کسی که در راه اطاعت از خدا برادری داشته باشد در بهشت نیز خانه ای خواهد داشت.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَدِيثٍ مَا اسْتَفَادَ امْرُؤٌ مُسْلِمٌ فَايِدَةً بَعْدَ الْإِسْلَامِ - مِثْلَ أَخٍ - يَسْتَفِيدُهُ فِي اللَّهِ.^۲

پیامبر اکرم ص می فرماید: هیچ مسلمانی را بعد از اسلام شدنش، چیزی مانند برادری و اخوت در راه خدا، سود نبخشیده است.

شرح و تفسیر

خداوند رابطه مسلمانان را با یکدیگر رابطه برادری شمرده است، زیرا نزدیک ترین پیوند عاطفی میان دو بشر، پیوند برادری است. پدر و مادر با فرزند پیوند دارند ولی از نظر نسبت، بر او برتری دارند اما اگر بخواهیم نسبت مساوی باشد و هیچ یک بر دیگری برتری نداشته باشد، همان پیوند دو برادر با یکدیگر است.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۶.

۲. همان، ص ۲۳۳.

در گذشته کمونیست‌ها یکدیگر را آقا خطاب نمی‌کردند، چون آن را برای زمان حاکمیت طبقاتی می‌دانستند بلکه یکدیگر را رفیق خطاب می‌کردند ولی ما مسلمانان همدیگر را برادر خطاب می‌کنیم که این آیین الهی و یک تعبیر بشری است و از ۱۴۰۰ سال قبل مانده و تفاوت بین تعلیمات آسمانی و رفتار بشری را نشان می‌دهد.

باید رابطه مسلمانان با هم رابطه برادری باشد مانند این که از یک پدر و مادر هستند چراکه در واقع در آغاز خلقت از یک پدر و مادر بودند و قرآن بر این اساس می‌فرماید: هنگامی که دو برادر با هم اختلاف پیدا کردند آن‌ها را با یکدیگر آشتی دهید و اگر یکی از آن‌ها زور گفت، درمقابل او بایستید تا به حق و عدالت برگردد.

مطابق بعضی از احادیث، مؤمن حقوق متعددی بر برادر مؤمن دارد و کمترین حقش این است که آنچه برای خود می‌پسندد برای او نیز بپسندد و آنچه برای خود نمی‌پسندد برای او نیز نپسندد.

ما با داشتن این تعلیمات با چه مشکلاتی مواجه هستیم؛ در ممالک اسلامی چه می‌گذرد؟! در لبنان، عراق، فلسطین، پاکستان، افغانستان چه خبر است؟! در تمام این کشورهای اسلامی آتش افروخته‌اند. بر اثر سوء تدبیر رؤسای کشورهای اسلامی و نفوذ دشمنان، مسلمانان درمقابل هم ایستاده‌اند که جای تأسف است و گاهی صحبت کردن از برادری، ضد ارزش محسوب می‌شود. بر اثر همین اختلاف مسلمانان، اسرائیل وقت را مغتنم شمرده و می‌خواهد قبله اول مسلمانان را از آن‌ها بگیرد.



پرهیز از جدال

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِيَّاكُمْ وَالْمِرَاءَ وَالْخُصُومَةَ فَإِنَّهُمَا يُمْرِضَانِ الْقُلُوبَ عَلَى الْإِخْوَانِ وَيَنْتِبِثُ عَلَيْهِمَا النِّفَاقَ.^۱

امام صادق عليه السلام می‌فرماید: حضرت علی عليه السلام فرمود: از جدال و مراء و پرهیزید که قلوب را بیمار می‌کند و نفاق را در میان مردم می‌رویانند.

شرح و تفسیر

«مراء» به چه معناست؟ مراء از ماده «مَرَّ» می‌باشد؛ هنگامی که حیوان را می‌دوشند و شیرش تمام می‌شود و احتمال می‌دهند چیزی باقی مانده، با فشار بیشتری پستان حیوان را می‌دوشند تا شیر باقی مانده بیرون آید، به این دوشیدن با فشار «مَرُّ الناقةِ مراءً» گفته می‌شود، سپس به هر چیزی که در آن شک و تردید باشد اطلاق شده است. «مریة» به معنای شک است و به بحث‌هایی که در طرف مقابل شک و تردید ایجاد می‌کند مراء می‌گویند.

همچنین «مراء» به بحث کردن توأم با جدال به قصد مسلط شدن بر حریف به حق یا به ناحق، گفته می‌شود، که از گناهان است و ممکن است اهل علم گرفتار آن شوند. حضرت علی عليه السلام مطابق روایت می‌فرماید: مراء دو عیب دارد: یکی این که قلب را بیمار می‌سازد و دیگر این که نفاق ایجاد می‌کند.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۳۶.

چرا «مراء» قلب را بیمار می‌کند؟ یکی از آثار مراء این است که حق بر انسان پوشیده می‌شود چراکه شخص اصرار دارد حرف خود را بر کرسی بنشانند که این باعث بیماری دل می‌شود. ایراد دیگر این که مراء در بسیاری از موارد به خصومت و دشمنی کشیده می‌شود و گاه به زد و خورد می‌انجامد.

انسان باید روح حق‌طلبی داشته باشد و حق که ظاهر شد بپذیرد چراکه تواضع در مقابل حق و پذیرش حق یکی از بهترین فضائل انسانی است. از علائم ایمان این است که انسان مراء را ترک کند اگرچه خود را محق می‌داند. بحث، کار خوبی است و کلید حل مشکلات است ولی به شرط این که در مسیر یافتن حق باشد اما اگر در مسیر اثبات حرف خود و به کرسی نشاندن باشد، اسباب بدبختی است.

به عنوان مثال، در میان فلاسفه قدیم بحث شده که آیا جزء لایتجزی داریم یا نه؟ بعضی معتقد بودند داریم و بعضی می‌گفتند نداریم؛ یکی از دلایل قائلین به عدم وجود جزء لایتجزی مسأله حرکت سنگ آسیاب بوده که به شکل دایره است، اگر یک نقطه روی مرکز و یک نقطه روی محیط فرض شود نقطه نزدیک مرکز کمتر حرکت می‌کند حال اگر نقطه روی محیط به اندازه جزء لایتجزی حرکت کند، آن که روی مرکز است، چقدر حرکت می‌کند؟ هر چقدر که باشد به اندازه نصف جزء لایتجزی است. سه احتمال متصور است و مطابق یک احتمال نقطه در محیط حرکت می‌کند ولی نقطه در مرکز حرکت نمی‌کند که موجب شکستن سنگ است، قائلین به عدم وجود جزء لایتجزی می‌گویند که سنگ مرتب می‌شکند و متصل می‌شود که این حرف باطلی است ولی برای بازنگشتن از کلام باطل خود به این شکل عمل می‌کنند و در بحث جبر نیز برخی چنین باطلی را قائل می‌شوند.

باید از مراء دوری کرد تا حق در نظر، باطل و باطل در نظر، حق نشود. این دستورات نشان‌دهنده دقت اسلام است.



پاداش ترک مرا،

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَا زَعِيمُ بَيْتٍ فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ وَبَيْتٍ فِي وَسْطِ الْجَنَّةِ وَبَيْتٍ فِي رِیَاضِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحِقًّا^۱ امام صادق عليه السلام از پدرانش از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که حضرت فرمود: من خانه‌ای را در بالاترین درجات بهشت و خانه‌ای را در وسط بهشت و خانه‌ای را در باغ‌های بهشت ضمانت می‌کنم برای کسی که مرا را ترک کند اگرچه مُحِق باشد.

شرح و تفسیر

پیامبر اکرم ﷺ مطابق این حدیث برای کسانی که در عین محق بودن، مرا را ترک کنند سه خانه در بهشت ضمانت کرده است.
ضمانت سه خانه به چه معناست؟

احتمال دارد به این معنا باشد که خانه در بالاترین درجه بهشت برای کسی است که مرا با مقام بالاتر از خود را، مانند استاد، ترک می‌کند؛ دومین خانه برای کسی است که مرا با هم‌ردیف خود را، مانند هم‌بحث، ترک کند و سومین خانه برای کسی است که مرا با پایین‌دست خود را، مانند شاگرد، ترک کند.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۳۷.

سرچشمه‌های مرء

مرء چند سرچشمه دارد که برخی را در این جا بیان می‌کنیم:

۱. خودخواهی: به دلیل خودخواهی نمی‌خواهد حرف رفیقش به کرسی بنشیند.
 ۲. سودجویی: می‌خواهد به این وسیله خود را استاد قلمداد کند تا بتواند منافع مادی کسب کند.
 ۳. تعصب: گاه تعصب درباره مطلبی است و گاه درباره شخصی، و مرء می‌کند که رفیقش را یاری کند.
 ۴. گمراه کردن دیگران: با مرء و جدال، مردم را گمراه و به مذاهب باطله دعوت می‌کنند.
- بنابراین می‌توان گفت که ریشه مرء رذائل اخلاقی است.

نتیجه مرء:

نتیجه مرء نیز رذائل اخلاقی است، از جمله:

۱. پوشیده شدن حق بر انسان
- درواقع مرء یکی از حجاب‌های معرفت است به عنوان مثال، در کتب کلامی بحثی در مورد قدم یا حدود کلام الله مطرح بوده که این دعوا کارش به جایی رسید که بعضی از مدعیان قدیم بودن کلام الله می‌گویند حتی این جلد و کاغذ هم قدیم است به قدری باطل گفته‌اند که به این نتیجه رسیده است.
۲. خصومت تا سر حد جنگ
- در تاریخ مشاهده می‌شود جنگ‌هایی در مورد قدیم یا حادث بودن کلام الله درگرفته است، در حالی که اصل بحث مضحک است چون محتوای کلام در علم خدا از ازل بوده و این که از لبهای پیامبر خارج شده حادث است.
۳. ایذاء مؤمن
- هتک حیثیت اوست و از رذائل اخلاقی و گناهان کبیره است.



پرهیز از خشونت و پرخاشگری

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَا كَادَ جِبْرِيلُ يَأْتِينِي إِلَّا قَالَ يَا مُحَمَّدُ اتَّقِ شَخَنَاءَ الرِّجَالِ وَ عَدَاوَتَهُمْ.^۱

امام صادق عليه السلام می فرماید، پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: هر زمان جبرئیل نزد من می آمد، می گفت: ای محمد! کاری نکن که مردم با تو دشمن شوند.

شرح و تفسیر

دو تعبیر دیگر نیز در این زمینه در روایات آمده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «قَالَ جِبْرِيلُ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه وآله إِيَّاكَ وَ مَلَا حَاةَ الرِّجَالِ؛ جِبْرِيلُ كَفَّت: اِی رسول خدا! از پرخاشگری با مردم بپرهیز».^۲

«ملاحات» از ماده «لحی» به معنای کندن پوست درخت و در این جا به معنای پرخاشگری و بحث های توأم با خشونت است.

در روایت دیگر این باب آمده است که امام صادق عليه السلام می فرماید:

«إِيَّاكُمْ وَ الْمُشَارَّةَ فَإِنَّهَا تُورِثُ الْمَعْرَةَ وَ تُظْهِرُ الْعَوْرَةَ؛ از بداخلاقی و مجادله بپرهیزید، زیرا با مجادله عیوب انسان آشکار می شود».^۳

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۳۸.

۲. همان، ص ۲۳۹.

۳. همان، ص ۲۳۹.

«مشاره» به معنای درشت سخن گفتن و مجادله و مخاصمه با مردم است که سبب آشکار شدن عیب انسان می‌شود.

درمجموع، سه تعبیر در این روایات آمده است: «شَحْنَاءُ الرِّجَالِ وَ مُلَاخَاتِ الرِّجَالِ وَ الْمُشَارَّةُ». از این که جبرئیل پیوسته این امر را توصیه می‌کرده معلوم می‌شود که بسیار مهم بوده است.

از این روایات استفاده می‌شود که فرهنگ اسلام، با محبت با یکدیگر سخن گفتن است.

اگر کسی سخن ناپسندی بگوید می‌توان با او به سه شکل برخورد کرد: با توهین، با ادب و با نهایت ادب، که هر سه دعوت به سکوت است ولی با یکدیگر بسیار متفاوت‌اند؛ در صورت اول ممکن است برگردد و به انسان چیزی نیز بگوید.

متأسفانه فضای دانشگاه‌ها در برخی قسمت‌ها فضای پرخاشگری شده و این تعلیم جبرئیل به پیامبر ﷺ فراموش شده است. دانشگاه مرکز علم و دانش است که باید مرکز ادب و احترام و سخنان حساب‌شده باشد و مردم انتظار دارند هرچه سواد بالاتر می‌رود ادب بیشتر شود. انسان می‌تواند حرفش را بگوید و یا انتقاد و ایراد کند ولی توأم با ادب و ادبیات محترمانه باشد. برخی جوانان با پدر و مادر نیز با بی‌احترامی و بی‌ادبی سخن می‌گویند، در حالی که برادر بزرگتر نیز احترام دارد، چه رسد به پدر و مادر.

کسی نمی‌گوید حرف زنید، حرف بنزید ولی خوب حرف بنزید.
خداوند به جمعیتی رحم می‌کند که به یکدیگر رحم کنند و ادب را رعایت نمایند.



خوش اخلاقی

عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَنْ كَانَ مُسْلِمًا فَلَا يَمَكُرُ وَلَا يَخْدَعُ فَإِنِّي سَمِعْتُ جَبْرَائِيلَ يَقُولُ إِنَّ الْمَكَرَ وَالْخَدِيعَةَ فِي النَّارِ ثُمَّ قَالَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ عَشَّ مُسْلِمًا وَلَا لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ مُسْلِمًا ثُمَّ قَالَ عليه السلام إِنَّ جَبْرَائِيلَ الرُّوحَ الْأَمِينَ نَزَلَ عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ - عَلَيْكَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ فَإِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ ذَهَبٌ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَلَا وَإِنَّ أَشْبَهَكُمْ بِي أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا^۱

امام رضا عليه السلام از پدرش از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: مسلمان مکر و خدعه نمی‌کند، چراکه از جبرئیل شنیدم که می‌فرمود: صاحب مکر و خدعه در آتش است. و در ادامه فرمود: کسی که درباره مسلمانان تقلب کند و یا به او خیانت نماید از ما نیست. سپس حضرت فرمود: جبرئیل روح الامین از جانب پروردگار بر من وارد شد و فرمود: ای محمد! بر تو باد به حسن خُلق، چراکه بداخلاقی خیر دنیا و آخرت را می‌برد. بدانید که شبیه‌ترین شما به من خوش اخلاق‌ترین شماست.

شرح و تفسیر

پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله مطابق این روایت پنج صفت ذمیمه را مطرح کرده‌اند که به شرح هریک از آنها می‌پردازیم:

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۴۱.

۱. مکر

مکر در اصل به معنای چاره‌جویی است، که گاه مثبت است و گاه منفی. به عنوان مثال، آیه شریفه «وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ»^۱ یعنی خدا بهترین چاره‌جویان است، به این معنا که اگر بخواهد کاری انجام دهد بسیار راحت با وسایل ساده انجام می‌دهد؛ این مکر به معنای چاره‌جویی مثبت است ولی معمولاً در بین ما مکر به چاره‌جویی منفی گفته می‌شود؛ یعنی ترتیب دادن مقدمات خلاف برای رسیدن به یک مقصد سوء.

۲. خدعه

خدعه به معنای فریب است؛ یعنی ظاهر چیزی را خوب کنند اما باطنش بد باشد، به عنوان مثال، شخصی می‌خواهد عداوت کند ولی لباس دوستی به تن می‌پوشد و یا به ظاهر می‌خواهد نفع برساند ولی درواقع قصد ضرر و زیان دارد.

۳. غش

غش به معنای تقلب است، برای مثال، مواد غذایی تقلبی می‌آورد و یا داروی تقلبی، اسکناس تقلبی، یا پارچه تقلبی تولید می‌کند.

۴. خیانت

خیانت این است که امانتی نزد کسی باشد و حق امانت را ادا نکند.

۵. سوء خلق

سوء خلق هم که معنای روشنی دارد.

این پنج صفت، صفات ذمیمه هستند که در این روایت به صورت قاطع از آنها نهی شده است. در بخشی از این روایت، حضرت می‌فرماید: شبیه‌ترین شما به من کسی است که اخلاقش بهتر باشد؛ بنابراین کسانی که همیشه قیافه‌هایی درهم و اخمو دارند، دورترین مردم از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند.

۱. آل عمران، آیه ۵۴.

بعضی ها گمان می کنند مقدس مآب کسی است که همیشه اخمو باشد و اگر بخندد خلاف قداست است؛ این طرز تفکر اشتباه است، چون پیشوایان اسلام همه دارای حُسن خُلق بودند و برخوردهای خوب، دوستانه و محبت آمیز داشتند و گاه حتی از دشمنانشان استقبال می کردند.

حال اگر این پنج صفت از دنیا برچیده شود و نه مکرری باشد، نه نیرنگی، نه تقلبی، نه خیانتی، و نه برخوردهای سوء؛ دنیا گلستان می شود. بدبختی دنیای امروز این است که در جنبه های مادی ترقی کرده ولی در جنبه های معنوی تنزل کرده است و کارهایی در دنیا انجام می شود که در سابق انجام نمی شد، به عنوان مثال، دارو با جان مردم سروکار دارد و داروی تقلبی یعنی با جان مردم بازی کردن، که در دنیای امروز فراوان است و یا بردگی یا آزار جنسی کودکان، که بچه ها را به عنوان تحصیل و زندگی و... فریب می دهند و از کشورهای آسیای شرقی و مناطق دیگر به آمریکا و اروپا می برند و آن ها را از همان کودکی به اعمال منافی عفت وادار می کنند.

در دنیای امروز، صنایع، فوق العاده ترقی کرده اما اخلاق فوق العاده تنزل کرده است؛ جمعی از دانشمندان و تحصیل کرده های دنیا کارشان ساختن سلاح های کشتار جمعی است و توجه ندارند که این سلاح ها در کجا استفاده خواهد شد. اخلاق در دنیای امروز واقعاً در زیر منافع مادی له شده است و به همین دلیل اوضاع دنیا نابسامان است؛ تقریباً همه جا ناامن است و همه از آینده بیمناک اند؛ بسیاری از کشورهای همسایه یکدیگر را تهدید می کنند، این وضعی است که دنیا به آن گرفتار شده است. ما معتقدیم دنیا با تفکرات مادی به نقطه آخر رسیده و می داند راه نجاتی نیست و باید به تعلیمات انبیا برگردد. ما مسلمان ها نباید از آن ها تقلید کنیم و عاقل کسی است که خوب و بد را از هم جدا کند؛ اختراعات، صنایع و کارهای مثبت آن ها را بگیرد و منفیاتشان را کنار بگذارد؛ خیال نکنیم اگر در یک طرف پیشرفته شدند معلم اخلاق اند. عواطف در دنیای امروز به قدری

ضعیف شده که کسی به دیگری کمک نمی‌کند و اگر دیگران در مقابل او جان دهند مهم نیست.

روز به روز عظمت تعلیمات اسلام برای ما روشن‌تر می‌شود. بکوشیم خود منادی این سخن باشیم که باید مکر و فریب و خیانت و تقلب و بداخلاقی از جامعه برچیده شود.

نه تنها در میان خود بلکه دربارهٔ اجانب نیز خدعه و مکر و تدلیس و خیانت و بداخلاقی نکنیم، البته کسانی که با ما در جنگ هستند و محارب‌اند حسابشان جداست.





دروغ

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالًا وَجَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَّابَ وَالكَذِبَ شَرُّ مِنَ الشَّرَّابِ.^۱

امام باقر عليه السلام می فرماید: خداوند برای بدی ها و شرور قفل هایی گذاشته و کلید این قفل ها را شراب قرار داده است و دروغ از شراب نیز بدتر است.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الكَذِبَ هُوَ خَرَابُ الْإِيمَانِ.^۲
امام باقر عليه السلام می فرماید: دروغ سبب فساد ایمان است.

شرح و تفسیر

چه چیزی مانع بدی ها و شرور است؟ یکی از موانع، عقل است و مانع دیگر تقوا و ایمان است که مانند قفل هایی است بر شرور و آنچه این قفل ها را باز می کند شراب است چراکه عقل و ایمان و تقوا را از کار می اندازد و هنگامی که در باز شد، و شرور که مانند حیوان های درنده ای در پشت در هستند آزاد می شوند و به جان انسان ها می افتند، که این تعبیر، بسیار زیبا و جالب است.

بدتر از شراب دروغ است و درواقع دروغ نیز کلید تمام بدی هاست، چون

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۴۴.

۲. همان.

تقلب، کم‌فروشی، تدلیس، خیانت و مال مردم خوردن بدون دروغ میسر نیست، پس دروغ نیز کلید بدی‌ها و بدتر از شراب است، چون کارهایی که پس از خوردن شراب انجام می‌شود ناآگاهانه است ولی دروغگو هوشیار است و در حال هوشیاری این کارها را می‌کند.

در روایت دوم نیز امام علیه السلام می‌فرماید: دروغ باعث ویرانی ایمان است، چون دروغگو خیال می‌کند: با دروغ روزی زیاد می‌شود، پس خدا را روزی‌رسان نمی‌داند و یا با دروغ می‌تواند خودش را حفظ کند یعنی خدا را حافظ نمی‌داند و یا با دروغ می‌تواند پیشرفت کند یعنی خدا را مایه موفقیت نمی‌داند.

مراد از ایمان در این جا همان توحید افعالی است که می‌گوید: «لَا مُؤَيَّرُ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ». دروغ، توحید افعالی را فاسد می‌کند.

در هیچ زمانی دروغ، آن هم دروغ‌های بزرگ، به اندازه زمان ما رایج نبوده است. استعمار در لغت به معنای آباد کردن است ولی برخی از کشورها به نام آبادکردن اما درحقیقت برای ویران کردن، کشورها را تحت سیطره خود قرار می‌دهند و یا به نام حقوق بشر، حقوق بشر را زیر پا می‌گذارند و یا به نام آزادی سلب آزادی می‌کنند.

علت این دروغ‌های بزرگ و بی سابقه، غلبه تفکر مادیگری است که می‌گوید: منفعت را از هر راهی که شده به دست آور ولو با دروغ‌های بزرگ. ایمان به خدا نباشد دروغ همه جا رایج می‌شود.





بری بودن مؤمن از دروغ

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَكُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَانًا قَالَ نَعَمْ قِيلَ وَ يَكُونُ بَخِيلًا قَالَ نَعَمْ قِيلَ وَ يَكُونُ كَذَّابًا قَالَ لَا.^۱

امام رضا علیه السلام فرمود: از رسول خدا ﷺ پرسیده شد: آیا ممکن است مؤمن ترسو باشد؟ حضرت فرمود: بله. پرسیدند: آیا ممکن است بخیل باشد؟ حضرت فرمود: بله. پرسیدند: آیا ممکن است دروغگو باشد؟ حضرت فرمود: خیر.

شرح و تفسیر

این حدیث پیام مهمی دارد و آن این که دروغ با ایمان سازگار نیست. قرآن در این زمینه می فرماید:

﴿إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ﴾.^۲

آیه نشان می دهد که عده ای از دشمنان، پیامبر ﷺ را متهم به دروغگویی می کردند و آیه از پیامبر ﷺ دفاع می کند.

چه رابطه ای بین ایمان و راستگویی، و عدم ایمان و دروغگویی وجود دارد؟ رابطه آن همان توحید افعالی است؛ توحید افعالی به این معناست که همه

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۴۵.

۲. نحل، آیه ۱۰۵.

امور به دست خداست و نباید به خاطر مردم دست از خدا برداشت، نباید برای دستیابی به منافع، دروغ گفت، ولی بعضی می‌گویند: بعضی از کارها بدون دروغ نمی‌شود؛ دروغ می‌گوید تا مقامی پیدا کند و به قدرتی برسد، اگر خدا را باور داشته باشد و بداند «تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» چرا دروغ بگوید؟! دروغ همیشه برای این است که انسان به موقعیتی برسد و هنگامی که ما خدا را مؤثر در همه چیز بدانیم و بگوییم: «لا مؤثر فی الوجود إلا الله» دیگر نوبتی به دروغ نمی‌رسد. دروغ انواع و اقسامی دارد:

۱. دروغ به مردم؛ که نوع شایع دروغ است.
 ۲. دروغ به خدا؛ به عنوان مثال، در نماز می‌گوییم: «اشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له» ولی معبودهای دیگری نیز در گوشه و کنار دل داریم، که این دروغ است و یا «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» می‌گوییم ولی شیطان و غیر خدا را عبادت می‌کنیم.
 ۳. دروغ به خود؛ به این شکل که برای کارهای خود کلاه شرعی درست می‌کند و به خود دروغ می‌گوید.
- وای به حال کسی که هر سه دروغ را بگوید، چنین شخصی زندگی‌اش تباه است. اگر دروغ از زندگی بشر حذف شود بسیاری از مشکلات حل شده و دعوایها و خلاف‌ها مرتفع می‌شود.
- در زمان ما بسیاری از امور پیشرفت کرده و زمان صنایع و ثروت‌ها و کارهای بزرگ است، همچنین زمان دروغ‌های بزرگ است و یکی از دروغ‌های بزرگ، مسئله حقوق بشر است که علاوه بر انرژی هسته‌ای در این مورد نیز به ایران ایراد می‌گیرند. دنیا جنایات اسرائیل را در غزه مشاهده کرد و سازمان ملل نیز با اکثریت آرا تصدیق کرد ولی کاری با او ندارند، اما اگر یک قاچاقچی و یا جاسوس در ایران اعدام شود صدای همه درمی‌آید. با تردید درمورد برنامه

هسته‌ای ایران غوغا به پا می‌کند ولی با وجود سلاح‌های اتمی متعدّد در دست اسرائیل کسی به آن‌ها کاری ندارد.

این دروغ‌ها را به قدری تکرار ساخته‌اند که خودشان نیز باور کرده‌اند. در رسانه‌ها نیز گاه سخنان افراد، گزینشی استفاده می‌شود و گاه الفاظ را جابه‌جا می‌کنند که سبب می‌شود در مجموع، خواننده استنباط دیگری کند، این‌ها نیز شبهه دروغ است و گاه تیتري انتخاب می‌کنند که موضوع را عوض می‌کند و موافق افکار جناح خودشان می‌شود که این نیز شبهه دروغ است و در تمامی رسانه‌ها شایع است ولی در شأن مسلمان نیست.





راستگویی

قَالَ وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: أَلَا فَاصْدُقُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّادِقِينَ وَجَانِبُوا
الْكَذِبَ فَإِنَّهُ يُجَانِبُ الْإِيمَانَ أَلَا وَ إِنَّ الصَّادِقَ عَلَى شَفَى مَنَاجَاةٍ وَكَرَامَةٍ أَلَا إِنَّ الْكَاذِبَ
عَلَى شَفَى مَخْزَاةٍ وَهَلَكَةٍ أَلَا وَقُولُوا خَيْرًا تُعَرَفُوا بِهِ وَاعْمَلُوا بِهِ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ وَادُّوا
الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ ائْتَمَنَكُمْ وَصَلُّوا أَرْحَامَ مَنْ قَطَعَكُمْ وَعُودُوا بِالْفَضْلِ عَلَى مَنْ حَرَمَكُمْ.^۱
حضرت علی عليه السلام می فرماید: راست بگویید که خدا همراه صادقان است و از
دروغ بهره‌یزید چون دروغ بر ضد ایمان است. آگاه باشید که راستگو بر لبه
نجات و کرامت الهی است و دروغگو بر لبه رسوایی و هلاکت است. سخنان
خوب بگویید تا شما را به آن بشناسند و به کار خیر عمل کنید تا از اهل آن باشید
و هرکس امانتی به شما سپرد آن را ادا کنید و با کسی که از شما بریده صله رحم
کنید و با کسی که شما را محروم کرده با لطف و احسان رفتار کنید.

شرح و تفسیر

مطابق روایت، حضرت علی عليه السلام به صداقت و دوری از کذب سفارش
می فرماید و راستگو را نجات یافته و مورد کرامت می داند و دروغگو را در آستانه
هلاکت و بی آبرویی می داند چون با این که دروغگو جوانب کارها را می سنجد

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۴۶.

ولی برخی کارها جوانب متعدّد دارد و نمی‌تواند همه را بسنجد، به همین دلیل رسوا می‌شود که نتیجه آن، هلاکت اجتماعی و شخصی است.

در ادامه حضرت به عمل به کارهای خیر سفارش می‌فرماید، زیرا هنگامی که عمل کردید مردم به حرف‌های شما ایمان پیدا می‌کنند و معلوم می‌شود که سخن از دل برآمده و بر دل خواهد نشست. خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید:

﴿كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾^۱

سفارش بعدی حضرت، امانت‌داری است، می‌فرماید: هرکسی امانتی به شما سپرد در آن خیانت نکنید. و امانت شامل تمام امور می‌شود، اسرار مردم، اموال و فرزندان، نظام جمهوری اسلامی، حوزه‌های علمیّه و... همه امانت هستند و نباید کاری کرد که این‌ها تضعیف شوند.

سفارش دیگر این است که حرکات انتقام‌جویانه نداشته باشید؛ اگر کسی با شما قطع ارتباط کرد، شما رابطه را قطع نکنید حتّی اگر بعضی از ارحام شما قطع رابطه کردند شما چنین نکنید و اگر کسانی شما را محروم کردند شما آن‌ها را محروم نکنید، چون انتقام‌جویی کار حیوان است که یک ضربه می‌زند و یک ضربه می‌خورد.

قرآن در این زمینه می‌فرماید:

﴿فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾^۲

برای پایان دادن به عداوت باید یک بار برخلاف رفتار کرد یعنی اگر طرف مقابل بدی کرد ما در پاسخ خوبی کنیم تا عداوت قطع شود.

برای ایجاد آبادانی و عمران و محبّت و آرامش و امنیّت و به بیان دیگر، برای رسیدن به سعادت اگر به همین یک روایت عمل شود، کافی است و لازم نیست به مجموعه‌ای از احادیث عمل شود.

۱. صف، آیه ۳.

۲. فصلت، آیه ۳۴.



دوری از عمل خودسرانه

در ملاقاتی که طلاب و مردم قم با رهبر انقلاب داشتند ایشان بر یک مطلب حکیمانه و بسیار مهم تأکید کردند و آن این که حرکات خودسرانه نباشد و به قوانین عمل کنید. اگر بی قانونی در جامعه حاکم شود جامعه رو به هرج و مرج می رود و آتش فتنه خاموش نمی شود. قرآن می فرماید:

﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ﴾^۱

اگر با یک جمعی نیز دشمنی دارید در مورد آنان عدالت و قانون را رعایت کنید. و در آیه دیگر می فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^۲

میزان، همان قانون است که جزء کتاب است ولی برای تأکید تکرار شده است و کار بدون قانون به جایی نمی رسد.

در داستان صفین، لشکر معاویه شریعه فرات را گرفتند و آب را به روی لشکر حضرت بستند. حضرت، امام حسین (علیه السلام) را با لشکری فرستاد، که آن ها را عقب زدند و شریعه را باز کردند و بعضی خواستند آب را به روی لشکر معاویه ببندند، حضرت اجازه بی قانونی نداد و فرمودند: آب حق همه است. این کار برای ما الگوست که اگر چنین نکنیم بهانه به دست دشمن داخلی و حربه به دست دشمن خارجی می افتد.

۱. مائده، آیه ۸.

۲. حدید، آیه ۲۵.



پرهیز از دروغ بستن به ائمه علیهم السلام

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: يَا أَبَا نُعْمَانَ لَا تَكْذِبْ عَلَيْنَا كَذِبَةً فَتُسَلَبَ الْحَنِيفِيَّةَ وَلَا تَطْلُبَنَّ أَنْ تَكُونَ رَأْسًا فَتَكُونَ ذَنْبًا وَلَا تَسْتَأْكِلِ النَّاسَ بِنَا فَتَفْتَقِرَ فَإِنَّكَ مَوْقُوفٌ لَا مَحَالَةَ وَ مَسْئُولٌ فَإِنْ صَدَقْتَ صَدَقْنَاكَ وَإِنْ كَذَبْتَ كَذَبْنَاكَ.^۱

امام باقر عليه السلام می فرماید: دروغی به ما نبند، اگر چنین کنی ایمانت بر باد می رود. زیاد برای رسیدن به ریاست تلاش نکن که اگر چنین کنی از همه دنباله روتر خواهی شد. به نام ما اموالی را از مردم جمع نکن و کسب درآمد نکن که باعث فقر است و در قیامت باید پاسخگو باشی، اگر راست گفته باشی ما تو را تصدیق می کنیم و اگر دروغ بسته باشی ما تو را تکذیب خواهیم کرد.

شرح و تفسیر

دروغ حرام است ولی اگر دروغی به خدا یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا ائمه هدی علیهم السلام ببندند، حرمتش مضاعف می شود. مسأله دروغ بستن به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله در طول تاریخ بوده و عده ای با انگیزه های مختلف به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله دروغ بسته اند؛ از جمله انگیزه ها گسترش دایره خرافات در جامعه است؛ افراد مختلفی مسائلی را که در اسلام نیست دستاویز قرار داده و برای خود دُگانی باز می کنند که هم

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۳۸.

چهره اسلام خراب می شود و هم بهانه ای به دست دشمن می افتد. اگر دین، آمیخته با خرافات شود تمام اصالت های دین از دست می رود.

اموری سرچشمه پیدایش خرافات هستند، از جمله:

۱. خواب هایی که انسان می بیند که گاه دروغ و گاه راست است ولی خواب، حجّیت ندارد. اگر پایه و اساس برنامه ها خواب باشد تمام امور به هم می ریزد.
۲. جهل یکی از مهم ترین عوامل پیدایش خرافات است.

۳. افراد سودجو خود سرچشمه پیدایش خرافات اند چون یکی از ابزارهای درآمد، خرافات است که گاه برای سوء استفاده مادی و گاه جنسی است.

۴. بیگانگان نیز از عوامل پیدایش خرافات اند که برای انحراف اسلام از مسیر، آن را آمیخته با خرافات می کنند تا آگاهان و عالمان به آن گرایش پیدا نکنند؛ به عنوان مثال، در مورد امام زمان علیه السلام می گویند: به قدری خون خواهد ریخت که تا رکاب مرکبش را خون می گیرد؛ در حالی که امام زمان علیه السلام رؤوف است و با علم، مردم را هدایت می کند.

فرقه های ضالّه وهابیت و بهائیت نیز آمیخته با خرافات و ساخته دست دشمنان هستند.

دروغ بستن بر خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و ساختن خرافات و آمیختن آن به مذهب، گناهانی هستند که آمرزیده نمی شوند چون شخص باید تمام آنانی را که گمراه کرده از انحراف بازگرداند که این کار عملاً ناممکن است.

بهترین راه مبارزه با خرافات این است که مردم احکام خود را از بزرگان دین بیاموزند، البته مکاتب و مذاهب دروغین و خرافی اجازه ارتباط با علما را نمی دهند چون می دانند که خرافات آن ها آشکار خواهد شد.

و اما این که امام علیه السلام فرمود: «مستأکل بنا» نباشید مراد این است که دروغ به ما نبندید و از این راه کسب درآمد نکنید، این دروغ و درآمد از آن، حرام است و مسئولیت مضاعف دارد.



پرهیز از دروغ، حتی به شوخی

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَقُولُ لِوَلَدِهِ: اتَّقُوا الْكَذِبَ الصَّغِيرَ مِنْهُ وَالْكَبِيرَ فِي كُلِّ جِدٍّ وَهَزْلٍ فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَذَبَ فِي الصَّغِيرِ اجْتَرَأَ عَلَى الْكَبِيرِ أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ مَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَصْدُقُ حَتَّى يَكْتُبَهُ اللَّهُ صَدِيقًا وَمَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَكْذِبُ حَتَّى يَكْتُبَهُ اللَّهُ كَذَابًا.^۱

امام سجّاد عليه السلام پیوسته به فرزندش امام باقر عليه السلام می فرمود:

از دروغ‌های کوچک و بزرگ پرهیزید، چه شوخی و چه جدی، چراکه اگر شخص، دروغ کوچکی بگوید بر دروغ بزرگ جرأت پیدا می‌کند. آیا نمی‌دانید که پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله می فرمود: اگر انسان در مسیر راستی بیفتد پیوسته راست می‌گوید تا جایی که خدا او را از صدیقین می‌شمارد، صدیقین دارای مقام والا و همنشین انبیا و اولیا هستند، و بعضی پیوسته دروغ می‌گویند تا آن‌جا که خداوند آن‌ها را در گروه کذابین می‌نویسد؟

قبل از ورود به شرح بحث، لازم است گفته شود که در ابواب آداب معاشرت، چهار باب در مورد دروغ و مشتمل بر بیش از چهل حدیث است که نشان‌دهنده خطر بزرگ دروغ است، چراکه یکی از اسباب فساد و فتنه و نگرانی در دنیای امروز دروغ است که گاه سبب برافروختن آتش جنگ‌ها می‌شود.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۵۰.

مضمون حدیث این است که از دروغ‌های کوچک، و شوخی دروغ پرهیزید تا گرفتار دروغ بزرگ و جدی نشوید. انسان ابتدا از خطاهای کوچک شروع می‌کند و به تدریج گرفتار خطاهای بزرگ می‌شود. قرآن در این زمینه می‌فرماید:

﴿لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾^۱

از گام‌های شیطان پیروی نکنید یعنی انسان قدم به قدم گرفتار می‌شود.

شرح و تفسیر

این روایت به یک نکته روانشناسی اشاره می‌کند، که انسان کارهای خطا را از موارد کوچک شروع می‌نماید، به عنوان مثال، ابتدا در مصرف برق مسجد رعایت نمی‌کند سپس از برق شهر برای مصرف شخصی می‌دزد، و در مراحل بعد سراغ دزدی‌های بزرگ می‌رود. اغلب معتادان نیز از مقدار کم و کوچک شروع می‌کنند و کم‌کم به یک معتاد قهار تبدیل می‌شوند که راه بازگشتی ندارند. همه گناهان به همین شکل هستند. در روایات آمده است:

«إِنَّ بَدْءَ الْقِتَالِ الْقِطَامُ؛ ابتدای جنگ یک سیلی است»؛ جنگ جهانی دوم نیز با یک گلوله شروع شد. اگر در سدّ خاکی یک سوراخ کوچک ایجاد شود کم‌کم بزرگ شده و کلّ سد ویران می‌شود؛ سدّ تقوی نیز همین‌گونه است یعنی هنگامی که روزنه‌ای در آن پیدا شد کم‌کم بزرگ می‌شود و یک مرتبه سدّ می‌شکند. باید از دروغ پرهیزیم، چه کوچک و چه بزرگ، و چه شوخی و چه جدی، همه به یکدیگر راست بگویند، مردم به دولت، دولت به مردم، کاسب به مشتری و... اگر دروغ از جامعه برچیده شود بسیاری از مشکلات حل می‌شود.



۱. نور، آیه ۲۱.



پرهیز از تفرقه و ایجاد آمادگی برای ظهور

لَتُعْطِقَنَّ عَلَيْنَا الدُّنْيَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا.^۱

دنیا بعد از فرار از ما به سوی ما روی می آورد همان گونه که شتر اشتیاق دارد که به بچه اش روی آورد.

شرح و تفسیر

ایام آغاز ولایت امام زمان علیه السلام است ولی نباید کارهایی انجام شود که ایجاد تفرقه می کند. در شرایطی که دشمنان اسلام نفاق ایجاد می کنند کاری نکنیم که باعث عداوت و دشمنی شود، مسلمانان باید در مقابل دشمن، ید واحده باشند.

در زمان غیبت نباید دست روی دست بگذاریم و بنشینیم و همه امور را منوط به آمدن آن حضرت کنیم؛ به عنوان مثال، نباید مبارزه با نابسامانی وضع حجاب و یا شیوع ریا و رباخواری و... را منوط به آمدن حضرت کنیم تا خودش اصلاح کند. برخی در مورد تشکیل حکومت نیز می گویند خود حضرت باید حکومت تشکیل دهد، در حالی که غافل اند از این که برای ظهور باید آمادگی ایجاد کرد و انتظار یعنی امید و خودسازی و آماده سازی دیگران در سایه امر به معروف

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۶۷.

و نهی از منکر. در دعای عهد پیوسته سخن از آمادگی است و باید مردم را وادار کنیم خودشان و دیگران را اصلاح کنند و مبارزه با فساد را وظیفه قطعی خود بدانند و به وضعیّت جوان‌ها اهمیّت دهند تا زمینه ظهور فراهم شود.





نشانه‌های ایمان

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: عَلَامَةُ الْإِيمَانِ أَنْ تُؤْتِرَ الصَّدَقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ عَلَى الْكَذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ وَأَنْ لَا يَكُونَ فِي حَدِيثِكَ فَضْلٌ عَنْ عِلْمِكَ وَأَنْ تَتَّقِيَ اللَّهَ فِي حَدِيثِ غَيْرِكَ.^۱

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: اولین نشانه ایمان این است که راستی را که به ضرر توست بر دروغی که به نفع توست مقدم بداری؛ دومین نشانه این است که در حد علم و دانشت سخن بگویی و سومین نشانه این است که هرگاه درمورد دیگران سخن می‌گویی تقوای الهی را رعایت کنی.

شرح و تفسیر

حضرت علی علیه السلام مطابق این حدیث سه نشانه برای ایمان بیان می‌کند:

۱. راستگویی در جایی که به ضرر است

بسیار پیش می‌آید که اگر انسان راست بگوید ضرر خواهد کرد و یا سودش کم می‌شود و اگر دروغ بگوید منافعش بیشتر می‌شود که در این جا ایمان، خود را نشان می‌دهد و می‌گوید: به منافع حلال قناعت کن. به عنوان مثال، در دعوای بر سر میراث، دروغ می‌گویند تا نفع بیشتر ببرند. این یک معیار خوب برای تعیین میزان ایمان است.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۵۵.

مثال دیگر این که بسیار پیش می‌آید که انسان خطایی می‌کند و برای توجیه آن دروغ می‌گوید.

۲. سخن در حد علم و دانش

دومین نشانه ایمان این است که انسان در حد علم و دانش خود سخن بگوید و بیش از آن نگوید، اگر بیش از معلومات خود سخن گفت نشانه ضعف ایمان است.

۳. رعایت تقوا در سخن گفتن

سومین نشانه این است که هرگاه درمورد دیگران سخن می‌گوید تقوا را رعایت کند و غیبت نکند و دروغ نگوید.

آنچه در زمان ما شایع است، عدم تقوای رسانه‌ای است که شایعات را می‌سازند و پخش می‌کنند و عده‌ای نیز می‌پذیرند، که هر سه مرحله خلاف است، هم ساختن شایعه، هم پخش کردن آن و هم پذیرش آن گناه است و هر سه گروه در این گناه شریک هستند. یکی از اسباب جنگ روانی دشمن شایعه‌سازی است و همین کار را منافقان با پیامبر ﷺ کردند که قرآن در سوره نور به آن اشاره کرده است، شایعه این بود که یکی از همسران پیامبر ﷺ در بیابان با جوانی همراه بوده است، که قرآن در داستان افک با هجده آیه آن را کویید و شایعه‌افکنان و شایعه‌پذیران را تهدید کرد. باید مراقب این توطئه بود.





دقت در انتخاب کلمات و الفاظ

عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بِحَدِيثٍ فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلَتْ
فِذَاكَ أَلَيْسَ زَعَمْتَ لِي السَّاعَةَ كَذَا وَكَذَا فَقَالَ لَا فَعَظُمَ ذَلِكَ عَلَيَّ فَقُلْتُ بَلَى وَاللَّهِ
زَعَمْتَ قَالَ لَا وَاللَّهِ مَا زَعَمْتُهُ قَالَ فَعَظُمَ عَلَيَّ فَقُلْتُ بَلَى وَاللَّهِ قَدْ قُلْتُهُ قَالَ نَعَمْ قَدْ قُلْتُهُ
أَمَّا عَلِمْتَ أَنَّ كُلَّ زَعَمٍ فِي الْقُرْآنِ كَذِبٌ.^۱

راوی می‌گوید: امام عليه السلام حدیثی به من فرمود، عرض کردم: فدایت شوم شما
تابه حال این چنین گمان نمی‌کردید؛ حضرت فرمودند: نه چنین بوده است، راوی
می‌گوید: این بر من سنگین آمد پس عرض کردم: به خدا چنین بوده است،
حضرت فرمود: به خدا این طور نیست که تو پنداشته‌ای، راوی می‌گوید: این بر
من سخت شد و گفتم: به خدا قسم شما گفتید، حضرت فرمود: بله گفتم آیا
نمی‌دانی هر زعمی در قرآن به معنای دروغ است؟

شرح و تفسیر

در قرآن در پانزده مورد، مشتقات کلمه «زعم» آمده است که همه به معنای
کذب‌اند. در این جا حضرت درس مهمی داده و آن، انتخاب الفاظ و ادبیات
صحیح در سخن گفتن است. انسان باید از الفاظ مناسب استفاده کند، قرآن مجید

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴۲، باب ۱۴۲ از ابواب احکام عَشَر، ح ۱.

نیز در این زمینه نکته‌ای دارد، می‌فرماید: «لَا تَقُولُوا رَاعِنَا»^۱. «راعنا» دو معنا دارد: یکی مراعات کردن و دیگری احمق فرض کردن. قرآن می‌فرماید: از لفظی که دو معنا دارد و ممکن است دشمن از آن سوء استفاده کند استفاده نکنید.

از این روایت دو نکته استفاده می‌شود:

۱. اسلام دقیق‌ترین مسائل زندگی را مورد توجه قرار می‌دهد حتی انتخاب الفاظ که این نشانه جامعیت دین اسلام است.
۲. مسلمانان باید در سخن گفتن خیلی مؤدب باشند. اکنون در میان ما ورسانه‌های ما وضعی پیدا شده که می‌توان به آن بحران ادبیات گفت، چراکه پرخاشگری دارند و یکدیگر را متهم می‌کنند که این ادبیات شایسته جامعه اسلامی نیست.



۱. بقره، آیه ۱۰۴.



ویژگی‌ها و عاقبت شخص دو زبان و دو چهره

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ لَقِيَ الْمُسْلِمِينَ بِوَجْهَيْنِ وَ لِسَانَيْنِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ.^۱

امام صادق عليه السلام می‌فرماید: کسی که دو چهره و دو زبان باشد (منافق باشد) روز قیامت که وارد محشر می‌شود دو زبان از آتش دارد.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: يَنْسَى الْعَبْدُ عَبْدُ يَكُونُ ذَا وَجْهَيْنِ وَ ذَا لِسَانَيْنِ يُطْرِي أَخَاهُ شَاهِدًا وَ يَأْكُلُهُ غَائِبًا إِنْ أُعْطِيَ حَسَدَهُ وَ إِنْ ابْتُلِيَ خَذَلَهُ.^۲

امام باقر عليه السلام می‌فرماید: بدترین بنده خدا کسی است که دو چهره و دو زبان باشد، برادر مسلمانش را در حضور، مدح و تمجید و پشت سرش غیبت او را کند؛ اگر خدا نعمتی به او دهد حسد ورزد و اگر گرفتار مشکل شود او را رها کند و کمک نکند.

شرح و تفسیر

منظور از دو چهره این است که انسان در بسیاری از موارد مطالب را با قیافه‌اش بیان می‌کند به‌عنوان مثال، در مواجهه گاه با چهره باز و آغوش باز از

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۵۶.

۲. کافی، ج ۲، ص ۳۴۳؛ تحف العقول، ص ۵۱۸.

دیگری استقبال می‌کند ولی در پشت سر احم می‌کند. ذولسانین نیز به معنای کسی است که دو گونه صحبت می‌کند یعنی در حضور مدح و در پشت سر ذم می‌کند، که از شعب نفاق است و قرآن با آن بسیار مبارزه کرده، به خصوص در اوایل سوره بقره و سوره توبه و سوره منافقین.

سرچشمه نفاق، نداشتن شخصیت، و ترس، و طمع است. انسان‌های بی شخصیت چهره عوض می‌کنند و از روی ترس، در حضور شخص، یک سخن و در پشت سر او سخن دیگر می‌گویند.

یکی از بزرگترین مشکلات جوامع بشری، منافقین هستند، چون در ظاهر دوست‌اند و تا بالاترین درجات پیش می‌روند که نمونه‌های آن در انقلاب مکرر دیده شد، به عنوان مثال، انفجار حزب جمهوری و یا دفتر نخست‌وزیری توسط افرادی صورت گرفت که در سایه نفاق در نظام نفوذ کرده بودند.

مؤمن در همه چیز موحد است ولیکن منافق، هم در معبود، مشرک است، هم در رفتار اجتماعی و هم در شخصیت و بدترین عذاب برای منافقان است.

دنایای امروز دنیای منافقان است و نفاق بیش از هر زمان نمایان است، به عنوان مثال، درمورد اسرائیل گفته می‌شود که دارای کلاهک‌های اتمی است و عهدنامه‌ای را نیز امضا نکرده و زمین‌هایی را اشغال کرده و همه اعلام کرده‌اند که با شهرک‌سازی مخالف‌اند حتی خود آمریکا، ولی درمورد ایران به صرف احتمال انحراف، موضع‌گیری و تحریم می‌کنند و یا در عراق، انتخابات با وجود مشکلاتش تأیید می‌کنند ولی انتخابات ایران را مردود می‌دانند و یا درباره کشورهای عربی، که نه انتخابات دارند، نه مجلس، و حکومت قبیله‌ای حاکم است، چون در مسیر اهداف آن‌ها حرکت می‌کنند کاری به آن‌ها ندارند ولی ایران را علی‌رغم انتخابات‌های متعدد، متهم می‌کنند. این‌ها مصداق ذولسانین و ذووجهین هستند.



یکسان بودن زبان در پنهان و آشکار

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِعِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عِيسَى - لِيَكُنْ لِسَانُكَ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ
لِسَانًا وَاحِدًا وَكَذَلِكَ قَلْبُكَ إِنِّي أُحَذِّرُكَ نَفْسَكَ وَكَفَى بِكَ خَيْرًا لَا يَصْلُحُ لِسَانَانِ فِي فَمٍ
وَاحِدٍ وَلَا سِنْفَانِ فِي غِمْدٍ وَاحِدٍ وَلَا قَلْبَانِ فِي صَدْرٍ وَاحِدٍ وَكَذَلِكَ الْأَذْهَانُ.^۱

خداوند متعال به حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: ای عیسی! زیانت در پنهان
و آشکار یکسان باشد، همچنین قلبت یکی باشد، من به تو هشدار می دهم
و خودت به نفست بهتر آگاهی؛ دو زبان در یک دهان، و دو شمشیر در یک
غلاف و دو قلب در یک سینه و همچنین دو فکر در یک ذهن نمی گنجد.

شرح و تفسیر

ما دو عنوان داریم: یکی توحید و دیگری اخلاص. توحید، به ظاهر، یکی از
اصول خمسۀ دین است؛ اما در واقع یک اصل نیست بلکه خمیرمایۀ تمام اصول
دین است و بعضی آن را به نخ تسبیح تشبیه می کنند که اگر پاره شود دانه ها
پراکنده می شوند و بهتر از این تشبیه این است که بگوییم توحید مانند روح در
بدن است یعنی تمام اوامر و نواهی شرعی، جسم است و روح تمامی آن ها
توحید است و توحید هم ردیف اصول دیگر نیست و از آن ها برتر است؛ قرآن
علاوه بر توحید ذات و صفات، توحید نبوت را نیز بیان می کند:

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۵۸.

﴿لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ﴾.^۱

و نیز می فرماید: نماز واحد، قبله واحد، امام و پیشوا در هر زمان واحد، و جامعه واحد، و دستور عدم تنازع می دهد: ﴿وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾؛^۲ «ریح» به معنای روح و به معنای توحید است و یا می گوید: ﴿صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَّرْصُورٌ﴾^۳ که مراد یک صف واحد است؛ بنابراین، توحید، روح و خمیرمایه تمام این امور است.

در چهره و زبان و دل نیز انسان باید یکی باشد چراکه دو محبوب در یک دل نمی گنجد و هرگونه دوگانگی شرک است که اسلام از این ها بیزار است. مفهوم اخلاص نیز به توحید برمی گردد و به اعمال و زندگی انسان نورانیت می دهد. در مسائل اجتماعی و اقتصادی باید دنبال این برنامه واحد اسلام باشیم. کسی که لباس روحانیت به تن می کند ظاهر و باطنش باید روحانی باشد. دو چهره بودن نشانه نفاق است.

اخلاص عامل قبولی طاعات است ولی با این که حکومت اسلامی است گاه چهره هایی غیر اسلامی دیده می شود.

وضع حجاب بسیار بد شده است، برخی ها به ظاهر اسلامی اند ولی با کارهای خلاف و موسیقی ها آلوده شده اند. در حکومت اسلامی باید همه چیز اسلامی باشد. برخی زمزمه هایی شروع کرده اند، که درآمد گردشگری کم است و باید قیدوبندها کم شود تا توریست بیشتری جلب گردد! ما نمی توانیم مانند غربی ها زندگی کنیم و از هر طریقی درآمد کسب کنیم. نمی توانیم دو چهره باشیم، هم مذهبی و هم سکولار، این ممکن نیست.

۱. بقره، آیه ۲۸۵.

۲. انفال، آیه ۴۶.

۳. صف، آیه ۴.



پرهیز از قهر کردن بیش از سه روز

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَدِيثٍ: لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثَةٍ.^۱
پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: حلال نیست برای هیچ مسلمانی که با برادر
مسلمانش بیش از سه روز قهر کند.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ فَرَحًا مَا اهْتَجَرَ الْمُسْلِمَانِ فَإِذَا التَّقِيَا
اضْطَكَّتْ رُكْبَتَاهُ وَتَخَلَّعَتْ أَوْصَالُهُ وَنَادَى يَا وَيْلَهُ مَا لَقِيَ مِنَ الثُّبُورِ.^۲
امام صادق ﷺ می فرماید: هنگامی که دو مسلمان با هم قهر کنند شیطان بسیار
خوشحال می شود، زمانی که آشتی کردند زانوهایش را به هم می مالد و بند بند
بدنش می خواهد از هم جدا شود و فریادش بلند می شود که ای وای چه مصیبتی!
عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: قَالَ أَبِي: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:
أَيُّمَا مُسْلِمَيْنِ تَهَاجَرَا فَمَكَّنَا ثَلَاثًا لَا يَصْطَلِحَانِ إِلَّا كَانَا خَارِجَيْنِ مِنَ الْإِسْلَامِ وَلَمْ يَكُنْ
بَيْنَهُمَا وَلَا يَةٌ فَأَيُّهُمَا سَبَقَ إِلَى كَلَامِ أَخِيهِ كَانَ السَّابِقَ إِلَى الْجَنَّةِ يَوْمَ الْحِسَابِ.^۳
امام صادق ﷺ می فرماید: از جدّم رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: هر دو
مسلمانی که با یکدیگر قهر کنند و تا سه روز صلح نکنند خارج از اسلام اند

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۶۲.

۲. همان.

۳. همان.

و ولایت اسلامی از میان آن‌ها برداشته می‌شود، و کسی که در آشتی پیشگام شود روز قیامت در ورود به بهشت پیشگام خواهد شد.

شرح و تفسیر

قهر و آشتی مردم غالباً مربوط به امور مادی و گاهی مربوط به معنویات است و روایات فوق نیز ناظر به غالب، یعنی قهر و آشتی در امور مادی است. در میان مردم مسائل کوچکی وجود دارد که باعث اختلافات بزرگ می‌شود پس باید به همه توصیه کنیم که قهر نکنند که اگر قهر کنند مسلمان نخواهند بود و اگر در آشتی پیش قدم شوند زودتر به بهشت می‌روند. گاه در سطح جامعه و گاه در بین کشورهای اسلامی نیز مودّت و محبّت و آشتی نیست و دشمنان از آن سوء استفاده می‌کنند و دائماً می‌کوشند که مسلمانان را به جان هم بیندازند. در کشور آمریکا دو گروه مسلمان شیعه و سنی بر علیه یکدیگر تبلیغ می‌کنند و دشمن از آن سوء استفاده می‌کند. مسلمانان که یک جمعیت نیرومند در مقابل دشمن هستند باید دست به دست هم دهند تا اتحاد آن‌ها سبب شود آینده بهتری برای مسلمانان جهان رقم خورد.





عدم پذیرش اعمال در زمان قهر

عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ إِيَّاكَ وَهَجْرَانَ أَخِيكَ فَإِنَّ الْعَمَلَ لَا يُتَقَبَّلُ مَعَ الْهَجْرَانِ يَا أَبَا ذَرٍّ أَنْهَاكَ عَنِ الْهَجْرَانِ فَإِنْ كُنْتَ لَا بُدَّ فَاعِلًا فَلَا تَهْجُرْهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ كَمَلًا فَمَنْ مَاتَ فِيهَا مُهَاجِرًا لِأَخِيهِ كَانَتْ النَّارُ أُولَى بِهِ.^۱

پیامبر اکرم ﷺ در وصیتش به ابوذر می فرماید: ای ابوذر؛ از قهر کردن با برادرت و دوری گزیدن از او بپرهیز چون اعمال و عبادات انسان در زمان قهر قبول نمی شود. ای ابوذر! تو را از قهر کردن نهی می کنم؛ اگر ناچار بودی موقتاً قهر کنی، سه روز کامل بیشتر نشود، چراکه اگر کسی در حال قهر با برادرش از دنیا برود، دوزخ برای او سزاوارتر است.

شرح و تفسیر

قهر و آشتی سرچشمه های مختلفی دارد:
گاه به دلیل توقعات زیاد است، به عنوان مثال، توقع قرض یا احترام دارد ولی توقعش برآورده نمی شود، بنابراین قهر می کند.
یکی دیگر از عوامل قهر خودبزر بینی است مانند این که انتظار دارد برای او آنچنان که خودش فکر می کند احترام قائل شوند.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۶۴.

گاه به علت حب المال و مسائل مالی است، همانند قهر ورثه به دلیل مسائل مربوط به تقسیم ارث در حالی که مسائل تقسیم ارث در قرآن به تفصیل بیان شده است.

گاه سرچشمه قهر و آشتی ها مسائل سیاسی و جناحی است. گاه سرچشمه قهر اختلافات خانوادگی است، برای مثال، زن از شوهر گله مند است که به بستگانش احترام نمی گذارد.

گاه قهر انگیزه معنوی دارد، به عنوان مثال افراد آلوده را نصیحت کرده و حوصله می کنیم ولی اثر نمی کند که در این صورت ناچاریم مسیر خودمان را از آن ها جدا کنیم و قهر به دلیل حفظ ارزش هاست و این همان کاری است که خداوند به پیامبرش نیز دستور می دهد: «وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا»^۱.

دلیل مهلت سه روزه این است که انسان در حالت عصبانیت قهر می کند و اسلام مهلت داده تا عصبانیت فروکش کند، بعد دعوت به صلح و آشتی می کند. اگر به گذشت و سعه صدر توجه شود قهرها زود تبدیل به آشتی می شود و مطابق روایات اگر انسان بخواهد زیاد سخت گیری کند بدون دوست خواهد شد.

در مورد قهرهای ریشه دار نیز همین طور است یعنی در سایه سعه صدر و گذشت قابل حل است و در مسائل سیاسی نیز همین گونه است که اگر مسائل مربوط به سلیقه های شخصی باشد قابل حل است.

برنامه های اسلام دارای لطافت و جامعیت و اسلام دین وصلت و رحمت است، نه قهر و جدایی.



۱. مزمل، آیه ۱۰.



ایذاء مؤمن

عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: لِيُأَذِّنَ بِحَرْبٍ مِنِّي مَنْ آذَى عَبْدِي الْمُؤْمِنَ وَ لِيَأْمَنَ غَضَبِي مَنْ أَكْرَمَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ الْحَدِيثَ.^۱
امام صادق عليه السلام می فرماید: خداوند عزوجل فرمود: کسی که بنده مؤمن مرا اذیت کند آماده جنگ با من باشد و کسی که بنده مؤمن مرا اکرام کند از ناحیه من ایمن باشد.

شرح و تفسیر

﴿فَأَذِّنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ﴾^۲ در مورد رباخواران، یعنی آماده باشید که خداوند به شما اعلام جنگ می کند. مطابق روایت، آن ها که مردم را اذیت می کنند خدا بر آنان غضب می کند و آن ها که بندگان مؤمن را اکرام می کنند از غضب خدا در امان اند.

ایذاء مؤمن گناه بسیار بزرگی است چراکه انسان باایمان، در قرآن و احادیث اسلامی، مقام بسیار بالایی دارد؛ حدیث معروفی است که امام صادق عليه السلام درمقابل کعبه ایستاد و فرمود: «مَا أَعْظَمَ حَقَّكَ (یا کعبه) وَاللَّهِ إِنَّ حَقَّ الْمُؤْمِنِ لَأَعْظَمُ مِنْ حَقِّكَ».^۳

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۶۴.

۲. بقره، آیه ۲۷۹.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۷.

در دستورات طواف آمده که در حال طواف مستحب اگر کسی از انسان کمک خواست، طواف را قطع کند و به برآوردن حاجت مؤمن بپردازد. آزار مؤمن شاخه‌های متعددی دارد، گاه فیزیکی و کتک‌کاری است و گاه با زبان است که آزار آن بیشتر است و گاه ایذاء با عمل و کردار است، مانند این که با برگزاری مجالس و پخش صدای آن ایجاد مزاحمت می‌کند که شرعاً اشکال دارد. گاه اذیت و آزار طلبکار توسط بدهکار است، به عنوان مثال، می‌تواند بدهی را بپردازد ولی امروز و فردا می‌کند که این‌ها خشم خدا را برمی‌انگیزد. گاه کارمند حوصله ندارد به پرونده رسیدگی کند، می‌گوید: برو فردا بیا؛ این نیز نوعی ایذاء مؤمن است.

مسائل اخلاقی در اسلام بسیار مهم است و در این ایام واقعاً مورد تهاجم شدید واقع شده است. دشمنان با انواع وسایل مشغول سم‌پاشی اخلاقی هستند و خود ما نیز توجه نداریم. مسائل اخلاقی در حال حاضر متولی خاصی ندارد، دستگاه قضایی در صورت وقوع جرم حاضر می‌شود، نیروی انتظامی گاه دخالت می‌کند که وظیفه اصلی او نیست، وزارت ارشاد نیز کارش مربوط به کتاب و فیلم و رسانه و روزنامه است.

در نظام اسلامی مسائل اخلاقی متولی می‌خواهد؛ مطابق قانون اساسی، امر به معروف و نهی از منکر باید متولی داشته باشد، چرا وزارت امر به معروف و نهی از منکر تشکیل نمی‌شود؟ اگر در حد وزارت نمی‌شود حداقل نهادی که زیر نظر هر سه قوه باشد متولی این امور گردد. اگر مسائل اخلاقی متولی نداشته باشد، وضع همین می‌شود. مسائل اخلاقی سر از مسائل سیاسی و اقتصادی درمی‌آورد و هنگامی که اخلاق خراب شد، رشوه‌خواری و مواد مخدر و قاچاق زیاد می‌شود و خانواده‌ها متلاشی می‌شوند و بی‌حجابی زیاد می‌شود، به طوری که برخی برنامه‌ریزی کرده‌اند که از راه بی‌حجابی به اصل نظام ضربه بزنند.



جایگاه مؤمن نزد خدا

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: يَا رَبِّ مَا حَالُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَكَ قَالَ يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَأَنَا أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلَى نُصْرَةِ أَوْلِيَائِي الْحَدِيثُ^۱.
امام باقر عليه السلام می‌فرماید: در شب معراج، پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله به خدا عرض کرد: خدایا مقام و موقعیت مؤمن نزد تو چگونه است؟ خداوند فرمود: ای محمد! کسی که به یکی از دوستان و بندگان من اهانت کند، در مقام مبارزه و جنگ با من برآمده است و من بسیار زود دوستانم را حمایت و یاری می‌کنم.

شرح و تفسیر

در این باب حداقل چهار روایت با این مضمون وجود دارد که اهانت به مؤمن را اعلام جنگ و مبارزه با خدا و یا اعلام جنگ خدا با او می‌داند. در دنیای امروز از حقوق بشر زیاد صحبت می‌شود ولی با مراجعه به آیات و روایات مشاهده می‌کنیم موقعیتی که انسان و شخص باایمان نزد خدا دارد در هیچ مکتبی جز اسلام نیست و اهانت به او جنگ با خداست. ازجمله اموری که اسلام بسیار به آن اهمیت می‌دهد آبروی مسلمان و انسان است. آبروی انسان محترم است و هرگونه جسارت و نسبت ناروا به او باعث حدّ شدید است.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۶۵.

اهانت به اشخاص از طرق مختلف ممکن است، مانند غیبت که از گناهان کبیره است و جزای آن بسیار سنگین می‌باشد و دلیل حرمت آن این است که آبروی انسان‌ها را می‌برد و اهمیت غیبت به دلیل اهمیت حفظ آبروی انسان است. تهمت زدن نیز یکی دیگر از گناهان کبیره است و یا پخش شایعات در مورد افراد باایمان نیز آبروی انسان‌ها را می‌برد و برای آن عذاب شدید وعده داده شده است.

از دیگر گناهان کبیره، مذمت و هجاء مؤمن است، چون آبروی انسان را می‌برد ولی متأسفانه در محیط ما اهانت امر ساده‌ای شده است و به سادگی آبروی همدیگر را می‌ریزند و به یکدیگر برچسب می‌زنند. اگر این کارها ادامه پیدا کند خدا غضب می‌کند. مال و جان و آبروی مؤمن بسیار مهم است؛ ما باید از خودمان شروع کنیم، هر شایعه‌ای را پخش نکنیم و زبانمان را حفظ کنیم. در دعای روزهای هفته امام سجاد (علیه السلام) می‌فرماید: «خدایا اگر آبروی کسی را ریخته‌ام و دستم به او نمی‌رسد...» معنایش این است که اگر دسترسی دارد باید حلیت بطلبد.





کمک به دیگران

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و مشاهده کرد جمعیتی خدمت امام علیه السلام

نشسته‌اند، امام علیه السلام فرمود:

عَنْ أَبِي هَارُونَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قَالَ: قَالَ لِنَفَرٍ عِنْدَهُ وَ أَنَا حَاضِرٌ مَّا لَكُمْ تَسْتَحْفُونَ بِنَا قَالَ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ خُرَّاسَانَ فَقَالَ مَعَاذُ اللَّهِ أَنْ نَسْتَحْفَ بِكَ أَوْ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِكَ فَقَالَ بَلَى إِنَّكَ أَحَدُ مَنْ اسْتَحَفَّ بِي فَقَالَ مَعَاذُ اللَّهِ أَنْ أَسْتَحْفَ بِكَ فَقَالَ لَهُ وَيْحَكَ أَلَمْ تَسْمَعْ فُلَانًا وَ نَحْنُ بِقُرْبِ الْجُحْفَةِ وَ هُوَ يَقُولُ لَكَ احْمِلْنِي قَدَرِ مِيلٍ فَقَدْ وَ اللَّهُ عَيْبٌ وَ اللَّهُ مَا رَفَعَتْ بِهِ رَأْسًا لَقَدْ اسْتَحَفَّتْ بِهِ وَ مَنْ اسْتَحَفَّ بِمُؤْمِنٍ فَبِنَا اسْتَحَفَّ وَ ضَيَّعَ حُرْمَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: چرا شما به ما (اهل بیت علیهم السلام) اهانت می‌کنید؟! (حاضران تعجب کردند) راوی می‌گوید: شخصی خراسانی قیام کرد و عرض کرد: پناه بر خدا چگونه به شما و اوامرتان اهانت می‌کنیم؟ حضرت فرمود: بله تو یکی از اهانت‌کنندگان به ما هستی. آن شخص عرض کرد: پناه بر خدا که به شما اهانت کنم. حضرت به او فرمود: وای بر تو! آیا صدای فلانی را نشنیدی زمانی که نزدیک میقات جحفه بودیم و او از تو درخواست کرد که مرا به اندازه یک میل همراه خودت ببر، به خدا خسته شده‌ام ولی به خدا تو حتی سرت را بلند نکردی

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۷۲.

و او را خفیف ساختی و هرکس مؤمنی را خفیف کند به ما اهانت کرده و حرمت خدا را رعایت نکرده است.

شرح و تفسیر

این منطق اسلام است ولی در دنیای مادی امروز این حرف‌ها نیست و اگر کسی کمک بخواهد به او توجه نمی‌کنند. اسلام می‌گوید: اگر مسلمانی صدای انسانی را بشنود که از مسلمانان کمک می‌خواهد و کمکش نکند مسلمان نیست. مطابق منطق اسلام مسلمانی به نماز و قرآن نیست بلکه به این گونه برنامه‌هاست، به عنوان مثال، اگر مسلمان می‌بیند شخصی بیمار است و یا دختری جهیزیه ندارد و یا اجاره خانه ندارد و اثاثش را بیرون می‌ریزند، و به این امور بی‌توجه باشد در واقع به امام زمان علیه السلام توهین کرده است چون فرمودند: پیروان ما از ما جدا نیستند. پس باید به دیگران کمک کرد و در مصیبت تسلی داد، نباید بی تفاوت بود چراکه خداوند به جمعیتی که به فکر بیچارگان نباشد رحم نخواهد کرد و آن‌ها را به بلاهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گرفتار می‌کند.





قطع رحم

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِذَا قَطَعُوا الْأَرْحَامَ جُعِلَتِ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ.^۱

امام باقر عليه السلام می فرماید: حضرت علی عليه السلام فرمود: اگر قطع رحم کنید خداوند اشرار را بر اموالتان مسلط می کند.

و عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي حَدِيثٍ أَنَّ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ.^۲

حضرت علی عليه السلام می فرماید: از جمله گناهانی که زمان مرگ را جلو می اندازد قطع رحم است.

شرح و تفسیر

در اسلام به مسأله صله رحم و قطع رحم اهمیت زیادی داده شده و از جمله تعبيرات جالب این است: «صِلَةُ الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ وَتَغْمِرُ الدِّيَارَ». از مجموع روایات استفاده می شود که از جمله گناهانی که در دنیا دامن انسان ها را می گیرد قطع رحم است و پاداش صله رحم نیز در دنیا داده می شود.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۷۳.

۲. همان.

متأسفانه هرچه دنیا رو به تمدن مادی می‌رود این امور و برنامه‌ها کمرنگ می‌شود و گاه دو برادر به دلیل اختلاف مالی، به عنوان مثال، بر سر ارث، ده‌ها سال از هم قطع ارتباط می‌کنند. این بلای بزرگی است و اثرات بسیار مهمی دارد.

صله رحم در مورد خویشاوندان نسبی است چراکه رَحِم اشاره به نسبی‌هاست و دارای مراحل است: یک مرحله آن دید و بازدید، مرحله دیگر شرکت در شادی‌ها و غم‌های آنان، مرحله دیگر عیادت از آنان و مرحله دیگر کمک‌های مادی و جسمی است.

معنای ارتباط با ارحام، رسیدگی به مشکلات آنان است نه صرفاً احوالپرسی و دید و بازدید. عیادت از خویشاوندی که بیمار است صرفاً احوالپرسی نیست بلکه اگر کمک مالی لازم دارد باید به او کمک کند.

ارحام درجاتی دارند، مانند درجات ارث و هرچه نزدیک‌تر باشند پیوند باید محکم‌تر باشد و قطع رحم خطرش بیشتر است.

فلسفه صله رحم چیست؟

اسلام می‌خواهد با این عمل یک بیمه خانوادگی درست کند. بیمه به این معناست که مشکلات، بین عموم تقسیم شود، که اگر صله رحم درست انجام شود و همه آن را به جا آورند، مشکلات حل می‌شود؛ پس صله رحم یک نوع بیمه توأم با محبت خانوادگی است و مشکلات عمومی از طریق این بیمه فامیلی حل می‌شود و برنامه‌ای بسیار حساب شده است.

دنیای امروز دنیای مر عواطف است و در دنیای مادی، جوان‌ها که بزر می‌شوند ارتباط خانوادگی قطع می‌شود و هنگامی که پدر و مادرها پیر شدند جایشان سرای سالمندان است.

به ارزش‌های اسلامی بها دهیم که سرمایه حقیقی همین است.





دادن جواب بدی با خوبی

جَاءَ رَجُلٌ فَشَكَاَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَقَارِبَهُ فَقَالَ لَهُ اكْظِمِ غَيْظَكَ وَ افْعَلْ فَقَالَ إِنَّهُمْ يَفْعَلُونَ وَ يَفْعَلُونَ فَقَالَ أَ تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُمْ فَلَا يَنْظُرَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ.^۱

شخصی به امام صادق عليه السلام از خویشاوندانش شکایت کرد، حضرت به او فرمود: خشم را فرو خور و با آنها مدارا کن. عرض کرد که آنها مرا اذیت می‌کنند، حضرت فرمود: آیا تو نیز می‌خواهی مانند آنها باشی و خدا به شما نظر لطف و رحمت نکند؟

شرح و تفسیر

روایت در مورد قطع رحم است. در میان مردم، منطقی حاکم است که جواب بدی را باید داد و برای حفظ آبرو باید قیام کرد، و منطق انتقام، غلبه دارد؛ به عنوان مثال، من بیمار شدم و برادرم به عیادتم نیامد، اکنون او بیمار است من هم نمی‌روم. یا نیازمند شده ولی چون به من کمک نکرده من هم کمک نمی‌کنم. اسلام برنامه انتقام ندارد و فقط در مواردی که موجب جسورتر شدن شخص مقابل می‌شود اجازه انتقام می‌دهد و اساس قرآن بر عفو است. قرآن در مسأله قتل نفس بعد از ذکر قصاص می‌فرماید: «فَمَنْ عَفَى لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ»^۲

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۷۳.

۲. بقره، آیه ۱۷۸.

از قاتل تعبیر به برادر می‌کند چون ممکن است قاتل واقعاً پشیمان باشد و بتوان او را عفو کرد.

انتقام غالباً تصاعدی پیش می‌رود و تبدیل به یک جنگ دامنه‌دار می‌شود و چیزی که می‌تواند این خشونت تصاعدی منجر به نزاع دامنه‌دار را متوقف کند، عفو و گذشت است به خصوص در مورد خویشاوندان. مال دنیا چه ارزشی دارد که برای آن ورثه به جان هم بیفتند؟

